

ترجمہ
مجمع البيان

فی تفسیر القرآن

برگرفته از تفسیر مجمع البيان طبرسی (۵۰۰)

تألیف محمد بیستونی

جلد (۲۴)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۱	ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن جلد ۲۴
۲۱	مشخصات کتاب
۲۱	[جلد بیست و چهارم]
۲۱	[سوره قمر] ... ص : ۳
۲۱	(مکی است) ... ص : ۳
۲۱	فضیلت آن: ... ص : ۳
۲۲	[سوره القمر (۵۴): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص : ۴
۲۲	اشاره
۲۲	ترجمه آیات: ... ص : ۴
۲۲	قرائت: ... ص : ۵
۲۳	دلیل این قراءتها: ... ص : ۶
۲۳	لغات آیات: ... ص : ۷
۲۴	اعراب آیات: ... ص : ۸
۲۴	تفسیر آیات: ... ص : ۹
۲۴	اشاره
۲۵	روایت و مخبرین از شق القمر ... ص : ۱۰
۲۹	داعی کیست؟ ... ص : ۱۷
۳۰	گفتار مفسرین درباره یَوْمَ یُدْعُ الدَّاعِ ... ص : ۱۹
۳۰	[سوره القمر (۵۴): آیات ۱۱ تا ۲۱] ... ص : ۲۲
۳۰	اشاره
۳۱	ترجمه: ... ص : ۲۲
۳۱	قرائت آیات: ... ص : ۲۳

۳۱	لغات آیات: ... ص : ۲۳
۳۲	اعراب آیات: ... ص : ۲۵
۳۲	تفسیر آیات: ... ص : ۲۵
۳۵	[سوره القمر (۵۴): آیات ۲۲ تا ۳۱] ... ص : ۳۱
۳۵	اشاره
۳۵	ترجمه: ... ص : ۳۱
۳۵	قرائت: ... ص : ۳۲
۳۶	دلیل این قراءتها: ... ص : ۳۲
۳۶	لغات آیات: ... ص : ۳۴
۳۶	اعراب آیات: ... ص : ۳۴
۳۷	تفسیر آیات: ... ص : ۳۴
۳۷	اشاره
۳۷	فایده: ... ص : ۳۶
۳۹	[سوره القمر (۵۴): آیات ۳۲ تا ۴۲] ... ص : ۴۰
۳۹	اشاره
۳۹	ترجمه: ... ص : ۴۰
۴۰	اعراب آیات: ... ص : ۴۱
۴۰	تفسیر آیات: ... ص : ۴۲
۴۱	[سوره القمر (۵۴): آیات ۴۳ تا ۵۵] ... ص : ۴۵
۴۱	اشاره
۴۱	ترجمه آیات: ... ص : ۴۵
۴۲	قرائت آیات: ... ص : ۴۶
۴۲	دلیل این قراءات: ... ص : ۴۶
۴۳	تفسیر آیات: ... ص : ۴۷

۴۵	سوره الرحمن ... ص : ۵۳
۴۵	اشاره
۴۵	عدد آیات آن: ... ص : ۵۳
۴۵	اختلاف آنها: ... ص : ۵۳
۴۵	فضیلت این سوره: ... ص : ۵۴
۴۶	ارتباط این سوره با سوره قبل: ... ص : ۵۵
۴۶	[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۱ تا ۱۳] ... ص : ۵۵
۴۶	اشاره
۴۷	ترجمه آیات: ... ص : ۵۶
۴۷	قرائت آیات: ... ص : ۵۶
۴۷	دلیل این قراءت: ... ص : ۵۷
۴۸	لغات آیات: ... ص : ۵۹
۴۹	اعراب آیات: ... ص : ۶۰
۴۹	تفسیر آیات: ... ص : ۶۰
۵۴	[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۱۴ تا ۳۰] ... ص : ۷۱
۵۴	اشاره
۵۴	ترجمه: ... ص : ۷۱
۵۵	قرائت آیات: ... ص : ۷۲
۵۵	دلیل این قراءتها: ... ص : ۷۳
۵۶	لغات آیات: ... ص : ۷۴
۵۶	تفسیر آیات: ... ص : ۷۵
۵۶	اشاره
۶۰	اعشی گوید: ... ص : ۸۲
۶۱	اختلاف دانشمندان در معنای این آیه ... ص : ۸۳

- ۶۳ [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۳۱ تا ۴۵] ... ص : ۸۸ ۶۳
- ۶۳ اشاره ۶۳
- ۶۳ ترجمه آیات: ... ص : ۸۹ ۶۳
- ۶۴ قرائت آیات: ... ص : ۹۰ ۶۴
- ۶۴ دلیل آیات: ... ص : ۹۰ ۶۴
- ۶۴ رو به شاعر گوید: ... ص : ۹۱ ۶۴
- ۶۵ جعدی گوید: ... ص : ۹۱ ۶۵
- ۶۶ شرح لغات: ... ص : ۹۳ ۶۶
- ۶۶ خنساء گوید: ... ص : ۹۴ ۶۶
- ۶۷ تفسیر آیات: ... ص : ۹۵ ۶۷
- ۷۱ [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۴۶ تا ۶۱] ... ص : ۱۰۳ ۷۱
- ۷۱ اشاره ۷۱
- ۷۱ ترجمه آیات: ... ص : ۱۰۴ ۷۱
- ۷۲ قرائت آیات: ... ص : ۱۰۵ ۷۲
- ۷۲ دلیل: ... ص : ۱۰۵ ۷۲
- ۷۲ لغات آیات: ... ص : ۱۰۵ ۷۲
- ۷۳ اعراب آیات: ... ص : ۱۰۶ ۷۳
- ۷۳ تفسیر آیات: ... ص : ۱۰۷ ۷۳
- ۷۶ [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۶۲ تا ۷۸] ... ص : ۱۱۳ ۷۶
- ۷۶ اشاره ۷۶
- ۷۶ ترجمه آیات: ... ص : ۱۱۳ ۷۶
- ۷۷ قرائت: ... ص : ۱۱۴ ۷۷
- ۷۷ دلیل این قرآت: ... ص : ۱۱۴ ۷۷
- ۷۸ لغات آیات: ... ص : ۱۱۶ ۷۸

- تفسیر آیات: ... ص : ۱۱۸ ۷۸
- اشاره ۷۹
- خلاصه صفات زنان بهشتی صفات زیر است ... ص : ۱۲۱ ۸۰
- لیبید گوید: ... ص : ۱۲۵ ۸۲
- سوره واقعه ... ص : ۱۲۶ ۸۳
- اشاره ۸۳
- عدد آیات آن: ... ص : ۱۲۶ ۸۳
- اختلاف آن: ... ص : ۱۲۶ ۸۳
- فضیلت آن: ... ص : ۱۲۷ ۸۳
- [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۱ تا ۱۶] ... ص : ۱۲۹ ۸۴
- اشاره ۸۴
- ترجمه آیات: ... ص : ۱۳۰ ۸۵
- قرائت آیات: ... ص : ۱۳۰ ۸۵
- دلیل: ... ص : ۱۳۱ ۸۵
- شرح لغات: ... ص : ۱۳۱ ۸۵
- اعشی گوید: ... ص : ۱۳۲ ۸۶
- اعراب آیات: ... ص : ۱۳۲ ۸۶
- تفسیر آیات: ... ص : ۱۳۴ ۸۷
- اشاره ۸۷
- سابقین کیانند ... ص : ۱۳۷ ۸۹
- [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۱۷ تا ۲۶] ... ص : ۱۴۰ ۹۰
- اشاره ۹۰
- ترجمه آیات: ... ص : ۱۴۰ ۹۰
- قرائت آیات: ... ص : ۱۴۱ ۹۰

- ۹۰ دلیل این قراءت: ... ص : ۱۴۱
- ۹۱ تفسیر آیات: ... ص : ۱۴۳
- ۹۳ [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۲۷ تا ۴۰] ... ص : ۱۴۷
- ۹۳ اشاره
- ۹۳ ترجمه آیات: ... ص : ۱۴۷
- ۹۴ قرائت: ... ص : ۱۴۸
- ۹۴ دلیل این قرائت: ... ص : ۱۴۸
- ۹۴ شرح لغات: ... ص : ۱۴۸
- ۹۵ تفسیر آیات: ... ص : ۱۵۰
- ۹۵ اشاره
- ۹۷ حدیث عجیبی درباره ثله ... ص : ۱۵۵
- ۹۸ [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۴۱ تا ۵۶] ... ص : ۱۵۸
- ۹۸ اشاره
- ۹۹ ترجمه آیات: ... ص : ۱۵۸
- ۹۹ قرائت آیات: ... ص : ۱۵۹
- ۹۹ دلیل آن: ... ص : ۱۵۹
- ۱۰۰ شرح لغات: ... ص : ۱۶۰
- ۱۰۰ تفسیر آیات: ... ص : ۱۶۱
- ۱۰۲ [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۵۷ تا ۷۴] ... ص : ۱۶۴
- ۱۰۲ اشاره
- ۱۰۲ ترجمه آیات: ... ص : ۱۶۵
- ۱۰۳ قرائت آیات: ... ص : ۱۶۶
- ۱۰۳ دلیل این قرائت: ... ص : ۱۶۶
- ۱۰۳ شرح لغات: ... ص : ۱۶۶

- تفسیر آیات: ... ص : ۱۶۸ ۱۰۴
- [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۷۵ تا ۸۷] ... ص : ۱۷۵ ۱۰۷
- اشاره ۱۰۷
- ترجمه آیات: ... ص : ۱۷۵ ۱۰۷
- قرائت آیات: ... ص : ۱۷۶ ۱۰۸
- دلیل این قراءات: ... ص : ۱۷۶ ۱۰۸
- شرح لغات: ... ص : ۱۷۸ ۱۰۹
- اعراب: ... ص : ۱۷۹ ۱۰۹
- تفسیر آیات: ... ص : ۱۷۹ ۱۰۹
- [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۸۸ تا ۹۶] ... ص : ۱۸۵ ۱۱۱
- اشاره ۱۱۲
- ترجمه آیات: ... ص : ۱۸۵ ۱۱۲
- قرائت آیات: ... ص : ۱۸۶ ۱۱۲
- دلیل: ... ص : ۱۸۶ ۱۱۲
- اعراب: ... ص : ۱۸۶ ۱۱۲
- تفسیر آیات ... ص : ۱۸۸ ۱۱۳
- سوره حدید مدنی است ... ص : ۱۹۴ ۱۱۶
- آیات آن: ... ص : ۱۹۴ ۱۱۶
- اختلاف آن: ... ص : ۱۹۴ ۱۱۷
- فضیلت آن: ... ص : ۱۹۴ ۱۱۷
- تفسیر آن: ... ص : ۱۹۵ ۱۱۷
- [سوره الحدید (۵۷): آیات ۱ تا ۶] ... ص : ۱۹۵ ۱۱۷
- اشاره ۱۱۷
- ترجمه آیات: ... ص : ۱۹۶ ۱۱۸

- ۱۱۸ تفسیر آیات: ... ص : ۱۹۶
- ۱۱۸ اشاره
- ۱۱۸ تحقیق تسبیح موجودات ... ص : ۱۹۷
- ۱۱۹ گفتار مفسرین درباره این آیه ... ص : ۱۹۹
- ۱۲۱ [سوره الحديد (۵۷): آیات ۷ تا ۱۰] ... ص : ۲۰۳
- ۱۲۱ اشاره
- ۱۲۱ ترجمه آیات: ... ص : ۲۰۳
- ۱۲۱ قرائت: ... ص : ۲۰۴
- ۱۲۱ دلیل: ... ص : ۲۰۴
- ۱۲۲ تفسیر آیات: ... ص : ۲۰۵
- ۱۲۳ [سوره الحديد (۵۷): آیات ۱۱ تا ۱۵] ... ص : ۲۰۹
- ۱۲۳ اشاره
- ۱۲۴ ترجمه آیات: ... ص : ۲۰۹
- ۱۲۴ قرائت: ... ص : ۲۱۰
- ۱۲۴ دلیل این قراءات: ... ص : ۲۱۰
- ۱۲۷ لغات آیات: ... ص : ۲۱۵
- ۱۲۷ اعراب: ... ص : ۲۱۵
- ۱۲۷ تفسیر آیات: ... ص : ۲۱۶
- ۱۲۷ اشاره
- ۱۲۸ قرض الحسنه دارای ده صفت است: ... ص : ۲۱۶
- ۱۳۰ [سوره الحديد (۵۷): آیات ۱۶ تا ۲۰] ... ص : ۲۲۲
- ۱۳۰ اشاره
- ۱۳۰ ترجمه آیات: ... ص : ۲۲۲
- ۱۳۱ قرائت: ... ص : ۲۲۳

۱۳۱	دلیل: ... ص : ۲۲۴
۱۳۲	لغات: ... ص : ۲۲۵
۱۳۲	شأن نزول: ... ص : ۲۲۵
۱۳۳	تفسیر آیات: ... ص : ۲۲۷
۱۳۳	اشاره
۱۳۴	از مواضع حضرت عیسی (ع) ... ص : ۲۲۸
۱۳۶	[سوره الحديد (۵۷): آیات ۲۱ تا ۲۵] ... ص : ۲۳۴
۱۳۶	اشاره
۱۳۶	ترجمه آیات: ... ص : ۲۳۴
۱۳۷	قرائت: ... ص : ۲۳۵
۱۳۷	دلیل: ... ص : ۲۳۵
۱۳۷	لغات آیات: ... ص : ۲۳۶
۱۳۸	اعراب: ... ص : ۲۳۶
۱۳۸	تفسیر آیات: ... ص : ۲۳۷
۱۳۸	اشاره
۱۳۹	لِکَيْلًا تَأْسُواْ آموزنده چهار درس است: ... ص : ۲۴۰
۱۴۱	ترتیب: ... ص : ۲۴۴
۱۴۲	[سوره الحديد (۵۷): آیات ۲۶ تا ۲۹] ... ص : ۲۴۵
۱۴۲	اشاره
۱۴۲	ترجمه آیات: ... ص : ۲۴۶
۱۴۲	لغات آیات: ... ص : ۲۴۶
۱۴۳	اعراب: ... ص : ۲۴۷
۱۴۳	تفسیر آیات: ... ص : ۲۴۷
۱۴۳	اشاره

۱۴۵	مهاجرت جعفر بن ابی طالب «ع» بکشور حبشه ... ص : ۲۵۲
۱۴۶	دو پاداش برای کیست؟ ... ص : ۲۵۴
۱۴۸	سوره مجادله ... ص : ۲۵۸
۱۴۸	عدد آیات: ... ص : ۲۵۸
۱۴۸	اختلاف آن: ... ص : ۲۵۸
۱۴۸	فضیلت آن: ... ص : ۲۵۸
۱۴۸	ترتیب آن: ... ص : ۲۵۸
۱۴۹	[سوره المجادلۀ (۵۸): آیات ۱ تا ۵] ... ص : ۲۵۹
۱۴۹	اشاره
۱۴۹	ترجمه آیات: ... ص : ۲۶۰
۱۴۹	قرائت: ... ص : ۲۶۰
۱۵۰	دلیل این قراءت: ... ص : ۲۶۱
۱۵۰	لغت: ... ص : ۲۶۱
۱۵۰	شأن نزول: ... ص : ۲۶۲
۱۵۱	تفسیر آیات: ... ص : ۲۶۴
۱۵۱	اشاره
۱۵۲	اختلاف مفسرین و فقهاء درباره تکرار قول ... ص : ۲۶۶
۱۵۴	[سوره المجادلۀ (۵۸): آیات ۶ تا ۱۰] ... ص : ۲۷۰
۱۵۴	اشاره
۱۵۴	ترجمه آیات: ... ص : ۲۷۱
۱۵۵	قرائت: ... ص : ۲۷۱
۱۵۵	دلیل: ... ص : ۲۷۲
۱۵۵	لغت آیات: ... ص : ۲۷۳
۱۵۶	اعراب: ... ص : ۲۷۳

- شأن نزول: ... ص : ۲۷۴ ۱۵۶
- تفسیر: ... ص : ۲۷۴ ۱۵۶
- [سوره المجادلۃ (۵۸): آیات ۱۱ تا ۱۵] ... ص : ۲۸۱ ۱۵۹
- اشاره ۱۵۹
- ترجمه آیات: ... ص : ۲۸۱ ۱۶۰
- قرائت: ... ص : ۲۸۲ ۱۶۰
- دلیل: ... ص : ۲۸۲ ۱۶۰
- لغت: ... ص : ۲۸۳ ۱۶۱
- شأن نزول: ... ص : ۲۸۳ ۱۶۱
- تفسیر: ... ص : ۲۸۵ ۱۶۲
- [سوره المجادلۃ (۵۸): آیات ۱۶ تا ۲۲] ... ص : ۲۹۶ ۱۶۸
- اشاره ۱۶۸
- ترجمه آیات: ... ص : ۲۹۷ ۱۶۸
- قرائت: ... ص : ۲۹۸ ۱۶۸
- دلیل: ... ص : ۲۹۸ ۱۶۹
- لغت: ... ص : ۲۹۸ ۱۶۹
- تفسیر: ... ص : ۲۹۸ ۱۶۹
- شأن نزول: ... ص : ۳۰۱ ۱۷۰
- سوره حشر ... ص : ۳۰۴ ۱۷۱
- اشاره ۱۷۱
- آیات آن: ... ص : ۳۰۴ ۱۷۲
- فضیلت آن: ... ص : ۳۰۴ ۱۷۲
- تفسیر و ترتیب آن: ... ص : ۳۰۵ ۱۷۲
- [سوره الحشر (۵۹): آیات ۱ تا ۵] ... ص : ۳۰۵ ۱۷۲

- ۱۷۲ اشاره
- ۱۷۲ ترجمه آیات: ... ص: ۳۰۶
- ۱۷۳ قرائت: ... ص: ۳۰۶
- ۱۷۳ دلیل: ... ص: ۳۰۷
- ۱۷۳ لغت: ... ص: ۳۰۷
- ۱۷۴ اعراب: ... ص: ۳۰۸
- ۱۷۴ شأن نزول: ... ص: ۳۰۸
- ۱۷۶ تفسیر آیات: ... ص: ۳۱۲
- ۱۷۶ اشاره
- ۱۷۶ اول حشر کجاست؟ ... ص: ۳۱۲
- ۱۷۸ [سوره الحشر (۵۹): آیات ۶ تا ۱۰] ... ص: ۳۱۷
- ۱۷۸ اشاره
- ۱۷۸ ترجمه آیات: ... ص: ۳۱۷
- ۱۷۸ قرائت: ... ص: ۳۱۸
- ۱۷۸ دلیل: ... ص: ۳۱۸
- ۱۷۹ لغت: ... ص: ۳۱۹
- ۱۷۹ شأن نزول: ... ص: ۳۲۰
- ۱۸۱ تفسیر و معنی: ... ص: ۳۲۴
- ۱۸۵ [سوره الحشر (۵۹): آیات ۱۱ تا ۱۵] ... ص: ۳۳۲
- ۱۸۵ اشاره
- ۱۸۵ ترجمه آیات: ... ص: ۳۳۲
- ۱۸۶ قرائت: ... ص: ۳۳۳
- ۱۸۶ دلیل: ... ص: ۳۳۳
- ۱۸۶ اعراب: ... ص: ۳۳۴

۱۸۶	تفسیر: ... ص : ۳۳۴
۱۸۸	[سوره الحشر (۵۹): آیات ۱۶ تا ۲۰] ... ص : ۳۳۹
۱۸۸	اشاره
۱۸۹	ترجمه آیات: ... ص : ۳۳۹
۱۸۹	لغت: ... ص : ۳۴۰
۱۸۹	تفسیر: ... ص : ۳۴۰
۱۹۱	[سوره الحشر (۵۹): آیات ۲۱ تا ۲۴] ... ص : ۳۴۴
۱۹۱	اشاره
۱۹۱	ترجمه آیات: ... ص : ۳۴۴
۱۹۱	فضیلت آیات مذکوره: ... ص : ۳۴۵
۱۹۲	لغت: ... ص : ۳۴۶
۱۹۲	تفسیر آیات: ... ص : ۳۴۶
۱۹۵	سوره ممتحنه ... ص : ۳۵۲
۱۹۵	اشاره
۱۹۵	فضیلت آن: ... ص : ۳۵۲
۱۹۵	تفسیر و ترتیب آن: ... ص : ۳۵۲
۱۹۵	[سوره الممتحنه (۶۰): آیات ۱ تا ۵] ... ص : ۳۵۳
۱۹۵	اشاره
۱۹۶	ترجمه آیات: بنام خداوند بخشاینده مهربان ... ص : ۳۵۴
۱۹۶	قرائت: ... ص : ۳۵۵
۱۹۶	دلیل: ... ص : ۳۵۵
۱۹۷	اعراب: ... ص : ۳۵۶
۱۹۸	شأن نزول: ... ص : ۳۵۷
۱۹۹	تفسیر: ... ص : ۳۶۰

- ۲۰۲ [سوره الممتحنه (۶۰): آیات ۶ تا ۹] ... ص : ۳۶۶
- ۲۰۲ اشاره
- ۲۰۲ ترجمه آیات: ... ص : ۳۶۶
- ۲۰۲ نزول این آیات: ... ص : ۳۶۷
- ۲۰۲ تفسیر: ... ص : ۳۶۷
- ۲۰۴ [سوره الممتحنه (۶۰): آیات ۱۰ تا ۱۱] ... ص : ۳۷۲
- ۲۰۴ اشاره
- ۲۰۵ ترجمه آیات: ... ص : ۳۷۲
- ۲۰۵ قرائت: ... ص : ۳۷۳
- ۲۰۵ دلیل: ... ص : ۳۷۳
- ۲۰۶ شأن نزول: ... ص : ۳۷۴
- ۲۰۷ تفسیر: ... ص : ۳۷۶
- ۲۰۹ [سوره الممتحنه (۶۰): آیات ۱۲ تا ۱۳] ... ص : ۳۸۱
- ۲۰۹ اشاره
- ۲۰۹ ترجمه آیات: ... ص : ۳۸۱
- ۲۰۹ اعراب: ... ص : ۳۸۲
- ۲۱۰ تفسیر: ... ص : ۳۸۲
- ۲۱۰ اشاره
- ۲۱۱ آمدن زنان قریش و مکه برای بیعت با پیامبر ... ص : ۳۸۴
- ۲۱۲ نظم و ترتیب آن: ... ص : ۳۸۷
- ۲۱۲ سوره صفّ ... ص : ۳۸۸
- ۲۱۲ اشاره
- ۲۱۲ فضیلت آن: ... ص : ۳۸۸
- ۲۱۳ ترتیب و نظم آن: ... ص : ۳۸۸

- ۲۱۳ [سوره الصف (۶۱): آیات ۱ تا ۵] ... ص : ۳۸۹ [سوره الصف (۶۱): آیات ۱ تا ۵] ... ص : ۳۸۹
- ۲۱۳ اشاره اشاره
- ۲۱۳ ترجمه آیات: ... ص : ۳۸۹ ترجمه آیات: ... ص : ۳۸۹
- ۲۱۳ لغت: ... ص : ۳۹۰ لغت: ... ص : ۳۹۰
- ۲۱۴ اعراب: ... ص : ۳۹۰ اعراب: ... ص : ۳۹۰
- ۲۱۴ شأن نزول: ... ص : ۳۹۱ شأن نزول: ... ص : ۳۹۱
- ۲۱۴ تفسیر: ... ص : ۳۹۲ تفسیر: ... ص : ۳۹۲
- ۲۱۶ [سوره الصف (۶۱): آیات ۶ تا ۹] ... ص : ۳۹۶ [سوره الصف (۶۱): آیات ۶ تا ۹] ... ص : ۳۹۶
- ۲۱۶ اشاره اشاره
- ۲۱۷ ترجمه آیات: ... ص : ۳۹۶ ترجمه آیات: ... ص : ۳۹۶
- ۲۱۷ قرائت: ... ص : ۳۹۷ قرائت: ... ص : ۳۹۷
- ۲۱۷ دلیل: ... ص : ۳۹۷ دلیل: ... ص : ۳۹۷
- ۲۱۷ اعراب: ... ص : ۳۹۷ اعراب: ... ص : ۳۹۷
- ۲۱۷ تفسیر: ... ص : ۳۹۸ تفسیر: ... ص : ۳۹۸
- ۲۱۸ اشاره اشاره
- ۲۱۸ معنای احمد (ص) ... ص : ۳۹۸ معنای احمد (ص) ... ص : ۳۹۸
- ۲۲۱ [سوره الصف (۶۱): آیات ۱۰ تا ۱۴] ... ص : ۴۰۴ [سوره الصف (۶۱): آیات ۱۰ تا ۱۴] ... ص : ۴۰۴
- ۲۲۱ اشاره اشاره
- ۲۲۱ ترجمه آیات: ... ص : ۴۰۴ ترجمه آیات: ... ص : ۴۰۴
- ۲۲۱ قرائت: ... ص : ۴۰۵ قرائت: ... ص : ۴۰۵
- ۲۲۲ دلیل: ... ص : ۴۰۵ دلیل: ... ص : ۴۰۵
- ۲۲۲ لغت: ... ص : ۴۰۶ لغت: ... ص : ۴۰۶
- ۲۲۲ اعراب: ... ص : ۴۰۶ اعراب: ... ص : ۴۰۶
- ۲۲۳ تفسیر: ... ص : ۴۰۷ تفسیر: ... ص : ۴۰۷

۲۲۵ ----- فهرست مطالب جلد بیست و چهارم ... ص : ۴۱۳

۲۲۶ ----- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن جلد ۲۴

مشخصات کتاب

سرشناسه: بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدید آور: تفسیر مجمع‌البیان جوان (برگرفته از تفسیر مجمع‌البیان طبرسی «ره») / تالیف محمد بیستونی.

مشخصات نشر: قم: بیان جوان؛ مشهد: آستان قدس رضوی، شرکت به نشر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۱۰ ج.

شابک: دوره ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۵۸-۹؛ ج. ۱۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۵۷-۲؛ ج. ۲۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۵۹-۶؛ ج. ۳: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۶۲-۰۶۲

۶؛ ج. ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۶۱-۹؛ ج. ۵۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۶۰-۲؛ ج. ۶: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۶۳-۳؛ ج. ۷: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۶۴-۰

ج. ۸۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۸۷-۹؛ ج. ۹: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۶۶-۴؛ ج. ۱۰۹۷۸-۶۰۰-۲۲۸-۰۸۸-۶

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: نویسنده برای تهیه این کتاب از ترجمه علی کرمی بر کتاب مجمع‌البیان استفاده کرده است.

یادداشت: چاپ قبلی: فراهانی، ۱۳۸۱ - ۱۳۸۲ (۳۰ ج.).

یادداشت: ج. ۲ - ۱۰ (چاپ اول: ۱۳۹۰) (فیبا).

مندرجات: ج. ۱. شامل جزءهای ۱ و ۲ و ۳- ج. ۲. شامل جزءهای ۴ و ۵ و ۶- ج. ۳. شامل جزءهای ۷ و ۸ و ۹- ج. ۴. شامل

جزءهای ۱۰، ۱۱ و ۱۲- ج. ۵. شامل جزءهای ۱۳ و ۱۴ و ۱۵- ج. ۶. شامل جزءهای ۱۶ و ۱۷ و ۱۸- ج. ۷. شامل جزءهای ۱۹ و ۲۰ و

۲۱- ج. ۸. شامل جزءهای ۲۲ و ۲۳ و ۲۴- ج. ۹. شامل جزءهای ۲۵ و ۲۶ و ۲۷- ج. ۱۰. شامل جزءهای ۲۸ و ۲۹ و ۳۰

موضوع: تفاسیر شیعه - قرن ۱۴

شناسه افزوده: کرمی، علیرضا، ۱۳۴۰ -، مترجم

شناسه افزوده: طبرسی، فضل بن حسن، ۴۶۸؟ - ۵۴۸ق.. مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن.

شناسه افزوده: شرکت به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)

رده بندی کنگره: BP۹۸/ب۹۵ت۷۶ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹

[جلد بیست و چهارم]

[سوره قمر] ... ص: ۳

(مکی است) ... ص: ۳

و آن باتفاق مفسرین پنجاه و پنج آیه است.

فضیلت آن: ... ص: ۳

ابی بن کعب از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت نموده که آن حضرت فرمودند: کسی که سوره (اقتربت الساعة) را در هر روز

قرائت کند روز قیامت برانگیخته شود در حالی که صورتش مانند ماه شب چهارده است و کسی که آن را در هر شب بخواند افضل

است و روز قیامت خواهد آمد در حالی که چهره و صورتش بر چهره‌های مردم درخشان‌گی و پرافروخته‌گی دارد. یزید بن خلیفه از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام حدیث نموده که فرمود: هر کس سوره مبارکه (اقتربت الساعة) را قرائت نماید خداوند وی را از قبرش بر ناقه و شتری از شتران بهشت بیرون آورد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۴

تفسیر این سوره:

چون خداوند سبحان سوره و النجم را بذکر قیامت پایان داد. این سوره را نیز بمثل آن شروع نموده و فرمود:

[سوره القمر (۵۴): آیات ۱ تا ۱۰] ... ص: ۴

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انشَقَّ الْقَمَرُ (۱) وَ اِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ (۲) وَ كَذَّبُوا وَ اتَّبَعُوا اَهْوَاءَهُمْ وَ كُلُّ امْرٍ مُّسْتَقِرٌّ (۳) وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْاَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ (۴)
 حِكْمَةٌ بِالْعَمَّةِ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ (۵) فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ اِلَى شَيْءٍ نُّكْرٍ (۶) خُشِعًا اَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْاَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ (۷) مُهْطِعِينَ اِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكٰفِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ (۸) كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَ قَالُوا مَجْنُونٌ وَ اَزْدَجِر (۹) فَدَعَا رَبُّهُ اَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِر (۱۰)

ترجمه آیات: ... ص: ۴

- ۱- رستاخیز نزدیک شد و ماه شکافته شد.
- ۲- و اگر کافران نشانه‌ای (از توانایی ما) به بیند از روی عناد و حسد ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۵ اعراض میکنند و همی گویند که این معجزه سحرست قوی.
- ۳- و (معجزه را) تکذیب کردن و خواهشهای خود را پیروی کردند و هر کاری بجای خود قرار گیرنده است.
- ۴- و حقا که از اخبار پیشینیان آنچه در آن بازداشتن است بسوی اهل مکه آمد.
- ۵- آن اخبار حکمتی است تمام و بیم دادن سود نمیدهد.
- ۶- پس از ایشان روی بگردان روزی که خواننده بسوی امری فزیح بخواند.
- ۷- از گورها بیرون می‌آیند در حالی که دیدگانشان بزیر افکنده است گویا ایشان ملخهای پراکنده‌اند.
- ۸- بسوی آن طرف که آواز می‌آید روی آوردند اما گرویدگان گویند امروز روزی دشوار است.
- ۹- پیش از کفار مکه قوم نوح دروغگو پنداشتند (پیغمبرشان را)- بنده ما نوح را تکذیب کردند و گفتند که نوح دیوانه است، و او آزرده شد (بدشنام و تهدید آنان).
- ۱۰- آن گاه نوح علیه السلام پروردگار خویش را بخواند به اینکه من شکست خورده‌ام، پس مرا یاری فرما.

قرائت: ... ص: ۵

ابو جعفر (کَلَّ امر مستقر) بجز قرائت کرده و باقی از قراء برفع خواندند ابن کثیر و نافع (یوم یدع الداع) بدون یاء (و مهطعین الی الداعی) با یاء در وصل خوانده‌اند.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۶

و از روش روایت شده (یوم یدع الداعی) با یاء در وصل، و ابو جعفر و ابو عمرو هر دو را با اثبات یاء در وصل قرائت کرده‌اند، و دیگران بدون یاء در وصل خوانده در وقف و بتحقیق قول در مثل این گذشت.

و ابن کثیر (الی شیء نکر) را بتخفیف خوانده و ما بقی (نکر) با دو ضمّه قرائت کرده‌اند.

اهل عراق غیر عاصم (خاشعا ابصارهم) خوانده و دیگران (خشعا) قرائت کرده، و در شواذ قرائت حدیفه (و قد انشق القمر) آمده و در قرائت مجاهد و مجدری و ابن قلابه (الی شیء نکر) ضبط شده است.

دلیل این قراءتها: ... ص: ۶

کسی که مستقر بجر خوانده آن را صفت برای امر قرار داده و آنکه به رفع خوانده آن را خبر برای کَلَّ امر قرار داده است. و اما قرائت نکر، پس آن بر وزن فعل و آن یکی از حروف و قرائتهایی است بر صفت این وزن آمده و مانند آنست: ناقه اجد و مشیه سجع گوید:

دعوا التخاذل و امشوا مشیه سجحا ان الرجال ذوو عصب و تذکیر

یعنی: مجادله و ممانعت را کنار گذارید و به سهولت و مدارا بروید، که مردان صاحبان تعصب و حمیتند.

و کسی که (نکر) مخفف خوانده مثل: رسل و کتب، و ضمّه در تقدیر ثبات است، و کسی که (خاشعا ابصارهم) خوانده، پس او هم چنان که علامت تأنیث را ملحق نکرده، جمع هم نیاورده و چه خوبست که مؤنث نیاورد، چون که تأنیث حقیقی نیست، و هر کس که (خشعا) خوانده، پس اثبات کرده چیزی را که دلالت بر جمع میکند و حال آنکه آن بر لفظ مفرد است و دلالت کند

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۷

لفظ جمع بر لفظی که دلالت بر تأنیث میکند در مثل قول او در آیه دیگری:

(خاشعه ابصارهم) و (خشعت الاصوات للرحمن).

زجاج گوید: و برای تو است در اسم فاعل ها هر گاه مقدم بر جماعت داشتی واحد آوری آن را مثل (خاشعه ابصارهم) اختیار با تو است که مفرد و مؤنث آوری، مانند (خاشعه ابصارهم) و اختیار داری که جمع آوری نظیر (خشعا ابصارهم) می گویی (مررت بشباب حسن اوجههم و حسان و جوههم و حسنه اوجههم) گذشتم بجوانانی که صورتشان زیبا و قشنگ بود. گوید:

و شباب حسن اوجههم من ایاد بن نزار بن معد

و جوانانی که صورتشان زیبا و قشنگ بود از فرزندان ایاد پسر نزار فرزند معد (جدّ پانزدهمین پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله).

ابن جنی گوید: قرائت حدیفه (و قد انشق القمر) جاری مجرای واقعه و معاهده است بر ساقط کردن عذر و رفع تشکیک، یعنی شکافتن ماه دلالت دارد بر نزدیک بودن روز قیامت، پس هر گاه بخواهد قیامت واقع شود ماه میشکافت و شکافتنی، آن از علائم و شرایط رستاخیز است، و بتحقیق تأکید نمود امر را در نزدیک بودن وقوع قیامت و آن مسلماً جواب وقوع امریست که انتظار آن می‌رود.

لغات آیات: ... ص: ۷

در اقتراب مبالغه زیادی است در نزدیک بودن چنانچه در اقتدر مبالغه بسیار است بر قدرت و توانایی برای آنکه اصل افتعل مهیا کردن معناست بمبالغه مثل (اشق) هر گاه کبابی بگیرد یا بسازد بسبب مبالغه در آماده کردن آن.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۸

و اهواء: جمع هوی و آن رقت قلب است بمیل و خواهش طبیعتها، مثل لطافت هوای فضا، میگویند: هوی یهوی هوی هو، هر گاه طبیعتش مایل بچیزی باشد.

المزدرجر: یعنی، متعظ بر وزن مفتعل، از زجر مگر آنکه تاء تبدیل به دال شده تا آنکه موافق زاء شود با آشکارا نمودن، و گفته میشود انکرت الشیء فهو منکر، و نکرته فهو منکور، و اعشی جمع بین دو لغت کرده و گوید:

و انکرتنی و ما کان الذی نکرت من الحوادث الا الشیب و الصلعا

و انکار کرد آن زن مرا و دوری نمود از من و نبود موجب نفرت او از رویدادها مگر سفیدی محاسن و ریختن موی جلوی سرم.

و النکر و المنکر چیزی است که نفس امتناع از آن میکند و آن را نمی‌پذیرد از جهت نفرت طبع از آن، و اصل آن از انکاریست که آن نقیض و ضد اقرار است.

الاجداث: گورها جمع جدث و جدف بفاء نیز لغتی است در این - معنی.

الاهطاع: سرعت و شتاب در رفتن است، یعنی تند روی.

اعراب آیات: ... ص : ۸

(فَمَا تُغْنِ النُّذْرُ)

جایز است که ما برای انکار، پس حرف مییابد و جایز است که استفهام باشد، پس اسم مییابد و تقدیر در اول اینست فلا تغنی النذر، پس رسولان و پیامبران بی‌نیاز نیستند، و در دومی (استفهام) تقدیر آن اینست: (فای شیء تغنی النذر) پس چیست آنچه پیامبران و نذیران را بی‌نیاز میکند.

زجاج گوید: قول خدا (فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُّكْرٍ)

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۹

(فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ) منصوب بقول خدا (يُخْرِجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ) و امّا حذف و او از يدعو در قرآن برای اینست که چون آن حذف میشود در لفظ بجهت التقاء ساکنین، پس در کتاب هم جاری شده بر آنچه که تلفظ بآن میشود و امّا الداعی پس اثبات یاء در آن بهتر است و حذف آن هم جایز است چون کسره دلالت بر آن میکند. و قول او سبحانه (خُشِعًا أَبْصَارُهُمْ) منصوب بر حالتی از واو در (یخرجون) است و در آن تقدیم و تأخیر است و تقدیر آن (یخرجون خشعا ابصارهم من الاجداث) است، و اگر هم خواستی آن را حال از ضمیر مجرور در قول او (فَتَوَلَّ عَنْهُمْ) قرار بده (و مهطعین) نیز منصوب بر حالتی است، و (أَنْتَى مَغْلُوبٌ) تقدیرش اینست (دعا ربه بانی مغلوب) و عیسی بن عمرانی بکسر قرائت کرده بنا بر اراده قول کردن یعنی: (فدعا ربه قال انی مغلوب) و مانند آنست (وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا) تقدیرش اینست (قالوا ما نعبدهم الا ليقربونا).

تفسیر آیات: ... ص : ۹

أَقْرَبَتْ السَّاعَةَ یعنی: نزدیک شد ساعتی که تمام مخلوق در آن می‌میرند و قیامت بر پا میشود و مقصود اینست که پس مستعد و آماده برای آن شوید قبل از هجوم آن.

وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ و ماه شکافته شد، ابن عباس گوید: مشرکان مکه جمع شدند خدمت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، پس گفتند اگر راست می‌گویی که پیامبر خدایی پس ماه را برای ما بشکاف و دو نصف کن آن را، پس پیامبر (ص) بآنها فرمود: اگر من این کار را بکنم شما ایمان می‌آورید؟ گفتند آری، و آن شب، شب بدر بود یعنی شب چهاردهم ماه بود، پس رسول خدا (ص) از ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۰

پروردگارش درخواست کرد که آنچه آنها میخواهند عطا فرماید، پس ماه شکافته شد و دو نیمه گردید، و رسول خدا (ص) فریاد میکرد ای فلانی ای فلانی شهادت دهید.

ابن مسعود گوید: ماه در عهد و زمان پیامبر خدا (ص) شکافته شد بدو پاره پس رسول خدا (ص) بما فرمود: گواهی دهید، و نیز از ابن مسعود روایت شده که گفت: قسم بآن خدایی که جانم در دست اوست کوه حرا را میان دو نیمه ماه دیدم و از جبیر بن مطعم روایت شده که گفت ماه در زمان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شکافته شد تا آنکه دو نیمه شد، یک نیمه بر این کوه و نیمه دیگر بر آن کوه دیده شد، پس عده‌ای از مردم (که در رأس آنها ابو جهل بود) گفتند محمد ما را سحر کرد، پس مردی گفت: اگر شما را سحر کرد پس همه مردم را که سحر نکرد.

روایات و مخبرین از شق القمر ... ص: ۱۰

حدیث شق القمر را جماعت بسیاری از صحابه رسول خدا (ص) نقل کرده اند که از آنها نامبرندگان ذیل اند:

۱- عبد الله بن مسعود ۲- انس بن مالک ۳- حذیفه بن الیمان ۴- عبد الله بن عمر

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۱

۵- عبد الله بن عباس ۶- جبیر بن مطعم ۷- ابن عمرو جماعت دیگری.

مفسرین هم بر همین نظر و عقیده‌اند مگر آنکه از عثمان بن عطاء از پدرش روایت شده که او گوید: معنایش اینست که بزودی ماه شکافته میشود و این معنی از حسن هم نقل شده و بلخی هم نیز انکار آن را نموده است، و این درست نیست، برای آنکه تمام مسلمین بر این معجزه اجماع کرده‌اند، پس اعتنایی بمخالفت مخالف نیست، چون که اشتها شق القمر در میان صحابه پیغمبر بقدریست که منع میکند قول بخلاف را، و کسی که طعنه میزند و اشکال میکند که اگر شق القمر در عصر رسول خدا (ص) واقع شده بود هر آینه بر هیچکس از اهل علم مخفی نمی‌ماند، و گفته این مخالف باطل است، زیرا ممکن است که خداوند تعالی ماه را از بیشتر مردم بسبب ابرو مانند آن محبوب داشته باشد، و برای اینکه این معجزه چون در شب واقع شده، پس ممکن است مردم اقطار عالم در آن موقع خواب بوده باشند، و این موضوع را ندانند مضافاً اینکه مردم بتمامی چنین نیستند که در حوادث جوی و آسمانی تأمل و دقت داشته باشند «۱» و در فضاء آسمان آیه و علامتهائست مثل سقوط ستارگان و غیر آن از چیزهایی که اکثر مردم از آن غافل هستند.

(۱) - علامه بزرگوار و فقیه اهل بیت علیهم السلام آیه الله العظمی نجفی مرعشی مد ظله فرمودند: که در چند سال قبل در پکن پایتخت کشور چین کمونیست، ساختمانی خراب شد و آنجا را حفاری کردند در زیر زمین و سرداب ستونهایی نمایان شد که بر بالای ستونی بخط چینی نوشته بود این بنا در سال دو نیمه شدن ماه انجام گرفت، و حساب کردند با سال هشتم از بعثت

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۲

و خداوند سبحان نزدیکی روز رستاخیز را با شکافتن ماه یاد نمود، چون شکافته شدن ماه از علامت نبوت پیامبر (ص) و نبوت و عصر آن حضرت (که خاتم پیامبران است) از اشراط ساعت نزدیکی قیامت است «۱».

(مطابق آمد، پس در جرائد نوشتند، و از مصر هم جماعتی رفتند و آن را دیده و در مجلات مصری منعکس نمودند.

پس خلاصه موضوع شق القمر که از آیات ظاهرات و معجزات باهرات - پیامبر (ص) بوده و جای تردید نیست.

(۱) - مترجم گوید: موضوع شق القمر و صدور این معجزه و آیه باهره در سال هشتم بعثت پنجسال قبل از هجرت از مسلمیات کلیه مسلمین و اهل قبله است، و مفسرین عامه و خاصه آن را نقل کرده‌اند، و چون این ناچیز مشغول به ترجمه این آیات بودم روز یکشنبه هجدهم محرم الحرام سال ۱۴۰۲ برابر ۲۴ آبان ماه ۱۳۶۰ که ناعی خبر محنت اثر ضایعه اسفناک و حادثه جبران ناپذیر رحلت و فقدان فیلسوف شرق عالم ربانی و حکیم متاله سبحانی مفسر بزرگوار و نابغه جهان تشیع آیت الله حاج سید محمد حسین علامه طباطبائی قدس الله سره را داد که گفتم:

لا صوت الناعی لفقدك انه يوم على آل الرسول عظیم

خبر ندهد خبر دهنده مرگ و فقدان تو را زیرا که آن روز بر خاندان رسالت بسی بزرگ است.

پس برای بزرگداشت و اداء بعضی از حقوق این استاد بزرگ نظر و گفتار آن مرحوم را در این مورد از تفسیر ارزنده المیزان ج ۱۹ ص ۵۸ «کلام فيه اجمال القول في شق القمر» نقل مینمایم:

شق القمر بدست پیامبر (ص) در مکه معظمه بتقاضای بعضی از مشرکین از چیزهاییست که همه مسلمین بدون شک قبول دارند و بر آن دلالت میکند از قرآن کریم دلالت واضح و آشکاری چون سخن حق تعالی:

«أَفْتَرَبَتِ السَّاعِيَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ» پس آیه دوم امتناع میکند مگر آنکه بوده مدلول قول خدای تعالی (وَانْشَقَّ الْقَمَرُ) معجزه‌ای بود که که نزدیک زمان نزول آیه مذکور واقع شده که از

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۳

دنباله پاورقی از صفحه قبل:

آن مشرکین مکه اعراض نمودند مانند سایر آیاتی که از آن اعراض میکردند و میگفتند سحر مستمر، و دلالت میکند بر آن از احادیث و روایات مستفیضه فراوانی که آن را دو گروه اهل سنن و تشیع نقل کرده و محدثین آن را قبول نموده‌اند.

و در بحث روایی فرماید: و قوله (وَانْشَقَّ الْقَمَرُ) قریش از رسول خدا «ص» خواستند که معجزه‌ای بآنها نشان دهد پس آن حضرت از خدا خواست، پس ماه دو پاره شد تا مردم مکه آن را دیدند، سپس بهم متصل شد، پس گفتند هذا سحر مستمر، این سحر صحیح است.

و در امالی شیخ به اسنادش از عبید الله فرزند علی از حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از علی علیه السلام روایت کرده که فرمود:

ماه در مکه شکافته و دو پاره گردید، پس رسول خدا (ص) فرمود

اشهدوا، اشهدوا

، شهادت دهید شهادت دهید.

علامه طباطبائی «ره» فرماید:

من می‌گویم: شکافتن ماه برای رسول خدا (ص) در روایات شیعه از ائمه اهل بیت علیهم السلام بسیار است، و محدثین و دانشمندان تسنن بدون توقف قبول نموده‌اند و از مفسرین و محدثین عامه سیوطی است که در در المنثور از عبد الرزاق و احمد و عبد بن حمید و مسلم و ابن جریر و ابن المنذر و ترمذی و ابن مردویه و بیهقی در دلائل از انس روایت کرده گوید: اهل مکه از پیامبر (ص) معجزه و علامتی خواستند، پس آن حضرت اشاره ای ماه را دو پاره نمود، پس نازل شد: «اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ...» و در آن ابن جریر و ابن المنذر و ابن مردویه و ابو نعیم و بیهقی و هر دو در دلائل از طریق مسروق از ابن مسعود روایت نموده‌اند گوید: ماه در عصر پیامبر (ص) شکافته شد، پس قریش گفتند: این سحر پسر ابی کبشه (یعنی عبد المطلب) است، پس گفتند منتظر باشید تا مسافرین برای شما خبر آورند زیرا که محمد (ص) نمیتواند که همه مردم را سحر کند پس ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۴

دنباله پاورقی از صفحه قبل:

کاروان سفر رسید پرسیدند، آنها گفتند: آری ما در راه دیدیم که ماه شکافته شد، پس خداوند نازل فرمود: (اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ) و در آن مسلم و ترمذی و ابن جریر و ابن المنذر و ابن مردویه و حاکم و بیهقی و ابو نعیم در دلائل از طریق مجاهد از ابن عمر روایت نموده در قول خدای تعالی «اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ» گفت: ابن معجزه در عصر رسول خدا (ص) اتفاق افتاد که ماه دو پاره شد، پاره از پیش روی کوه و پاره‌ای دیگر از پشت کوه نمایان گشت، پس پیامبر (ص) فرمود بار خدایا شاهد باش. و نیز در آن احمد و عبد بن حمید ترمذی و ابن جریر و حاکم و ابو نعیم و بیهقی از جبر بن مطعم روایت نموده در قول خدا: وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ، گوید:

ماه شکافت و ما در عصر رسول خدا (ص) در مکه بودیم تا آنکه دو نیمه شد پاره ای بر این کوه و پاره‌ای بر آن کوه تجلی کرد، پس مردم مکه گفتند محمد ما را سحر کرد، پس مردی گفت: اگر محمد شما را سحر کرد قدرت و توان آن را ندارد که همه مردم را سحر کند.

و نیز در همان کتاب از ابن جریر و ابن مردویه و ابو نعیم در دلائل، از ابن عباس در قول خدای تعالی (اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ) گوید:

این معجزه پیش از هجرت واقع شده و ماه شکافت تا آنکه مردم هر دو نیمه آن را در فضاء دیدند.

و باز در آن از ابن ابی شیبه و عبد بن حمید و عبد الله بن احمد در زوائد الزهد و ابن جریر و ابن مردویه و ابو نعیم از ابی عبد الرحمن سلمی روایت نموده که حذیفه بن الیمان در مدائن خطبه خواند خدا را سپاس و ثناء گفت سپس گفت: ساعت نزدیک شد و ماه شکافت بدانید و آگاه باشید که ساعت نزدیک شد، آگاه باشید که ماه مسلماً شکافت در عصر رسول خدا (ص) آگاه باشید که دنیا اعلان بجدایی و فراق نموده، و بدانید که امروز مسابقه در کارهای خیر و فردا (روز قیامت) روز جایزه و کار مزد است.

فرمود: می‌گویم: که شکافتن ماه و شق القمر بدعاء پیغمبر (ص) به طرق مختلف بسیاری روایت شده، از این گروه اصحاب پیامبر (ص) و ایشان انس

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۵

(وَ اِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا) و اگر معجزه‌ای میدیدند اعراض میکردند، این اخباریست از خدای تعالی از عناد و لجاج کفار قریش و اینکه ایشان هر گاه آیه و معجزه‌ای میدیدند اعراض و دوری میکردند از تأمیل در آن، و انقیاد بصحت، و درستی آن از روی عداوت و حسادت.

(وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُّشْتَمِرٌ) ضحاک و ابو العالیه و قتاده گویند: یعنی میگفتند که این سحر و جادوی سختی است که بر هر سحری برتری

دارد، و مستمرّ از مرور دادن ریسمان و سخت تاب دادن آن است و مستمر شدن چیز آن گاه است که قوی و مستحکم شود. مجاهد گوید: یعنی سحری که می‌رود و نابود می‌شود و باقی نمی‌ماند و آن از مرور و گذشتن است. مفسّرین گفته‌اند: چون ماه شکافته و منشق شد مشرکین گفتند محمّد (ص) ما را سحر کرد، پس خداوند سبحان فرمود، و اگر آیه و معجزه‌ای میدیدند اعراض میکردند از تصدیق کردن آن و ایمان آوردن بآن. زجاج گوید: و در این آیات دلالت است بر اینکه شقّ القمر واقع شده ابو علی مؤلف گوید: و من می‌گویم، برای اینکه خدای تعالی بحقیقت بیان فرمود که آن آیه بر وجه اعجاز و خارق عاده خواهد بود، و البتّه پیامبر نیاز به

(و عبد الله بن مسعود و ابن عمر و جبیر بن مطعم و ابن عباس و حذیفه بن الیمان، و در روح المعانی نیز از علی علیه السلام نقل نموده.

مترجم گوید: خلاصه علامه طباطبائی قدس الله سرّه درباره شق القمر بسط کلام داده و جواب اعتراضات واهی را مبسوطاً بیان نموده که اینجا مجال ذکر آن نیست، طالبین به میزان و ترجمه آن مراجعه نمایند.

تفسیر میزان ج ۱۹ ص ۶۰

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۶

آیه و معجزه دارد در دنیا تا اینکه استدلال کند برای مردم به سبب آن بر صحت نبوت خودش و شناخته شود صدق و راستی راستگو در حال انقطاع - تکلیف و زمانی که مردم در آن مضطرب معرفت می‌یابند نیازی بمعجزه نیست و برای این خداوند سبحان فرمود، و میگویند آن سحر مستمر است و در وقت نمی‌گویند که معجزه نیست سحر است (پس این آیات صریح در معجزه و شقّ القمر است نه اینکه از اشراط ساعت باشد که برای اضطراب و ناچاری گفته‌اند) (وَ كَذَّبُوا) یعنی تکذیب کردند آیه و معجزه‌ای را که مشاهده کردند.

(وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ) و در تکذیبشان پیروی کردند هواهایشان و آنچه را که شیطان، زینت داده بود برایشان از باطلی که ایشان بر آن بودند.

(وَ كُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ) قتاده گوید: پس خیر مستقر باهل خیر بر می‌گردد و شر مستقر هم باهل شر بر می‌گردد، و مقصود اینست که هر امری از خیر و شر مستقر و ثابت خواهد بود تا به صاحبش پاداش داده شود یا در بهشت یا در آتش.

کلبی گوید: معنایش اینست که برای هر امری حقیقتی است آنچه را که از آن مربوط بدنیا باشد، پس در دنیا ظاهر شود و آنچه را که مربوط به آخرت باشد، پس بزودی شناخته میشود.

(وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ) یعنی: و هر آینه البتّه آمد این گروه کفار را (مِنَ الْأَنْبَاءِ) یعنی از اخبار بزرگی که در قرآنست بکفر کسانی که در پیشین بودند از امتها و هلاک کردن ما ایشان را (مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ) یعنی متعظ و آن به معنای مصدر یعنی و ازدجار و امتناع از کفر و تکذیب پیامبران (حِكْمَةٌ بِالْعَمَّةِ) یعنی قرآن حکمت کامل و تامّه ایست که بغایت و نهایت کمال و تمام رسیده است.

(فَمَا تُغْنِ التُّذْرُ) یعنی: چه چیز است که پیامبران و رسولان را نفع

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۷

دهد با تکذیب این گروه و اعراضشان و نذر جمع نذیر است.

جبائی گوید: یعنی پس نذیران را بی نیاز نکند از چیزی، یعنی پیامبرانی که مبعوث بسوی ایشان شدند بی نیاز از ایشان نشدند چیزی از عذاب خدا آن چنان عذابی که به سبب کفرشان مستحق آن شدند برای آنکه مخالفت کردند ایشان را و نپذیرفتند از ایشان. و بعضی گویند: نذر همان زواج ترسناک و آیات وعید و بیم دهنده است سپس خداوند سبحان امر را باعراض از ایشان فرمود و

گفت:

(فَتَوَلَّ عَنْهُمْ) یعنی اعراض کن از ایشان و بر سفاقت و نادانی آنها عکس العمل نشان نده و با آنها مقابله نکن. (يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُّكْرٍ) یعنی منکری که نه مورد اعتنا و نه کار خویست بلکه کار بسیار زشت و قبیحی است که مثل آن را ندیده‌اند، پس آن را از روی بزرگداشتن انکار میکند.

داعی کیست؟ ... ص: ۱۷

مفسرین درباره داعی اختلاف کرده‌اند:

مقاتل (از مفسرین عامه) گوید: داعی اسرافیل است که مردم را به سوی محشر میخواند در حالی که بر صخره و قلعه بیت المقدس ایستاده است.

و بعضی گفته‌اند: بلکه داعی ایشان را بسوی آتش میخواند (و یوم) ظرف (زمانست) برای یخرجون، یعنی در این روز از گودهایشان بیرون می‌آیند و ممکنست که تقدیرش این باشد (فی هذا الیوم یقول الکافرون) و قول او سبحانه

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۸

(خُشَعًا أَبْصَارُهُمْ) یعنی خاشعاً ابصارهم یعنی خوار و ذلیل است در موقع دیدن عذاب، و البتّه ابصار و دیدگان را توصیف بخشوع و ذلت نمود برای اینکه خواری خوار و ذلیل یا عزّت عزیز و محترم در نظرش معلوم و روشن و ظاهر در چشمش میشود.

(يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ) یعنی از قبرهایشان (كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّسْتَسِرٌّ) که گویا ایشان ملخهای پراکنده هستند، و مقصود اینست که ایشان از گورهای خودشان بیرون می‌آیند در حالی که از شدت ناراحتی برخی از ایشان داخل در برخی دیگر میشوند، و بعضی مخلوط به بعضی دیگر میگردند در حالی که هدف و مقصودی برای هیچ یک از آنها نیست که آن را قصد نمایند چنانچه ملخ هم هدفی ندارد، پس همواره پراکنده در هر سمت و طرفی هستند.

حسن گوید: ملخ در شب می‌چسبد بزمین یا دیوار یا هر چیز دیگر تا آنکه آفتاب بر آن بتابد و پراکنده شود، پس معنا اینست که ایشان در گورشان ساکنند، پس هر گاه خوانده شدند بیرون می‌آیند و متفرق میشوند.

و بعضی گفته‌اند: که آنها را تشبیه بملخ نمود برای کثرت و زیادی ایشان است، و در این آیه دلالت است بر اینکه بعث و انگیزش روز قیامت بر همین بدن و جسم خواهد بود، زیرا که در گورستان و گورها همین ابدان و اجسادند بر خلاف عقیده آنان که خیال کرده‌اند که بعث و معاد روحی برای ارواح، خواهد بود «۱».

(۱) - مترجم گوید: درباره معاد و روز رستاخیز معتقدین به آن دو - دسته‌اند:

۱- آنهایی که میگویند: معاد روحی و آنها عده‌ای از فلاسفه و متصوفه و برخی دیگرند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۹

(مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ) قتاده گوید: یعنی اقبال کننده‌اند بصوت، و صدای خواننده‌ای.

ابن عبیده گوید: یعنی شتابانند به اجابت داعی.

فراء و ابو علی جبائی گویند: نگاه کننده‌اند پیش از داعی در حالی که می‌گویند این روز بسیار سختی است، و این گفته خداست (يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ) کفار میگویند این روز بسیار سخت و دشواریست.

گفتار مفسرین درباره یَوْمَ یَدْعُ الدَّاعِ ... ص: ۱۹

بعضی از دانشمندان مفسر نیز گفته‌اند که در معنای آیه فَتَوَلَّ عَنْهُمْ یَوْمَ یَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَیْءٍ نُّکِرٍ چند قول است:

۱- اینکه مقصود اینست که از ایشان اعراض کن در روزی که میخواند داعی ایشان را هر گاه متعرض شدند تو را که ایشان را شفاعت کنی و آن روز قیامت است، پس شفاعت نکن ایشان را در آن روز چنانچه امروز از تو نپذیرفتند و تو را قبول نکردند.

۲- آنان که معتقد به معاد جسمانی هستند و میگویند جسم با همان روحی که در دنیا در آن فعالیت میکرد و اعضا را بکار میانداخت عود میکند تا هم جسم و هم روح پاداش و کیفر ببیند، زیرا هر دو در دنیا عبادت یا معصیت کرده‌اند، و آیاتی که تصریح بر معاد جسمانی کرده بسیار است.

(مترجم)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۰

۲- یعنی اینکه پس روگردان از ایشان زیرا که ایشان می‌بینند آنچه را که از عذاب بر آنها نازل میشود روزی که میخواند آنها را داعی، و آن، روز قیامت است، پس فاء از جواب امر حذف شده است.

۳- مقصود اینکه: اعراض کن از ایشان پس البتّه ایشان در روز قیامت صفتشان چنین است که از گورهایشان بیرون آمده مانند ملخ پراکنده میشوند در حالی که شتاب دارند بسوی داعی و کفار میگویند این روز بسیار دشواری است.

۴- حسن گوید: یعنی پس روگردان از ایشان و یاد آور. روزی را که میخواند داعی ... تا آخر.

(كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ) یعنی پیش از کفار مکه (قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا) قوم نوح تکذیب کردند بنده ما نوح را چنانچه تو را تکذیب کردند، ای محمّد این گروه کفار انکار کردند نبوت تو را (وَقَالُوا مَجْنُونٌ) یعنی گفتند: که او دیوانه است و بر عقلش پرده کشیده شده است.

(وَأَزْدَجِر) ابن زید گوید: یعنی او را ناراحت کردند به سبب گفتن و شتم کردن و نسبت‌های قبیح دادن.

و بعضی گفته‌اند: یعنی ناراحتش کردند به بیم دادن و تهدید بقتل کردن، پس آن مانند قول اوست که از قوم نوح یاد نموده که میگفتند هر آینه ای نوح اگر دست از تبلیغ و ارشادت برداری البتّه از مرجومین و سنگ باران شده‌ها خواهی بود.

(فَدَعَا رَبُّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ) یعنی: پس گفت بار الها این کفار بر من بزور غالب و پیروز شدند، نه بدلیل و برهان (فَأَنْتَصَرْتُ) یعنی: پس

انتقام مرا از ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۱

ایشان بگير بهلاک کردن ایشان و یاری کردن دینت و پیغمبرت، و در این دلالت است بر اینکه بر شخص مسلمان واجبست در موقع شنیدن سخن زشت از اهل باطل منقطع بخدای تعالی شود

. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۲

قول او سبحانه:

[سوره القمر (۵۴): آیات ۱۱ تا ۲۱] ... ص: ۲۲

اشاره

فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ (۱۱) وَ فَجَرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ (۱۲) وَ حَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ الْأَلْوَابِ وَ دُشِرَ (۱۳)

تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءً لِمَنْ كَانَ كُفِرًا (۱۴) وَ لَقَدْ تَرَكْنَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۱۵)
 فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذُرٍ (۱۶) وَ لَقَدْ يَسْرُونَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۱۷) كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذُرٍ (۱۸) إِنَّا أَرْسَلْنَا
 عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ (۱۹) تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ مُنْفَعِرٍ (۲۰)
 فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذُرٍ (۲۱)

ترجمه: ... ص: ۲۲

- ۱۱- و دعای نوح را اجابت کردیم که درهای آسمان را بآبی ریزان گشودیم.
- ۱۲- و چشمه‌های زمین را شکافتیم و آب برای کاری که مقدر شده بود بهم رسیدند.
- ۱۳- و نوح را بر کشتی که دارای تخته‌ها و میخها بود برداشتیم.
- ۱۴- کشتی پیش چشم ما روان میشد برای پاداش دادن به کسی که ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۳ حَقَّش را انکار کرده بودند.
- ۱۵- و ما این داستان را نشانه‌ای بگذاشتیم آیا هیچ پند پذیرنده‌ای هست.
- ۱۶- پس شکنجه دادن و بیم کردنهای من چگونه بود.
- ۱۷- و حَقَّا که این قرآن را برای یاد کردن آسان گردانیدیم آیا هیچ پند پذیرنده‌ای هست.
- ۱۸- قوم عاد (هود علیه السلام) را دروغگو شمردند، پس شکنجه دادن و نتیجه بیم کردنهای من چگونه بود.
- ۱۹- حَقَّا که ما بادی در روز شوم که زیان آن پیوسته بود بر ایشان فرستادیم.
- ۲۰- آن باد مردم را از جای بر میکند، گوئیا ایشان تنه‌های درخت خرما را از بیخ بر کنده بودند.
- ۲۱- پس شکنجه کردن و بیم دادنهای من چگونه بود؟.

قرائت آیات: ... ص: ۲۳

ابو جعفر و ابن عامر و یعقوب ففتحنا به تشدید خوانده و باقی از قراءه به تخفیف قرائت کرده‌اند، و دلیل تخفیف این است که اگر ما به تخفیف بخوانیم ففتحنا بگوئیم دلالت بر قلیل و کثیر کم و زیاد میکند، و اگر به تشدید خواندیم ففتحنا گفتیم اختصاص کثیر پیدا میکند و تقویت میکند آن را قول خدای سبحان مَفْتَحَهُ لَهُمُ الْأَبْوَابِ، درها برای ایشان بسیار باز است.

لغات آیات: ... ص: ۲۳

الهمر: ریزش اشک و آبست بشدت و انهمار: بمعنای ریزش است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۴

امرء القیس گوید:

راح تمر به الصبا ثم انتحی فیه شویوب جنوب منهمر

ابر حرکت کرد و باد صبا آن را فشار داد تا بارانش را بارید، سپس برگشت بسمت چپ و یک دفعه بشدت بارید.

التفجیر: بمعنای شکافتن زمین است از آب.

و العیون: جمع عین و چشمه آبست و آن جایی است که آب از زمین فوران میکند بطور مستدیر و گرد مانند استداره و گردی چشم

حیوانات پس عین مشترک میان چشم حیوانات و چشمه آب و معدن طلا و چشم ترازو و چهره ابر و سر زانو است. الدسر: میخ‌هایی است که بر تختهای کشتی و بلم میکوبند، مفرد آن دسار و دسیر و دسرت السفینه ادرها دسرا، و هر گاه آن را محکم بکوبند.

و بعضی گفته‌اند: که اصل باب دفع است گفته میشود دسره بالرمح هر گاه آن را به شدت و سختی به سبب رمح و سر نیزه دفع کند:

و الدسر، سینه کشتی است که آب دریا بشدت آن میخورد و از آنست حدیثی درباره عنبر که فرمود: «هو شیء دسره البحر» آن چیز است که دریا آن را بشدت دفع نموده.

مدکر: اصل آن مذکر است، پس تاء قلب بدال شده برای برادر بودن آن با ذال در جهر به تلفظ آن گاه ادغام شده دال در آن، پس مدکر گردید.

و النذر: اسم از انذار است که قائم مقام مصدر میشود گفته میشود انذره نذرا بمعنا انذارا، و مانند آنست انزله نزلا بمعنا انزالا و ممکنست که جمع نذیر ترساننده باشد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۵

الصرصر: باد تند و سخت است تا جایی که صدای وزش آن شنیده می شود، و آن مضاعف صر است میگویند: صر و صرصر، کب و کبکب، و نه و نهنه.

المستمر: جاری بر یک راه گویند، و اعجاز النخل ساقه و قسمت زیرین آنست، و نخل مذکر و مؤنث میشود (نخل مذکر و نخله مؤنث).

و المنقعر: آنکه از ریشه و بیخ افتاده است، برای اینکه قعر هر چیزی قرار و اساس و ریشه آنست، و تقعر فی کلامه یعنی: هر گاه در سخنش تعمق و تأمل کند.

اعراب آیات: ... ص: ۲۵

عیونا منصوبست بنا بر اینکه تمیز و یا حال باشد و اصل آن، و فجرنا العیون الارض است و معنا (و فجرنا جمع الارض عیونا) و ممکنست که تقدیرش این باشد (بعیون) پس حرف جار حذف شده، و ممکنست که تقدیرش (و فجرنا من الارض عیونا) باشد و قول خدا: علی امر در موضع نصب است بنا بر حالت، و قول او سبحانه (باعیننا) در موضع نصب است به اینکه ظرف مکان باشد (جزاء) منصوبست به اینکه مفعول له باشد، و ممکنست که مصدر باشد که بجای حال نهاده شده باشد، و معنا اینست که ما این کار را کردیم در حالی که پاداش، دهنده‌ایم پاداشی (و آیه) منصوبست بنا بر حال بودن از هاء در ترکناها.

تفسیر آیات: ... ص: ۲۵

آن گاه خداوند سبحان بیان نمود اجابت دعاء و نفرین نوح علیه السلام را، پس فرمود:

(فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ) در اینجا حذف شده است، معنایش این است:

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۶

پس اجابت کردیم برای نوح علیه السلام دعایش پس باز کردیم و گشودیم درهای آسمان را، یعنی جاری کردیم آب را از آسمان مثل جریان آن هر گاه دری از آن باز شود که مانع بود از جریان آب و این از صنع خدایی است که غیر او توان و قدرت آن را

ندارد و این جایز است بر روش بلاغت.

(بِمَاءٍ مُنْهَجِرٍ) یعنی به آبی که میریزد ریختن تندی که منقطع نمیشود.

(وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا) یعنی شکافتیم زمین را بسبب آب چشمه‌هایی تا آب بر روی زمین جاری شود.

(فَالْتَقَى الْمَاءُ) یعنی پس التقاء پیدا کردند و آب آسمان و آب زمین، البته تشبیه نیاورده بجهت آنکه آن اسم جنس است بر کم و زیاد و کثیر و قلیل اطلاق میشود.

(عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ) که در آن هلاک قوم بود، یعنی بر امری که خداوند متعال تقدیر نموده بود و آن هلاک ایشان بود.

و بعضی گفته‌اند: بر امری که خداوند تعالی آن را مقدر فرموده و مقدار آن را دانسته پس نه در آن زیاده است و نه نقصان.

مقاتل گوید: یعنی اینکه خداوند تعالی تقدیر نمود آب آسمان را مانند تقدیرش آب زمین را.

و بعضی گفته‌اند: یعنی بر امری که خداوند تقدیر نموده بود بر ایشان در لوح محفوظ.

(وَ حَمَلْنَا عَلَى ذَاتِ الْأَوَاحِ) یعنی: و ما حمل کردیم و سوار نمودیم نوح علیه السلام را بر کشتی که دارای تخته‌هایی بود مرگبه که بعضی را بر بعض دیگر جمع کرده و کوبیده بود، و الواح آن چوبها و تخته‌هایی بود که جمع و

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۷

آماده نموده بود نوح علیه السلام.

(وَدُشِرٍ) ابن عباس و قتاده و ابن زید میگویند: یعنی میخ‌هایی که کشتی را به سبب آن محکم میکنند.

حسن و جماعتی گویند: آن سینه کشتی است که آب بشدت بآن میخورد مجاهد گوید: آن طلع و گوشه‌های کشتی است. ضحاک گوید: دسر دو طرف و اصل کشتی است و الواح کناره‌های آنست.

(تَجْرِي) جاری میشود کشتی بر روی آب (بِأَعْيُنِنَا) یعنی به حفظ و نگهداری او بمنظر و دیدگاه ما و از آنست قول علماء عین الله علیک.

و بعضی گفته‌اند: یعنی به چشمها و دیدگان اولیاء ما و کسانی که از فرشته گان بر ایشان موکل کردیم؟ و بعضی گویند: یعنی جاری کردیم.

و بعضی گویند: یعنی جاری میگردد بچشمه‌های آبی که ما آن را جوشانندیم (جَزَاءً لِمَنْ كَانَ كُفِرًا) یعنی ما کردیم نوح علیه السلام و بایشان آنچه که کردیم از نجات نوح از غرق شدن، و غرق شدن ایشان در حالی که پاداش باشد برای کسانی که کافر باو شده و رسالت او را انکار کردند، و او نوح علیه السلام است و تقدیرش اینست برای کسانی که نبوت او را انکار نموده و حق او را ضایع کرده و کافر بخدا شدند در انکار او.

(وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا) یعنی: ما واگذاریم این کاری را که کردیم (آیةً علامتی که به سبب آن عبرت گرفته میشود).

قتاده گوید: یعنی واگذاریم ما کشتی را و نجات سرنشینان آن و هلاک کردن دیگران که سوار کشتی نشدند دلیل روشنی است بر یکتایی خدای تعالی و عبرتست برای کسی که بسبب آن پند گیرد، و کشتی نوح علیه السلام

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۸

باقی بود تا اوائل این امت «۱».

و بعضی درباره آیه بودن آن گفته‌اند: که آن کشتی جاری بود بین آب آسمان و آب زمین و آن را پوشیده و مستور کرده بود بر آنچه را که خدای تعالی امر نموده بود.

(فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ) یعنی پس آیا متذکر هست که بدانند این طوفان حق است، پس بآن عبرت بگیرد و بترسد از خدای متعال، قتاده گوید:

یعنی پس آیا طالب علمی هست پس اعانت بر آن شود.

(فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرِي) این استفهام از این حالت است و معنایش بزرگداشت بر این عذاب، یعنی چگونه دیدید انتقام مرا از ایشان، و چطور نگریتید هلاک من ایشان را.

حسن گوید: نذر جمع نذیر است، و خداوند سبحان تکرار نمود این جمله را در این سوره برای اینکه چون خداوند سبحان یاد نمود اقسام انذار بیمها و عذابها را بنا گذارد به تذکر دادن بجزء جزء آن بر تفصیل.

(وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ) سعید بن جبیر گوید: یعنی آسان کردیم آن را برای حفظ کردن و قرائت نمودن تا آنکه تمامش ظاهراً خوانده شود و در میان کتابهایی که از آسمان نازل شده کتابی جز قرآن نیست که تمامش ظاهراً

(۱) - در چند سال قبل در کشور شوروی چند تخته‌ای از الواح کشتی نوح علیه السلام است پیدا شد که از نوشته‌های آن معلوم شد متعلق بکشتی حضرت نوح علیه السلام است، و باستان شناسان تأیید نموده و اکنون در موزه شوروی نگهداری میشود و همان ایام هم در روزنامه‌های کیهان و اطلاعات منتشر نمودند.

«مترجم» [...]

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۹

قرائت شود و تیسیر چیز، تسهیل و آسان بودن آنست بچیزی که در آن زحمت زیادی بر نفس نیست، پس کسی که برای او راه فراگرفتن علم سهل و آسان باشد پس او شایسته است که حفظ و نصیب بسیار از علم بر گیرد برای اینکه سهولت بزرگترین داعی برای علم است و سهولت قرآن برای یاد بودن و سبکی آنست بر خاطر به خوش بیانی و ظهور و دلیل و برهان در حکمتهای عالی و معانی صحیحه چنانی که مورد وثوق و اعتماد مر آوردن آنست از طرف خدای تعالی و البته ذکر گردیده از جهت چیزی که بسوی آن دعوت شده و تأکید بر آن گردیده برای آنکه آن راه فراگرفتن علم است زیرا غفلت از چیزی یا از دلیل آن ممکن نیست که آن را در حال سهو و غفلت بدادند، پس هر گاه دلائل را بر او تذکر داد و راهی را که مؤدی بآن میشود نشان داد متعزز بر علم او میشود، از جهتی که برای او سزاوار است.

(فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ) یعنی: پند گیرنده و عبرت گیرنده هست که نظر در آن نماید، آن گاه خداوند سبحان فرماید:

(كَذَّبَتْ عَادٌ) یعنی به پیامبری که آن را خدا بسوی ایشان مبعوث نمود و آن حضرت هود علیه السلام بود، پس مستحق هلاک شدند و خدا آنها را هلاک نمود.

(فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي) پس چطور بود عذاب من مر ایشان را (و نذری) یعنی و انذار من ایشان را سپس بیان نمود چگونه هلاک ایشان را، پس گفت:

(إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا) ابن زید گوید: یعنی بادی که بسیار وزش آن تند بود؟

ابن عباس گوید: یعنی سرد بود الصر بمعنای سرد است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۰

(فِي يَوْمٍ نَحْسٍ) یعنی در روز میشوم و نامبارک (مُسْتَمِرٌّ) یعنی روزی که نحوست و میشومی آن مداوم بود مستمر بود بر ایشان بنحوستش در طول هفت شب و هشت روز تا آنکه بر سرایشان آمد آنچه که آمد، و مستمر از صفت روز است یعنی روزی که ضرر آن مداوم و هلاک آن عمومی است.

زجاج گوید: آن صفت نحس است، یعنی عذاب ایشان مستمر و مداوم است در دنیا متصل بعقبی و رستاخیز شود.

عیاشی باسنادش از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت نمود: که آن عذاب در روز چهارشنبه آخر ماه بود.

(تَنْزِعُ النَّاسَ) یعنی این باد مردم را از زمین میکند، سپس سرهایشان را بر هم میزد و گردنهایشان کوبیده میشد و میگردیدند (كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ) مجاهد گوید: مثل اینکه ریشه‌های نخل کنده شده‌اند برای آنکه سرهای ایشان از بدنشان جدا و بزمین افتاده. و بعضی گفته‌اند: یعنی مردم کنده میشوند از حفره و گودالهایی که برای خود کنده بودند تا آنها را از ضرر باد منع کند. حسن گوید: یعنی ارواح مردم را از ابدانشان میکند و جدا میکند.

(فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ) پس چگونه بود عذاب من و انذار من، و آن بزرگ داشتن عذاب نازل بر ایشان و ترسانیدن کفار مکه است

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۱

[سوره القمر (۵۴): آیات ۲۲ تا ۳۱] ... ص: ۳۱

اشاره

وَلَقَدْ يَسْرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۲۲) كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذْرِ (۲۳) فَقَالُوا أْبَشَرًا مِنَّا وَاحِدًا تَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذًا لَفِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ (۲۴) أَلْفَى الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرُّ (۲۵) سَيَعْلَمُونَ غَدًا مِنَ الْكَذَّابِ الْأَشِرِّ (۲۶) إِنَّا مُرْسَلُونَ النَّاقَةَ فِتْنَةً لَهُمْ فَأَنْتَقِبُهُمْ وَاصْطَبِرْ (۲۷) وَنَبِّئُهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ (۲۸) فَنَادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ (۲۹) فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ (۳۰) إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ (۳۱)

ترجمه: ... ص: ۳۱

۲۲- و حقا که قرآن را برای پند گرفتن آسان گردانیدیم، آیا هیچ پند گیرنده‌ای هست.

۲۳- قوم ثمود (صالح نبی را) دروغگو شمردند.

۲۴- و گفتند آیا شخصی که از جنس ما و در آن حال تنها و بی‌کس است پیروی کنیم، جدا ما در آن هنگام در گمراهی و شکنجه سخت باشیم.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۲

۲۵- آیا از میان ما بر او وحی کرده‌اند بلکه او دروغگویی خود پسند است.

۲۶- فردا خواهند دانست که دروغگوی برتری جوی کیست.

۲۷- البته ما بودیم که ناقه (ماده شتری) را برای آزمایش ایشان بیرون آوردیم، پس (ای صالح) نگهبان و پاسدار ایشان باش و شکیبایی بورز.

۲۸- و ایشان را آگاه کن به اینکه آب چشمه میان ایشان (و ناقه) تقسیم شده هر نصیبی از آب را صاحب او حاضر بشود.

۲۹- و قوم ثمود یار خویش را بخواندند و او شمشیر خود را بر گرفت و شتر را بکشت.

۳۰- پس شکنجه دادن و نتیجه بیم کردنهای من چگونه بود.

۳۱- ما بودیم که یک فریاد بر ایشان فرستادیم در نتیجه ایشان مانند گیاه خشک در هم شکسته شدند.

قرائت: ... ص: ۳۲

ابن عباس و حمزه ستعلمون بالتاء و باقی بیاء (سیعلمون) خوانده‌اند و در شواذ قرائت ابی السماک ابشر منّا برفع (واحداً تبتعه) بنصب آمده و در آن قرائت ابی القلابه (الکذاب الاشر) به تشدید و قرائت مجاهد (الا شرا) بضم شین خفیفه بی تشدید، و قرائت حسن کهشیم المحتظر بفتح ظاء ضبط شده.

دلیل این قراءتها: ... ص: ۳۲

ابو علی گوید: دلیل آنکه با یاء (سیعلمون) خوانده اینست که چون پیش از آن

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۳

فعل غایب است و آن قول خدای تعالی (فَقَالُوا أَبَشْرًا مِّنَّا) پس (سیعلمون) بفعل غایب خوانده‌اند، و دلیل تاء اینست که بآنها گفته میشود ستعلمون بزودی شما می‌دانید.

و ابن جنی گوید: قول خدا (ابشر) نزد من مرفوع است بفعل محذوف، و بر آن دلالت میکند قول او سبحانه (أَلْقَى الذُّكْرَ) پس مثل آنست که گوید: (أُیْبِثُ بَشْرًا مِّنَّا) پس اما منصوب بودن واحداً اگر خواستی آن را حال از ضمیر در قول او (مِنَّا) قرار بده یعنی: یبنا بشر کائن مِنَّا و نصب دهنده این حال ظرف است، مثل قول تو که می‌گویی زید فی الدار جالسا زید در خانه نشسته است، و اگر هم خواستی آن را حال از ضمیر در قول خدا (تبتعه واحداً) قرار بده یعنی تنها و بیکسی که، یاوری برای او نیست.

و قول خدا (الاشر) بتشدید راء آن اصل فرض شده است، برای آنکه اصل قول ایشان، هذا خیر منه و هذا شر منه، و هذا شر منه و هذا خیر منه و هذا شر منه، پس در اثر کثرت استعمال این دو کلمه همزه از آنها حذف شده، و اما الاشر پس آن از چیزهایی است که بر وزن فعل و فعل از صفات آمده مثل حذر و یقظ و یقظ و وطف و وطف و عجز و عجز و اما المحتضر، پس آن مصدر است، یعنی: کهشیم الاحتضار مثل قول تو که می‌گویی: آجر بناء و تخته نجاری (کآجر البناء و خشب النجار) و ممکن است که محتضر شجر و درخت باشد، یعنی (کهشیم الشجر) که از آن حظیره گرفته میشود یعنی: کما تتهافت من الشجر المجعول حظیره، چنانچه از درختهای ریخته شده دیوار باغ قرار میدهند تا از ورود و خروج افراد مانع باشد، و الهشیم درختهای خشک است که میافتد و پراکنده می‌شود.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۴

لغات آیات: ... ص: ۳۴

السعر: جمع سعیر و آن آتش شعله‌ور است و السعرا دیوانگی است، می‌گویند: «ناقة مسعوره» هر گاه با آن دیوانگی و سرکشی باشد، و استعر فلان جنونا، دیوانگی فلانی گل کرده و طغیان نموده و اصل سعر التهاب و طغیان چیز است. التعاطی: بمعنای تناول و رسیدن و دست یافتن بر مقصد است.

المحتظر: آنست که بر بستانش و یا بر گوسفندهایش حظیره و دیواره چوبی و تخته‌ای قرار میدهد تا از خطر دست برد و گرگ مصون بماند و آن دور داشتن از خطر و ممنوع نمودن از ورود است.

اعراب آیات: ... ص: ۳۴

(ا بشرا) منصوب بفعل مضمّر است که تفسیر آن ظاهر است و تقدیرش این است (ا نتبع بشرا منا) آیا پیروی کنیم بشری از جنس خودمان را، قول خدا «مِنَّا» صفت است یعنی (ا بشرا کائنا منا) (و واحداً) صفت است و البشر به یک نفر و جماعت هم گفته میشود و

قول خدا (من بیننا) در محلّ نصب است بنا بر ظرف بودن، و فتنه منصوب است به اینکه مفعول له باشد، و ممکن است که مصدر باشد و در موضع حال نهاده شده باشد، یعنی در حالی که آزمایشی برای ایشان باشد.

تفسیر آیات: ... ص: ۳۴

اشاره

سپس خداوند سبحان قسم یاد کرد و فرمود:

(وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ) در پیش ما آن را تفسیر کردیم

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۵

علی بن عیسی گوید: بدرستی که خداوند سبحان البتّه تکرار نمود ذکر آسانی و سهولت را برای اینکه آگاه نماید که قرآن مجید را بنا بر هر حال، و هر صورتی از صورتها سهل و آسان نموده، پس از جوهری که خداوند تعالی قرآن را بآن آسان نمود اینست که ظاهر و روش فرمود از حکمت‌هایی که بر آن عمل میشود و اندرزهایی که به سبب آن متنبه و مرتدع میگردند و معنی‌هایی که نیاز به آگاهی بر آنست و دلیل‌هایی که بوسیله آن تشخیص بین حق و باطل داده میشود.

(كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ) یعنی قوم ثمود دروغ شمردند اندازی را که حضرت صالح علیه السلام بر ایشان آورد، و کسی که گوید، نذر جمع نذیر است، گوید:

معنایش اینست، البتّه ایشان دروغگو شمردند پیامبران را بتکذیب کردنشان حضرت صالح علیه السلام را زیرا که تکذیب یکی از پیامبران مثل تکذیب تمام ایشانست برای اینکه آنها در دعوت بتوحید متفق و متحد بودند، و اگر چه در شرایع و احکام اختلاف داشتند.

(فَقَالُوا أَبَشَرًا مِمَّنَّا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ) پس گفتند آیا انسانی را از جنس خود که تنها و بیکس است پیروی کنیم، یعنی متابعت کنیم آدمی مثل خودمان را که او یکی و تنهاست.

(إِنَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ) یعنی ما اگر این کار را کردیم در خطا و گمراهی و دور شدن از حقیق.

(وَسُعِيرٍ) قتاده گوید: یعنی و در زحمت و سختی عذاب هستیم در آنچه را که لازم میشود ما را از اطاعت او، و در روایت عطاء ابن عباس گوید: در دیوانگی.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۶

فایده: ... ص: ۳۶

در این آیه بیان و توضیح شبهه زشت آنهاست که خود را بر آن داشته اند که بخاطر آن شبهه تکذیب کنند پیامبران را و آن اینست که پیغمبران - شایسته است که جماعت باشند، نه یکی و بذهن و خاطر آنها رفته که چگونه یک نفر از مردم صلاحیت دارد برای او که تحمّل کند با رسالت را و برای غیر او این صلاحیت نباشد از جهت معرفت او به پروردگار و سلامتی ظاهر و باطن او و قیام او بآنچه که تکلیف باو شده از رسالت.

(أَأَلْقَى الذُّكْرَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا) این استفهام انکاریست، یعنی چگونه وحی بر او القاء میشود و چطور از میان ما او اختصاص به پیغمبری

پیدا نموده و حال آنکه او یکی از ماست.

(بَلْ هُوَ كَذَابٌ) بلکه او در آنچه میگوید دروغگوست (اشر) یعنی او خود خواه متکبر است که میخواهد بسبب پیغمبری بر ما بزرگی کند، آن گاه خدای سبحان فرمود:

(سَيَعْلَمُونَ غَدًا مِنَ الْكَذَابِ الْأَشْرُ) و این بیم و وعید است بر ایشان یعنی بزودی در روز قیامت میفهمند وقتی که عذاب بر ایشان فرود آمد که آیا او دروغگوی است یا ایشان که تکذیب کردند، و او متکبر خود خواه است، یا ایشان که ایمان نیاوردند؟ پس مانند گفته ایشان یاد نمود که مبالغه در توییح و سرزنش ایشان و تهدیدشان باشد، و البته (غدا) یعنی فردا فرمود بر وجه تقریب بنا بر عادت عرف مردم که میگویند فردا معلوم میشود، و مقصود بآن عاقبت است گویند که با ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۷

امروز فردایی است.

(إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةَ فِتْنَةً لَّهُمْ) یعنی ما فرستنده ماده شتر (ناقه) هستیم بایجاد کردن و آفریدن آن بنا بر آنچه را که مطالبه کردند از حضرت صالح (ع) که معجزه او باشد و نیز برای قطع کردن عذر آنها و امتحان و آزمایش نمودن ایشان، و در اینجا محذوفی است و آن اینست که ایشان سخت گرفتند بر صالح علیه السلام و خواستند که بر ایشان از کوهی ماده شتر و ناقه سرخ موی ده ماهه بیرون آورد که پس از خروج فوراً بزاید، سپس وارد چشمه آب آنها شود و آب آن چشمه را بنوشد آن گاه برگردد نزد ایشان و مثل آن چشمه که خورده شیر بدهد، پس خداوند سبحان فرمود که ما برانگیزنده آن ناقه هستیم چنانچه خواستند برای آزمایش و امتحان ایشان. (ابن عباس) (فَارْتَقِبْهُمْ) یعنی منتظر امر خدا درباره ایشان باش، و برخی گفتند: که مراقب باش که چه میکنند (وَ اضْطَبُّوا) و شکبیا باش بر آنچه که بتو میرسد از آزار آنها تا امر خدا یعنی عذاب الهی بر ایشان نازل شود (وَ تَبَّهْهُمْ) یعنی: ایشان را خبر بده.

(أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ) که آب پخش در میان ایشان و آن ناقه است یک روز از آن ناقه و یک روز مخصوص ایشان (كُلُّ شَرِبٍ مُحْتَضَرٌّ) یعنی هر روز که آب قسمت و نصیب هر کدام است اهل آن حاضر شود و از آب استفاده کند، و دیگری نیاید پس در روزی که ناقه برای آبشخوار و چشمه میآید فقط ناقه باید بیاید و در روزی که نوبت مردم است آنها بیایند، و حضر و احتضر بیک معنا است.

و البته فرمود که آن تقسیم و پخش میان آنهاست برای غلبه دادن عاقل

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۸

بر غیر آن، و مقصود اینست روزی برای مردم و روزی برای ناقه.

مجاهد گوید: که ایشان هر گاه ناقه غایب میشد بر چشمه آب حاضر می شدند و از آب چشمه مینوشیدند و هر گاه ناقه میآمد آب را ول کرده و از شیر ناقه استفاده میکردند.

(فَنَادُوا صَاحِبَهُمْ) یعنی نقشه کشتن ناقه را کشیده و یکی از اشرار و بدبختها خود را بنام قدار بن سالف پی کننده ناقه را طلبیده (فَتَعَاطَى فَعَقَّرَ) یعنی بر ناقه دست پیدا کرد و آن را پی نمود:

و بعضی گفته‌اند: که قدار ملعون در زیر آن صخره و کوه کمین کرد پس تیری بر آن حیوان زد که بر ساق پای آن خورد و بزمین افتاد سپس با شمشیر سخت بر آن حیوان زد و پی و عصب پای آن را قطع کرد، و بآن ناقه احمر و احمیر نمود گفته میشود.

زجاج گوید: عرب اشتباه میکرد و آن را احمر عاد میگفت، پس ضرب المثل شد در میثومی و نامبارکی.

زهیر گوید:

و تبيح لكم غلمان اسام كلهم كاحمر عاد ثم ترضع فتنطم

و آن زن برای شما پسرانی می‌آورد که تمامشان می‌شوند مثل احمر عاد آن گاه شیر می‌دهد پس از شیر می‌گیرد.
(فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ) یعنی نگاه کن چگونه ایشان را هلاک کردیم و چطور بود عذاب من بر ایشان و تهدید من آنها را.
(إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً) ما البته فرستادیم بر ایشان یک صیحه عطا می‌گویند مقصود صیحه جبرئیل است، و برخی گفته‌اند:
صیحه عذابست

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۹

(فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ) یعنی: پس گردیدند مثل چوبهای خشک درخت که شکسته شده و از آن جدا میشود و صاحب بستان آن را جمع میکند، و برای گوسفندان عاقول می‌سازد که آنها را از سرمای باد و غیره مصون دارد.
ابن عباس گویند: مقصود اینست که ایشان هلاک شدند و مردند و مانند چوبهای خشک گردیدند.
سعید بن جبیر گویند: یعنی مانند خاکی شدند که از دیوار فرو میریزد پس باد بر آن وزیده پس آن را بطور گرداب حرکت می‌دهد.
ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۴۰

[سوره القمر (۵۴): آیات ۳۲ تا ۴۲] ... ص: ۴۰

اشاره

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۳۲) كَذَبَتْ قَوْمٌ لوطٍ بالنُّذْرِ (۳۳) إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ (۳۴)
نِعْمَةً مِنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ (۳۵) وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بالنُّذْرِ (۳۶)
وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذْرٍ (۳۷) وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُسْتَقِرٌّ (۳۸) فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذْرٍ (۳۹) وَ
لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۴۰) وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذْرُ (۴۱)
كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أُخْذًا عَزِيزًا مُقْتَدِرٍ (۴۲)

ترجمه: ... ص: ۴۰

- ۳۲- و حقا که ما قرآن را آسان کردیم برای پند دادن، پس آیا پند گیرنده ای هست.
۳۳- قوم لوط تکذیب کردند پیامبران را.
۳۴- البته ما فرستادیم بادی که سنگ ریزه بر ایشان میبارید مگر لوط و دختران وی را که به هنگام سحر نجاتشان دادیم.
ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۴۱
۳۵- این نجات نعمتی از جانب ما بود هم چنان که بر لوط و دختران وی انعام کردیم که هر که را که سپاسگزاری کرد پاداش می‌دهیم.
۳۶- و حقا که لوط قوم خویش را از سختگیری ما بیم داد و با بیم دهنده ستیزه کردند.
۳۷- و جدا از لوط مهمانان وی را طلبیدند در نتیجه دیدگان‌شان را کور گردانیدیم که تلخی عذاب و نتیجه بیم دادن مرا بچشید.
۳۸- و بی شک بهنگام بامداد عذابی دائم بدیشان فرود آمد.
۳۹- پس تلخی عذاب و نتیجه بیم دادن مرا بچشید.
۴۰- و حقا که این قرآن را برای پند دادن آسان کردیم پس آیا پند گیرنده‌ای هست؟
۴۱- و بی تردید بیم دهنده گان بسوی فرعون و قوم وی آمدند.

۴۲- همه نشانه‌ها و آیات ما را دروغ پنداشتند، در نتیجه ایشان را مانند گرفتن عزتمندی توانگر بگرفتیم.

اعراب آیات: ... ص: ۴۱

سحر هر گاه نکرده باشد اراده میشود بآن سحری از سحرها میگویند:

«رأیت زیدا سحرًا من الاسحار» زید را سحری از سحرها دیدم، پس هر گاه سحر روزت را قصد کرده‌ای می‌گویی «آیتیه بسحر و آیتیه سحر» سحر آمدم او را و قول خدا (نعمه) مفعول له است (بکره) ظرف زمان است، پس هر گاه معرفه باشد به اینکه قصد کنی صبح همان روز را می‌گویی، آیتیه بکره و غدوه، پس بکره اینجا نکره است.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۴۲

تفسیر آیات: ... ص: ۴۲

آن گاه خداوند سبحان قسم یاد کرد و فرمود:

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (قتاده گوید: یعنی پس آیا طالب علم و دانشجویی هست که یاد گیرد.
(كَذَّبَتْ قَوْمٌ لُوطٍ بِالَّذُرِّ) قوم لوط نبی علیه السلام دروغگو شمردند پیامبران را، یعنی انذار و بیم دادن پیغمبر خود را، و برخی گفتند: یعنی تکذیب کردند پیامبران را بنا بر آنچه که ما قبلاً تفسیر کردیم.
(إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا) یعنی ما فرستادیم بر ایشان باد سختی که آنها را سنگ‌باران کرد با سنگ ریزه.
ابن عباس گوید: مقصود آن سنگهای ریزه است که از آسمان بر آنها با باد بارید.
فرزدق گوید:

مستقبلین شمال الشام تضربنا بحاصب کند یف القطن منشور

سرما و برف روبروی ما میزد بسبب باد تندی مثل قوزه پنبه که پراکنده باشد.

سپس آل لوط علیه السلام را استثناء نمود و گفت: (إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ) مگر لوط و دخترانش را که نجاتشان دادیم یعنی خلاصشان کردیم.

(بِسَحْرِ) در سحر از این عذابی که بقومش رسید.

(نِعْمَةٌ مِنْ عِنْدِنَا) یعنی (انعاما) پس (نعمه) مفعول له میباشد و ممکن است که مصدر باشد و تقدیرش چنین: «انعمنا علیهم بذلک نعمه» انعام نمودیم بر ایشان باین خلاصی نعمتی را (كَذَلِكَ) یعنی چنانچه انعام نمودیم

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۴۳

بر ایشان.

(نَجَزِي مَنْ شَكَرَ) پاداش میدهیم هر کس را که سپاس گذارد.

مقاتل گوید: یعنی هر کس که موحد باشد و خدا را بوحدائیت و یکتایی پرستد با مشرکین عذاب نشود.

(وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ) و حقا که لوط علیه السلام ایشان را انذار نمود.

(بَطُشْتَنَا) یعنی سختگیری ما ایشان را بعذاب.

(فَتَمَارَوْا بِالذُّرِّ) پس با بیم دهنده ستیزگی کردند از طریق جدال به باطل. و بعضی گویند: یعنی پس شک کردند و تصدیق نکردند او را و گفتند چگونه ما را هلاک میکند و حال آنکه او یکی از ماست (و تماروا) تفاعلوا از مریه است.

(وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ) یعنی و جدا از لوط علیه السلام مطالبه میهمانان او را کردند که تسلیم آنان نماید.

(فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ) یعنی نابود کردیم آنها را.

حسن و قتاده گویند: یعنی دیدگان آنها را کور کردیم.

و بعضی گویند: یعنی زایل و نابود کردیم محلّ خطوط صورت ایشان را تا اینکه صاف شد که دیده نمیشد بر آن جای چشم و این چنان بود که جبرئیل علیه السلام با بالش زد بر چشمان آنها، پس دیدگانشان بکلی محو و نابود شد و داستان آنها را در سابق یاد کردیم و تمام قصه در آنجاست.

آن گاه فرمود: (فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذْرِي) یعنی پس بقوم لوط گفتیم وقتی که بر ایشان عذاب فرستادیم که بچشید عذاب و بیم مرا.

(وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُسْتَقَرٌّ) یعنی در وقت صبح عذاب بر ایشان

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۴۴

نازل شد تا آنکه تمامی هلاک شدند.

(فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذْرِي) پس بچشید عذاب و بیم مرا و وجه تکرار این جمله برای اینست که اولی را موقع کور شدن آنها فرمود و

دومی را در موقع هلاکت و نابودی ایشان، پس هر وقت که عذاب تجدید شود سرکوبی و توبیخ هم تکرار شود.

(وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ) معنای آن گذشت.

(وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ) و بدون شک که بیم دهندگان بسوی فرعون و قوم او یعنی پیروان او بقرابت و دین آمدند.

(النُّذُرُ) یعنی انداز، و بعضی گفته‌اند: آن جمع نذیر است، یعنی آیات و معجزاتی که موسی علیه السلام به سبب آنها ایشان را بیم

میداد.

(كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا) تکذیب کردند ایشان تمام آیات ما را و آنها نه (۹) معجزاتی بود که موسی علیه السلام بر ایشان آورد (از ید

بیضا و افعی شدن عصا و هفت معجزه دیگر).

و بعضی گفته‌اند: تمام آیات، زیرا که تکذیب به بعضی تکذیب به تمام است.

(فَأَخَذْنَاهُمْ) پس ایشان را گرفتیم به عذاب.

(أَخَذَ عَزِيزٍ) یعنی گرفتن توانایی که چیزی مانع او نمیشود در آنچه اراده کند.

(مُقْتَدِرٍ) نیرومند است بر هر چه که بخواهد

. ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۴۵

[سوره القمر (۵۴): آیات ۴۳ تا ۵۵] ... ص: ۴۵

اشاره

أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أُولَئِكَمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ (۴۳) أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنتَصِرُونَ (۴۴) سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ (۴۵) بَلِ السَّاعَةُ

مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذْهَى وَأَمْرٌ (۴۶) إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسَعِيرٍ (۴۷)

يَوْمَ يُسَبِّحُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ (۴۸) إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ (۴۹) وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصِيرِ (۵۰) وَ

لَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۵۱) وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ (۵۲)

وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ (۵۳) إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ (۵۴) فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ (۵۵)

- ۴۳- آیا ناگرویدگان شما از این گروه کفار بهترند، آیا برای شما بیزاری از عذاب در کتابهای سماوی نوشته شده.
- ۴۴- آیا مشرکان قریش میگویند ما جماعتی هستیم که یاری دهنده یکدیگریم ۴۵- بزودی همه کفار مکه پراکنده خواهند شد و پشتهای ایشان بر
- ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۴۶
- گردانیده گردد.
- ۴۶- بلکه روز رستاخیز و قیامت وعده گاه (اصلی) ایشانست و قیامت سخت تر و تلخ تر است.
- ۴۷- حقا که تبهکاران در گمراهی و در آتش سوزانند.
- ۴۸- روزی که تبهکاران برویهای خویش در آتش دوزخ کشیده شوند تلخی حرارت آتش را بچشید.
- ۴۹- البته ما هر چیزی را بمقدار آفریدیم.
- ۵۰- و ایجاد ما جز یک کلمه نیست مانند بهم زدن چشم.
- ۵۱- بطور مسلم امثال شما را هلاک کردیم، پس آیا هیچ پند گیرنده‌ای هست؟.
- ۵۲- و هر کاری که کفار کرده‌اند در نامه‌ها مکتوب است.
- ۵۳- و هر خردی و بزرگی نوشته شده.
- ۵۴- همانا پرهیزکاران در بوستانها و جویهای آب متعینند.
- ۵۵- در مجلسی که در آن دروغ و بیهوده نباشد نزد پادشاهی توانا باشید.

قرائت آیات: ... ص: ۴۶

یعقوب غیر رويس، ستهزم و دیگران سیهزم الجمع خوانده و در شواذ قرائت ابی السماک (انا کل شیء) برفع و قرائت زهیر و قرطبی و اعمش و (نهر) بدو ضمّه آمده است.

دلیل این قراءت: ... ص: ۴۶

ابن جنی گوید: رفع در قول خدا (إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلْقْنَا) قوی تر از نصب

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۴۷

است هر چند که جماعت قراء بنصب خوانده‌اند و این برای اینست که آن از موارد ابتداء پس آن مثل قول تو (زید ضربته) میباشد، پس آن مذهب صاحب «الکتاب» (سیبویه) است برای آنکه آن جمله است که در اصل خبر از مبتداء واقع شده، در قول تو که می‌گویی «نحن کل شیء خلقناه بقدر» پس آن مثل قول تو زید هند ضربهاست، سپس (ان) داخل شده پس نصب داده اسم را و خبر بر ترکیبی که بر آن بوده باقی مانده و محمد بن یزید هم نصب را اختیار کرده برای آنکه تقدیرش اینست (انا فعلنا کذا) و فعل منتظر بعد (انا) است، پس چون ما قبلش دلالت بر آن میکند اضمارش نیکوست.

ابن جنی گوید و این چیزی نیست برای اینکه اصل در خبر مبتداء این است که اسم باشد نه اینکه فعل، خبر منفرد باشد، پس معنای انتظار فعل در اینجا چیست؟ و خبر (ان) و اخوات آن مثل خبرهای مبتداء است و قول- خدا (نهر) جمع نهر پس مثل اسد و اسد و وثن و وثن میباشد و ممکن است که جمع نهر مثل سقف و سقف و رهن و رهن باشد.

تفسیر آیات: ... ص: ۴۷

سپس خداوند سبحان کفار مکه را تخویف داده و گفت:

(أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ) آیا کفار و ناگرویدگان شما سخت تر و قوی ترند.

(مِنْ أَوْلِيكُمْ) از این گروهی که یادشان نمودیم و هلاکشان کردیم و این استفهام انکاریست یعنی شما برتر از قوم نوح و عاد و ثمود نیستید، نه در نیرو و نه در ثروت و توانگری و نه در کثرت عدد و وسایل، و مقصود از چیزهایی است که متعلق باسباب دنیا باشد نه اسباب دین و معنا اینست که هر گاه

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۴۸

هلاک شوند این گروه کفار، پس چه چیز بشما تأمین داده که بر شما نازل شود مثل آنچه بر آنها نازل شد از عذاب.

(أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ) یعنی آیا برای شما براءت و تأمینی از عذاب الهی در کتب پیشینیان آمده که آنچه بامتهای گذشته رسید بشما نخواهد رسید (أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنتَصِرُونَ) کلبی گوید: یعنی آیا این گروه کفار می گویند ما جماعتی هستیم که همدیگر را از دشمنان یاری میکنیم، و مقصود این است که ایشان میگویند ما همگی یکی هستیم بر ضد هر کس که مخالفت با ما کند یکدیگر را یاری میکنیم از هر کس که با ما دشمنی کند پس دلالت به نیرو و اجتماع ایشان میکند.

و منتصر را مفرد آورده برای لفظ جمع پس آن در لفظ مفرد است و اگر چه اسم برای جماعت است، مثل رهط و جیش یعنی چنانچه ایشان بهتر از آنها نیستند و برای ایشان تأمینی از عذاب نیست، پس همین طور جمعیتی نیست بر ایشان که عذاب خدا را از آنها باز دارد و آنها را یاری کند هر چند که گفتند ما جماعتی هستیم که همدیگر را کمک میکنیم، پس کسی نمیتواند قصد ما نماید و هیچکس نمی تواند بر ما غلبه کند، سپس خداوند سبحان فرمود:

(سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ) بزودی فرار میکنند یعنی تمام کفار مکه میگریزند.

(وَيُؤَلِّوْنَ الدُّبُرَ) یعنی فراری میشوند و بر میگردانند بر شما پشتهای خود را در فرار کردن، آن گاه خداوند سبحان پیغمبرش صلی الله علیه و آله را خبر داد که بزودی آن حضرت را بر ایشان پیروز خواهد نمود و آنها را فرار می دهد، پس این فرار روز جنگ بدر اتفاق افتاد، پس موافق خبر آن حضرت واقع شد که پیشگویی کرده بود و از معجزات آن جناب بود. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر

القرآن، ج ۲۴، ص: ۴۹

خداوند سبحان فرمود: (بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ) یعنی اینکه وعدگاه همه آنها برای عذاب روز قیامت است.

(وَالسَّاعِيَةُ أَذْهَى وَأَمْرٌ) پس روز قیامت بزرگتر در بلایه و گرفتاریست، و دهاء بمعنای بزرگی اسباب ضرر است با شدت ناراحتی خاطر و آن داهیه یعنی بلایه و گرفتاری چنانیست که چاره‌ای در بر طرف کردن آن نیست، و مقصود اینست که آنچه که بر کفار مکه در روز جنگ بدر رسید از کشته شدن (عتبه و شیبه و حنظله و ابو جهل و ...) و اسیری بزرگان آنها و غارت رفتن اموالشان در دنیا خلاصشان از عقاب آخرت نمیکند بلکه عذاب آخرت بزرگتر از زیانهای دنیوی و ناراحت کننده تر است (و امر) یعنی تلخ تر از کشته شدن و اسارت در دنیا است.

و بعضی گویند: امر بمعنای اشد، یعنی سخت تر است در استمرار بلاء برای آنکه اصل مر نفوذ است، سپس بیان فرمود حال قیامت را و گفت:

(إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ) جبائی گوید: البتّه گنهکاران، در رفتن از راه نجات و طریق بهشت در گمراهی و آتش بر افروخته‌اند.

و بعضی گویند: در ضلال یعنی در هلاک و رفتن از راه حق.

(وَسُعْرٍ) یعنی در زحمت و شکنجه‌اند.

(يَوْمَ يُسْحَبُونَ) روزی که کشیده میشوند.

(فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ) یعنی این عذاب برای ایشان است، در روزی که فرشتگان میکشند ایشان را بر صورتشان در آتش و میگویند بایشان:

(ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ) یعنی بچشید حرارت آتش دوزخ را برسیدن آتش ایشان بعداب و حرارت آتش و آن مثل قول ایشانست که میگویند: وجدت مس

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۵۰

(الحمی) یافتیم و احساس کردم گرمی و حرارت تب را و سقر دوزخ است.

و بعضی گفته‌اند: که آن دری از درهای آتش است، و اصل سقر تلویح و تغییر و دگرگونی است، میگویند: (سقرته الشمس) آفتاب آن را تغییر داد و (سقرته) هر گاه آن را دگرگون کند و منصرف نشده است، برای دو عامل انصراف ۱- تعریف، معرفه بودن ۲- تأیث.

(إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ) جبائی گوید: ما ایجاد کردیم هر چیزی را که آفریدیم بمقدار و اندازه‌ای که حکمت ما ایجاب میکرد، ما آن را گراف و بیهوده خلق نکردیم، پس ما عذاب را هم به اندازه استحقاق افراد مجرم و گنهکار آفریدیم، و همچنین هر چیزی که در دنیا و آخرتست آن را بمقدار معین و معلوم خلق کردیم.

حسن گوید: یعنی ما هر چیزی را برای کار معین آفریدیم، پس زبان را برای سخن گفتن و دست را برای داد و ستد و پا را برای رفتن و چشم را برای دیدن و گوش را برای شنیدن و معده را برای هضم غذا خلق کردیم، و اگر از این برنامه زیاد یا کم شود هر آینه غرض و مقصود ما تمام نباشد.

ابن عباس گوید: یعنی قرار دادیم ما برای هر چیز یک شکل و صورتی که موافق آن شایسته برای آن باشد مثل زن را برای مرد و ماده الاغ را برای الاغ و لباس مردان را برای مردها و جامه زنان را برای بانوان.

و بعضی گویند: یعنی ما خلق کردیم هر چیز را باندازه معین و قضا حتمی در لوح محفوظ.

(وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلِمَةٍ بِلُبِّصِيرٍ) ابن عباس و کلبی گویند: یعنی و نیست امر و فرمان ما بآمدن روز قیامت در سرعت مگر مثل چشم بر هم زدن

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۵۱

و معنای لمح دیدن بعجله و شتاب است و آن بهم خوردن چشم است، و مقصود اینست، هر گاه ما اراده کردیم که قیامت برپا شود آماده کنیم انسان و تمام آفریده و مخلوق خود را بقدر یک چشم بر هم زدن در سرعت.

جبائی گوید: یعنی و نیست امر ما هر گاه اراده کنیم که چیزی باشد مگر یک مرتبه دیگر در آن نیازی بامر و فرمان دوم نیست البتّه «نَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» ما باو می‌گوییم باش، پس می‌باشد مثل یک چشم بر هم زدن در سرعت بدون هیچ‌کندی و تأخیر.

(وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ) حسن گوید: یعنی و جدا هلاک کردیم ما، همانند شما و امثال شما را در کفر از امتهای گذشته و آنها را اشیاغ و پیروان- ایشان نامید چون که موافقت کردند با ایشان در کفر و دروغ پنداشتن پیامبران (فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ) پس آیا یک مدکر و متبهبی هست که موجب شود او را این موعظه و اندرز که منجر و منتهی شود از مثل آنچه گذشتگان مرتکب شدند از اعمال کفّار تا بسر آنها نیاید آنچه بر سر آنان آمد از هلاکت و نابودی.

(وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ) جبائی گوید: یعنی هر کاری را که کردند در کتب و پرونده‌ای که فرشتگان نگهبانان نوشته‌اند خواهد بود، و این اشاره است به اینکه هیچ کاری مغفول و مستور از آنها نیست.

و بعضی گویند: یعنی تمام اعمال آنها در کتاب محفوظ بر ایشان نوشته میشود برای آنکه آن از بزرگترین عبرتها و اعتبار نامه‌هاست در علم بمخلوقات پیش از آنکه بوده باشد، بر تفصیل اعمالشان.

(وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُّسْتَطَرٌّ) ابن عباس و مجاهد و قتاده و ضحاک گویند:

یعنی و آنچه که مقدم داشتند از اعمالشان از کوچک و بزرگ نوشته میشود بر ایشان ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۵۲

و بعضی گویند: یعنی هر کوچک و بزرگی از روزیها و اجلها و مرگ و زندگی و مانند آن در لوح محفوظ مکتوب و ثبت است. (إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ) البته پرهیزگاران در بستانها و نه‌های بهشت از آب و شراب و عسل متنعمند، و نه‌ها را در جای انهار گذارده برای آنکه آن اسم جنس است بر زیاد و کم اطلاق میشود، و انهار بهتر می‌باشد ولی البته مفرد آمده برای موافقت با قافیه و فواصل آیات، و النه‌ها آن مجرای گشاد و وسیع از مجاری آبست.

(فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ) یعنی در مجلس حقی که بیهوده‌گی و اتهام گناه نیست و بعضی گویند: توصیف بصدق فرمود برای آنکه آنجا مقام بلند و پسندیده است.

و بعضی گویند: برای دوام نعمت است در آن.

و بعضی گفته‌اند: برای آنکه خدا وعده راست داد اولیاء خودش را در آن.

(عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ) یعنی نزد خدای سبحان پس اوست مالک توانایی که چیزی او را عاجز نکند، و مقصود قرب مکانی نیست، خداوند، اجل و اعلا‌ی از مکان است، بلکه مراد اینست که ایشان در کف او و پناه او و کفایت اویند، چون که بایشان انواع رحمت و فضل خداوند سبحان میرسد

. ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۵۳

سوره الرحمن ... ص: ۵۳

اشاره

بعضی گفته‌اند در مکه نازل شده جز یک آیه: يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، که بقول عطاء و قتاده و عکرمة و یکی از دو روایت از ابن عباس که در مدینه آمده.

و حسن و قتاده و ابی حاتم نقل کرده‌اند که تمام آن مدنی است.

عدد آیات آن: ... ص: ۵۳

هفتاد و هشت آیه کوفی و شامی و ۷۷ آیه حجازی و ۷۶ آیه بصری است

اختلاف آنها: ... ص: ۵۳

در پنج آیه است (الرَّحْمَنُ) یک آیه کوفی شامی (خَلَقَ الْإِنْسَانَ) اول- غیر مدنی و (وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ) غیر المکی (المجرمون) غیر البصر (شُواظٌ مِنْ نَارٍ) حجازی است.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۵۴

فضیلت این سوره: ... ص: ۵۴

ابی بن کعب گوید: حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس سوره (الرحمن) را قرائت کند خدا بر ضعف و ناتوانی او ترحم نماید و او سپاس و شکر آنچه را که خدا بر او انعام نموده بجا آورده است، و از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام از پدران گرامیش از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «برای هر چیزی عروسی است و عروس قرآن سوره الرحمن است، لکل شیء عروس و عروس القرآن سوره الرحمن جل ذکره».

و ابو بصیر از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود: ترک نکنید قرائت الرحمن را و قیام به آنرا زیرا که آن در دلهای منافقین قرار نمیگیرد و روز قیامت در صورت آدمی در زیباترین صورت و خشبوترین بوی میآید نزد پروردگارش تا آنکه میایستد در جایی که هیچکس نزدیکتر از او به خدا نیست، پس خدای سبحان با او میفرماید چه کسی در زندگانی دنیا قیام بحق تو نموده و مداومت کرد بقرائت تو، پس سوره الرحمن میگوید:

«ای پروردگارم فلانی و فلانی و فلانی پس صورت ایشان سفید میشود پس بآنها میفرماید، شفاعت کنید در هر کس که دوست دارید، پس شفاعت میکنند تا آنکه باقی نماند برای ایشان غایتی و کسی نباشد که برای او شفاعت کنند پس بایشان میگویند داخل بهشت شوید و هر کجا که خواستید مسکن نمائید».

حماد بن عثمان گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: لازم است که هر مردی سوره الرحمن را در روز جمعه قرائت کند پس هر وقت که خواند (فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ) بگوید «لا بشيء من آلائك رب اكذب».

و از آن حضرت است که فرمود: کسی که در شب سوره الرحمن را بخواند، و

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۵۵

بعد از هر فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ بگوید «لا بشيء من آلائك رب اكذب» خداوند فرشته و ملکی بر او موکل کند اگر در اول شب خواند که او را تا صبح حفظ نماید و اگر در هنگام صبح آن را خواند موکل فرماید بر او فرشته‌ای که او را تا شب حفظ کند.

ارتباط این سوره با سوره قبل: ... ص: ۵۵

خداوند سبحان سوره قمر را که قبل از این است پایان داد با اسم مقدس خودش و فرمود (عِنْدَ مَلِيكَ مُقْتَدِرٍ) و این سوره را نیز با اسم خودش شروع نمود و گفت:

سورة الرحمن جل ذکره مکیه او مدنیه و هی ثمان و سبعون آیه

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۱ تا ۱۳] ... ص: ۵۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الرَّحْمَنُ (۱) عَلَّمَ الْقُرْآنَ (۲) خَلَقَ الْإِنْسَانَ (۳) عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (۴)
 الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ (۵) وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ (۶) وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ (۷) أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ (۸) وَأَقِيمُوا
 الْوِزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ (۹)
 وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ (۱۰) فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ (۱۱) وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ (۱۲) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ
 (۱۳)

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۵۶

ترجمه آیات: ... ص : ۵۶

- ۱- بنام خداوند بخشاینده مهربان ۱- خدای مهر پیشه.
- ۲- قرآن را بیاموخت.
- ۳- انسان را بیافرید.
- ۴- او را بیان آموخت.
- ۵- خورشید و ماه بحسابی منظم سیر میکنند.
- ۶- و نباتات بی ساق و ساقه دار سجده میکنند.
- ۷- و آسمان را بالا برد و میزان را بنهاد.
- ۸- تا در سنجش سرکشی نکنند.
- ۹- و سنجش را بانصاف به پای دارید و میزان را نگاهید.
- ۱۰- و زمین را برای آدمیان بنهاد.
- ۱۱- در زمین میوه و درخت خرما غلاف دار هست.
- ۱۲- و در زمین دانه است که دارای برگ خشک و گل است.
- ۱۳- پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید.

قرائت آیات: ... ص : ۵۶

ابن عامر (و الحب ذو العصف و الريحان) بنصب در هر دو خوانده و حمزه و کسایی و خلف و الحب ذو العصف برفع و الريحان بجز قرائت کرده‌اند، و باقی از قراء در تمام برفع خوانده‌اند.

در شواذ قرائت ابی السماک «و السماء رفعها» برفع آمده و بلال بن ابی ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۵۷ برده «و لا تخسروا» بفتح تاء و سین و نیز بکسر سین قرائت کرده.

دلیل این قراءت: ... ص : ۵۷

ابو عبیده گوید: العصف آنست که میخسکد و سخت میشود و خورده میشود از زراعت مثل گندم و جو و آن عصفه مغز گندم و زراعت است.

علقمه بن عبده گوید:

تسقى مذائب قد مالت عصيفتها حدورها من اتى الماء مطموم

چنان از فراق محبوبش میگرید که گویا سیل اشک متوجه برگ گل روی او شده و گودی گونه او از اشک پر گشته است.

و ریحان دانه ایست که میخورند میگویند: «سبحانک و ریحانک» یعنی روزی تو نمر بن تولب گوید:

سلام الاله و ریحانه و رحمته و سماء درر

درود خدا و روزی او و رحمت او و آسمان که بارنده او برای تو باد.

و بعضی گفته‌اند: که عصف و عصفه برگ زراعت است.

از قتاده نقل شده که: عصف گاه است و کسی که (و الحب ذا العصف) قرائت کرده حمل کرده آن را بر (و خلق الحب و خلق الريحان) و آن رزق است- و تقویت میکند این را قول او که میفرماید (فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى) و کسی که ریحان را رفع داده پس تقدیر آن را چنین دانسته (فیها فاکهه و الريحان و الحب ذو العصف) و کسی که جرّ داده پس تقدیر آن را (فالحب ذو العصف و ذو الريحان) یعنی از دانه رزق و روزیست، پس اگر گفتی که عصف و عصفه هم نیز روزیست پس مثل آنست که گفته است: ذو الرزق و ذو الرزق.

گفته میشود این ممتنع نیست، برای آنکه عصفه رزقی است غیر رزقی که

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۵۸

ریحان بر آن واقع شده و مثل آنست که اراده شده بریحان دانه هر گاه از پوست هایش جدا شود، پس بر او رزق اطلاق میشود برای عموم منفعت بآن و اینکه آن روزی برای مردم و غیر مردم است، و بعید است که ریحان بوئیدنی در این مواضع باشد، و البته آن قوت مردم و حیوانات است، چنانچه میفرماید: (فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى كُلُّوا وَاذْعُوا أَنْعَامَكُمْ) پس بیرون آوریم بسبب آب جفتهایی از گیاهان بسیار بخورید و حیوانات خود را بچرانید.

و قول او (وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا) ابن جنی گوید: رفع در اینجا ظاهرتر از قرائت جماعت قراء است که بنصب خوانده‌اند و این رفع جهتش اینست که آن را صرف بابتداء نموده برای آنکه عطف کرده آن را بر جمله مبتداء و خیر و آن قول او:

(وَالنَّجْمَ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ) است و امّا قرائت عموم قراء بنصب پس آن عطف بر يسجدان تنهاست و آن جمله‌ای از فعل و فاعل است و عطف اقتضا ثلثیت، در ترکیب جمله‌ها میکند پس تقدیرش میشود (يسجدان و رفع السماء) پس چون اضمار و پنهان نمود رفع را تفسیر کرد آن را بقولش (رفعها) مثل قول تو که می‌گویی (قام زید و عمرا ضربته) یعنی و ضربت عمرا برای آنکه عطف شود جمله‌ای از فعل و فاعل بر جمله دیگری مثل آن.

و امّا قول او (تخسروا) بفتح تاء پس آن بنا بر حذف حرف جرّ است یعنی (لا تخسروا فی المیزان) در سنجش نقصان نکنید و کم ندهید، پس چون حرف جرّ حذف شده ناچار شده که فعل را منصوب بخواند مثل قول او که می‌فرماید: (و اقعداوا لهم کلّ مرصد) یعنی در هر مرصد و کمینگاه یا (علی کلّ مرصد) یا بر هر کمینگاهی.

و امّا تخسروا) بفتح تاء و کسر سین پس بنا بر (خسرت المیزان) است

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۵۹

و البته مشهور (اخسرته) است می‌گویی (خسر المیزان و اخسرته) مثل اینست که (خسرته) لغتی در اخسرته باشد مثل (اجبرت الرجل و جبرته) و اهلکته و هلکته.

لغات آیات: ... ص: ۵۹

الرّحمن: آن خدائست که رحمتش شامل هر چیزی شده پس برای، همین هیچکس توصیف بآن نمیشود مگر خدای تعالی، و امّا راحم و رحیم پس جایز است که بندگان خدا بآنها موصوف باشند.

البیان: آن دلیلهایی است که بعلم میرساند و بعضی گویند: بیان اظهار معنی است برای نفس بآنچه که تمیز داده میشود بسبب آن از غیر آن مثل تمیز معنای رجل از معنای فرس و معنای قادر از معنای عاجز و معنای عام از معنای خاص.

الحسبان: مصدر حسبته احسبه حسابا و حسابانا مثل سکران و کفران است. و بعضی گویند: آن جمع حساب مثل شهاب و شهبان است.

و النجم: آن گیاهانی بدون ساقه است مثل تره و یونجه.

و الشجر: آن گیاهی است که ساقه‌دار باشد مثل کاهو و اشجار و اصل نجم طلوع است، میگویند: نجم القرآن و النبات هر گاه ظاهر شوند و به سبب همین نامیده شده (نجم السماء) برای طلوع آن.

الاکمام: جمع کم و آن ظرف میوه خرماست که در ظرفش محفوظ است هر گاه پیچیده بر آن باشد.

الآلاء: أبو عبیده گوید: نعمتهاست و مفرد آن الی بر وزن معی و الی بر وزن قفاست.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۶۰

اعراب آیات: ... ص: ۶۰

الرَّحْمَنُ یک آیه است با اینکه آن جمله نیست برای آنکه تقدیر آن الله الرحمن است تا فاصله با آیه بعد صحیح باشد، پس الرحمن خبر مبتداء محذوف است، مثل قول خدا (سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا) یعنی هذه سورة.

(أَلَّا تَطْغَوْا) تقدیر آن (لا-ن تطغوا) است، پس آن در محل نصب است بسبب آنکه مفعول له است و لفظ آن نفی و معنایش نهی است و برای همین عطف بر آن نموده بقولش (وَ أَقِيمُوا الْوَزْنَ) و قول او (فِيهَا فَاكِهَةٌ) مبتداء و خبر در محل نصب است بنا بر حالت.

تفسیر آیات: ... ص: ۶۰

(الرَّحْمَنُ) خداوند سبحان این سوره را افتتاح به این اسم نمود برای اینکه بندگان بدانند که تمام آنچه که بعدا توصیف نموده از افعال نیکوی او البتّه از رحمتی صادر شده که شامل همه مخلوقات او میشود و مثل آنست که پاسخ قول ایشان را داده که گفتند: و ما الرحمن در قول خدا (وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَ مَا الرَّحْمَنُ) و هر گاه بایشان گفته میشود سجده کنید برای الرحمن میگویند: رحمان کیست؟

و روایت شده که چون نازل شد آیه قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ گفتند ما رحمانی نمیشناسیم جز صاحب یمامه پس بایشان گفته شد (الرحمن).

(عَلَّمَ الْقُرْآنَ) کلبی گوید: یعنی محمد صلی الله علیه و آله را قرآن آموخت و آن حضرت هم بامتش یاد داد.

و بعضی گفته‌اند: که آن جواب اهل مکه است وقتی که گفتند که البتّه بشری

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۶۱

قرآن را باو آموخت، پس خداوند سبحان بیان کرد که آن کسی که قرآن را به او آموخت او خدای رحمانست، و تعلیم بیان کردن چیزیست که بسبب آن کسی که نمیداند عالم و دانشمند میشود و اعلام: ایجاد چیزیست که بوسیله آن عالم و دانا میگردد.

خداوند سبحان یاد نمود نعمت را در آنچه را که از حکمت بسبب قرآن دانسته شده آن چنان حکمتی که مردم محتاج بآن هستند در دینشان تا اینکه ادا نمایند آنچه را که بر ایشان واجب است و مستوجب ثواب میشوند بطاعت و پیروی پروردگارشان.

زجاج گوید: معنای (عَلَّمَ الْقُرْآنَ) اینست که آن را آسان نمود برای یاد نمودن و یاد گرفتن.

(خَلَقَ الْإِنْسَانَ) ابن عباس و قتاده گویند: یعنی انسان را از عدم به وجود آورد، و مقصود از انسان در اینجا آدم علیه السلام است.

عَلَّمَهُ الْبَيَانَ) یعنی اسماء و نامهای تمام موجودات و همه لغات را بحضرت آدم آموخت.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «البیان» بزرگترین اسمیست که به سبب آن هر چیزی را دانا شد.

حسن و ابو العالیه و ابن زید و سدی گویند: انسان اسم جنس است، و برخی گفته‌اند: معنایش تمام مردم است، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ یعنی

سخن گفتن و نوشتن و خط و فهم و افهام تا اینکه معلوم شود چه میگوید و برای او چه گفته می شود، و این آن معنای اظهر و اعم است.

و جبائی گوید: البیان آن کلامیست روشن میشود بآن مقصود او و بسبب

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۶۲

آن انسان تمیز داده میشود از حیوانات.

ابن کیسان گوید: مقصود از (خَلَقَ الْإِنْسَانَ) حضرت محمد صلی الله علیه و آله است، تعلیم داد باو علم آنچه بوده و علم آنچه خواهد شد.

(الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ) ابن عباس و قتاده گویند: یعنی جاری و - متحرک و سیر میکنند از روی نظم و منازلی را طی مینمایند که از آنها تجاوز نمیکنند و آن دو (مهر و ماه) دلالت بر عددها و سالها و اوقات مینماید پس (یجریان) را پنهان و از ظاهر کلام حذف نموده برای دلالت کلام بر آن و تحقیق معنایش اینست که آنها بیک نسق و نظم معین و حساب متفق دائما در جریان و حرکتند که تفاوتی و اختلافی در آن واقع نمیشود، پس خورشید قطع میکند برجهای فلک را در سیصد و شصت و پنج روز (۳۶۵) و اندی، و ماه در بیست و هشت روز پس برای همیشه بر این صورت سیر میکنند و خداوند سبحان مهر و ماه را اختصاص بذکر داد برای آنچه که در آنست از منافع فراوان - برای مردم از نور و روشنایی و شناختن شب و روز و رسیدن میوه‌جات و منافع دیگر پس ذکر آنها برای بیان نعمت وجود آنهاست بر خلق خدا و تمام آفریده‌ها.

(وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ) ابن عباس و سعید بن جبیر و سفیان ثوری گویند: مقصود از نجم گیاه‌های زمین است که ساقه ندارد. و از شجر آن چیزهایی است که برایش ساقه و در زمستان میماند (چون درختان).

مجاهد و قتاده گویند: اراده نموده بنجم نجم آسمان و آن مفرد است، و مقصود تمام نجوم و ستارگانست، و شجر سجده میکند برای خدا صبح و شام بر حدود و طلوعشان، چنانچه در جای دیگر فرمود: (و الشجر و الدواب) و - اهل تحقیق گفته‌اند: که مقصود از سجود آنها چیزهایی است در آنها، از

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۶۳

نشانه‌ای که دلالت بر حدوث آنها میکند و بر اینکه برای آنها صانع است که آنها را ایجاد کرده و آنچه که در آنهاست از صنعت و قدرتی که ایجاب میکند سجود آنها را.

ضحاک و سعید بن جبیر گویند: سجود آنها سجود سایه‌های آنهاست، مثل قول او که میفرماید: (يَتَفَيَّؤُا ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجْدًا لِلَّهِ وَهُمْ - دَاخِرُونَ) «۱» و مقصود اینست که برای هر جسد سایه‌ای هست پس در آن اقتضا و ایجاب خضوع میکند بآنچه که در آنست از دلیل حدوث آنها و اثبات محدث و صانع مدبر آنها.

جبائی گوید: معنای سجود نجم و شجر اینست که: خدای سبحان آنها را بهر چه که میخواهد میگرداند بدون امتناعی، پس این را خضوع آنها قرار داد و معنای سجود خضوع است، چنانچه در قول شاعر آمده (تری الاکم فیها سجدا للحوافر) بینی که سمها را در آن خضوع است برای چهار پایان.

(وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا) یعنی و بلند کرد آسمان را و بلند کرد آن را بالای زمین دلالت بر کمال قدرت حق سبحان میکند.

(وَوَضَعَ الْمِيزَانَ) حسن و قتاده گویند: یعنی نهاد، آلت سنجش و ترازو را برای رسیدن بعدل و انصاف.

قتاده گوید: آن ترازوی معهود است که دارای دو کفه میباشد.

زجاج گوید: مقصود از میزان عدل است، یعنی اینکه خداوند امر بعدل و داد نموده است و دلالت بر این میکند قول او:

(أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ) یعنی در میزان و سنجش تجاوز از عدل و حق

(۱) - سوره نحل آیه: ۴۷.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۶۴

به نقصان و کم فروشی و باطل نکنید، و تقدیرش اینست (فعلت ذلك لئلا تطغوا) من این کار را کردم ترازو را نهادم، تا اینکه شما تجاوز از حق ننمائید و محتمل است نیز که (أَلَّا تَطْغَوْا) نهی منفرد و تنها باشد (و ان) مفسره بمعنای ای باشد. و بعضی گفته‌اند: مراد از میزان قرآنست که آن اصل دین است پس مثل آن است که خدای تعالی بیان نموده ادله عقلیه و ادله سمعیه را و البته خداوند سبحان تکرار نمود ذکر میزان را بدون اضممار و مخفی نمودن برای آنکه دومی در نهی و منع کردن از آن قائم بخود باشد هر گاه گفته شود بایشان (أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ) در سنجش تجاوز از حق نکنید. (وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ) یعنی وقتی خواستید بگیرید و یا بدهید زبان و شاهنگ ترازو را بعدل و یکسان بدهید. (وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ) یعنی ناقص نکنید آن را بکم دادن و ستم کردن، بلکه آن را مساوی و برابر بدهید، بانصاف. سفیان بن عیینه گوید: عدل اقامه کردن بدست است و قسط اقامه کردن بقلب. (وَالْمَأْرُضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ) چون آسمان را یاد نمود، متقابلاً زمین را هم یاد کرد و گفت: و زمین را گسترش داد و نرم و مطیع نمود برای مردم.

ابن عباس گوید: انام هر چیز است که در آن روح باشد.

حسن گوید: انام جن (موجود نامرئی) و انس «موجود مرئی» است.

مجاهد گوید: انام، تمام آفریده‌های جاندار است.

و از زمین تعبیر کرد بوضع چون از آسمان تعبیر برفع نمود، و در این بیان

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۶۵

نعمت است بر خلق خدا و بیان وحدانیت و قدرت خدای تعالی است، چنانچه در رفع سماء گفته شد.

(فِيهَا فَاكِهَةٌ) یعنی در روی زمین چیزهایی است که بآن متنعم و بهره‌مند میشوند از اقسام میوه‌هایی که از درختان بدست می‌آورند.

(وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ) یعنی نخلهایی که دارای فلوفاها و غلافها است، و میوه نخل مادامی که شکوفا نشده در غلف و جلد است.

حسن گوید: اکمام لیف نخل است که خرما در آن نهفته است.

ابن زید گوید: یعنی دارای شکوفه است برای آنکه آن پوشیده بلیف و غلاف است.

(وَالْحَبُّ) اراده نموده تمام حبوباتی که در زمین زراعت میشود از گندم و جو (و باقلا و لوبیا و نخود و عدس و غیر اینها).

(ذُو الْعَصْفِ) جبائی و مجاهد گویند: یعنی صاحبان برگ که وقتی که خشک شد و خورد شد گاه میشود.

ابن عباس و قتاده و ضحاک گویند: عصف گاه است که باد آن را می‌پراند و میبرد.

سداء و فراء گویند: آن سبزه زراعت است و آن اقل چیز است که از آن می‌روید.

(وَالرَّيْحَانُ) در قول بیشتر مفسرین یعنی روزی است. و حسن و ابن زید گویند: آن شاخه ریحان و گلیست که میبوید.

و ضحاک گوید: ریحان دانه خوردنی (مثل گندم و جو و باقلا- و ...) و عصف برگیست خورده نمیشود، و آن روزی و رزق و

خوراک حیواناتست، و ریحان

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۶۶

رزق و خوراک انسانهاست، پس خداوند سبحان یاد نمود قوت مردم و حیوانات را سپس انس و جن را مخاطب ساخت و فرمود:

(فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ) یعنی بکدام یک از نعمتهای پروردگارتان از این چیزهایی که یاد شد تکذیب میکنید، برای اینکه همه

آنها نعمتی است بر شما که از آن استفاده میکنید، و مقصود اینست که ممکن نیست بر شما که انکار چیزی از این نعمتها را بنمائید. و اما جهت تکرار این آیه در این سوره اقرار گرفتن بآن نعمتهای معدود و تاکید در تذکر تمام آنها است، پس هر کجا که خدای سبحان نعمتی را که انعام بآن نموده یاد میکند اقرار میگیرد بر آن و توبیخ میکند بر تکذیب به آن چنانچه مردی بدیگری میگوید:

(اما احسنت الیک حين اطلقت لک مالا اما احسنت الیک حين ملکک عقارا اما احسنت الیک حين بنیت لک دارا) آیا من احسان بتو نکردم وقتی که مالی را در اختیار تو گذاردم، آیا من بتو نیکی نکردم وقتی که بتو زمین و ملکی بخشیدم، آیا من بتو خدمت نکردم وقتی که خانه‌ای برای تو ساختم، پس تکرار در آن خوبست برای اختلاف آنچه را که اقرار بآن کرده، و مثل آن در کلام عرب و اشعار ایشان زیاد است.

مهلهل بن ربیعہ در مرثیہ برادرش کلیب گوید: «۱»

علی ان لیس عدلا من کلیب اذا طرد الی تیم ع ن الجزور

(۱) - مهلهل، بصیغه اسم فاعل نامش عدی بن ربیعہ تغلبی دایی امرء القیس است که حدود صد سال قبل از هجرت مرده و او اول کسی است که قصیده سرایی کرده، و کلیب برادر او از بزرگان و اشراف عرب بود و کشته شد و بکشته شدن او آتش جنگ بطول چهل سال شعله‌ور بود و آن در کتب و تواریخ ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۶۷

ترجمه: بنا بر این آنچه را من کشتم و اسراف در قتل مردم کردم برابر و مساوی با خون کلیب نیست، زیرا که بقتل او یتیمان از طعام و مأکولات رانده و مطرود و در بدر شدند.

علی ان لیس عدلا من کلیب اذا ما ضیم «۱» جیران المجر

بنا بر این آنچه را که من کشتم برابری با خون کلیب نمیکند زیرا با کشتن او پناهندگان بی‌پناه شدند.

علی ان لیس عدلا من کلیب اذا رجف العصا «۲» من الدبور

بنا بر این آنچه را من کشتم برابری با خون کلیب نمیکند زیرا بقتل او عصا بلرزه در آمد.

علی ان لیس عدلا من کلیب اذا خرجت مخبأ «۳» الخدور

بنا بر این آنچه را که من از مردم کشتم برابری با خون کلیب نمیکند، زیرا بقتل او پرده گیان از پشت پرده‌ها بیرون آمدند.

علی ان لیس عدلا من کلیب اذا اعلنت نجوی الصدور

(عرب معروف است، و مهلهل در مرگ برادرش این قصیده را سروده است و در بیست جای قصیده آن نیم خط دوم را تکرار کرد، و مقصودش از آن بیت این است که من گرچه اسراف در قتل مردم کردم برای انتقام برادرم و لیکن این کشتار برابری با خون برادرم نمیکند زیرا بقتل او یتیم‌ها در بدر و همسایه‌ها بیچاره شدند.

(۱) - ضیم مجهول ضم است مثل قیل بمعنای ضم کردن بخود و پناه دادنت.

(۲) - عصا اسم درخت خاردار است که در مقابل باد مقاومت دارد و حرکت نمیکند چون برگ ندارد و شاخه‌اش محکم و سخت است، و در این بیت میگوید که این درخت با مقاومتش در برابر بادهای سخت از حادثه قتل تو لرزید.

(۳) - مخبأ یعنی بانوان پوشیده‌دار و رو گرفته و پنهان در پشت حجابها.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۶۸

بنا بر این آنچه را که من از مردم کشتم برابری با خون کلیب نمیکند، زیرا بقتل او صداهای خفته در سینه‌ها آشکارا و بلند گردید.

و لیلی اخیلیه در مرثیه توبه پسر حمیر گوید:

لنعم الفتی یا توب کنت و لم تکن لتسبق یوما کنت فیه تحاول «۱»

هر آینه خوب جوانمردی بودی ای توب و حال آنکه نبودی در روز مسابقه تا در آن روز برنده شوی.

و نعم الفتی یا توب کنت اذا التفتت صدور العوالی و استشال «۲» الاسافل

و چه خوب جوانمردی بودی ای توب زمانی که مستکبرین و بزرگان ساقط و - مستضعفین و زیر دستان بسبب تو بلند میشدند.

و نعم الفتی یا توب کنت لڤائف اناک لکی تحمی و نعم المجامل «۳»

و چه خوب جوانمردی بودی ای توب برای بیچاره ترسانی که نزد تو می‌آمد تا او را حمایت کنی و چه خوب حامی و مدافعی بودی.

و نعم الفتی یا توب جا را و صاحبها و نعم الفتی یا توب حین تناضل «۴»

و چه خوب جوانمردی بودی ای توب از جهت همسایگی و رفاقت و چه خوب جوانمردی بوده هنگامی که دفاع از دشمنان میکنی.

لعمری لا انت المرء ابکی لفقده و لا اقم فی هه ناقص الزای ج اهل

(۱) - تحاول، یعنی اراده کنی و مسابقه را به بری.

۲- استشال، بمعنای بلند کردن یعنی زیر دستان را بلند کنی.

۳- مجامل، یعنی خوش رفتاری با مردم و اینجا بمعنای مدافع و حامی است.

۴- تناضل بمعنای مدافع است و در حدیث از قول حضرت صادق (ع) بهشام بن حکم آمده که فرمود:

افهمت یا هشام فهما تناضل به اعدائنا آیا ای هشام فهمیدی فهمیدنی که دفاع کنی با آن دشمنان ما را. «مترجم»

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۶۹

سوگند بجان خودم که تو کسی هستی که برای مرگش گریه میکنم هر چند که مرا نادان کم عقلی ملامت و سرزنش کند.

لعمری لانت المرء ابکی لفقده اذا کثرت بالمحجبین التلاتل «۱»

قسم بجان خودم که تو انسانی هستی که برای فقدانت گریه میکنم زمانی که منع کنندگان شدیداً بسیار شوند.

ابی لک ذم الناس یا توب کلما ذکرتم امور محکمات کوامل

محال بود برای تو مذمت و بدگویی مردم ای توب هر وقتی که نزد تو کارهای محکم و خوبی را که بزرگان انجام میدادند ذکر میشد.

ابی لک ذم الناس یا توب کلما ذکرتم سماح حین تاوی الارامل

محال بود برای تو مذمت و بدگویی ب مردم ای توب هر وقتی که نزد تو بزرگوار کریمی یاد میشد هنگامی که بیوه زنان را نگهداری میکردی.

فلا یبعدنک الله یا توب انما کذاک المنایا عاجلات و آجل

پس خداوند تو را از رحمت و اسعه خود دور نکند ای توب که البته این چنین مرگها زود و یا دیر امروز و یا فردا فرا میرسد.

و لا یبعدنک الله یا توب انما لقیتم حمام الموت و الموت عاجل

و دور نسازد خدا تو را از رحمتش ای توب که قاصد مرگ را ملاقات کردی و حال آنکه مرگ برای تو زود بود، و شاهد در این اشعار تکرار است، پس در این ابیات از تکرار به تکرار دیگری پرداخته برای اختلاف معنیهایی که آنها را شمردم.

(۱) - تلاتل، بمعنای شدائد و سختیهاست، یعنی منع کننده از گریه بسیار سخت منع از گریه کنند من برای تو گریه میکنم. «مترجم»

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۷۰

قربا مربوط النعماء منى لفتح حرب وائل عن جیالی

نزدیک من بیار افسار اسب نعمه را که جنگ وائل شروع شد بعد از آنکه چندی تعطیل شده بود.

شاهد این بیت کلمه قربا مربوط النعماء است که در ادبیات بسیاری (بیست تا پنجاه بار) تکرار شده و در امثال این بسیار است، و عینا این جواب از تکرار در قول خدای تعالی در سوره مرسلات (وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ است «۱»).

(۱) - مترجم گوید: در اشعار قصائد و مرثی فارسی هم تکرار بسیار آمده، و هیچ قبیحی ندارد بلکه زیبا و مستحسن هم میباشد و ما

برای نمونه قصیده‌ای از دیوان دسته گل محمدی می‌آوریم تا سخن خدا با بیان بنده خدا در مدح، و ثنای اولیاء خدا مؤکد گردد:

پاینده تا خدای علی و محمد است بهتر ثنا ثنای علی و محمد است

هستی وجود یافت ز هستی فاطمه هستی پیا برای علی و محمد است

سرچشمه سخاوت و حلم و حیا حسن این مه لقا لقای علی و محمد است

مردانگی و رادی پیاموز از حسین او مظهر وفای علی و محمد است

سجاد میدهد بتو تعلیم بندگی این بندگی صفای علی و محمد است

دانشسر است محضر باقر ز علم دین مبنای آن بنای علی و محمد است

رخشندگی مذهب جعفر ز لطف حق در سایه لوای علی و محمد است

باب الحوائج همه موسی بن جعفرست سلطان دین رضای علی و محمد است

جود از جواد و راهنمایی ز هادی است این فیض فیضهای علی و محمد است

از عسکری بجا خلفی مانده (پیروی) کو آیت بقای علی و محمد است

«مترجم»

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۷۱

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۱۴ تا ۳۰] ... ص: ۷۱

اشاره

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ (۱۴) وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ (۱۵) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۱۶) رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ (۱۷) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۱۸)

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ (۱۹) بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ (۲۰) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۲۱) يُخْرِجُ مِنْهُمُ الْمَوْءُودَ وَ الْمَرْجَانُ (۲۲) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۲۳)

وَ لَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ (۲۴) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۲۵) كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ (۲۶) وَ يَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ (۲۷) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۲۸)

يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ (۲۹) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۰)

ترجمه: ... ص: ۷۱

- ۱۴- انسان را از گل خشک مانند گل پخته چون سفال بیافرید ۱۵- و جان را از زبانه خالص بی دود از آتش بیافرید.
- ۱۶- پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید.
- ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۷۲
- ۱۷- پروردگار دو خاور و باختر است.
- ۱۸- پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید.
- ۱۹- دو دریا را بهم راه داد که بهم رسند.
- ۲۰- میان آن دو واسطه ایست که افزونی نمی جوید.
- ۲۱- پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید.
- ۲۲- از آن دو دریا لؤلؤ و مرجان بیرون آید.
- ۲۳- پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید.
- ۲۴- و کشتیهای بر افراشته در دریا از آن اوست.
- ۲۵- پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید.
- ۲۶- هر کس بر روی زمین است نابود میشود.
- ۲۷- و ذات پروردگار تو بجای ماند که او خداوند عظمت و کرمست.
- ۲۸- پس بکدامین نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید.
- ۲۹- هر که در آسمانها و زمین است از وی میخواهد هر روزی او در کاری است.
- ۳۰- پس بکدامین نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید.

قرائت آیات: ... ص: ۷۲

اهل مدینه و بصره (یخرج منها) بضمّه یاء و فتح راء خوانده و دیگران یخرج بفتح یاء و ضمّه راء قرائت کرده‌اند. حمزه و یحیی از ابی بکر (المنشآت) بکسره شین خوانده و باقی از قراء بفتح شین قرائت کرده‌اند.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۷۳

دلیل این قراءتها: ... ص: ۷۳

ابو علی گوید: کسی که (یخرج) خوانده قول او واضح است، برای آنکه لؤلؤ و مرجان را بیرون می‌آورند و بخودی خود بیرون نمی‌آیند.

و کسی که یخرج خوانده قرار داده فعل را برای لؤلؤ و مرجان و آن شایع است، زیرا وقتی بیرون آورده شدند، پس بیرون آمده‌اند، و گفت خارج میشود از آن دو دریا لؤلؤ و نگفت از یکی از آن دو بنا بر حذف مضاف چنان که فرمود: «علی رجل من القریتین عظیم علی ذلک».

و ابو الحسن گوید: عدّه‌ای پندارند که آن از آب شیرین هم بیرون می‌آید و مرجان لؤلؤ و مروارید کوچک است و مفرد آن مرجانه است.

ذو الرّمه گوید:

كَانَ عَرَى الْمَرْجَانِ مِنْهَا تَلَعَّتْ عَلَيَّ امَّ خَشْفٍ مِنْ طِبَاعِ الْمَشَاقِرِ

مثل آنکه رشته مروارید از آن بانو آویخته بر گردن بچه آهوی مشاقر است (و مشاقر نام مکانیست).

و المنشئات کشتی‌های بلند سیار است، پس کسی که شین را فتح داده برای آنست که آنها ایجاد شده و بحریان افتاده‌اند نه اینکه خودشان بخودی خود بحریان افتاده باشند، و آنکه (المنشئات) خواننده نسبت فعل را بنا بر شروع بخود آنها داده، چنانچه گفته میشود مات زید، و مرض عمرو و مثل این از آنچه را که فعل اضافه باو میشود هر گاه در آن یافت شود، و حال آنکه در حقیقت آن برای غیر اوست، و معنای «منشئات» سیر است، پس مفعول حذف شده برای علم بآن و اضافه سیر باو نیز شایع است، برای آنکه سیر آن در- ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۷۴ حقیقت به وزش باد یا پارو زدن است.

لغات آیات: ... ص: ۷۴

الصلصال: گل خشکی است که از آن صدایی شنیده میشود شبیه صدای سفال.

الفخار: گل چنانیست که بآتش پخته میشود تا آجر و سفال میشود.

المارج: مضطرب متحرک است، و بعضی گفته‌اند مارج مختلط را گویند، میگویند: مرج الامر: یعنی اختلط الامر (و مرجت عهد القوم و اماناتهم) یعنی پیمانهای قوم و اماناتشان مختلط و درهم شد. شاعر گوید:

مرج الدین فاعددت له مشرف الحارک محبوبک الکتد

دین آمیخته بغیر آن شده، پس، آماده کردم برای آن اسب بلند بالای چابک و تند رویی را که در راهش مبارزه و با دشمنان آن پیکار کنم.

و مرج الدابة فی المرعى، یعنی: چارپا را در چراگاه سر داد تا چرا کند.

برزخ: مانع و واسطه بین دو چیز را گویند.

و الجوارى: کشتی‌ها را گویند، برای آنکه در آب جریان دارند مفرد آن جاریه است، و از آنست جاریه کنیز و زن جوان، برای اینکه در آن آب نشاط جوانی جریان دارد.

الاعلام: کوه‌ها را گویند و مفرد آن علم است، خنساء گوید:

و ان صحرا لتاتم الهداه به کانه علم فی رأسه نار

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۷۵

و البته هدایت کنندگان اقتدا بصره میکنند مثل آنکه او کوهی است که در سر آن آتش افروخته‌اند.

و جریر گوید: «اذا قطع علم بدا علم» هر گاه کوهی را قطع کنند کوه دیگری ظاهر شود.

الفناء: نابود شدن اجسام است و صحیح آنست که فنا از جهت معنی ضدّ جواهر است، بجهت آنکه جوهر باقی است و نابود نمیشود مگر بضدّ، یا چیزی که جاری مجرای ضدّ باشد و ضدّ جوهر فناء است.

تفسیر آیات: ... ص: ۷۵

سپس خداوند سبحان بطور عطف بما سبق از ادله بر وحدانیتش، و اظهار کردن نعمتهایش بر خلقش فرمود:

(خَلَقَ الْإِنْسَانَ) آفرید انسان را، یعنی: آدم علیه السلام را.

و بعضی گفته‌اند: یعنی تمام بشر را برای آنکه اصل ایشان از آدم علیه السلام بوده است.

(مِنْ صَالِحَاتٍ) یعنی گل خشک، و بعضی گویند: لجن بد بو و عفونی و محتمل است هر دو صورت با هم باشد، برای آنکه اول لجن تر بود آن گاه خشک شد.

(كَالْفَخَّارِ) یعنی: مثل آجر و سفال.

(وَ خَلَقَ الْحَيَّانَ) یعنی پدر جان را، حسن گوید: آن ابلیس پدر جن بود و آن از شعله آتش آفریده شد، چنانچه آدم علیه السلام آفریده از گل است.

(مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ) مجاهد گوید: یعنی از آتش‌های مختلف سرخ و

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۷۶

سیاه و سفید.

و بعضی گویند: مارچ، خالص و صاف از گل و شعله آتشی که دودی در آن نیست.

(فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ) پس بکدام یک از نعمتها تکذیب میکنید، ای گروه انس و جن، یعنی آیا به اینکه شما را از یک نفس و شخص آفرید و نقل کرد شما را از خاک و آتش بصورتی که شما بر آن هستید تکذیب میکنید.

(رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ) یعنی پروردگار مشرق تابستان و مشرق زمستان و مغرب تابستان و مغرب زمستان.

و بعضی گویند: مراد بدو مشرق مشرق آفتاب و ماه، و مغربین هم مغرب آفتاب و ماه است، و بیان نمود خدای سبحان قدرت خود را بر گردانیدن ماه و خورشید و اینکه هر کس قدرت بر سیر مهر و ماه دارد، هر چیزی قادر و توانا است.

(فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ، مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ، يَبْنِيهِمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ) یاد نمود خداوند سبحان بزرگی و عظمت قدرتش را چون که آفرید، دو دریای شیرین و شور را که بهم بر میخورند ولی مخلوط نمیشود، یکی از آن دو با دیگری و آن قول اوست: (يَبْنِيهِمَا بَرْزَخٌ).

ابن عباس گوید: یعنی مانع و پرده‌ای از قدرت خداست، پس دریای شور بر دریای شیرین قاطی و پیروز نمیشود تا آن را فاسد کند، و آب شیرین بر آب شور نیز مزوج نمیشود تا آن را ضایع کند و با آن مختلط شود و معنای مرج ارسال است.

ابن عباس و ضحاک و مجاهد گویند: مقصود از بحرین دریای آسمان و

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۷۷

دریای زمین است، زیرا که در آسمان دریایی است که خداوند بقدرتش آن را نگهداشته و از آن باران نازل میشود، پس در سنه با هم تلاقی میکنند و میان آنها پرده‌ایست که منع کند دریای آسمان را از فرود آمدن و باز میدارد دریای زمین را از بالا رفتن.

حسن و قتاده گویند: آنها دریای فارس و دریای روم است، به جهت اینکه طرف آخر دریای روم متصل میشود با آخر طرف دریای فارس و برزخ میان آنها جزایر است.

و بعضی گویند: مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ، خلط دو طرف آن دو دریاست موقع جزر و مد و تلاقی آنها بدون آنکه مخلوط شوند آن دو دریا (لَا يَبْغِيَانِ) یعنی نمیخواهند که با هم مختلط شوند.

(فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْؤُ وَ الْمَرْجَانُ) بیرون می آید از آن دو دریا لؤلؤ و مرجان.

ابن عباس و حسن و قتاده و ضحاک گویند: لؤلؤ مروارید بزرگ و درشت است و مرجان مروارید ریز و کوچک است.

عطاء خراسانی و ابن مالک گویند: مرجان سنگ سرخی است مثل شاخه‌های چوب که از دریا بیرون می‌آید، و ابن مسعود هم همین

را گوید، برای اینکه گوید آن سنگ است و البته گفت: (منهما) و حال آنکه آنها فقط از دریای شور استخراج میشوند نه دریای شیرین.

زجاج گوید: چون که خداوند سبحان هر دو دریا را با هم یاد نمود و آنها یک دریا هستند که قسمتی از آن شور و قسمتی شیرین است، پس هر گاه از یکی از آن دو استخراج شد، پس از هر دو بیرون آمده است.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۷۸

کلبی گوید: و آن مثل قول خدای سبحان (وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا) است «۱» و حال آنکه در یکی از آنها نور است، و مثل قول او

مَعَشَرَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ)

«۲» است و حال آنکه رسولان و پیامبران از بنی آدمند و از نسل انسانند نه از جن و موجودات نامرئی.

ابن عباس گوید: بیرون می‌آید از آن دو یعنی از آب آسمان و آب زمین بجهت اینکه وقتی باران از آسمان بارید صدف دهان خود را باز میکند و آن قطره را میگیرد، پس لؤلؤ از همان قطره در دل صدف بوجود می‌آید، و برای همین معنی حمل شده بر دریای آسمان و دریای زمین.

و بعضی گفته‌اند: که شیرین و شور بهم برخورد میکند پس آب شیرین مثل لقاح و تزریقی است برای آب شور و مرورید استخراج نمیشود مگر از مکانی که آب شور و شیرین با هم تلاقی کرده‌اند و این در پیش غواصها معروف است.

جناب سلمان فارسی سلام الله علیه و سعید بن جبیر و سفیان ثوری روایت نموده‌اند که مراد از دو دریا و بحر حضرت علی علیه السلام بحر ولایت و حضرت فاطمه سلام الله علیها بحر عصمت و نبوت است و میان آنها فاصله و واسطه‌ای چون محمد صلی الله علیه و آله است.

(يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ) بیرون می‌آید از آن دو دریا حسن و حسین علیهم السلام و عجیب نیست که آن دو بزرگوار دو دریا بوده باشند برای وسعت فضل و مقامشان و زیادی خیر ایشان، و دریا را بحر گویند برای

(۱) - سوره نوح آیه: ۱۶.

(۲) - سوره انعام آیه: ۱۳۰. [...]

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۷۹

وسعتش و پیامبر صلی الله علیه و آله به اسبی که سوار شده و آن را بحرکت و رفتن در آورده بود فرمود سپاس میکنم خدای را که آن را دریایی یافتم یعنی آن را صاحب معانی بسیار و صفات پسندیده دیدم»

(۱) - روایات در تفسیر لؤلؤ و مرجان بحضرت حسن و حسین علیهم السلام از طریق خاصه و مفسرین شیعه بسیار است و ما برای نمونه چند حدیث آن را از تفسیر برهان محدث بحرینی ترجمه میکنیم:

۱- علی بن ابراهیم باسنادش از یحیی بن سعید عطار روایت نموده که گفت: شنیدم حضرت صادق علیه السلام در قول خدای عز و جل میفرمود:

(مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ) یعنی امیر المؤمنین و فاطمه علیهم السلام (يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ) الحسن و الحسين.

۲- ابن بابویه باسنادش از یحیی مذکور روایت نموده که گفت: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که میفرمود: مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا - بَزْرُخٌ لَا - يَبْغِيَانِ، علی و فاطمه (ع) دو دریای عمیق از علم هستند که هیچ کدام بر صاحبش طغیان نمیکنند (يَخْرُجُ

مِنْهُمَا اللَّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ) حسن و - حسین (ع) است.

۳- محمد بن عباس باسنادش از جابر جعفی از حضرت ابی عبد الله (ع) در قول خدای عز و جل روایت نموده که مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ عَلِي (ع) و فاطمه (ع) است (بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ) گوید: علی (ع) بر فاطمه ظلم نمی‌کند و فاطمه هم بر علی علیه السلام ستم نمی‌کند (يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ) حسن و حسین علیهم السلام است.

۴- و نیز از او باسنادش از هارون عبدی از ابی سعید خدری در قول خدای عز و جل (مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ) گوید: علی و فاطمه (ع) است این بر آن ستم نمی‌کند و آنهم بر این ظلم نمی‌کند (يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ) فرمود: حسن و حسین (ع) است.

۵- و نیز از او از علی بن مخلد دهان باسنادش از ابی ذر رضی الله عنه در قول خدای عز و جل (مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ) روایت شده که فرمود:

علی و فاطمه (ع) است (يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ) حسن و حسین (ع)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۸۰

(فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ وَ لَهُ الْجَوَارِ) یعنی کشتی‌های رونده در آب که بامر خدا سیر و حرکت می‌کنند. (الْمُنشآتُ فِي الْبَحْرِ) یعنی: کشتی‌های بلند و آن کشتی چنانیست که

(است، پس چه کسی مانند این چهار نفر را علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را دیده است و ایشان را دوست ندارد مگر مؤمن و دشمن ندارد مگر کافر، پس مؤمن باشید و بحب ولایت اهل بیت رسالت (ع).

۶- محمد بن بن شهر آشوب باسنادش از ابن عباس روایت کرده که حضرت فاطمه علیها سلام از گرسنگی و برهنگی گریست، پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای فاطمه قناعت کن بهمسر و شوهرت علی قسم بخدا که او در- دنیا آقا و سید و در آخرت هم سید و آقا است و بین آنها را اصلاح نمود. پس خداوند نازل فرمود:

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ، می‌فرماید که ما فرستادیم دو دریا علی بن ابی طالب علیه السلام دریای علم و فاطمه علیها سلام دریای نبوت را تلاقی می‌کنند و پیوست بهم پیدا مینمایند، من که خدا هستم وصلت را میان آنها بر قرار کردم سپس فرمود:

«بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ» میان آنها مانعی چون رسول خداست که منع می‌کند علی ابن ابی طالب را که محزون شود بخاطر دنیا و منع می‌کند فاطمه را که با شوهرش برای دنیا خصومت کند (فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا) ای گروه جن و انس تکذیب می‌کنید بولایت امیر المؤمنین و حب فاطمه زهراء پس لؤلؤ حسن و مرجان حسین است برای آنکه لؤلؤ مروارید بزرگ و مرجان مروارید کوچک است و عجیب نیست که آنها دریا باشند برای فراوانی فضائل و بسیاری خیرشان.

«الحدیث»

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۸۱

بعضی از تخته‌های آن بر بعضی دیگر ترکیب شده تا بلند و دراز گشته است «۱» و بعضی گفته‌اند: آن اولین کشتی بود برای سیر و حرکت که شرع بلندی و دکل داشت.

مجاهد گوید: آن که شرعش بلند باشد او (منشأ) است و آنکه بلند نباشد پس او منشأ نیست، و قلاع جمع قلع و آن شرع و دکل کشتی است.

(كَالْأَعْلَامِ) یعنی مثل کوه‌ها، مقاتل گوید: تشبیه کرد کشتی‌های روان در دریا را بکوه‌های در خشکی.

و بعضی گویند: المنشآت، بکسر شین و آن آنست که با سینه خودش ایجاد موج می‌کند در موقع حرکت و جریان، پس امواج مانند اعلام از خداوند سبحان است بر بندگانش، به اینکه ایشان را تعلیم نمود که کشتی بسازند و بگیرند برای آنکه سوار آن شوند و

آب را طوری قرار داد که کشتی بتواند بر آن حرکت و بسمت مقصد خود برود.

(كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ) یعنی هر کس که بروی زمین است از حیوانات و جان داران، پس آن هالک و فانی است که از وجود بعدم می‌رود، و از زمین بطور کنایه یاد نمود هر چند که یادی از آن نشده بود «۲» مثل قول اهل مدینه-

(۱)- مترجم گوید: شاید منظور از تخته‌های سوار شده بر هم کشتی‌های دو طبقه و سه طبقه باشد که طبقه بالا بر طبقه زیری سوار است، چنانچه دوزخ و جهنم- چنین است لترکین طبقا عن، طبق آینه سوار میشوند طبقی را بعد از طبقه دیگر و اتوبوس‌های دو طبقه و سه طبقه نیز چنین است طبقه بالا سوار بر طبقه پائین است.

(۲)- مترجم گوید: چرا در آیه دهم فرمود: (وَالْأَرْضَ وَصَّعَهَا لِلْأَنْامِ) پس ضمیرها من علیها اشاره بهمان ارض آیه دهم است.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۸۲

که می‌گویند (ما بین لابیها) یعنی لابی مدینه و این کنایه جایز است برای اینکه معلوم است مقصود از ها ارض است. (وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ) یعنی و باقی میماند پروردگار تو که با ادله ظاهر است ظهور انسان بوجه پروردگار (ذُو الْجَلَالِ) یعنی صاحب بزرگی و- کبریایی و استحقاق سپاس و ثناء است بواسطه احسانی که آن در اعلا درجه و مراتب احسان و انعام اوست آن چنان خدایی که اصل و اساس هر نعمت است (وَالْأَكْرَامِ) صاحب اکرام است پیامبران و اولیاء خود را اکرام میکند به الطاف و فضیلت دادنش با عظمت و جلال خودش.

و بعضی گویند: معنایش اینست که او اهل آنست که تعظیم شود و تنزیه گردد از آنچه را که لایق بصفت او نیست، چنانچه انسان بغیر خودش می‌گوید:

«انا اکر مک عن کذا و اجلک عنه» من تو را از برای فلانی و یا فلان کار احترام میکنم و از برای خاطر آن تجلیل مینمایم مثل قول او (اهل التقوی) یعنی اهل است که از او پرهیز شود و یا پرهیز کند، و عرب می‌گوید: این وجه رأی است و این وجه تدبیر و اندیشه است بمعنای اینکه آن رای و تدبیر است.

اعشى گوید: ... ص: ۸۲

و اول الحکم علی وجهه لیس قضایی بالهوی الجائری

و اول حکم و داوری بر رأی اوست، و حکم و قضاوت من هم از روی هوای ظالمانه و ستمگری نیست.

یعنی تقریر نمود حکم و قضاوت را چنانچه بود.

و بعضی گویند: که مقصود از وجه چیز است که موجب قرب بسوی خدای تعالی شود و انشاد نمود:

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۸۳

استغفر الله ذنبا لست محصیه رب العباد الیه الوجه و العمل

استغفار و طلب آمرزش میکنم از گناهایی که نتوانم آن را بشمارم از خدایی که پروردگار بندگان است و بسوی اوست و برای اوست روی دل و اعمال صالحه بندگان.

و اگر گفته شود: که چه نعمتی است در فناء و نابودی، پاسخ اینست که نعمت در فناء یکسان بودن همه مخلوقاتند در فناء و نیز در فنا و مردن رسیدن ثواب و نعیم ابدیست و آگهی بر اینست که دنیا ابدی و دائمی نیست، و نیز فناء و مردن لطف و نعمتی است برای مکلف برای اینکه آن اگر شتاب به ثواب شود که در دنیا داده شود هر آینه هر مکلفی ملجاء و مضطر بعمل شود و دیگر

مستحق ثواب نشود، پس خداوند مرگ را فاصله بین ثواب و عمل قرار داد، تا اینکه بنده طاعت را بجا آورد برای خوبی آن پس مستحق ثواب شود.

(يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) قتاده گوید: یعنی اهل آسمان و زمین مستغنی و بی‌نیاز از او نیستند، پس حوائجشان را از او مسئلت مینمایند.

مقاتل گوید: یعنی اهل زمین از او روزی و آمرزش مسئلت میکنند و فرشتگان هم نیز برای اهل زمین روزی و مغفرت میطلبند. (كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ) هر روزی پروردگار جهان در کاری است.

اختلاف دانشمندان در معنای این آیه ... ص: ۸۳

مفسرین و علماء در معنای این آیه اختلاف کرده‌اند:

۱- بعضی گفته‌اند: یعنی شأن و کار خداوند سبحان در هر روز اینست

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۸۴

که قومی را زنده کند و قومی را بمیراند و عده‌ای را عافیت و جماعتی را بیمار نماید و غیر اینها از هلاک کردن و نجات بخشیدن و محروم نمودن و عطاء کردن و امور و کارهایی که احصاء نمیشود. و از ابی درداء از پیغمبر (ص) در معنای (كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ) روایت شده که از کارهای خدا اینست گناهی بیخشد و همی را بر طرف کند و مردمی را بلند کند و عده‌ای دیگر را بزمین زند «۱».

(۱)- مترجم گوید: گویند در زمان سابق پادشاه مسلمانی بود که با قرآن و سنت سر و کار داشت روزی در ضمن قرائت سوره مبارکه الرَّحْمَنُ به آیه (كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ) رسید درباره این آیه تأمل کرد و فکر نمود و بعد از وزراء و مخصوصاً وزیر علوم و معارف خواست که معنای این آیه را برایش روشن کند، وزیر آنچه خود در نظر داشت از تفاسیر و غیره بیان کرد شاه نپسندید، پس چند روزی مهلت خواست تا بلکه بتواند معنایی که مورد قبول و پسند شاه باشد بیاورد، پس هر چه اندیشه کرد و با دانایان صحبت نمود معنایی که شاه پسند باشد بدست نیاورد و چون شاه او را تهدید نموده بود که اگر روز آخر مهلت معنایی که او را قانع کند نیاورد از وزارت معزول و اموال او را مصادره نماید، بسیار ناراحت بود، غلام سیاهی داشت که هیچ مورد اعتناء نبود، باو گفت ارباب چرا اینقدر ناراحتی؟

ارباب گفت: بتو چه ربطی دارد، گفت: شاید گره کارت از این غلام سیاه مطبخی گشوده شود، بقدری اصرار کرد تا وزیر موضوع را گفت و اضافه کرد که روز روز آخر است، و اگر من جواب منطقی نبرم از وزارت و کارم برکنار و اموالم مصادره و آبرویم میرود.

غلام گفت: ارباب من میدانم.

وزیر گفت: بگو غلام گفت نمیگویم گفت: چرا؟

گفت: نمیخواهم بگویم، تو مالک اعضاء و جوارح منی ولی مالک اندیشه

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۸۵

و اطلاعات من نیستی.

گفت: اگر نگویی تو را میزنم و میکشم.

غلام گفت: هر چه خواهی بکن خودت هم نابود میشوی.

ارباب گفت: اگر بگویی هر چه میخواهی بتو میدهم.

غلام گفت: نخواهم گفت مگر بخود پادشاه.

بالآخره وزیر دید غلام بهیچ تهدید و تطمیع تسلیم نمیشود ناچار او را با خود بحضور پادشاه برد، پس پادشاه گفت:

وزیر آوردی معنای (كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ) را، وزیر گفت: بلی قربان گفت: بگو، گفت: این غلام چاکر میدانند او را آورده‌ام تا بعرض ملوکانه برساند.

شاه با تعجب گفت: غلام میدانی «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» یعنی چه؟ غلام بخاک افتاده و پس از تعظیم گفت:

اعلیحضرتا خود خداوند متعال این آیه را در سوره آل عمران آیه: ۲۶ تفسیر و معنا کرده:

شاه گفت: در کدام آیه؟

غلام گفت: آیه ملک «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، بگو مالک ملک و حکومت جهان هستی بالله است بار خدایا تویی بهر کس خواهی حکومت و شاهی دهی و تویی که ملک را از هر کس خواهی باز ستانی و هر کس را خواهی عزیز نمایی و هر کس را خواهی خوار و ذلیل کنی همه خوبی‌ها بدست توست و مسلماً تو بهر چیز توانایی.

شاه از شنیدن این تفسیر و معنا بقدری خوشش آمد که زیاد احسنت احسنتش بلند و فوراً فرمان داد رئیس تشریفاتش خلعت وزارت را از دوش وزیر برداشته و بر شانه غلام گذارد.

پس غلام باز بخاک افتاد و گفت: پادشاه عرض نکردم دست خدا هر روز

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۸۶

و از ابن عباس روایت شده که گفت: از چیزهایی که خداوند تعالی خلق کرده است لوح و صفحه‌ای سفید از درّ است که دو صفحه جلو آن از یاقوت سرخ میباشد، قلم آن از نور و نوشته آن نور است و خداوند هر روز ۳۶۰ مرتبه بر آن نظر میکند نظری که ایجاد میکند و روزی میدهد و زنده میکند و میمیراند و عزت میبخشد و ذلت میدهد و هر چه بخواهد میکند پس این است قول خدای تعالی (كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ).

مقاتل گوید: این آیه درباره یهود مدینه نازل شد وقتی که گفتند خدا در روز شنبه هیچ کاری نمیکند.

(دنباله پاورقی از صفحه قبل:

در کار است، تا لحظه قبل من غلام مطبخی و در زیر شکنجه‌های روحی و جسمی وزیر بودم، اکنون بعنایت حق نجات یافته و به منصب وزارت رسیدم و او برای ستمهای بزیر دستانی چون این خادم و نادانی معزول و بیکار- گردید، پس عزّت دست اوست و ذلت هم دست اوست «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» پادشاه باز او را تکریم کرد و مدال دیگری بخشید، و وی را از مقربان درگاه خود قرار داده، و وزیر جاهل را از کار برکنار، ولی بشفاعت غلام دانا از مصادره اموالش صرف نظر کرد.

میگویم همین معنا و تفسیر غلام همان تفسیر قرآن به قرآن است، که مرحوم علامه طباطبائی اساس تفسیرش در المیزان همین تفسیر قرآن به قرآن و آیات به آیات و روایات است.

«مترجم»

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۸۷

سفیان بن عیینه گوید: تمام عمر جهان هستی نزد خدا دو روز است:

۱- تمام ایام دنیا. ۲- روز قیامت، و شأن خداوند سبحان در مدّت عمر دنیا در آنست آزمایش و امتحان بامر و نهی، زنده کردن و میرانیدن و - بخشیدن و منع کردن است، و شأن روز قیامت خداوند، کیفر اعمال و کشیدن حساب و دادن ثواب و عقاب است.

و بعضی از مفسرین گفته‌اند: شأن خدای بزرگ اینست که در هر روز و شب سه گروه لشکر بیرون می‌آورد:

۱- عسکری را از اصلاب پدران منتقل بارحام مادران میکند ۲- عسکری را از ارحام مادران بدنیا می‌آورد ۳- عسکری را از دنیا به قبر روانه مینماید سپس تمامی بسوی خدا حرکت میکنند.

برک از ابی سلیمان دارانی نقل کرده که او گوید: شأن و کار خدا رسانیدن منافع بتو و بر طرف کردن ضررها و مفاسد است از تو، پس غفلت مکن از طاعت کسی که از حال تو غافل نیست

قول خدای تعالی:

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۸۸

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۳۱ تا ۴۵] ... ص: ۸۸

اشاره

سَنَفَرُغُ لَكُمْ أَيُّهُ الثَّقَلَيْنِ (۳۱) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۲) يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتِغْتَبْتُمْ أَنْ تُنْفَذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفَذُوا لَا تُنْفَذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ (۳۳) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۴) يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوْاظٌ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ (۳۵) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۶) فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ (۳۷) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۸) فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌ (۳۹) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۰)

يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَ الْأَقْدَامِ (۴۱) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۲) هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ (۴۳) يُطَوَّفُونَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ حَمِيمٍ آن (۴۴) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۵)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۸۹

ترجمه آیات: ... ص: ۸۹

۳۱- ای دو گروه گرانقدر (پریان و آدمیان) بزودی پاداش شما به پردازیم.

۳۲- پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید.

۳۳- ای گروه پریان و آدمیان اگر میتوانید که از دیواره‌های آسمانها و زمین بیرون روید، پس بیرون بروید ولی بیرون نتوانید رفت مگر به تسلط و نیرو.

۳۴- پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید.

۳۵- زبانهای از آتش (خالص از دود) و دودی سیاه خالص از آتش بر شما فرستاده شود در نتیجه بیکدیگر یاری نتوانید کرد.

۳۶- پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید.

۳۷- پس آن دم آسمان شکافته شود و رنگ آن مانند روغن (زیت) سرخ گردد.

۳۸- پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید.

- ۳۹- پس در آن روز از گناه آدمی و پری سؤال نشود.
- ۴۰- پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید.
- ۴۱- گناهکاران به چهره‌هایشان شناخته میشوند پس به پیشانیها و قدمها گرفته میشوند.
- ۴۲- پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید.
- ۴۳- این دوزخی است که آن را گناهکاران تکذیب میکردند.
- ۴۴- دوزخیان میان دوزخ و میان آب بغایت گرم گردش میکنند.
- ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۹۰
- ۴۵- پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید.

قراءت آیات: ... ص: ۹۰

اهل کوفه غیر عاصم (سیفرغ) با یاء خوانده و دیگران با نون قرائت کرده‌اند. ابن کثیر (شواظ) بکسر شین خوانده و بقیه از قراء بضمه آن خوانده‌اند، و ابن کثیر و اهل بصره به جز یعقوب (و نحاس) به جرّ قرائت کرده، و دیگران برفع خوانده‌اند. و در شواذ قتاده و اعمش (سنفرغ) بفتح نون و راء خوانده، و اعرج سیفرغ بفتح یاء و راء قرائت کرده. و در روایت ابی حاتم از اعمش سیفرغ و در قرائت عیسی ثقفی (سنفرغ) به کسر نون و فتحه راء آمده. و از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام «هذه جهنم التي كنتما بها تكذبان اصلياها فلا تموتان فيها ولا تحيان» روایت شده است یعنی اینست دوزخی که شما دو نفر (اولی و دومی) تکذیب میکردید وارد آن شوید و در آن نه می‌میرید و نه زنده خواهید بود.

دلیل آیات: ... ص: ۹۰

ابو علی گوید: دلیل یاء در سیفرغ اینست که چون در مقدم آن فعل غایب بوده در قول خدا (وَلَهُ الْجَوَارِ) و سخن خدا (هُوَ فِي شَأْنٍ) و گفته میشود فرغ یفرغ و فرغ بفرغ و فراغ در اینجا فراغت از شغل و کار نیست و لیکن تأویل آن قصد است، چنانچه جریر گوید:

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۹۱

الآن فقد فرغت الی نمیر فهذا حین صرت لهم عذابا

هم اکنون البته قصد نمودم که بسوی نمیر بروم، پس این هنگامی بود که برای ایشان ناراحتی ایجاد کرده بودم.

شاهد این بیت (فرغت) که بمعنی قصدت آمده.

و ابن عامر آیه الثقلان بضم هاء خوانده و دلیل آن در پیش گذشت و در شواظ دو لغت شواظ بضمه شین و شواظ بکسر شین آمده.

ابو عبیده گوید: آن شعله آتشی است که دود نداشته باشد.

رو به شاعر گوید: ... ص: ۹۱

انّ لهم من حربنا اقباطا و نار حرب تسعر الشواظا
 قطعاً که برای ایشان از جنگ ما گرمی بسیار سخت است و آتش جنگ شعله‌هایی میافروزد، و نحاس دود است.

جدی گوید: ... ص: ۹۱

تضیء كضوء سراج السلیط لم يجعل الله فيه نحاسا
 روشن میکند مثل روشنایی چراغ زیتونی که خدا در آن دود قرار نداده است.
 ابو علی گوید: هر گاه شواظ شعله‌ای باشد که دود در آن نباشد ضعیف شود.
 قرائت آنکه (و نحاس) را بجز خوانده است و بر تفسیر ابی عبیده نمیباشد مگر برفع در نحاس، بنا بر تقدیر (و یرسل علیکما شواظ و یرسل علیکما نحاس) - یعنی: یک مرتبه این را برای شما میفرستد و یک دفعه دیگری نحاس را و گاهی هم جایز است از وجه دیگری بنا بر اینکه تقدیرش این باشد (و یرسل علیکما شواظ
 ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۹۲

من نار و شیء من نحاس) میفرستد بر شما جن و انس شعله‌ای از آتش و چیزی از دود را پس موصوف را حذف کرده و صفت قائم مقام آن شده مثل قول او که می فرماید:
 وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمْ الْبُرُوقَ (۱) وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ (۲) وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ (۳) وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ (۴).

از آیات خدا آنست که بشما برق را نشان میدهد- و از کسانی که یهودی شدند کسانی هستند که سخن خدا را تحریف میکنند- و بدرستی که نیستند اهل کتاب مگر آنکه البته ایمان میآورند به پیامبر- و از اهل مدینه کسانی بودند که بر نفاق سرکشی و تمرد نمودند.

پس در این چهار آیه موصوفی که الّتی یا الذی یا الذین بود حذف شده است پس همین طور در آیه مذکور، پس اگر گفتمی این فاعل است و فاعل حذف نمیشود، پس می گوئیم که بتحقیق آمده است:

فما راعنا الا یسیر بشرطه و عهدی به قینا کفشو ... پس ملاحظه ما را نکرد وقتی امیر شد و با شرطه و پاسدار حرکت میکرد و حال آنکه خاطر همست که در دکان آهنگری کار میکرد و در کوره حدّاد میدمید «۵» بنا بر این حذف در مبتداء آمده در آیه‌هایی که تلاوت کردی یا در بعضی

۱- سوره رعد آیه: ۱۲.

۲- سوره نساء آیه: ۴۶.

۳- سوره نساء آیه: ۱۵۹.

۴- سوره توبه آیه: ۱۰۱.

۵- مترجم گوید: این خادم با اینکه مقید بودم برای حفظ امانت و عدم تحریف کلیه اشعاری را که مؤلف برای شاهد مطلبش آورده عینا ثبت و ترجمه آن را بنگارم ولی چون این بیت جمله آخرش کلمه قبیح و مستهجنی در فارسی بود اکتفاء به ترجمه آن کردم.
 ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۹۳

از آنها و بتحقیق گفتند (تسمع بالمعیدی لا ان تراه) بشنوی معیدی را نه آنکه آن را به بینی، پس هر گاه موصوف حذف شود باقی

ماند بعد از آن نحاسی که آن صفت است برای شیء محذوف و (من) حذف شده از نحاس برای آنکه در جلو تر در قولش (من نار) ذکر نموده بود، پس حذف آن برای این نیکوست چنانچه حذف جار از قول ایشان علی من تنزل انزل خوبست، و چنان که ابو زید از قول شاعر آن را انشاد کرده است:

و اصبح من اسماء قیس کقابض علی الماء لا یدری بما هو قابض

و صبح نمود بر آب از نامهای قیس مثل قابض که نمیداند بچه چیزی او قابض است و جلوی آب را گرفته است، یعنی چیزی که او قابض است بر او پس (علیه) حذف شده برای دلالت کلام پیشین بر آن و چنانچه نزد خلیل جار حذف شده در قول (ان لم یجد یوما علی من یتکل) «اگر نیابد روزی کسی را که بر او اعتماد کند» قصد نموده نزد خودش کسی را که بر او اعتماد و اتکال کند، پس جار حذف شده برای آنکه ذکر آن قبلا جاری شد، پس مجرور شدن (نحاس) بنا بر این (بمن) مضمومه و محذوف است نه باشراک در (من) چنانی که در قول او (من نار) جاری شد، پس هر گاه مجرور بودن نحاس (بمن) باشد شواظی که شعله آتش است قسطی از دود نمیباشد.

شرح لغات: ... ص: ۹۳

الثقلان: اصل آن از ثقل است و هر چیزی که برای آن وزن و ارزش باشد پس آن ثقل است، و از این جهت به تخم شتر مرغ ثقل گفته شده است گوید

فتذکرا ثقلا رثیدا بعد ما القت ذکاء یمینها فی کافر

پس مذاکره کردند تخم شتر مرغی را که روی هم گذارده بودند بعد از

ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۲۴، ص: ۹۴

آنکه انداخت خورشید برکت خویش را در تاریکی و سیاهی شب.

و آدمیان و پریان را ثقلین نامیده‌اند، برای بزرگی خطر ایشان و جلالت مقامشان نسبت به آنچه در روی زمین است از حیوانات و برای سنگینی وزن آنان بسبب تعقل و تمیز دادن بین حق و باطل، و از آنست حدیث شریف نبوی صلی الله علیه و آله: ائی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ..

«۱» من میگذارم میان شما دو چیزی سنگین و گرانقدر کتاب خدا و عترت خودم را.

آن دو را پیامبر «ثقلین» نامید برای بزرگی شأن و جلالت مقامشان.

و بعضی گفته‌اند: جن و انس، آدم و پری را ثقلین گفتند برای سنگینی آنان در روی زمین، زندگان باشند یا مردگان، و از آنست قول خدای عز و جل:

(وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا) یعنی بیرون افکند زمین آنچه از مردگان در آن است.

و عرب سید شجاع را ثقل و وزنه بر روی زمین قرار داد.

خنساء گوید: ... ص: ۹۴

ابعد ابن عمرو من آل الشرید حلت به الارض اثقالتها

آیا بعد از مردن ابن عمرو از خاندان شرید حلال است بزمین وزنه‌های آن، مقصود اینست که چون ابن عمرو مرد وزنه زمین بمرگ او رفت برای سیادت و بزرگواریش.

(۱) - مترجم گوید: حدیث شریف ثقلین از احادیث متواتره میان سنّی و شیعه است و علامه سید حامد حسین هندی یک جلد از کتاب شریف عباقت - الانوار خود را اختصاص بآن و اسناد عدیده آن داده، و علامه بزرگوار مرعشی نجفی معاصر هم در تعلیقات احقاق الحق طرق عدیده آن را یاد نموده و یکی

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۹۵

و بعضی گفته‌اند: مقصود اینست که مرده‌های زمین زینت بزمین داده از زیور.

الاقطار: جمع قطر و آن کناره دیوار است، میگویند (طعنه فقطره) او را با نیزه زد، پس بیکی از دو قطرش که دو پهلو باشد انداخت. السیماء: مشتق از سوم است و آن بالا بردن قیمت است از مقدارش.

العلامه: بلند میشود باظهار آن تا آنکه معرفت بسبب آن واقع و حاصل شود.

الناصیه: موی جلوی سر است، و اصلش بمعنای اتصال است از قول شاعر (قی تناصیها بلاد قی) یعنی متصل بآنست پس ناصیه متصل بسر است.

الاقدام: جمع قدم و آن عضو است که اقدام میکند صاحب آن برای رفتن به سبب آن بر روی زمین.

الآنی: آنست که حرارت و گرمیش بینهایت و آخرین درجه برسد ماضی آن انی مضارع یأنی و مصدرش انیاست.

تفسیر آیات: ... ص: ۹۵

چون خداوند سبحان فنا و اعاده را یاد نمود در تعقیب آن ذکر از بیم دادن و تهدید آورد و فرمود:

(سَنُفِّرُكُمْ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ) زجاج گوید: یعنی بزودی قصد میکنیم حساب شما را ای پریان و آدمیان، گوید، و فراغ در لغت برد و قسم است:

۱- قصد چیزی کردن، میگویند (سافرغ لفلان) یعنی بزودی او را قصد

(از خواری و شاگردان ایشان هم بنام حجّه الاسلام حاج شیخ محمد قوام الدین بشنوه‌ای هم رساله‌ای از طریق اهل سنت درباره آن تألیف کرد که در مصر به طبع رسیده است. [...])

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۹۶

میکنم.

۲- فراغت از شغلی و کاری و خداوند عزّ و جل را شغلی و کاری مشغول از شغل دیگر نمیکند.

و بعضی گویند: یعنی بزودی عمل میکنیم عمل کسی که فارغ است برای کار و عمل، پس آن را خوب انجام میدهد بدون اینکه کار و عمل دیگری مزاحم آن باشد.

و بعضی گویند: (سنفرغ لکم من الوعد) یعنی بزودی فارغ میشویم از بیم دادن شما بگذشتن روزهایی که در آن بیم داده میشدید، پس تشبیه فرمود این را بکسی که فارغ و خلاص از چیزی شده و شروع بکار دیگری کرده است و شغل و فراغت از صفات اجسامیست که اعراض در آن حلول میکند و آن را در این حال مشغول از اضداد میکند و برای همین واجبست که آن در صفت خدای تعالی مجاز باشد، و دلالت میکند بر اینکه مراد از ثقلین پری و آدمی است قول خدای تعالی:

(يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّ اسْمَ تَطَعْتُمْ أَنْ تَتَّقُوا) ای گروه پریان و آدمیان اگر استطاعت و نیرو دارید که بگذرید و عبور کنید، یعنی بیرون روید برای گریختن و فرار کردن از مرگ.

میگویند: (نَفَذَ الشَّيْءَ مِنَ الشَّيْءِ) گذشت چیزی از چیزی هر گاه خلاص از او شود مثل تیر که میگذرد بعد از انداختن و پرتاب کردن آن.

(مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) یعنی اطراف و جوانب آن و مقصود این است که آن وقتی که مرگ شما را ادراک کرد.

(فَأَنْفَذُوا) یعنی پس بیرون روید و هرگز توانایی و نیروی آن را ندارید که

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۹۷

از چنگال مرگ فرار کنید.

(لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ) عطاء گوید: بیرون نتوانید رفت مگر بسطنت یعنی هر کجا بروید پس آنجا ملک منست و نمیتوانید از تحت حکومت من بیرون روید «۱» و معنای سلطان قوه و نیرویی است که به سبب آن مسلط بر امر شود آن گاه ملک و قدرت و دلیل تماما سلطنت است.

و بعضی گویند: لا- تنفذون، یعنی بیرون نمیروید مگر بقدرتی از خدا و نیرویی که بشما عطاء میکند، به اینکه برای شما مکان دیگری غیر از آسمانها و زمین ایجاد میکند و برای شما قدرتی قرار میدهد که بسوی آن بشتابید، پس خداوند سبحان توضیح داد که ایشان در زندان و حبس خدایند و اینکه او بر ایشان مقتدر و نیرومند است که از او فوت نمیشود و این را دلیل بر توحید و قدرت خود قرار داد، و زجری برای ایشان از معصیت و مخالفت او.

(۱)- اهل هیئت و بعضی از فلاسفه قدیم میگفتند که آسمانها قابل خرق و التیام نیست و ابداً چیزی در آن نفوذ نمیکند و از آن چیزی بیرون نمی آید و این ستارگان چون فانوس بآن کوبیده شده ولی اسلام و قرآن اعتقاد و مقالات آنان را رد کرد، و این آیه یکی از آنهاست که میگوید:

اگر قدرت و نیرو دارید این کار را انجام دهید یعنی مسافرتی بکیهان کنید، ولی البتّه این سفر وسائل لازم دارد، قدرت ما فوق الطبیعه میخواهد آن سلطنت و نیرو را تهیّه آن گاه چون حضرت محمد پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در مدّت کوتاهی از ما وراء عالم در آورده و قدم بر جهان بالا و پا بر سر منظومه شمسی گذارده و از سدره عبور و به مقام قاب قوسین او ادنی رسید.

«مترجم»

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۹۸

ابن عباس (حبر و مفسر است) گوید: مقصود در آیه (إِنَّ اللَّهَ يَخْتَصُمُ) این است که اگر قدرت دارید که بدانید در آسمانها و زمین چیست پس بدانید، و اینکه این برای شما امکان ندارد (لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ) یعنی نمیدانید آن را مگر بوسیله حجت خدا و بیان او. زجاج گوید: لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ، یعنی وقتی که مشاهده کردید حجت خدا و سلطنت او را که دلالت بر توحید و یکتایی او میکند.

(فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ) یعنی: بکدام یک از نعمتهای او تکذیب می کنید آیا باخبر او از حیرانی و سرگردانی خودتان که چاره‌ای برای آن کنید بعمل کردن بطاعات او و دوری از معصیت او یا بخبر دادن او از عجز شما که شما نمیتوانید بیرون روید مگر به حجتی و دلیلی تا آماده کنید آن را برای آن روز.

(يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوْاظٌ مِّنْ نَّارٍ) میفرستد برای شما شعله‌ای از آتش و آن شعله سبزیست که از آتش جدا میشود.

(وَنُحَاسٍ) مجاهد و ابن عباس و سفیان و قتاده گویند: و آن مس گداخته و آب شده برای عذابست.

سعید بن جبیر و ابن عباس در روایت دیگری گویند: آن دود است.

ابن مسعود و ضحاک گویند: آن چرک و خونست که از دوزخیان بیرون می آید، و معنا اینست که شما بیرون نمیروید و اگر

ممکن بود که نفوذ نمائید و قدرت بر آن داشتید هر آینه بر شما عذابی از آتش سوزنده ارسال نمیشد.

و برخی گفته‌اند: معنایش اینست که روز قیامت این مطلب گفته میشود:

(يُؤَسَّلُ عَلَيْكُمَا) یعنی میفرستند بر کسی که از شما مشرک شود و در خبر آمده- احاطه بر مخلوقات بسبب فرشتگان و بزبان‌های از آتش سپس فریاد میکنند ای

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۹۹

گروه جن و انس اگر قدرت و توانایی دارید که بیرون روید تا قول او (يُؤَسَّلُ عَلَيْكُمَا شَوْاظٌ مِنْ نَارٍ) میفرستد بر شما شعله‌ای از آتش.

و مسعده بن صدقه از کلب روایت کرده که ما خدمت حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام بودیم پس شروع نمود بحديث گفتن برای ما و فرمود هر گاه روز قیامت شود خداوند تمام بندگان را در یک زمین جمع کند و این چنانست که با آسمان دنیا وحی فرماید که هر کس در تو است پائین فرست پس اهل آسمان دنیا دو برابر آنچه در زمین است از پریان و آدمیان و فرشتگان فرود آیند، سپس اهل آسمان دوم دو برابر همه آنها فرود آیند پس پیوسته اهل آسمانها یکی بعد از دیگری بزیر آیند تا اینکه اهل هفت آسمان همگی هبوط نمایند، پس پریان و آدمیان در میان هفت فوج و حجاب از فرشتگان قرار میگیرند، سپس منادی ندا میکند ای گروه جن و انس اگر قدرت و نیرو دارید فرار کنید، پس نگاه میکنند که ناگاه هفت فوج از فرشتگان ایشان را محاصره میکنند و قول او (فَلَا تَنْتَصِرَانِ) یعنی پس قدرت و توانایی ندارند بر دفع این بلا از شما و از غیر شما و بنا بر این پس فایده آیه اینست که عجز جن و انس از فرار کردن از کیفر اعمالشان مثل عجز ایشانست از نفوذ و بیرون رفتن از دیوارهای آسمان و زمین و در این یأس و ناامیدی از رفع مجازات است که بهیچ وجهی از وجوه ممکن نیست.

(فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ) یعنی بخبر دادن او شما را از این حالت تا اینکه نگهداری کنید از آن یا بغیر آن از نعمتها، پس دلیل نعمت بودن، در ارسال شعله‌ای از آتش و دود بر پریان و آدمیان اینست که در آن برای ایشان زجر و منع است در دار دنیا از انجام دادن فعل قبیح و زشت و این خود

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۰۰

نعمت بزرگ و فراوانی است.

(فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ) پس وقتی که آسمان شکافت یعنی روز قیامت هر گاه آسمان پاره پاره شد و بعضی از آن از بعضی جدا شد. (فَكَانَتْ وَرْدَةً) یعنی پس سرخ میگردد مثل رنگ اسب سفیدی که به سرخی و یا زردی متمایل باشد، پس در زمستان سرخ و در بهار زرد و در سرمای سخت کبود میشود. منزّه است خالق آن و گرداننده آن که بهر طوری که میخواهد میگرداند (و ورده) مفرد ورد است، پس تشبیه فرمود آسمان را در روز قیامت در اختلاف رنگهای بگل.

و بعضی گویند: اراده کرده بآن گل گیاهان را که آن سرخ است و- مختلف میشود رنگهای آن و لکن بیشتر در رنگهای آن سرخی است، پس آسمان در سرخی مثل گل میشود سپس جاری میگردد.

(كَالَّذِي هَانَ) و آن جمع دهن «روغن» است در موقع پایان کار، و انتهای مدت.

حسن گوید: آن مثل روغنهایی ماند که بعضی را بر بعض دیگر میریزند برنگهای مختلف.

فراء گوید: تشبیه فرمود رنگ برنگ شدن آسمان را به رنگ برنگ شدن اسبی از اسبها و تشبیه فرمود گل را در اختلاف رنگهای بروغن زیت و رنگهای مختلفش و این قول مجاهد و ضحاک و قتاده است.

کلبی گوید: دهان جلد سرخ است و جمع آن ادهنه است.

عطاء بن ریح گوید: دهان لرد روغن زیتونست که رنگ برنگ میشود (فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ) توجه نمود نعمت بودن شکافتن

آسمان را تا

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۰۱

اینکه تقریر و بیان شود چون که در اخبار بآن زجر و منع و تهدید و بیم دادن در دار دنیا است از ارتکاب بگناه و ترک طاعت خدا. (فَيَوْمَئِذٍ) یعنی روز قیامت (لَا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ) یعنی:

گناهکاری را از گناهش در این مکان نمی‌پرسند برای آنکه او را چنان غفلتی حاصل میشود که عقول بر آن حیران میماند هر چند که پرسش در غیر این وقت واقع میشود بدلالت قول خدا (وَقَفَّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ) و تقدیر آیه چنین است (فَيَوْمَئِذٍ لَا يَسْأَلُ انْسُ عَنْ ذَنْبِهِ وَلَا جَانٌّ عَنْ ذَنْبِهِ) پس در این روز انسانی از گناهش سؤال نمیشود و نیز جنّی از گناهش پرسش نمیشود.

و بعضی گویند: پس در این روز از گناه انس و جنّی سؤال نمیشود یعنی سؤال استفهامی نمیشود تا اینکه معلوم شود و گناهکار بوسیله پرسش شناخته شود، برای آنکه خداوند تعالی تمام اعمال را احصاء نموده و بر بندگانش حفظ کرده و البته می‌پرسند سؤال توییح کردن و سرزنش نمودن برای محاسبه است.

و بعضی گفته‌اند: که اهل بهشت زیبا صورت و اهل جهنّم روسیاهند پس سؤال نمیشود که شما از کدام حزب و گروه هستید، زیرا از چهره و صورتشان - نمایان است، و لیکن از اعمالشان سؤال میشود، سؤال کوبیدن و ملامت کردن و از حضرت رضا علیه السلام روایت شده که فرمودند: در آن روز از گناه شما جنّ و انس نمی‌پرسند و معنا اینست که کسی که معتقد بحق و ولایت اهل بیت و امامت امامان معصوم علیهم السلام است و گناهی مرتکب شده و در دنیا توبه نکرده در برزخ عذاب میشود و روز قیامت از قبرش بیرون می‌آید در حالی که بر او گناهی نیست تا از او سؤال شود.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۰۲

(يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بَسِيْمَاهُمْ) حسن و قتاده گویند: یعنی شناخته می‌شوند گناهکاران بعلامتشان و آن سیاهی چهره‌ها و کبودی چشمانست.

و بعضی گفته‌اند: به نشانه‌های ذلّت و خواری و زیانکاری.

(فَيُؤَخِّدُهُمْ بِالنَّوْصِيَةِ وَالْأَقْدَامِ) حسن و قتاده گویند: پس زبانه و شعله آتش دوزخ می‌گیرد ایشان را پس جمع میکند پیشانیهای و قدمهای ایشان را به وسیله غل و زنجیر، سپس کشیده میشوند بسوی آتش و افکنده میشوند در آن.

و بعضی گویند: زبانه و شعله آتش پیشانیها و پاهای ایشان را می‌گیرد و بسوی آتش میراند و خدا داناتر است (وَاللَّهُ اعْلَمُ).

(هَذِهِ جَهَنَّمُ) یعنی و گفته میشود بایشان این است دوزخ.

(الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ) چنانی که گناهکاران آن را تکذیب می‌کردند در دار دنیا، خداوند تعالی آن را اظهار کرد و نشان داد تا شکها بر طرف شود، پس داخل آن شوید.

و ممکنست که چون خداوند سبحان خبر داد که گرفته میشوند به پیشانی و قدمهایشان به پیامبر (ص) فرموده باشد اینست دوزخ چنانی که گنهکاران از خویشان تکذیب آن میکردند، و بزودی وارد آن میشود، پس سرنوشت و پایان کارشان بر تو موهون و سهل باشد.

(يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آتِنًا) قتاده گوید: یعنی یک مرتبه بین دوزخ گردنش میکنند و یک مرتبه بین حمیم و جحیم آتش و حمیم شراب دوزخیان است.

ابن عیّاس گوید: یعنی ایشان گاهی بآتش عذاب میشوند و گاهی به شراب حمیم که بر ایشان ریخته میشود، و هرگز بر ایشان از عذاب فرج و خلاصی نخواهد بود.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۰۳

و الآتی: حرارت و آتشی است که درجه آن بنهایت رسیده.

و بعضی گفته‌اند: آن بمعنای حاضر است.

(فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ) و دلیل نعمت بودن در این آنست که تذکر بفعل عقاب و انذار بآن از بزرگترین نعمتهاست، برای آنکه در این زجر و منع است از آنچه که مستحق عذاب میشود بسبب آن و تشویق و ترغیب بر کارهاییست که بوسیله آن مستحق ثواب میشوند

. قول خدای تعالی:

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۴۶ تا ۶۱] ... ص: ۱۰۳

اشاره

و لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ (۴۶) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۷) ذَوَاتَا أَفْنَانٍ (۴۸) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۹) فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ (۵۰)

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۱) فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ (۵۲) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۳) مُتَّكِنِينَ عَلَى فُرْشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَ جَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ (۵۴) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۵)

فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ (۵۶) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۷) كَانَهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ (۵۸) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۹) هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ (۶۰)

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۱)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۰۴

ترجمه آیات: ... ص: ۱۰۴

- ۴۶- و برای کسی که از مقام پروردگار خود بترسد دو باغست.
- ۴۷- پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید.
- ۴۸- (آن دو بوستان) دارای درختها یا شاخه‌ها میباشند.
- ۴۹- پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید.
- ۵۰- در این دو بوستان دو چشمه جریان دارد.
- ۵۱- پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید.
- ۵۲- در این دو باغ از هر نوع میوه دو صنف باشد.
- ۵۳- پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید.
- ۵۴- بر فرشهایی که آسترهای آن از دیاست، تکیه خواهند کرد و میوه دو بوستان بزمین نزدیکست.
- ۵۵- پس بکدامین نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید.
- ۵۶- در آن کوتاه چشمانی باشند که قبل از شوهرانشان آدمی و پری با آنان نیامیخته است.
- ۵۷- پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید.
- ۵۸- گوئیا آنان (در سرخی) چون یاقوت (و در سفیدی بشره) چون مرواریدند.

۵۹- پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید.

۶۰- آیا جز نیکی پاداش نیکوکاری هست.

۶۱- پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۰۵

قرائت آیات: ... ص: ۱۰۵

کسایی تنها لم یطمسهنّ بکسره میم در یکی از آن دو بضمّه میم در دیگری خوانده و دیگران از قراء در هر دو کلمه بکسره میم خوانده‌اند.

دلیل: ... ص: ۱۰۵

ابو علی گوید: یطمث و یطمث دو لغت است.

ابو عبیده گوید: لم یطمسهنّ یعنی لم یمسهن، میگویند: ما طمٹ هذا البعیر جبل قط هرگز این شتر را ریسمانی نکرده.

رو به شاعر گوید

: (کالیض بهن طامث)

مثل تخمی که لمس کننده‌ای آن را مس نکرده و دست نزد.

لغات آیات: ... ص: ۱۰۵

الافنان: جمع فنن و آن شاخه تازه برگ است، و از آنست قول ایشان هذا فن آخر، یعنی این نوع دیگر است و ممکنست جمع فن باشد.

الاتکاء: تکیه کردن برای کرامت و بزرگواری و مناعت و پستی آنست که در محافل سلاطین و بزرگان برای اشخاص گذارده میشود جهت احترام و بزرگ داشت و آن از «و کان السقاء» مشتق است هر گاه مشک آب را محکم ببندند و از آن است قول ایشان (العين وكاء الستة)

. الفرش: جمع فراش و آن چیز است که گسترده و برای خوابیدن بر آن آماده میشود (و در فارسی بآن رختخواب میگویند).

البطائن: جمع بطانه و آن باطن و آستر رویه است.

الجنی: میوه‌ایست که بر درخت رسیده و شایسته چیدن باشد و از آن

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۰۶

است گفته عمرو بن عدی:

هذا جنای و خياره فيه اذ کلّ جان يده الى فيه

این جنایت خود منست و اختیار آن هم در دست خودم زیرا که هر جانی انگشتش بدهان خود اوست «۱» و حضرت علی علیه

السلام باین شعر تمثّل جسته است و اصل طمٹ خون است میگویند: طمٹ المرأة هر گاه حیض ببیند، طمٹ هر گاه بسبب ازاله

بکارت خون ببیند، و بعیر لم یطمٹ، شتری که ریسمانی و یا باربندی آن را مس نکرده است، فرزدق گوید:

دفعن الى لم یطمٹن قبلی و هنّ اصحّ من بیض النعامی

برای من کنیزانی آوردند باکره که قبل از من هیچکس با آنها آمیزش نکرده بود و فروج آنها سالم تر بود از تخم شتر مرغ. شاهد این بیت (لم یطمئن) است که بمعنای مس و لمس آمده است.

اعراب آیات: ... ص: ۱۰۶

(متکین) حال است از مجرور بلام یعنی (لهم جنتان) در این حالت که تکیه زده‌اند و ما بین قول او (جنتان) تا قول او (متکین) صفاتست برای جنتین.

بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ، مبتداء و خبر است در موضع جر و صفت است برای

(۱) - مترجم گوید: در شعر فارسی هم آمده:

زدست دیگری هرگز نالم خودم کردم که لعنت بر خودم باد.

سعدی شیرازی هم گوید:

همه از دست غیر می‌نالند سعدی از دست خویشتن فریاد.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۰۷

فرش، و قول او (وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ) اعتراض است، و قول او (فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ) صفت دیگریست برای فرش، و قول او (كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ) حال است برای قاصرات الطرف، یعنی: آن حوری‌ها شباهت یاقوت و مرجان دارند.

و قول او «هَيْلُ جَزَاءِ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» جمله معترضه بین معطوف و معطوف علیه است، و تقدیر آن اینست: و لهم من دونهما جنتان، و برای ایشان از نزدیکترین آن دو بوستان دو باغ دیگریست.

تفسیر آیات: ... ص: ۱۰۷

آن گاه خداوند سبحان در دنباله وعید و بیمی که داده بود وعده و بشارت داده و گفت:

(وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ) یعنی: مقام خودش را در بین دو دست خدای خویش برای حساب ببیند و بترسد، پس ترک گناه و شهوت کند.

مجاهد گوید: و او کسی است که اهتمام بگناه میکند پس خدای تعالی را متذکر شده آن را ترک میکند.

و بعضی گویند: این خوف برای کسیست که خدا را مراقبت کند در پنهانی و آشکارا، پس حرامی برای او پیش آید آن را ترک کند از ترس خدا، و آنچه خیر عارض او بشود آن را عمل کند و کار خود را برای خدا انجام دهد که هیچ کس مطلع نباشد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: کسی که بداند که خدای تعالی او را می‌بیند و سخن او را می‌شنود از خوب و بد، پس مانع او شود این معرفت از اعمال قبیحه پس برای اوست (جَنَّتَانِ). مقاتل گوید: یعنی جَنَّتِ عَدْنُ و جَنَّتِ

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۰۸

نعیم.

و بعضی گویند: دو بوستان از باغهای بهشتی است که یکی داخل قصر و دیگری خارج قصر است، آن چنان که انسان در دنیا می‌خواهد.

جبائی گوید: یکی از دو بهشت منزل او و دیگری منزل همسران و خدمت اوست.

و بعضی گویند: باغی از طلا و بستانی از نقره است، سپس توصیف دو بستان را نموده و فرمود:
(ذَوَاتَا أَفْنَانٍ) ابن عباس گوید: یعنی صاحب انواع و رنگهایی از نعمتها است.
ضحاک گوید: صاحب الوانی از میوه‌جات.

اخفش و جبائی و مجاهد گویند: صاحب غصن‌ها یعنی صاحب درختها برای آنکه اغصان و شاخه‌ها نمیشود مگر از درخت، پس
زیادی شاخه‌ها دلالت میکند بر بسیاری درختها و بکثرت درختان دلالت میکند بر تمام حالها و فراوانی میوه‌جات برای آنکه باغ
کامل میشود بدرختهای زیاد و درختان نیکو و زیبا نمی شود مگر به بسیاری شاخه‌ها.
(فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ) یعنی در آن دو باغ دو چشمه از آب در میان درختها جریان دارد.
حسن گوید: آن دو چشمه یکی سلسبیل است و دیگری نهر تسنیم.
عطیه عوفی «۱» گوید: یکی از آن دو چشمه از آب صاف و گوارای بدون

(۱) - عطیه کوفی از بزرگان صحابه و تابعین است که هم درک صحبت پیامبر (ص) را کرده و هم با صحابه آن حضرت معاصر
بوده و او همانست که رفیق و مصاحب جابر بن عبد الله انصاری در زیارت اربعین سید الشهداء (ع) بوده است. «مترجم»
ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۰۹
تغییر و دیگری از خمر لذت بخشی برای آشامندگان است.

(فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ) یعنی در این دو باغ از هر میوه دو نوع و دو قسم مماثل هم مثل هر نر و ماده است، پس برای همین
آنها را زوجین و جفت نامید و این مثل انگور تازه و مویز و انجیر تازه و خشک و همین طور سایر انواع میوه‌ها که خشکش دست
کم از تازه‌اش در خاصیت و خوبی نیست.
و بعضی گویند: یعنی در آن دو باغ از هر نوع میوه دو قسم موجود است، یک قسم معروف و قسم دیگری از مثل آن ولی غریب که
در دنیا آن را ندیده و نشناخته‌اید.

(مُتَّكِنِينَ) حال است برای (من) که در قول خدا (وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ) یعنی مانند پادشاهان تکیه بر اریکه و پستی داده‌اند.
(عَلَى فُرْشٍ بَطَّائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ) یعنی از دیباج کلفت و ضخیم و آستر آن را یاد کرد ولی رویه آن را یاد ننمود، برای آنکه آستر
دلالت دارد بر اینکه برای آن رویه است، و آستری غیر از رویه است، پس بطانه نشانگر اینست که رویه بالای استبرق و آستریست.
و بعضی گفته‌اند: که رویه‌ها از دیباج و حریر نازک است و آستری از- استبرق.

و بعضی گویند: که استبرق حریر چینی است که نه خیلی ضخیم است و نه خیلی نازک.
و از ابن مسعود روایت شده که میگفت: این آستریست پس چه گمان میکنید برویه آنها.
و بسعید بن جبیر گفته شد: آستر آن رختخوابها از استبرق و حریر است

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۱۰
پس رویه آنها چیست؟

گفت: این آنست که خدای تعالی فرموده است (فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ) پس هیچ کسی نمیداند چه چیزهایی
برای ایشان ذخیره و پنهان شده از روشنی چشمها.
(وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ) جنی میوه چیده شده است.

ابن عباس گوید: یعنی درخت بهشتی شاخه‌اش پائین و نزدیک میشود تا ولی خدا آن را بچیند چه ایستاده باشد و چه نشسته.
مجاهد گوید: میوه‌جات دو باغ بهشتی نزدیک بدهان صاحبانش میباشد پس همانطور که تکیه داده‌اند میل میکنند و میخورند و هر

گاه خوابیدند باز میوه‌ها نزدیک دهانشان می‌آید، پس خوابیده میخورند نه دستشان بآنها میخورد و نه چنگالی لازم دارند که میوه را با آن بردارند.

(فیهن) یعنی در روی فرشهایی که یاد نمود و ممکنست که بهشتها، قصد شود برای آنکه حوری‌ها معلومند که در بهشتند هر چند که یاد نشده باشد.

(قاصراتُ الطَّرَفِ) قتاده گوید: چشمهای خود را فقط بر همسرانشان دوخته و غیر آنها را نمینگرند.

ابو ذر رضی الله عنه گوید: آنها بشوهرهایشان میگویند، قسم به عزت پروردگرم چیزی را در بهشت قشنگ‌تر و زیباتر از تو نمی‌بینم. فالحمد لله الذی جعلنی زوجک و جعلک زوجی، پس سپاس خدایی را که مرا همسر و جفت تو قرار داد و تو را نیز همسر و شوهر من گردانید.

و الطرف: پلک و مژه چشم است برای آنکه طرف و درب چشم است گاهی می‌بندد و گاهی باز میکند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۱۱

(لَمْ يَطْمِئُنَّ) یعنی کسی آمیزش با آنها نکرده که ازاله بکارت از آنها کند و افتضاض، آمیزش و دخول و ازاله بکارت است بجاری کردن خون بکارت و دختری و مقصود اینست که کسی با آنها نخوابیده و دخول بایشان نکرده است (إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لَا جَانٌّ) قبل از آنها نه آدمی با آنها آمیزش کرده و نه، پریانی، پس آنها بکنند برای آنکه در بهشت خلق شده‌اند، پس بنا بر این قول این گروه از حوراء بهشتند.

شعبی و کلبی گویند: آنها از زنان و بانوان دنیوی هستند که از روزی که در آن عالم خلق شده‌اند آفریده‌ای با آنها آمیزش نکرده و بآنها دست نزده یعنی: در آن عالمی که بوجود آمده‌اند نه آدمی با آن آمیزش کرده و نه جنی.

زجاج گوید: و این آیه دلالت میکند بر اینکه جنی هم آمیزش میکند چنانچه آدمی مجامعت و آمیزش میکند.

و ضمرة بن حبيب گوید: و در آن دلالت است بر اینکه برای جن و پری هم ثواب و همسرانی است از حور، پس حورهای انسی برای آدمیان، و حورهای جنی هم برای جنیان.

بلخی گوید: مقصود اینست که آنچه خدا بمؤمنین آدمیان میبخشد، از حوری‌هایی که قبلا انسانی با آن آمیزش نکرده و دست بر آنها نزده میبخشد به مؤمنین جنیان از حوری‌هایی که هیچ جنی قبلا با آنها تماس نگرفته است.

(كَأَنَّھُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ) حسن و قتاده گویند: آن حوریه بر صفاء یاقوت و سفیدی مرجان و مرواریدند.

و حسن گوید: مرجان مرواریدهای ریز بسیار سفیدند.

و در حدیث ابن مسعود آمده که زنان بهشتی میچ ساق پایشان از زیر

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۱۲

هفتاد حله حریر دیده میشود چنانچه ریسمان از پشت یاقوت دیده میشود.

(هَبْلُ جَزَاءِ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ) یعنی نیست پاداش کسی که در دنیا کار خوب و احسانی کرده مگر آنکه در آخرت باو احسان شود.

ابن عباس گوید: آیا پاداش کسی که لا اله الا الله گوید و آنچه پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) آورده عمل کند جز بهشت است، و از طریق انس بن مالک- روایت شده که گفت: پیغمبر خدا (ص) این آیه را قرائت نمود و فرمود: آیا می‌دانید که پروردگارتان چه میگوید (گفتند خدا و پیامبر او دانا هستند فرمود:

پروردگار شما میگوید آیا پاداش کسی که ما بر او نعمت داده‌ایم بتوحید و شناخت یکتایی خدا جز بهشت است.

و بعضی گویند: یعنی آیا پاداش کسی که بر شما نیکی می‌کند به این نعمتها جز اینست که شما هم خوب بجا آورید شکر و بندگی

او را.

و عیاشی باسنادش از حسن بن سعید از عثمان بن عیسی از علی بن سالم روایت کرده که گفت: شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که میفرمود:

آیه‌ای در کتاب خدا محکم و مسجل است، گفتم آن کدام است؟

فرمود: قول خدای تعالی (هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ) جاری شده در کافر و مؤمن و نیکوکار و تبه‌کار و کسی که کار و خدمت خوبی باو شود بر اوست که تلافی کند باو و تلافی و جبران این نیست که آنچه او کرده این بکند تا آنکه فزونی و برتری یابد، پس اگر کردی چنان که او کرد برتری و فضیلت برای اوست، که او اول شروع کرده است.
. قول خدای تعالی:

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۱۳

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۶۲ تا ۷۸] ... ص: ۱۱۳

اشاره

وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ (۶۲) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۳) مُدْهَمَّتَانِ (۶۴) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۵) فِيهِمَا عَيْنَانِ نُضَاحَتَانِ (۶۶) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۷) فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرَمَّانٌ (۶۸) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۹) فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ (۷۰) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۷۱)

حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ (۷۲) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۷۳) لَمْ يَطْمِئِنَّ أَنْفُسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ (۷۴) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۷۵) مُتَكَبِّرِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ (۷۶) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۷۷) تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (۷۸)

ترجمه آیات: ... ص: ۱۱۳

۶۲- و فروتر از آن دو بوستان و دو باغ دیگر است.

۶۳- پس بکدام یک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید.

۶۴- دو بهشت سبز، از بسیاری سبزی سیه فام است.

۶۵- پس بکدامین نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۱۴

۶۶- در این دو باغ دو چشمه جوشنده است.

۶۷- پس بکدام یک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید.

۶۸- در این دو باغ میوه بسیار خرما و انار است.

۶۹- پس بکدام یک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید.

۷۰- در این (چهار) بوستان زنانی نیکو اخلاق خوشرویان باشند.

۷۱- پس بکدام یک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید.

۷۲- (در آن باغها) حوران پنهان شده در خیمه‌ها هستند.

۷۳- پس بکدام یک از نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید.

۷۴- پیش از بهشتیان آدمی و پری با ایشان نیامیخته است.

۷۵- پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید.

۷۶- بر فرشها و بالشهای سبز و بر بساطهای گرانباه و زیبا تکیه میکنند ۷۷- پس بکدامین نعمتهای پروردگارتان تکذیب میکنید.

۷۸- نام پروردگار تو که دارای جلال و کرامت بزرگ است.

قرائت: ... ص: ۱۱۴

ابن عامر ذو الجلال برفع خوانده، و باقی بجر خوانده‌اند و در شواذ قرائت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مجدری و مالک بن دینار و امین محیص، و حسن و زهیر قرطبی (علی رفارف خضر و عباقری حسان) و در قرائت اعرج (خضر) بضمه خ و ض آمده است.

دلیل این قرائت: ... ص: ۱۱۴

ابو علی گوید: کسی که ذی الجلال خوانده پس جر داده و آن را صفت برای

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۱۵

رَبِّكَ قرار داده و پنداشته‌اند که ابن مسعود (وَ يَبْقَى وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ) با یاء در هر دو آیه، آیه مذکور و آیه ۲۷ قرائت کرده است.

اصمعی گوید: ذو الجلال گفته نمیشود مگر درباره خدای تعالی، پس این تقویت میکند خبر را مگر آنکه ذو الجلال گاهی در غیر خدا آمده است، شاعر گوید:

فلا ذا جلال هبنة لجلاله ولا ذا ضیاع هن یترکن للفقیر

پس نه صاحب جلال و مقام است که برای شأن او ببخشد او را و نه صاحب ملک است که آن را برای روز تنگدستی بگذارد، و کسی که رفع داده آن را بنا بر اسم بودن اجراء کرده است.

ابن جنی گوید: قطرب عباقری بکسر قاف غیر مصروف روایت کرده و ما آن را از ابی حاتم روایت کردیم عباقری بفتح قاف نیز بدون صرف.

ابو حاتم گوید: اشتباه نشود مگر اینکه عباقر بفتح قاف موافق است بر لحنی که عرب بآن تکلم میکنند، گوید و اگر عباقری بکسر قاف گویند و صرف کنند هر آینه بکلام عرب شبیه تر است مثل نسبت بمداین که مداینی گفته میشود.

سعید بن جبیر گوید: و رفارف باغهای بهشت است، و عبقر مکانیست.

امراء القیس گوید:

كَانَ صَليْلَ المرو حین تشده صلیل زنوف یتتقدن بعبقرا

گوئیا در تند دوییدن اسب من و سم او که بر زمین و سنگ میخورد و صدا می کند مثل صدای پولهای نقره است که در قریه عبقر در دست صرافها صدا میکند و زهیر گوید:

بخیل علیها جنه عبقریه جدیرون یوما ان ینالوا و یستعلوا

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۱۶

باسبهایی که بر آنها گروهی از جنیان عبقر سوار میشدند شایسته و سزاوار بودند که روزی برسند و پیروز شوند.

اما صرف نشدن عباری در قاعده و قیاس صرفی شاذ و اندک است و کم بودن آن در قیاس با استمرار آن در استعمال مستنکر و قبیح نیست، چنانچه از جماعتی از صرفیین آمده که (استحوذ علیهم الشیطان) در قیاس صرفی شاذ و در استعمال شایع است، و برای ما نیست که قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله را مگر آنکه تلقی بقبول و پذیرفتن کنیم و اما خضر بضمه ضاد پس اندک است و آن از مواضع شعر است، چنانچه طرفه گوید: (و راد او شقر).

لغات آیات: ... ص: ۱۱۶

الدمعه: سیاهی و ادهام زراعت است هر گاه سیاهی بر آن غالب شود و از آنست دهماء و تصغیر آن دهیماء است برای داهیه و مصیبت دهیماء- نامیده شده برای تاریکی و ظلمت آن.

والدهماء: دیک سیاه است.

النضخ: بخاء معجمه بیشتر از نضح بخاء غیر معجمه است برای اینکه نضح ترشح است، و بخاء مثل بزل سوراخی است که از آن آب میجوشد.

النضاخه: فواره است که آب از آن بطرف بالا فوران و جستن میکند.

الرمآن: مشتق از رم یرم رما است برای آنکه از شأن آن اینست که دل را نرم میکند بسبب جلا دادن دل.

الخیرات: جمع خیره است و الرجل خیر مرد خوب است، و الرجال خیار و اخیار مردان خوب و نیکانند.

و لقد طعنت مجامع الزبلان ربلان هند خیره الملكات

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۱۷

و هر آینه حقیقه من با نیزه‌ام زدم محل اجتماع گوشت رانش را، ران هند بهترین محبوبه خودم راه و قصدش از طعن در این بیت مجامعت و آمیزش او با محبوبه‌اش بوده است.

زجاج گوید: اصل خیرات خیرات مشدده بوده، پس مخفف شده و خیام جمع خیمه است و آن خانه‌ای از پارچه کرباسی و برزنتی و غیره که بر عمود و تیرک و میخها در صحراها و بیابانها استوار میسازند.

و رفر ف باغهای بهشتی است از باب قول ایشان (رف البنات یرف) یعنی گیاهان سبز و تازه گردیده.

و بعضی گفته‌اند: رفرف مجالس است.

و بعضی گفته‌اند: بالشها و پشتی‌هاست و هر جامه پهن و عریضی نزد عرب رفرف است.

ابن مقبل گوید:

و أنا لنزالون تغشی نعالنا سواقط من اصناف ریط و رفرف

و اما البته منزل کننده هستیم تا آنکه استراحت کنیزان ما بر افتاده‌های از اقسام جامه‌های نازک و پهن.

و عبقری: بجامه‌های نازک و بالشهای مخملی خال‌دار گویند و آن اسم جنس و مفردش عبقریه است.

ابو عبیده گوید: هر چیزی از فرش را عبقری گویند و هر چیزی که مبالغه در خوبی آن شود منسوب به عبقر میشود و آن شهر است که در آن بساط و غیر آن، نقاشی و رنگ آمیزی میشود.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۱۸

تفسیر آیات: ... ص: ۱۱۸

اشاره

سپس خداوند سبحان فرمود:

(وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ) یعنی: و پائین‌تر از آن دو بهشتی که یاد کردیم برای کسانی است که از مقام و بزرگی خدا بترسند دو بهشت دیگر است، غیر از دو بهشت اول پس آن دو باغ بقصرش نزدیکتر است، و مجالس او در قصر اوست، تا آنکه سرور و خوشحالی او بسبب انتقال از باغی به باغ دیگر دوبله و دو برابر گردد، بنا بر آنچه که از طبیعت بشری شناخته شده از شهوت و میل بمثل آن معانی و معنای (دون) در اینجا مکان نزدیک از چیز است نسبت بغیر آن از چیزهایی که نیست برای آن مثل نزدیکی آن و آن ظرف مکانست و البته منتقل شدن از بستانی به بستان دیگر نافع‌تر و سودمندتر است، برای آنکه از ملالت و خسته شدنی که سرشت و طبیعت بشر بر آنست دورتر است.

و بعضی گفته‌اند: که مقصود اینست که آن دو بستان در فضیلت از دو باغ اول کمتر است و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: دو باغ ظرفها و سایر آنچه در آنست از نقره است، و دو باغ تمام ظروف و متعلقاتش از طلا است. و عیاشی باسنادش از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که گفت: بآن حضرت عرض کردم فدای شما شوم بمن خبر دهید از مرد مؤمنی که برای او زن مؤمنه است و داخل بهشت میشوند، آیا با یکدیگر ازدواج میکنند؟ پس آن حضرت فرمود: ای ابو محمد بدرستی که خداوند حاکم عادل است اگر آن مرد بالاتر از آن زن باشد او را مخیر کند، پس اگر خواست که آن زن از

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۱۹

همسران بهشتی او باشد خواهد بود و نیز اگر آن زن افضل از آن مرد باشد او را مختار سازند، پس اگر دلش خواست آن مرد همسر بهشتی او خواهد بود.

گوید: و حضرت صادق علیه السلام فرمود: نگوئید البته که بهشت یکیست زیرا که خداوند میفرماید: (وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ) و نگوئید البته یک درجه است، برای آنکه خداوند میفرماید: (درجات بعضها فوق بعض) «۱» البته مردم باعمال خودشان برتری بر یکدیگر دارند.

ابو بصیر گوید: عرض کردم بآن حضرت که دو نفر مؤمن با هم وارد بهشت میشوند پس یکی از آن دو نفر مقامش بالاتر از دیگری است، پس میخواهد که دوستش را ملاقات کند آیا میتواند؟

فرمود: کسی که بالاتر است میتواند که بدرجه پائین آید و رفیقش را دیدار کند، و اما کسی که در رتبه و درجه پائین‌تر است نمیتواند به بالا رود و دوستش را زیارت کند، برای آنکه او باین مقام نمیرسد، و لکن هر گاه دوست داشتند و خواستند همدیگر را به بیند ملاقات میکنند به سهولت و آسانی.

و از علاء بن سیابه از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: گفتم بآن حضرت که مردم (یعنی اهل سنت) تعجب میکنند از ما وقتی می‌گوییم عده‌ای از جهنم و دوزخ بیرون آمده و به بهشت میروند پس میگویند بما که آنها در بهشت با اولیاء خدا هستند.

پس آن حضرت فرمود: ای علاء، بدرستی که خداوند میفرماید: (وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ) نه بخدا قسم با اولیاء خدا نخواهند بود.

(۱) - زخرف آیه: ۳۲، و البته چنین است: وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ و آیه‌ای که در متن یاد شده، تحریف است، بلکه آیه اینست: ظلمات بعضها فوق بعض سوره نور آیه: ۴۰.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۲۰

گفتم: آیا آنها کافر بودند؟

فرمود: نه، بخدا قسم اگر کافر بودند داخل بهشت نمیشدند.

گفتم: آنها مؤمن بودند؟

فرمود: نه بخدا قسم، اگر مؤمن بودند داخل آتش نمیشدند، لکن آنها بین بین بودند، نه مؤمن و نه کافر کافر، و تأویل خبر اگر صحیح باشد ایشان از افاضل و اخیار مؤمنین نبودند.

سپس خداوند توصیف دو بهشت را فرموده و گفت:

(مِثْمَاتَانِ) یعنی: آنها از سبزی و تازگی بسیاهی شبیه است و هر گیاه سبزی کمال سبزی آن اینست که بسیاهی زده شود و آن بنا بر تمام ترین اقسام زیبایی و نیکویی است، و این بنا بر قول کسیست که میگوید: چهار بهشت برای آنست که از مقام عظمت و بزرگی خدا بترسد و این قول ابن عباس است.

حسن گوید: دو بهشت اول مخصوص سابقین و پیش افتادگان و دو بهشت دیگر برای پیروان (خط آنهاست).
يَهْمَا عَيْنَانِ نَضَّاحَتَانِ

حسن گوید: در آن دو بهشت دو فواره آبست که از سر چشمه آنها جوشیده و فوران میکند.

ابن عباس گوید: بر اولیاء خدا ترشح بمشک و عنبر و کافور میکند.

و بعضی گویند: ترشح بانواع خیرات میکند.

(فِيهِمَا فَاكِهَةٌ) یعنی اقسام میوه‌ها (وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ) و زجاج از - یونس نحوی که از قدماء نحویهاست حکایت کرده که (نخل و رمان) خرما و انار از بهترین میوه‌هاست، و البته آنها را با (واو) از هم جدا کرد برای برتری و

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۲۱

فضیلت آنان.

ازهری گوید: من میدانم که هیچکس از مردم عرب گفته باشد که درخت خرما و انگور و میوه‌های آنها از فاکهه نباشد، و البته این کلام را کسی گوید که علمش و اطلاعش بکلام عرب و تأویل قرآن عرب مبین اندک باشد و حال آنکه معمول عرب اینست که جمله‌ای از اشیاء را یاد میکند، سپس بعضی از آنها را اختصاص بنام میدهد برای آگاهی دادن بر فضیلت در آن چنانچه خدای سبحان فرماید: (مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ) «۱».

(فِيهِنَّ) یعنی در چهار بهشت (خَيْرَاتٌ حِسَانٌ) یعنی زنانی که خوش اخلاق و زیبا رو هستند، ام سلمه آن را از پیامبر (ص) روایت کرده است.

حسن گوید: یعنی زنانی که در صلاح و جمال برتری دارند زیبایی‌ها در دیده‌ها و در رنگها.

و گفته شده که آنها زنان دنیا هستند که در بهشت بر مردم وارد میشوند و ایشان از حور العین زیباتر و قشنگ‌ترند.

جریر بن عبد الله گوید: آنها زنان خوب و برگزیده مختاره‌اند.

خلاصه صفات زنان بهشتی صفات زیر است ... ص: ۱۲۱

۱- زنانی که افشاگری از شوهرانشان نمیکنند.

۲- زنانی که در محافل و مجامع عمومی و راه‌پیماییها سر و دو شعار بخوانند نیستند.

۳- زنانی که دهانشان عفونی و بد بو باشد نیستند.

(۱) - سوره بقره آیه: ۹۸.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۲۲

۴- زنانی که سر از بام و یا پنجره و درب منزل بیرون کنند نیستند.

۵- زنانی که بشوهرشان نیرنگ بزنند و بگویند حالا می‌ایم و نیایند تا شوهر بخواب رود نیستند.

۶- زنانی که فحاش و بد دهن و سلیطه باشند نیستند.

۷- زنانی که چشمک بمردان اجنبی و بیگانه بزنند نیستند.

۸- زنانی که راه پیمایی در خیابانها و راه‌ها نمایند و شعار بدهند- نیستند.

۹- زنانی که مغرور و فریبنده باشند نیستند.

۱۰- زنانی که شوهرانشان را اذیت کنند نیستند.

عقبه بن عبد الغفار گوید: زنان و بانوان بهشتی دست همدیگر را گرفته و سرودی می‌خوانند که مثل آن را هیچ آفریده‌ای نشنیده است، می‌گویند:

«نحن الراضیات فلا نسخط» ما زنان راضی و خرسندیم که خشم نمیکنیم و نحن المقیمات فلا نطنعن، ما زنان ساکن و مقیمی هستیم که بیرون نمیرویم، و ما زنان برگزیده زیبا محبوبه همسران بزرگوار هستیم.

عایشه گوید: وقتی حور العین این سرود را خواندند، زنان مؤمنه دنیوی پاسخ آنها را دهند و گویند:

و نحن المصلیات و ما صلین، ما زنان نماز گذاریم و شما نماز نخواندید، و نحن الصائمات و ما صمتن، ما زنان روزه داریم و شما روزه نگرفتید، و نحن المتوضئات و ما توضأتن، و ما زنان وضو گیرنده بودیم و شما وضو نساخته‌اید، و نحن المتصدقات و ما تصدقن، ما زنان صدقه دهنده بودیم و شما صدقه‌ای

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۲۳

نداده‌اید، پس قسم بخدا که زنان مؤمنه بر حوراء بهشتی پیروز شوند.

(حُورٌ) ابن عباس و مجاهد گویند: یعنی سفیدند بهترین سفیدها و از آنست که بآرد خیلی سفید دقیق الحواری گویند، و عین الحوراء آن چشمی است که سفیدیش بسیار سفید و سیاهیش خیلی سیاه باشد و زیبایی چشم به این تمام میشود.

(مَقْصُورَاتُ فِي الْخِيَامِ) ابن عباس و ابو العالیه و حسن گویند: یعنی:

زنان محبوسه در حجله‌ها و مخفی در خیمه‌های بهشتی. و مقصود اینست که آنها محفوظ و رو گرفته‌اند، نه رو باز و مبتذل و بی ارزش.

مجاهد و ربیع گویند: مقصورات یعنی اکتفاء به همسرانشان کرده و دیگر کسی را بجای ایشان اختیار نمیکنند.

ابن مسعود گوید: برای هر همسر و زوجه‌ای خیمه‌ئست که طولش شصت میل است و از پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارِثِهِ روايت کرده که فرمود: خیمه بهشتی دره است طولش در آسمان شصت میل است و در هر گوشه‌ای از آن اهل و همسری است برای مؤمن که دیگران او را نمی‌بینند.

و از ابن عباس روایت شده که خیمه یک درّ تو خالیست و مساحتش یک فرسخ در یک فرسخ است و در آن چهار هزار دستگیره از طلا است.

و از انس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارِثِهِ روايت شده که فرمود: در شب معراج عبور کردم بنهری که در دو طرفش قبه‌هایی از مرجان

بود، پس از میان آنها مرا صدا زده گفتند السلام علیک یا رسول الله، پس بجبرئیل گفتم اینها چه کسانی هستند؟ گفت: اینها کنیزانی از حور العین میباشند از پروردگارشان اجازه گرفتند تا بر

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۲۴

شما سلام کنند، پس خدا بایشان رخصت داد، پس گفتند ما زنان جاودانی هستیم که مرگ نداریم و نمی‌میریم و ما زنان باکره و دوشیزه هستیم که هرگز بکارت ما از بین نمی‌رود همسران مردان بزرگواریم آن گاه پیغمبر صلی الله علیه و آله قرائت فرمود: (حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ).

(لَمْ يَطْمِئِنَّ أَنْسَ قَبْلَهُمْ وَلَا حَيَّانٌ) معنای آن گذشت و جهت تکرار این امتیاز آنهاست از یکدیگر، زیرا صفت حوری که در خیمه‌ها سکونت دارند با صفت حوری که (قاصراتُ الطَّرْفِ) هستند فرق دارد. (مُتَكَيِّنَاتٌ عَلَى رَفْرَفٍ خُضِرٍ) جبائی گوید: تکیه بر فرشها و بالشهای بلند دارند. سعید بن جبیر گوید: رفرف باغهای بهشتی است و مفرد آن رفرفه است. ابن عباس و قتاده و ضحاک گویند: رفرف منازل بهشتی است.

حسن گوید: مخده و پشתי‌هاست.

(وَعَبَقْرِيٌّ حِسَانٍ) ابن عباس و سعید بن جبیر و قتاده و ضحاک گویند:

پشتی‌ها و بالشهای بسیار خوب.

مجاهد گوید: عبقری دیباج است.

حسن گوید: آن فرش است.

قتیبی گوید: هر جامه نقاشی رنگی عبقری است و آن جمع است و برای این فرمود (حسان) سپس سوره را پایان داد بچیزی که شایسته و سزاوار بود که بآن تعظیم و تجلیل از مقام ربوبی شود، پس فرمود:

(تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ) یعنی بزرگ و عالیست اسم پروردگارت، برای آنکه اوست مستحق آنکه توصیف شود بچیزی که غیر او توصیف بآن نمیشود از جهت آنکه

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۲۵

تنها او قدیم است و معبود است، و قادر بذات خود و عالم بذات خود و زنده بذات خود میباشد و غیر این از صفاتی که ثابت بذات اوست.

(وَالْأَكْرَامِ) حسن گوید: یعنی اکرام میکند اهل دین و اهل ولایت را.

و بعضی گویند: برکت بزرگ در اسم پروردگار تو است، پس برکت را در هر چیز بذکر اسم خدای تعالی و گفتن بسم الله الرحمن الرحیم طلب کنید.

و بعضی گفته‌اند: که اسم برای معنای (تبارک ربک) است.

لبید گوید: ... ص: ۱۲۵

الی الحول ثم اسم السلام علیکما و من ینیک حولاً کاملاً فقد اعتذر

تا یک سال شما برای من اقامه عزا کنید، سپس درود بر شما باد، و کسی که یک سال کامل گریه کند پس معذور است.

و بعضی گویند: که مقصود اینست که اسم او منزّه از هر بدیست زیرا برای او نامهای خوبی است، و بتحقیق از پیامبر صلی الله علیه و

آله در روایت - صحیح رسیده که فرمود:
مداومت کنید بگفتن ذکر، یا ذا الجلال و الاکرام
. ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۲۶

سوره واقعه ... ص: ۱۲۶

اشاره

ابن عباس و قتاده گویند: مکی است، مگر یک آیه از آن که در مدینه نازل شده و آن آیه (وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تُكذَّبُونَ).
و بعضی گفته‌اند: مکی است مگر قول او «ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ» و قول او:
(أَفِيهِذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ) که در مسافرت و هجرت آن حضرت بمدینه نازل شده است.

عدد آیات آن: ... ص: ۱۲۶

نود نه آیه حجازی و شامی است، و نود و هفت آیه بصری و نود و شش آیه کوفی است.

اختلاف آن: ... ص: ۱۲۶

در چهارده آیه است، پس اصحاب المیمنه و اصحاب المشمه و اصحاب الشمال سه آیه غیر کوفی است، و اصحاب الیمین یک آیه
غیر کوفی و مدنی
ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۲۷
اخیر است.

و انشأناهنّ انشاء یک آیه غیر بصری است، (فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ) یک آیه غیر مکی است.
وَ كَانُوا يَقُولُونَ، یک آیه، مکی و مدنی اخیر است، مَوْضُونَهُ يَكُّ آیه حجازی کوفی است.
وَ حُورٌ عَيْنٌ یک آیه کوفی مدنی اول است، تأثیما یک آیه عراقی شامی و مدنی اخیر است.
و الآخرین یک آیه غیر شامی و مدنی اخیر است، لمجموعون یک آیه شامی و مدنی اخیر، فروح و ریحان یک آیه شامی است.

فضیلت آن: ... ص: ۱۲۷

ابی بن کعب گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که سوره واقعه را بخواند از غافلین نوشته نشود:
و از مسروق روایت شده که گوید: کسی که می‌خواهد خبر پیشینیان و خبر اهل بهشت و خبر اهل آتش و خبر دنیا و خبر آخرت را
بداند پس سوره واقعه را بخواند.

و روایت شده که عثمان بن عفان بر عبد الله بن مسعود وارد شده که او را عبادت کند در بیماری او که از دنیا رفت پس باو گفت:
از چه شکایت دارای؟

گفت: از گناهانم، گفت: چه می‌خواهی؟ گفت: رحمت پروردگارم را، گفت:

آیا طیبی برایت نیورم، گفت: طیب من مرا بیمار کرده، گفت: آیا دستور ندهم که عطا و سهمیه تو را از بیت المال بدهند؟ گفت:
آن روز که محتاج

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۲۸

بودم مرا محروم داشتی و امروز میخواهی بدهی که من احتیاج ندارم و بی نیاز از آن هستم، گفت: پس برای دخترانت باشد. گفت: آنها نیازی بآن حقوق و عطا ندارند، چون من آنها را فرمان دادم که سوره واقعه را بخوانند و بآن مداومت کنند، زیرا که من از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود هر کس سوره واقعه را هر شب بخواند هرگز نیاز و تنگدستی و فقر باو نرسد «۱». و عیاشی باسنادش از زید شحام از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: کسی که سوره واقعه را پیش از خوابیدن بخواند خدا را ملاقات کند در حالی که صورت او مانند ماه شب چهارده خواهد بود. و از ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که گفت: کسی که در هر شب جمعه سوره واقعه را بخواند خدا او را دوست دارد و محبت او را در دل تمام مردم قرار دهد و هرگز در دنیا بدی و فقر و آفتی از آفات دنیا نبیند، و از رفقاء امیر المؤمنین علیه السلام خواهد بود ...

(۱) - مترجم گوید: موجب بیماری جناب عبد الله بن مسعود صحابی - بزرگوار خود عثمان شد و این یکی از مطاعن عثمانست که دانشمندان سنی و شیعه نقل کرده‌اند که وقتی عثمان تصمیم گرفت قرآن‌ها را جمع و بسوزاند، و فقط قرآن زید بن ثابت اموی را که از فامیل و نزدیکان او بود باقی گذارد، ابن مسعود مذکور را طلبید و قرآن او را خواست، ابن مسعود استنکاف کرد از دادن قرآنش، پس عثمان دستور داد تا پاسداران و عمال او را بزنند و با خودش با لگد بر شکم و پهلو او زد تا مبتلا بفتق شده و مریض و بستری گشت و از دنیا رفت.

پس خون او گردن عثمان است، و این یکی از جنایات اوست.

«مترجم»

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۲۹

تفسیر آن:

چون خداوند سبحان سوره الرحمن را بصفت بهشت پایان داد، این سوره را نیز بصفت قیامت و بهشت شروع کرد، پس این سوره بآن سوره پیوست مانند بمانند پس گفت: سوره الواقعة مکیه و هی ست و تسعون ایه

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۱ تا ۱۶] ... ص: ۱۲۹

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ (۱) لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ (۲) خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ (۳) إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا (۴)
 وَ بُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا (۵) فَكَانَتْ هَبَاءً مُتَّبَثًا (۶) وَ كُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً (۷) فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ (۸) وَ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا
 أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ (۹)

وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ (۱۰) أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ (۱۱) فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۱۲) ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَى (۱۳) وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ (۱۴)

عَلَى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ (۱۵) مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ (۱۶)

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۳۰

ترجمه آیات: ... ص : ۱۳۰

- ۱- بنام خداوند بخشنده مهربان ۱- هر گاه قیامت واقع شود.
- ۲- که در واقع شدن آن هیچ دروغی نیست.
- ۳- (آن قیامت) گروهی را پست کننده (و جمعی را) بالا برنده است.
- ۴- چون زمین بلرزد لرزیدنی.
- ۵- و کوه‌ها ریزه ریزه و یا کنده شود کنده شدنی.
- ۶- در نتیجه آن غباری پراکنده شده گردد.
- ۷- و شما در قیامت اصناف سه گانه باشید.
- ۸- پس اصحاب دست راست، چه (بلند مرتبه‌اند) یاران دست راستی ۹- و یاران دست چپ چه (زبون‌اند) یاران دست چپ.
- ۱۰- پیشی گرفتگان بایمان سبقت گیرندگان به بهشتند.
- ۱۱- آن گروه سابقون مقرّبان درگاهند.
- ۱۲- در بهشتهایی که مشتمل بر انواع نعمت است.
- ۱۳- (گروه سابقان) جمع بسیاری از پیشینیانند.
- ۱۴- و اندکی از آیندگان.
- ۱۵- بر تختهای زر بافت مرصّع (نشینند).
- ۱۶- در حالی که بر آن سریرها برابر یکدیگر تکیه نموده‌اند.

قرائت آیات: ... ص : ۱۳۰

در شواذ قرائت حسن و ثقفی و ابی حیاة (خافضة رافعة) بنصب آمده.
ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۳۱

دلیل: ... ص : ۱۳۱

و این منصوب بر حالیت است، ابن جنّی گوید: و قول او (لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَادِيَةً) حال دیگر است قبل از آن، یعنی اذا وقعت الواقعة صادق الوقعة، خافضة رافعة) پس این سه احوال است، و مثل آن (مررت بزید جالسا متضاحكا) است، مرور و کردم بزیدی که نشسته بود و تکیه داده بود و خندان بود.

و اگر خواستی میتوانی چند برابر این صفات و احوال را بیاوری جایز و خوبست، چنانچه برای تو است که برای مبتداء هر چه خواستی خبر بیاوری، پس بگویی: (زید عالم جمیل فارس کوفی بزاز) و مثل این آیا نمی بینی که حال زیادتی در خبر و قسمی از آنست.

شرح لغات: ... ص : ۱۳۱

الکاذبه: مصدر است مانند العافیة و العاقبة.

الرج: حرکت کردن باضطراب و لرزش است و از آنست قول ایشان (ارنج السهم عند خروجه من القوس) تیر در موقع بیرون آمدن از کمان لرزید.

و البس: ریزه ریزه شدن چنانچه سویق (قاووت) را ریزه ریزه میکنند.

شاعر گوید:

(لا تخبز خبزا و بسایسا). نان را تکه تکه و ریز ریز نکنید و بسیس سویق قاووت یا آرد است که برای خوراک تهیه میشود.

زجاج گوید: بست تیز بمعنی سبقت است.

شاعر گوید:

(و انبس حیات الکثیر الاهل)

مارهای خطرناک تله ریک براه افتادند.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۳۲

هباء: غبار مثل شعاع است در نازکی، و زیاد است که با شعاع آفتاب از سوراخ دریا دیوار بیرون می‌آید.

انبثا: بمعنی پراکنده شدن اجزاء بسیار است در جهات مختلفه.

و ازواج: اصنافیست که بعضی از آن با بعض دیگر است، چنانچه به چکمه و موزه زوجان گفته میشود.

و تله: جماعت و اصل آن قطعه است از قول ایشان (ثل عرشه) وقتی که ملکش بخراب شدن تختش قطع شود. و تله یک قطعه و دسته از مردم است.

الموضونه: بافته شده است که بعضی از تار و پودش داخل بهم میشود مثل صفه زره که حلقه‌های آن داخل بیکدیگر میشود.

اعشى گوید: ... ص: ۱۳۲

و من نسج داود موضونه تساق الى الحی عیرا فعیرا

و از بافته‌های داود علیه السلام زره و درعی بود که کاروانی بعد از کاروان بسوی قبیله برده میشد.

و از آنست شکم بند شتر که برخی از آن دوبله با بعضی دیگر بافته میشود.

اعراب آیات: ... ص: ۱۳۲

(إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ) ظرف است از معنای (لیس) برای آنکه تقدیرش اینست لا یكون لوقعتها كاذبة، نمیباشد برای وقوع آن دروغی و نفی حال نیست، پس (اذا) ظرف از آن نیست، و ممکن است که عامل در (اذا) محذوف باشد برای دلالت کردن محل بر آن مثل آنست که گفته است: (اذا وقعت-الواقعة كذلك فاز المؤمنون، و خسر الكافرون) چون روز قیامت چنانی واقع شد مؤمنین رستگار و کافران زیانکار شوند.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۳۳

و ابو علی گوید: تقدیر آن اینست (فهی خافضة رافعة) پس آن روز، مجرمین و گنهکاران پست و ذلیل و مؤمنین سر بلند و عزیز خواهند بود، پس مبتداء را که (هی) با فاء ضمیر (فهی) قرار داده و دو کلمه (خافضة رافعة) را جواب (اذا) یعنی قومی زیر دست و قومی سر بلند، چون اینطور شد، پس خافضه رافعه خبر مبتداء محذوف است، و قول او (إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا) بدل از قول او اذا وقعت الواقعة است، و ممکن است که آن ظرف از یقع باشد یعنی یقع فی ذلك الوقت و ممکن است که خبر از اداء اول باشد و

نظیر آن اینست:

(اذا تزورنی اذا ازور زیدا) یعنی وقت دیدار تو از من وقت دیدن من از زید است.

ابن جنّی گوید: و ممکن است که (اذا) غالباً ظرفیت باشد مثل قول لیبید شاعر:

حَتَّىٰ اِذَا الْقَتْلِ يَدَا فِي كَافِرٍ وَاَجْنَ عَوْرَاتِ الثُّغُورِ ظَلَامَهَا

وقتی که آفتاب غروب کرد نیرویی در ظلمت و تاریکی خواهد بود و سیاهی شب مخفی میکند شکافهای مرزها را.

و قول خدای سبحان (حتی اذا کنتم فی الفلک) پس (اذا) نزد ابی الحسن مجرور به (حتی) است، و این آن را از ظرفیت بیرون میبرد،

و میگویم پس بنا بر این قول او (اذا) در موضع ظرف نمیباشد، بلکه هر یک از آن دو در موضع رفع است برای بودن آن دو مبتداء و

خبر بخلاف آنچه گمان کرده‌اند بعضی از اهل تجوید از محققین در علم زمان ما، پس او گوید:

که عثمان یعنی ابن جنّی گوید: عامل در (اِذَا وَقَعَتْ) قول او (اِذَا رُجِبَتْ) است، و این اشتباه بزرگی است، پس (فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ)

مرفوع است،

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۳۴

بسبب مبتداء بودن و تقدیرش اینست (فأصحاب الميمنه ما هم) یعنی یاوران دست راست چگونه‌اند ایشان (و اصحاب المشئمه ای

شیء هم) و یاران دست چپ چه بودند، و این لفظ جاری مجرای تعجب است.

متکئین و متقابلین منصوبست بنا بر حالت.

تفسیر آیات: ... ص: ۱۳۴

اشاره

(اِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ) ابن عباس گوید: یعنی چون قیامت بیاید و واقعه اسم قیامت است، مثل آرزو و غیر آن، و مقصود اینست هر گاه

حادثه حدوث کرد و آن صیحه است در موقع نفخه دومی برای قیام قیامت.

و بعضی گویند: آنها را واقعه نامیده‌اند برای بسیاری وقایع که در آن از شدت و سختی‌ها اتفاق میفتد، یا برای سختی وقوع آن، و

تقدیرش اینست:

(اذکروا اذا وقعت الواقعة) یاد کنید روز قیامت را و این تحریر و تأکید برای آماده شدن برای قیامت است.

(لَيْسَ لَوْعَتِهَا كاذِبَةٌ) یعنی برای آمدن آن و ظهور آن دروغی نیست، و مقصود اینست که آن براستی و حقیقت واقع میشود، پس در

آن و در اخبار از آن و وقوع آن دروغی نیست.

و بعضی گویند: یعنی برای وقوع آن قضیه دروغی نیست یعنی وقوع آن از طریق عقل و آیات و اخباری که شنیده شده ثابت است.

(خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ) ابن عباس گوید: یعنی قومی پست و ذلیل و قومی سر بلند و عزیز میشوند.

حسن و جبائی گویند: یعنی اقوامی بسوی آتش کشیده میشوند و افواجی

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۳۵

بسوی بهشت هدایت میشوند، و معنای جامع این دو تفسیر اینست: روز قیامت مردانی را که در دنیا عزیز و بلند پایه بودند از جهت

عناوین مادی چون شاهی و وزیری و امثال اینها زیر دست و پست نموده و آنها را بداخل کردنشان بآتش ذلیل و خوار قرار میدهد و

مردانی را که در دنیا خوار و بیمقدار در نظر مادیین بودند آنها را سر بلند و بداخل کردن بهشتشان عزیز و محترم نماید.

(إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا) یعنی هر گاه حرکت کند حرکت سختی.

ابن عباس و قتاده و مجاهد گویند: چون زلزله شود زلزله بسیار سختی، یعنی بلرزد بمیرانیدن آنچه بروی زمین است از زنده‌ها. و بعضی گویند: یعنی میلرزد بآنچه که در آنست چنانچه میلرزد و حرکت میکند غربال (غربیل) بآنچه در آنست، پس مقصود اینست که میلرزد به بیرون ریختن آنچه که در شکم اوست از مردگان.

(وَبَسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا) ابن عباس و مجاهد و مقاتل گویند: یعنی ریز ریز میشود کوه‌ها ریز ریز شدنی. سدی از سعید بن مسیب روایت کرده که یعنی کوه‌ها شکسته و قطعه قطعه میشوند شکسته شدنی. حسن گوید: یعنی از اصلش کنده میشود.

کلبی گوید: سیر میکند از روی زمین سیر کردنی.

ابن عطیه گوید: گسترده میشود گسترده شدنی چون شن و خاک.

ابن کيسان گوید: آن مانند تل و تپه شن میشود بعد از آنکه بلند، و سر بفلک کشیده بود.

(فَكَانَتْ هَبَاءً مُتَّبَثًا) یعنی کوه‌ها با عظمتشان مثل گرد و غبار پراکنده

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۳۶

میشوند مانند ذراتی که در شعاع آفتاب دیده میشود هر گاه از سوراخ در روزنه دیوار وارد شود، سپس خداوند سبحان توصیف نمود احوال و اصناف مردم را به اینکه فرمود:

(وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً) یعنی شما در آن روز بر سه صنف خواهید بود، پس گفت: (فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ) ضحاک و جبائی گویند: یعنی یاران دست راست (راست گریان) و ایشان آن کسانی هستند که پرورنده اعمالشان بدست راست ایشان داده میشود.

و بعضی گویند: آنها مردمی هستند که جانب راست را گرفته و به بهشت میروند.

حسن و ربیع گویند: آنها یاران و اصحاب برکت و میمنت بودند بر خودشان و ثواب از خدای سبحان بآنچه سعی و کوشش نمودند از طاعت و پیروی از (خط پیامبر و امام) و ایشان پیروان نیکوکاران بودند آن گاه خداوند سبحان پیامبرش را از حال ایشان بشگفتی و تعجب انداخته برای بزرگداشت مقامشان و گفت:

(مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ) یعنی چه مردمی هستند ایشان، چنانچه میگویند ایشان چگونه مردمی هستند.

(وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ) و ایشان (چپ گریان) و مردمی هستند که پرورنده اعمالشان را بدست چپشان میدهند.

و بعضی گویند: ایشان کسانی هستند که دست چپشان را گرفته و بآتش میاندازند.

و بعضی گویند: آنها نامبارک‌ها و میثوم‌ها بودند بر خودشان به آنچه عمل کردند از گناه، سپس خداوند سبحان پیامبرش را بشگفتی انداخته از حال

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۳۷

ایشان و سختی مقامشان در عذاب فرمود:

(مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ) سپس بیان فرمود صنف سوم را و گفت: (وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ) جبائی گوید: یعنی و سبقت گیرندگان به پیروان پیامبرانی که امامان و رهبران هدایت شدند، پس ایشان سبقت گیرندگان به و فور ثوابند نزد خدا و بعضی گویند: یعنی سابقین به طاعت خدا، سابقین برحمت اویند و سابق بکارهای خوب البتّه افضل و بالاترند از دیگری برای آنکه در کارهای خیر اقتدا بایشان میشود و او سبقت ببالاترین مراتب نموده پیش از آنکه کسی بعد از او آید، برای همین تمیز داده میشود بین پیروان تابعین و آنان که سابقین هستند، پس بنا بر این سابقین دوم بهتر از سابقون اول است و ممکن است که دومی تأکید برای اول باشد و خبر اینست:

(أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ) یعنی و سابقین بطاعات ایشان نزدیکترند برحمت خدا در بالاترین مراتب و بسیاری ثواب الهی در بزرگترین کرامت‌ها، سپس خبر داد خدای تعالی که مکان آنها کجاست، پس فرمود:

(فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ) در بهشتهای نعمت برای آنکه خیال نکند خیال کننده‌ای که تقریب و تقرب ایشان را برای دیگری بیرون میکند، پس اعلام کرد خدای سبحان که ایشان مقرب هستند از کرامت خدا در بهشت، برای آنکه بهشت درجات و منازلی دارد که بعضی از آن ارفع و بالاتر از بعضی دیگر است.

سابقین کیانند ... ص: ۱۳۷

مقاتل و عکرمه گویند: درباره سابقین که ایشان با ایمان بودند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۳۸

ابن عباس گوید: ایشان سابقین به هجرتند.

علی علیه السلام فرماید: که ایشان سابقین به نمازهای پنجگانه‌اند.

ضحاک گوید: ایشان سابقین بسوی جهاد و پیکار با دشمنان اسلامند.

سعید بن جبیر گوید: ایشان سابقین به توبه و اعمال و بر کارهای خوبند ابن کيسان گوید: ایشان سابقین بهر چیزی که هستند خدا دعوت به سوی آن نموده است، و این بهتر است برای آنکه شامل تمام کارهای خیر میشود.

و عروه بن زبیر میگفت: تقدموا تقدموا، پیشی بگیرید تا در آخرت مقدم داشته شوید.

از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند: سابقون چهار نفر هستند:

۱- هابیل پسر آدم علیه السلام (که بدست برادر جانشین قابیل،) کشته شد.

۲- سابق در امت موسی علیه السلام و آن مؤمن آل فرعون (حزقیل) بود.

۳- سابق در امت عیسی علیه السلام و او حبیب نجار بود.

۴- سابق در امت محمد صلی الله علیه و آله حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام.

(ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ) یعنی ایشان جماعت بسیاری بودند از اولی‌ها از امت‌های گذشته.

(وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ) جماعتی از مفسرین گفته‌اند: یعنی: و اندکی

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۳۹

از امت محمد صلی الله علیه و آله برای آنکه کسانی که سبقت و پیشی گرفتند به اجابت پیامبر ما صلی الله علیه و آله نسبت بکسانی که سبقت باجابت دعوت پیامبران قبل از آن حضرت گرفتند اندک و کم بودند.

و بعضی گویند: یعنی جماعتی از اوائل این امت.

و برخی گفته‌اند: از اواخرشان از کسانی که حالشان نزدیک این گروه بود مقاتل گوید: یعنی سابقین امتها و قلیلی از آخرین این امت.

(عَلَى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ) بر تختهای بافته شده چنانچه حلقه‌های زره بهم بافته میشود و بعضی از آن بر بعضی دیگر داخل میگردد.

مفسرین گویند: ساخته شده‌اند با شمشها و شاخه‌های طلایی که بدر و جواهر مزین شده است.

(مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا) یعنی تکیه دهندگان که مانند ملوک و سلاطین نشسته‌اند (مُتَّقَابِلِينَ) یعنی برابر یکدیگر یعنی هر یک از ایشان در

مقابل و روبروی دیگری قرار دارد و این بزرگترین و برتر است از جهت خوشحالی و سرور- و مقصود اینست که ایشان همواره

نگاه بصورت شخص خود نموده و ابدًا به پشت سر و جای دیگر نمیکنند، برای زیبایی چهره و معاشرت ایشان و خوشی اخلاقشان. ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۴۰
قول خدای تعالی:

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۱۷ تا ۲۶] ... ص: ۱۴۰

اشاره

يُطَوَّفُ عَلَيْهِمْ وَلِدَانٌ مُّخَلَّدُونَ (۱۷) بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ (۱۸) لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْزِفُونَ (۱۹) وَفَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ (۲۰) وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ (۲۱)
وَ حُورٌ عِينٌ (۲۲) كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ (۲۳) جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۴) لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا إِلَّا قِيْلًا سَلَامًا سَلَامًا (۲۶)

ترجمه آیات: ... ص: ۱۴۰

- ۱۷- گردش میکند بر گرد ایشان کودکانی که همیشه میمانند.
- ۱۸- با کوزه‌های بیدسته و لوله و کوزه‌های دسته‌دار با لوله، و با جامهای پر از شراب صافی.
- ۱۹- از آن شراب در دسر نکشند و عقل از سرشان نپرد.
- ۲۰- (پسران بهشتی دور ایشان میگردند) با میوه‌های از آنچه اختیار ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۴۱ کنند.
- ۲۱- و با گوشت مرغ از هر نوع که میل دارند.
- ۲۲- و زنان سفید رنگ گشاده چشم.
- ۲۳- که مانند مروارید در صدف پوشیده (دور ایشان را میگیرند).
- ۲۴- به پاداش آن عملها که انجام دادند.
- ۲۵- در بهشت سخنی بیهوده نمیشنوند و کسی را بگناه نسبت نمی دهند.
- ۲۶- مگر سخنی که آن سلام سلام است.

قرائت آیات: ... ص: ۱۴۱

ابو جعفر و حمزه و کسایی (و حور عین) بجز قرائت کرده و دیگران برفع خوانده و در شواذ قرائت ابن ابی اسحاق (و لا- تنزفون) بفتح یا و کسره زاء، آمده، و در قرائت ابی بن کعب و ابن مسعود، و حورا عینا ضبط شده است.

دلیل این قرائت: ... ص: ۱۴۱

ابو علی گوید: دلیل رفع در (وَ حُورٌ عِينٌ) اینست که چون فرمود (يُطَوَّفُ عَلَيْهِمْ وَلِدَانٌ مُّخَلَّدُونَ) کلام دلالت نمود بر اینکه حور عین عطف به محل يطوف و مبتداء میباشد، و آنچه که بعد از آن یاد کرد بنا بر اینست که برای ایشان چنین و چنانست، و برای

ایشان در بهشت حور العین است.

و همین طور کسی که نصب داده حمل بر معنی نموده برای اینکه کلام دلالت دارد بر اینکه آنها در بهشت متنعم و مالکند و این مبنای سیویه است، و جایز است که رفع را حمل بر قول خدای سبحان (عَلَى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ) نمود بنا بر تقدیر ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۴۲

و (عَلَى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ حور عین، و یا، و حور عین علی سرر موضونه) برای اینکه وصف جاری بر ایشان است، پس آنها اختصاص یافتند، پس جایز است که حور عین مرفوع بابتداء باشد و مثل نکره نباشد وقتی موصوف نشود مانند (فِيهَا عَيْنٌ). و قول خداوند (عَلَى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ) خبر است برای قول خدای تعالی (ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ) و همچنین جایز است که خبر از (ثَلَاثَةٌ) باشد و ممکنست که در رفع (وَ حُورٌ عِينٌ) عطف بر ضمیر در (متکئین) باشد و حال آنکه عطف بضمیر منفصلی چون (هِنَّ) نشده برای اینکه طول کلام بدل از تأکید است، و نیز ممکنست که عطف بر ضمیر در (متقابلین) باشد و اینهم تأکید چنانی نشده برای طول کلام و حال آنکه (مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا) بفصل کمی چون (لَا) عطف بر ضمیر متصل شده، پس این سزاوارتر است.

زجاج گوید: رفع از دو وجه بهتر است برای آنکه معنای (يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ) کودکان بهشتی دور ایشان میگردند، باین چیزها بحقیقت ثابت کرد برای ایشان، این موضوع را پس مثل آنست که بگوید (و لهم حور عین) و مانند آنست از آنچه را که حمل بر این معنا شده، قول شاعر:

بادت و غیر آیهن مع البلی الّا رواکد جمرهن هباء

شهرها ویران و آثارش با بلاها تغییر کرد و از آن باقی نماند مگر میخهای خیمه‌ها و آنچه در آنها بود غبار گردید، برای اینکه چون گفت (الّا رواکد) معنایش بها رواکد باشد، پس حمل بر معنا میشود، و غیر زجاج گوید: تقدیرش اینست (و هناک حور عین) ابو علی گوید دلیل جر اینست که آن را حمل کنی بر قول خدا (أُولَئِكَ

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۴۳

الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ)

و تقدیرش (اولئک المقربون فی جنّات النعیم و فی حور عین) یعنی و در آمیزش با حورالعین یا معاشرت با حورالعین پس مضاف حذف شده است، پس اگر بگویی چرا حمل بر جار در قول خدای تعالی يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ بکذا و بحور عین نشود، پس باین ممکنست که گفته شود مگر اینکه ابو الحسن (اخفش) گوید در این بعض وحشت است.

ابن جنی گوید: (نزف البئر ينزفها) نزف چاه آن وقت است که آبش را برای آب دادن زمین و اشجار استخراج کنند و انزفت الشیء یعنی فانی و نابود کردم آن را، شاعر گوید:

لعمری لئن انزفتم او صحوتم لبئس الندامی کنتم آل ابجرا

قسم بجان خودم که شما بد مصاحبی هستید ای آل ابجرا چه در حال سکر و بیهوشیتان و چه در حال هوش و سلامتیتان.

تفسیر آیات: ... ص: ۱۴۳

پس خبر داد خدای سبحان و فرمود (يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ) یعنی گردش میکند بر گرد ایشان کودکان و غلامان بهشتی برای خدمت. (مُخَلَّدُونَ) مجاهد گوید: یعنی کودکانی که ابدی هستند نمی میرند و نه پیر میشوند و نه تغییر میکنند.

سعید بن جبیر گوید: کودکانی که گوشواره در گوش دارند، و خلد بمعنای قرط و گوشواره است، میگویند، خلد جاریه وقتی که او را مزین بگوشواره کند.

و مفسرین درباره این ولدان اختلاف کرده‌اند.

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام و حسن گویند که ایشان اولاد اهل

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۴۴

دنیا هستند که در کودکی مرده‌اند نه حسناتی دارند که بر آن ثوابشان دهند و نه گناهی مرتکب شده‌اند که عذاب شوند، پس باین مقام رسیده‌اند که خدمت اهل بهشت کنند و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که از اطفال مشرکین پرسیدند فرمود آنها خدمتکاران اهل بهشتند.

و بعضی گویند: بلکه ایشان از خدام بهشت میباشند بر صورت کودکان آفریده شده‌اند برای خدمت اهل بهشت.

(بِأَكْوَابٍ قَتَادَةٍ) گویند: آنها کوزه‌ها و تنگهای بدون لوله و دسته دهن گشاد است.

(وَأَبَارِيقَ) و آنها کوزه‌ها و تنگهای لوله‌دار و دسته دارند و آن چنان است که برق میزند از صفاء رنگش.

(وَكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ) یعنی و نیز آن کودکان بهشتی دور ایشان میگردند با کاسه‌ها و لیوانهایی از شراب گوارا که از چشمه‌ها جاریست.

(لَا يُصِدَّعُونَ عَنْهَا) یعنی از آشامیدن و نوشیدن آن درد سری عارضشان نمیشود، و بعضی گویند: یعنی پراکنده و ناراحت از آن نمیشوند.

(وَلَا يُنْزِفُونَ) مجاهد و قتاده و ضحاک گویند: عقولشان از سرشان به سبب مستی از آن شرابها نمی‌پرد، و کسی که (ینزفون) خوانده حمل کرده آن را بر اینکه شرابشان تمام نمیشود.

(وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ) یعنی و میگردند دور ایشان با میوه‌هایی که -ایشان انتخاب کنند و بخواهند آن را، میگویند «تخیرت الشیء» یعنی گرفتم و برداشتم بهتر آن را.

(وَلَحْمِ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ) یعنی و دور ایشان میگردند با گوشت پرنده‌ای

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۴۵

که دلشان بخواهد و آرزو نمایند، پس اهل بهشت هر گاه گوشت پرنده‌ای را - بخواهند خداوند سبحان برای آنها پرنده پخته و جوجه کباب ایجاد میکند تا محتاج بکشتن پرنده و آزار او نشوند.

ابن عباس گوید: بقلش پرنده‌ای خطور میکند و از دلش میگذرد، پس فوراً آنچه اشتها کرده در جلویش مجسم و حاضر میشود. (وَحُورٍ عِينٍ) بیانش گذشت.

(كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ) یعنی همانند مرواریدهای محفوظ در صدفی که دستی بر آن نخورده است.

عمر بن ابی ربیع گوید:

و هی زهراء مثل لؤلؤة الغواص میزت من جوهر مکنون

و آن محبوبه من گلی بود مانند مرواریدی که غواص آن را از صدف مخفی قعر دریا جدا کرده باشد.

(جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) یعنی ما این کار را میکنیم بجهت پاداش اعمال و اطاعتی که در دار تکلیف دنیا انجام دادند.

(لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا) نمیشنوند در بهشت (لَعْوًا) یعنی کلمه و جمله‌ای که فایده در آن نیست از سخنها برای آنکه آنچه که در آنجا میگویند دارای فایده است.

(وَلَا تَأْتِيهِمْ) ابن عباس گوید: برخی از ایشان به بعضی دیگر نمیگویند تو گناه کردی برای آنکه ایشان سخن و کلامی که در آن گناه باشد نمیگویند.

و بعضی گویند: یعنی مخالفت و بگو نگو بر آشامیدن شراب نمیکند چنانچه در دنیا مخالفت و نزاع میکردند و بنوشیدن آن شراب

گناه نمیکنند چنانچه

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۴۶

در دنیا گناه می‌کردند.

(إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا) یعنی نمیشنوند مگر گفتار به بعضی را به بعض دیگر بر وجه درود و تحیت (سَلَامًا سَلَامًا) و مقصود اینست که ایشان با سلام هم دیگر را بر حسن آداب و اخلاق کریمانه‌ای که موجب و باعث دوستی میشود میخوانند.

و نصب سلام بر تقدیر «سلمک الله سلاما» است بدوام نعمت و کمال غبطه و حسرت دیگران و ممکنست که سلاما اول در سلاما دوم عمل کند برای آنکه آن دلالت بر عامل آن میکند چنانچه دلالت میکند قول خدای تعالی: واللّٰه انبتکم من الارض نباتا «۱» بنا بر عامل در نبات، پس معنی این است (انبتکم فنبتم نباتا) و ممکن است که سلاما صفت برای قول او قیلا- باشد و ممکنست که مفعول قیل باشد پس هر سه وجه و صورت را آیه محتمل است.

(۱)- سوره نوح آیه: ۱۷.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۴۷

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۲۷ تا ۴۰] ... ص: ۱۴۷

اشاره

وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ (۲۷) فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ (۲۸) وَ طَلْحٍ مَّنْضُودٍ (۲۹) وَ ظِلِّ مَمْدُودٍ (۳۰) وَ مَاءٍ مَّشْكُوبٍ (۳۱)
وَ فَاكِهِهٖ كَثِيرَةً (۳۲) لَا مَقْطُوعَةٍ وَ لَا مَمْنُوعَةٍ (۳۳) وَ فُرْشٍ مَّرْفُوعَةٍ (۳۴) إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً (۳۵) فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا (۳۶)
عُرْبًا أَثْرَابًا (۳۷) لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ (۳۸) ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَئِينَ (۳۹) وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ (۴۰)

ترجمه آیات: ... ص: ۱۴۷

۲۷- و یاران دست راست چه (بلند قدرند) یاران دست راست.

۲۸- در زیر درخت سدر بی خارند.

۲۹- در زیر درخت موزند که میوه‌های آن بر هم پیچیده است.

۳۰- و در زیر سایه گسترده شده‌اند.

۳۱- و آبی ریزان.

۳۲- و میوه‌های بسیار، ۳۳- نه تمام میشود و نه کسی مانع خواهد شد.

۳۴- و فرشهای گرانقدر افراشته شده.

۳۵- البتّه ایشان (حورالعین یا زنان دنیا) را بیافریدیم آفریدنی.

۳۶- در نتیجه ایشان را همیشه بکر قرار دادیم.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۴۸

۳۷- عاشقان و همسال شوهرانشان باشند.

۳۸- (این پذیرایی) برای یاران دست راست است.

۳۹- جمعی بسیار از پیشینیانند.

۴۰- و جمعی بسیار از دیگران و پسینیان.

قرائت: ... ص: ۱۴۸

اسماعیل و حمزه و حماد و یحیی از ابی بکر و خلف (عربا) به سکون راء قرائت کرده و دیگران (عربا) بضمه عین وراء خوانده‌اند.

دلیل این قرائت: ... ص: ۱۴۸

العروب: بمعنای خوش شوهر داریست (حسن التعلیل).

لیبد شاعر گوید:

و فی الحدوج عروب غیر فاحشه ریا الزوادف یعشی دونها البصر

در حدودها زنان شوهر دوستی است که فاحشه و منحرف نیستند زنان فربه‌ای که از زیبایی چون خورشید نمیتوان بآنها نگاه کرد. و فعول: جمع میشود بر وزن فعل و فعل، پس از تثقیل است قول او که می گوید: (فاصبری آنک من قوم صبر) پس شکیا باش ای بانو که تو از قومی شکیبایی و تخفیف در این شایع و فراوانست.

شرح لغات: ... ص: ۱۴۸

سدر: درخت معروفی است و اصل خضود کنار یا بن چوب نرم و نازک است، پس از همین هاست مخضودی که خاری برای او نیست برای آنکه بیشتر- رطب‌های نرم و تازه هسته و خوار ندارد.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۴۹

طلح: ابو عبیده گوید: طلح آن درخت بزرگیست که خار زیاد دارد. بعضی از افراد تیز هوش و باریک بین گفته است:

بشرها دلیلها و قالا غذا ترین الطلح و الجبالا

راهنمای آن محبوبه بشارت باو داد و گفت: فردا البته می‌بینی درختان بزرگ و کوه‌ها را که نزدیک منزل خواهد بود.

زجاج گوید: طلح درخت ام غیلان (درخت خار مغیلان است) پس گاهی بر بهترین حال خواهد بود و منضود از باب (نضدت المتاع) وقتی که بعضی از آن را بالای برخی دیگر قرار میدهند و روی هم میگذارند.

و بکر: آن دوشیزه‌ای میباشد که مردی با او آمیزش نکرده و مهر او را، نشکسته است و او بر همان خلقت اولیه است از حال ایجاد و خلقت است، و از آن است البکره، برای اول روز و با کوره برای اولین میوه و نوبر میوه.

ازهری گوید: و البکر شتر جوان و جمع آن بکار و بکاره است (و جاء القوم علی بکرتهم و بکره ابیهم) قوم آمدند بر شتران جوانشان و شتران جوان پدرشان.

الأتراب: جمع ترب و آن نوزاد است که با مانند خودش در حال کودکی نمو میکند و آن مأخوذ و گرفته از بازیکردن طفل است با خاک، یعنی ایشان مانند کودکانی هستند که بر یک سنّ میباشند.

ابن ابی ربیعہ گوید:

ابرزوها مثل المهاء تهادی بین عشر کواعب اتراب

بیرون آورد آن زن را مانند گاو وحشی که با تبختر و تکبر راه میرفت در میان ده دوشیزه خرد سال و تکیه باطرافیان خود داشت.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۵۰

تفسیر آیات: ... ص: ۱۵۰

اشاره

آن گاه خداوند سبحان (اصحاب الیمین) و راست گرایان را یاد نموده، و فرمود: (وَ أَصْحَابُ الِیْمِیْنِ مَا أَصْحَابُ الِیْمِیْنِ) مانند قول و گفته او (مَا أَصْحَابُ الْمِیْمَنَةِ) و معنای آن گذشت (فِی سِدْرٍ مَّخْضُودٍ) ابن عباس و عکرمه و قتاده گویند: یعنی در زیر درخت سدري که خارش ریخته یا قطع شده میباشند.

و بعضی گفته‌اند: یعنی آن سدري که بواسطه زیادی میوه (که نامش کنار است) و ریختن خارهایش خم شده.

ضحاک و مجاهد و مقاتل بن حیان گویند: آن سدري که از جهت بسیاری میوه سنگین شده است.

و ضحاک گوید: مسلمین عبور به صحرای مخصب در طائف نموده و از زیادی سدر آنجا تعجب نموده و گفتند ای کاش ما هم چنین باغ و جنگل سدري میداشتیم پس این آیه نازل شد.

(وَ طَلْحٍ مَّنْضُودٍ) ابن عباس و دیگران گفته‌اند: آن درخت موز است.

حسن گوید: آن درخت موز نیست ولی آن درختی است که برای آن سایه خنک و تراست.

و بعضی گویند که آن درختی است در یمین و حجاز از بهترین درختها از جهت منظر و دیده و البته خداوند از میان درختان این دو درخت سدر و طلح را یاد نمود برای این بود که عرب این دو درخت را بخوبی میشناختند، زیرا بیشتر درختهای ایشان ام غیلان بود که هم روشنایی و هم خوش بو بود.

و اهل سنت از حضرت علی علیه السلام روایت کرده‌اند که شخصی نزد آن حضرت قرائت کرد (وَ طَلْحٍ مَّنْضُودٍ) پس آن حضرت فرمود: طلح چه مقامی

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۵۱

دارد بلکه آن (و طلح) است مثل قول او (و نخل طلعه‌ها هضمیم) «۱» و نخلی که شکوفه آن بهم پیچیده است، پس بعضی عرض کردند که آیا آن را تغییر نمی دهد؟ فرمود: قرآن امروز تغییر و تحریف نمیشود، و آن را فرزند حضرت امام حسن علیه السلام، و قیس بن سعد (ابن عباد) روایت کرده و اصحاب ما آن را از یعقوب بن شعیب روایت کرده که گوید:

گفتم بحضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام (وَ طَلْحٍ مَّنْضُودٍ) و منضود آنست که بعضی از آن بر بعضی دیگر آن پیچیده و چسبیده میشود از اول تا آخرش و برای آن ساقه‌ای نیست، پس از پائین تا بالا تمامش مانند موز میوه مطبوع است.

(وَ ظِلٌّ مَّیْدُودٍ) یعنی سایه ابدی که آفتاب و حرارتی آن را گرم نمی کند، پس آن جاودانی که از بین نمیرود، و عرب بهر چیز درازی که منقطع نمی شود ممدود گوید:

لیید گوید:

غلب البقاء و کان غیر مغلب دهر طویل دائم ممدود

غلبه کرد بقاء و ماندن و حال آنکه غالب نبود که روزگاری دراز و طولانی بماند.

و در خبری وارد شده که در بهشت درختی است که سواره نمیتواند در طول صد سال از زیر سایه آن بیرون رود، اگر خواستید

بخوانید این آیه را (وَوَلَّيْنَا مَمْدُودَ) و نیز روایت شده که اوقات بهشت مثل صبحهای تابستان نه گرم و نه سرد است.

(۱) - سوره شعراء آیه: ۱۴۸ و تمام آن فی جنات نعیم و ذروع و نخل طلعهها هضمیم.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۵۲

(وَمَاءٌ مَّسْكُوبٌ) یعنی آبی که شبانه روز ریخته و جاری میشود و هرگز از ایشان قطع نمیشود، پس آن مسکوب و ریزانست و خداوند متعال آن را در جویبارها میریزد.

و بعضی گفته‌اند: ریخته میشود بر شراب و خمر بهشتی تا آنکه گوارا به مزاج باشد.

سفیان و جماعتی از مفسرین گویند: یعنی همواره ریخته و بر غیر جدول‌ها جاری میباشد.

و بعضی گویند: یعنی ریزانست تا اینکه بنوشند بر آنچه دیده میشود از حسن و صفاء آن که در آشامیدن آن بزحمت و ناراحتی مبتلا نمیشوند.

(وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ) یعنی میوه‌های مختلفه فراوان و جهت تکرار در ذکر فاکهه بیان اینست که آنها از لحاظ صفات مختلف هستند، پس فاکهه اول یاد شد برای آنکه آنها مورد گزینش و انتخاب و اختیار اهل بهشت است، و فاکهه دوم در اینجا بعنوان فراوانی و بسیاریست، سپس آن را توصیف نمود به اینکه:

(لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ) یعنی میوه‌هایی که بسیار وافر و هرگز تمام نمی‌شود چنانچه میوه‌های دنیا تمام میشود در زمستان و در اوقات مخصوص، و ممنوع هم نمیشود بسبب دوری از دست رس و یا بسبب خاری که موجب آزار دست شود چنانچه در دنیا چنین است.

و بعضی گویند: آن مقطوع بزمانها و ممنوع به بهاء و ارزشها نیست، که نتوان بآن رسید مگر به پول.

(وَفُرْشٍ مَّرْفُوعَةٍ) یعنی فرش بسیار بلند چنانچه میگویند بناء و ساختمان بلند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۵۳

حسن و فراء گویند: فرشهایی که بعضی از آن بالای بعض دیگر افتاده.

جبائی گوید: یعنی زنان و بانوانی که در عقل و زیبایی و کمال در درجه بالا و بلندی هستند، گوید: و برای همین در عقب آن فرمود: **إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنِشَاءً** و بزنی و همسر انسان فراش گفته میشود و از آنست فرمود: **پیامبر صلی الله علیه و آله «الولد للفراش و للعاهر الحجر»**

«۱» **إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنِشَاءً** یعنی آنها را ما ایجاد کردیم بآفریدن جدید و تازه‌ای.

ابن عباس گوید: مقصود زنان انسی و آدمیان و پیر زالهای کهنسال هستند و میفرماید: یعنی که ما ایشان را آفریدیم بعد از پیری و کهنسالی در دنیا آفریدن دیگری.

و بعضی گویند: یعنی ما ایجاد کردیم حورالعین را چنانچه ایشان بر آن

(۱) - مترجم گوید: این از احادیث متواتره بین فریقین اهل سنت و امامیه است و در تواریخ عامه و خاصه نقل شده که وقتی معاویه بن ابی سفیان لعنهما الله خواست زیاد بن ابیه لعنه الله را که روزی از عمال حضرت علی علیه السلام بود بسوی خود بکشد، از او دعوت کرد با نامه‌ای که بیا بطرف ما زیرا تو پسر پدر من ابو سفیانی نه فرزند دیگری و نه فرزند مجهولی، و با پول دادن و رشوه به بعضی از دلّالان فحشاء که شهادت دهند که ابو سفیان با سمیه ملعونه ما در زیاد آمیزش کرده و نطفه حرام نجس خود را برحم او ریخته و او از ابو سفیان بوجود آمده و در شام باین منظور مجلس بزرگی ترتیب و اعلان کرد که زیاد برادر من است و باین توطئه

او را خرید و از حق و ولایت منحرف کرد و امارت کوفه و عراق را بآن ملعون تفویض نمود، و پس از آن حضرت امام حسن (ع) بمعاضه نامه نوشت و با این جمله حدیث جدّ گرامیش، آن ملعون را پاسخ داد: الولد للفراش، و للعاهر الحجر، فرزند متعلق بزنی شرعی است و برای زناکار و زانی جز سنگ - نصیبی نیست.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۵۴

هیئت هستند که هرگز از حالی بحال دیگر منتقل نمیشوند، چنانچه در دنیا میباشند.

(فَجَعَلْنَا هُنَّ أَبْكَارًا) ضحاک گوید: یعنی دوشیزگان، و بعضی گویند:

همسران آنان هیچگاه با آنها آمیزش نمیکنند مگر آنکه آنان را باکره و دوشیزه می یابند.

(عُرْبًا) یعنی: زنانی که بسیار شوهرانشان را دوست دارند و زیاد مورد علاقه همسرانشان هستند.

ابن عباس گوید: زنانی که بهمسرانشان ابراز عشق و علاقه مفرط دارند و بعضی گویند: عرب، یعنی بازی کن با شوهرشان و مأنوس بآن مثل مأنوس بودن عرب بکلام و زبان عربی.

(أَثْرَابًا) ابن عباس و قتاده و مجاهد گویند: یعنی دختران و دوشیزگانی که شبیه بهم و در سنّ با هم یکسان و برابرند.

و بعضی گویند: امثال همسرانشان در سن میباشند.

(لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ) یعنی این مطالبی که ما یاد کردیم برای یاران دست راست است بجهت پاداش و ثواب بر طاعتشان.

(ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ) یعنی جماعتی از امتهای گذشته‌ای که قبل از این امت بودند و جماعتی از مؤمنین این امت.

حسن گوید: سابقین امتهای گذشته بیشتر از سابقین این امت است و پیروان امتهای گذشته مانند تابعین این امت است، یعنی اینکه یاران دست راست از ایشان مثل یاران دست راست از ما هستند، و البته خداوند سبحان ثله را نکره آورده برای اینکه دلالت کند بر اینکه آن مقام برای همه اولین و آخرین

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۵۵

نیست بلکه فقط آن مقام مخصوص جماعتی از ایشانست، چنانچه گفته میشود مردی از جمله مردان و این آن چیز است که ما یاد کردیم از قول مقاتل و عطاء- و جماعتی از مفسرین و جماعتی از ایشان قائل شده‌اند که هر دو ثله بتامی از این امت است، و این قول مجاهد و ضحاک و اختیار زجاج است، و این بطور نسبت از سعید بن جبیر از ابن عباس از پیامبر (ص) روایت شده که فرمودند تمام دو ثله و جماعت از امت منند.

حدیث عجیبی درباره ثله ... ص: ۱۵۵

و از چیزهایی که قول او را تأیید نموده و از طریق روایت هم تقویت می‌شود روایتیست که آن را ناقلین اخبار باسنادشان از ابن مسعود روایت نموده‌اند که گفت:

شبی پیامبر خدا (ص) برای ما حدیث میفرمود تا آنکه بسیار شد، سپس ما بمنزلمان رفتیم پس چون صبح شد، خدمت رسول خدا (ص) شرفیاب شدیم پس فرمود: دیشب تمام پیامبران با پیروانشان را بمن نشان دادند، پس پیامبری بود که چند نفری از امتش با او بودند و پیامبری بود که با او یک مرد از امتش بود و پیامبری هم بود که با او هیچکس از امتش نبود تا آنکه برادرم موسی علیه السلام آمد با کبکبه‌ای از بنی اسرائیل، پس چون آنها را دیدم تعجب نمودم و گفتم پروردگار من اینها کیانند، پس خطاب رسید: این برادر تو موسی بن عمران و پیروان او از بنی اسرائیل است، پس گفتم امت من کجا است؟

فرمود: نگاه کن بطرف دست راست، پس ناگاه دیدم سنگها و کوه‌های

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۵۶

مگه مسدود شد بچهره‌ها مردانی، پس گفتم چه کسانی هستند، پس گفته شد این گروه اّمّت تو هستند، آیا راضی شدی؟ گفتم: پروردگار من راضی هستم و فرمود: نگاهی بسمت چپ کن، پس ناگاه دیدم که افق و تمام فضاء مسدود شد بوجود مردانی، پس گفتم پروردگار من اینها کیانند؟ گفته شد، اینها هم اّمّت تو هستند، آیا راضی شدی گفتم پروردگار من راضی هستم، پس خطاب رسید که با این گروه هفتاد هزار از اّمّت تو بدون حساب داخل بهشت میشوند.

پس عکاشه بن محصن اسدی از بنی خزیمه قصیده‌ای در این موضوع- انشاء کرد، پس گفت: ای پیامبر خدا دعا کن که پروردگارت مرا از ایشان قرار دهد، پس پیامبر (ص) گفت: بار الها او را از ایشان قرار بده، سپس مرد دیگری قصیده‌ای سرود و گفت:

ای پیامبر خدا بخوان پروردگارت را که مرا هم از ایشان قرار دهد.

پیامبر فرمود: عکاشه از تو سبقت گرفت، پس پیامبر خدا گفت:

پدر و مادرم بقربان شما، اگر توانستید که از آن هفتاد هزار نفر باشید باشید و اگر از آن عاجز شوید و کوتاهی کردید، پس از اهل ظراب و مردانی باشید که سمت راست منند، و اگر از آن عاجز شدید، پس از اهل افق باشید، و من دیدم در آن طرف- مردم بسیار را که زیاد اجتماع نمودند.

ابن مسعود گوید: گفتم: این گروه هفتاد هزار نفرند، پس اتفاق افتاد رأی ما بر اینکه ایشان مردمی هستند که در اسلام بدنیا آمده و همواره عمل به اسلام کردند تا بر دین اسلام از دنیا رفتند، پس من سخن آنها را پیامبر صلی الله علیه و آله رسانیدم، پس فرمود: اینطور نیست که شما خیال کردید

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۵۷

و لکن ایشان مردمی هستند که دزدی نمی کردند و تکبر نمی نمودند و فال بد نمی زدند و بر پروردگارشان توکل میکردند. آن گاه فرمود:

من امید دارم که پیروان من یک چهارم اهل بهشت باشند.

گوید: پس ما گفتیم الله اکبر.

سپس فرمود:

من امیدوارم که یک سوم اهل بهشت باشند.

پس گفتیم: الله اکبر.

پس از آن فرمود:

که من امید دارم که یک قسم از اهل بهشت باشند، پس آن حضرت تلاوت فرمود «ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ»

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۵۸

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۴۱ تا ۵۶] ... ص: ۱۵۸

اشاره

وَ أَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ (۴۱) فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ (۴۲) وَ ظِلٌّ مِنْ يَحْمُومٍ (۴۳) - لَا - بَارِدٍ وَ لَا كَرِيمٍ (۴۴) إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ (۴۵)

وَ كَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْجَنِّ الْعَظِيمِ (۴۶) وَ كَانُوا يَقُولُونَ إِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۴۷) أ وَ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ (۴۸) قُلْ
 إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ (۴۹) لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ (۵۰)
 ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيْتُمُ الصَّالُونَ الْمُكَذَّبُونَ (۵۱) لَمَّا كَلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ (۵۲) فَمَالُؤُنْ مِنْهَا الْبُطُونَ (۵۳) فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ (۵۴)
 فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ (۵۵)
 هَذَا نُزِّلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ (۵۶)

ترجمه آیات: ... ص: ۱۵۸

- ۴۱- و یاران دست چپ (چه بی ارزش) یاران دست چپند.
 ۴۲- در بادی سوزان و آبی جوشان.
 ۴۳- و در سایه‌ای از دود سیاه باشند.
 ۴۴- نه خنک باشد و نه سود رسان.
 ۴۵- زیرا که ایشان پیش از این بناز و نعمت تابع شهوات بودند.
 ۴۶- و بر گناه بزرگ (شرک) اصرار داشتند.
 ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۵۹
 ۴۷- و تا بودند میگفتند آیا وقتی بمیریم و خاک و استخوان پوسیده گردیم راستی ما چگونه برانگیخته میشویم.
 ۴۸- آیا پدران پیشین ما نیز.
 ۴۹- (ای پیامبر) بگو آری حتما پیشینیان و آیندگان.
 ۵۰- بسوی وعده روز معین گرد آورده شوند.
 ۵۱- سپس شما ای گمراهان تکذیب کنندگان.
 ۵۲- حتما از درختی که زقوم است خواهید خورد.
 ۵۳- پس شکمها را از آن پر خواهید کرد.
 ۵۴- بر بالای آن زقوم آب جوشان مینوشید.
 ۵۵- و مانند شتران بس تشنه خواهید نوشید.
 ۵۶- روز جزا این (خوراک و نوشابه) پیش کش و غذای شما باشد.

قرائت آیات: ... ص: ۱۵۹

ابن عامر (ع اذا متنا) را بدو همزه قرائت کرده و نیز اِنَّا لَمَبْعُوثُونَ را بدو همزه خوانده و بین دو همزه استفهام جمع نکرده مگر در این موضع از قرآن و ما مبنای غیر او از قاریان را یاد کردیم در گذشته و نیز مبنا و روش او را در امثال آن و اهل مدینه و عاصم و حمزه (شرب الهیم) بضمه شین خوانده و باقی از قرآء بفتح آن قرائت کرده‌اند.

دلیل آن: ... ص: ۱۵۹

ابو علی گوید: که الف استفهام در قول خدا (انئا) ملحق شود یا ملحق نشود (اذا) متعلق خواهد بود بجزیی که دلالت بر آن میکند

قول او (أنا لمبعوثون)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۶۰

آیا نمی‌بینی که (اذا) ظرف زمانست، پس چاره‌ای نیست برای او از فعلی یا معنای فعلی که متعلق باو شود و جایز نیست که متعلق بقول او (متنا) باشد برای آنکه آن مضاف الیه است، و مضاف الیه عمل در مضاف نمیکنند، و در این موقع جایز نباشد حمل آن بر این فعل و نه بر ما بعد (انّ) از جهتی که عمل نکند ما بعد (انّ) در ما قبل آن چنانچه عمل نکند ما بعد (لا) در ما قبل آن پس همین طور جایز نیست که ما بعد استفهام در ما قبل آن عمل کند و دانستی که آن متعلق میشود بچیزی که دلالت میکند بر آن قول او (أَنَا لَمَبْعُوثُونَ) و این کلمه نحشر یا نبعث و مثل آنهاست از افعالی که دلالت بر آن میکند این کلام.

«و اما الشرب» پس آن مثل اکل و ضرب است، و الشرب مثل شغل و نکر است، و اما الشراب پس منظور مشروب و نوشیدنی است مثل طحن و مطحون و مانند آن و گاهی شرب جمع شارب میآید مثل راکب و ركب و تاجر و تجر و راجل و رجل.

شرح لغات: ... ص: ۱۶۰

السموم: باد گرمی است که داخل در مسام و سوراخها و منافذ بدن میشود و از آن مأخوذ شده سم و زهری که داخل در منافذ بدن میشود (و انسان را مسموم میکند).

يحموم: سیاهی شدیدست که بسبب سوختن بآتش حاصل میشود و آن (يفعول) و گوشت سوخته و چربی و پیه سیاه شده بآتش سوزیست، میگویند:

(حمت الرجل) یعنی چهره و صورتش را چون ذغال سیاه کردم.

و الترف: یعنی ممتنع و ممسك از پرداخت حقوق واجبه برای رفاهیت و بهتر زیستن. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۶۱

الحث: بمعنای عهد شکنی و نقض عهدیست که آن را بسبب سوگندهای غلیظ مؤکد نموده.

الهميم: شتر تشنه ایست که از آب سیر نمیشود برای بیماری که باو رسیده و مفرد آن، هميم، و مؤنث آن همياء است.

تفسیر آیات: ... ص: ۱۶۱

سپس خداوند سبحان اصحاب شمال را یاد نموده و گفت:

(وَ أَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ) و ایشان کسانی هستند که دست چپ ایشان را گرفته و بسوی جهنم میکشند، یا ایشان کسانی هستند که پرونده ایشان را بدست چپشان میگیرند، یا ایشان افرادی هستند که حال بدبختی و پریشانی ملازمان شده است. (و ظِلٌّ مِنْ يَحْمُومٍ) ابن عباس و ابی مالک و مجاهد و قتاده گویند: دود سیاهی که خیلی سخت سیاه است.

و بعضی گویند: یحموم کوهیست در جهنم که اهل آتش از تاریکی آن استغاثه و ناله میکنند سپس این ظل و تاریکی را تعریف نموده و گفت:

(لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ) قتاده گوید: یعنی نه منزل خنکی است، و نه منظره و نمایشگاه خوبی است.

و بعضی گویند: نه سایه خنکی است که در پناه آن راحت باشند برای آنکه دود جهنم است و نه سود و نفعی دارد که مثل آن را بخواهند و اشتها کنند؟

و بعضی گویند: هیچ منفعتی در آن بوجهی از وجوه نیست، و عرب هر گاه بخواهد صفت خوبی را از کسی و چیزی نفی کند از

آن نفی کرم کند.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۶۲

فراء گوید: عرب کریم بکسی میگوید که هر صفت مذموم و ناپسندی از او نفی شده و مبراء از هر عیبی باشد و حتی بری از صفتی باشد که بدان قصد مذمت شود، مثلاً میگوید آن چیز نه چاق است و نه منفعتی دارد، و این منزل نه خانه بزرگی است و نه مسکن خوبی، سپس یاد نموده خداوند سبحان اعمالشان را که موجب آن بدبختی‌های ایشان شده پس فرمود:

(إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ) ابن عباس گوید: یعنی ایشان قبل از این در دار دنیا متنعم بودند و این برای اینست که عذاب مترف سخت‌ترین عذابها است، و بیان نمود خداوند سبحان که نعمتهای الهی و ثروت آنها را غافل نمود از تبتّه و مشغول نمود ایشان را از عبرت گرفتن و موجب شد که ترک واجبات کنند برای راحتی بدنهایشان.

(وَ كَانُوا يُصَيَّرُونَ عَلَى الْحِنْتِ الْعَظِيمِ) مجاهد و قتاده گویند: یعنی آنها اصرار میکردند بر گناهان بزرگ، و اصرار اینست که مقیم و مداوم بر آن شده پس نه آن را ترک کنند و نه توبه از آن نمایند.

حسن و ضحاک و ابن زید گویند: حنث عظیم شرک است، یعنی از آن توبه نمیکنند.

شعبی و اصم گویند: که آنها قسم میخورند که کسی را که می‌میرد خدا او را مبعوث و زنده نمیکند و بتها شریکهای خدا هستند. (وَ كَانُوا يَقُولُونَ إِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ) یعنی آنها بودند که میگفتند آیا اگر ما مردم و خاک شدیم و استخوان پوسیده گشتیم آیا ما برانگیخته میشویم، یعنی آنها انکار بعث و روز قیامت و ثواب و عقاب را مینمایند پس از روی استعجاب و انکار آن میگویند، آیا اگر ما که زندگان بودیم مردیم

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۶۳

و از زندگی بیرون رفتیم و خاک شدیم، زنده و مبعوث خواهیم شد.

(أَوْ أَبَاؤُنَا الْأَوْلُونَ) یعنی آیا پدران ما هم که قبل از ما مردند انگیخته شده و محشور میگردند راستی این خیلی دور است، و کسی که (أَوْ أَبَاؤُنَا) بفتح او خوانده پس الف استفهام را بر (و او) عطف داخل کرده است (قُلْ) ای محمد بگو (إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ) براستی کسانی که از پدران شما و غیر آنان جلوتر بودند و آن کسانی که از زمان شما متأخرند.

(لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ) خداوند ایشان را جمع میکند و مبعوث مینماید و محشور میکند ایشان را تا وقت روز معلوم نزد او و آن روز قیامت است.

(ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيْتُهَا الضَّالُّونَ) سپس راستی شما ای گمراهانی که از راه حق گمراه شدید و از هدایت گذشتید (الْمُكَذِّبُونَ) یعنی ای تکذیب کنندگان یکتایی و وحدانیت خدا و اخلاص عبادت برای او و رسالت پیامبرش.

(لَمَّا كَلُونا مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ فَمَا لُونا مِنْهَا الْبُطُونَ) هر آینه از درختی که زقوم است خواهید خورد، پس شکمها را از آن پر خواهید کرد که تفسیرش در سوره و الصافات گذشت.

(فَسَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ) پس بعد از آن آب جوشان مینوشید و چون شجر هم مؤنث میشود و هم مذکر برای این فرمود (منها) سپس فرمود (علیه) و همین طور ثمر مؤنث و مذکر میشود.

(فَسَارِبُونَ شُرَبَ الْهِيمِ) و هیم شتریت که باو بیماری هیام که تشنگی سخت است رسیده، پس پیوسته آب میخورد تا ترکیده و میمیرد (از ابن عباس و عکرمة و قتاده).

ضحاک و ابن عیینه گویند: آن زمین ریگستانیست که بآب سیر نمی‌شود

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۶۴

(هَذَا نُزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ) نزل امریست که نازل بر صاحبش میشود و مقصود اینست که این طعام و شراب خوراک و نوشابه آنهاست

در روز پاداش در جهنم

. قول خدای تعالی:

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۵۷ تا ۷۴] ... ص: ۱۶۴

اشاره

نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ (۵۷) أَ فَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ (۵۸) أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ (۵۹) نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوبِينَ (۶۰) عَلَىٰ أَنْ يُبَدَّلَ أَمْثَالَكُمْ وَ نُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ (۶۱) وَ لَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ (۶۲) أَ فَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ (۶۳) أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ (۶۴) لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ (۶۵) إِنَّا لَمُعَزِمُونَ (۶۶) بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ (۶۷) أَ فَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ (۶۸) أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ (۶۹) لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ (۷۰) أَ فَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ (۷۱) أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ (۷۲) نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكُّرًا وَ مَتَاعًا لِلْمُقِيمِينَ (۷۳) فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۷۴)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۶۵

ترجمه آیات: ... ص: ۱۶۵

- ۵۷- ما شما را آفریدیم پس چرا باور نمیکنید.
- ۵۸- آیا آن نطفه‌ای که میریزید دیده‌اید.
- ۵۹- آیا شما آن را (بشر) آفریده‌اید یا ما آفریدگاریم.
- ۶۰- ما میان شما مرگ را تقدیر کرده‌ایم و از ما پیشی نمی‌گیرید.
- ۶۱- از اینکه مانند شما را بجایتان بیاریم و شما را در شکل دیگری که کیفیت آن را نمیدانید پدید آوریم.
- ۶۲- و شما آفرینش نخستین را بیقین دانسته‌اید چرا (توانایی خدای را) بیاد نمی‌آورید.
- ۶۳- آیا شما دانه را که کشت میکنید دیده‌اید.
- ۶۴- آیا شما آن را میرویانید یا ما رویانیده‌ایم.
- ۶۵- اگر بخواهیم آن را گیاه خشک بگردانیم پس شما پیوسته در شگفتی مانید.
- ۶۶- و (گوئید) ما زیان زدگانیم.
- ۶۷- بلکه ما بی بهره گانیم.
- ۶۸- آیا شما آبی را که می‌آشامید دیده‌اید.
- ۶۹- آیا شما آن را از ابر فرستاده‌اید یا ما فرو فرستنده‌ایم.
- ۷۰- اگر میخواستیم آن را تلخ و شور میگردیم، پس چرا سپاس نمیدارید.
- ۷۱- آیا آتشی که آن را (از درخت سبز) بیرون می‌آورید دیده‌اید.
- ۷۲- آیا شما درخت آن را بیافریده‌اید یا ما آن را آفریننده‌ایم.
- ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۶۶

۷۳- ما آن آتش را یاد آوری (از آتش دوزخ) و بر خورداری برای مسافران قرار داده‌ایم.

۷۴- پس بنام پروردگار بزرگ خویش تسبیح گوی (و او را به بزرگی یاد کن).

قرائت آیات: ... ص: ۱۶۶

ابن کثیر (نحن قدرنا) بتخفیف خوانده و دیگران به تشدید قرائت کرده‌اند و ابو بکر (ء انا لمغرمون) بدو همزه خوانده و باقی از قاریان به یک همزه قرائت کرده‌اند.

دلیل این قرائت: ... ص: ۱۶۶

ابو علی گوید: قدرنا به تخفیف در معنای قدرنا با تشدید است و دلالت میکند بر این قول شاعر:

و مفرهٔ عنس قدرت لساقها فخرت کما تتابع الريح بالفل

و با نشاط خوشی ولی با سختی دست یافتم بساق پای او، پس افتاد بر زمین چنانچه باد برگ و شاخ خشک درخت را میاندازد، و مقصود اینست که توانستم ضربتی بر پای او بزنم، پس زدم و در نتیجه او بر زمین افتاد و مثل آن است در معنی:

فان تعتذر بالمحل من ضروعها علی الضیف یجرح فی عراقیها نصلی

پس اگر در منزل و بلادش از شیر گوسفندانش بر میهمان مضایقه کند و عذر بخواهد ما بر پی پای آن با تیرمان جراحت میزنیم، یعنی آن را از پا در می‌آوریم.

شرح لغات: ... ص: ۱۶۶

امنی: یمنی و منی یمنی بیک معناست و از آنست قرائت ابی سماک-

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۶۷

(تمنون) بفتح تاء و اصل آن از منی و آن تقدیر است.

شاعر گوید:

لا تأمننَّ و ان امسیت فی حرم حئی تلاقی ما یمنی لک المانی

البته ایمن نباش هر چند که روز را در حرم شام کنی، تا آنکه برخورد کنی چیزی را که موجب تأمین و ایمنی تو باشد و از آنست، منیه و آرزو برای آنکه آن مقدر است و باندازه تقدیر می‌آید و میرسد.

حطام: گیاه خشکی است که در هیچ مطعم و غذایی مورد استفاده نمی‌شود و اصل حطم کسر و شکستن است و حطم السواق بعنف، یعنی بعضی را بر بعضی دیگر می‌شکند، گوید: «قد لفها اللیل بسواق حطم» یعنی شبانه آن شتران را دزدید و برد.

و التفکة: اصلش تناول و رسیدن به اقسام میوه‌جات است برای خوردن و الفکاهه: مزاح و شوخی کردن است، و از آنست حدیث زید «کان من افکه الناس مع اهله» از مزاح‌ترین مردم بود با عیالش (و رجل فکه) مرد پاک نفس المغرم: آنست که مالش بدون عوض از بین رفته است، و اصل باب لزوم و فعل لازم است.

و غرام: عذاب لازم است، اعشی گوید:

ان یعاقب یکن غراما و ان یعط جزیلا فانه لا یبالی

اگر عقوبت کند عذاب لازم و غرامت است و اگر ببخشد بسیاری را پس او را باکی نیست.

و نار: از نور گرفته شده، حارث گوید:

فتنورت نارها من بعید بخزازی هیهات منک الصلاء

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۶۸

پس دیدم روشنایی محبوبه‌ام را از راه دوری و لیکن بعید است که من بتوانم خودم را بآن برسانم.

الاورى: ظاهر شدن آتش است بوسیله آتش گیرانه و کبریت، گفته می شود اورى، یورى، و وريت، بک زنادى يعنى تکلیفم را بسبب تو روشن کردم و گفته میشود (قدح فاورى) کبریت زد، پس روشن شد و آتش گرفت، هر گاه آتش ندهد گفته میشود (قدح فاکی) کبریت زد و نگرفت و آتش نداد.

المقوى: فرود آمدن با قوا و نیروست در زمینی که کسی در آن نیست، و اقوت الدار یعنی خانه از اهلس خالیست نابغه گوید:

اقوى و اقفر من نعم و غیرها هوج الرياح بهایی التراب مؤار

فرود آمدم در زمینی که خالی از جاندار بود و آن را وزش بادها و شن سیار دگرگون کرده بود و عتقره گوید:

حیث من طلل تقادم عهده اقوى و اقفر بعد ام الهیثم

زنده ماندی تو از آثار بزرگی که خاطره آن گذشت در جایی که بعد از ام- هیثم خالی از هر چیز بود.

تفسیر آیات: ... ص: ۱۶۸

سپس خداوند سبحان بر ایشان درباره بعث احتجاج نموده به قول خودش (نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ) مقاتل گوید: یعنی ما شما را آفریدیم در حالی که شما چیزی نبودید و این را میدانید شما (فَلَوْ لَا تُصَدِّقُونَ) یعنی پس برای چه و چرا باور نمیکنید بروز بعث و قیامت- برای اینکه کسی که قدرت بر ایجاد در اول داشته باشد قدرت بر اعاده هم دارد، سپس ایشان را خدای

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۶۹

سبحان متبّه و آگاه نمود بر طریق استدلال بر صحت آنچه یاد نمود و گفت:

(أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ) یعنی شما مبینید که نطفه و منی را در ارحام- همسرانتان میریزید، پس فرزند میشود.

(أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ) آیا شما خلق بشری میکنید از آنچه منی میریزید.

(أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ) یا ما آفریننده هستیم پس وقتی که شما و امثال شما قدرت و توان بر این کار را نداشتید بدانید که خداوند سبحان آفریدگار این نطفه است و هر گاه ثابت شد که او قادر و توانای بر ایجاد فرزند از نطفه است لازم و ثابت است قدرت او بر اعاده بعد از مرگ برای آنکه آن دورتر از این نیست، سپس بیان نمود که او هم چنان که ایجاد کرد اول مرتبه آفریده‌ها را پس همین طور هم ایشان را می‌میراند، پس فرمود:

(نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ) مقاتل گوید: یعنی ترتیب امر بر مقدار است، یعنی ما مرگ را بین بندگان بر مقدار و اندازه‌ای مقرر کردیم چنانچه حکمت و مصلحت اقتضا کند، پس بعضی از ایشان در سنّ کودکی میمیرد و برخی از ایشان در سنین جوانی از دنیا میروند، و بعضی از ایشان هم میان سال، و کهنسال و شکسته شده و فانی میشوند.

ضحاک گوید: یعنی (قدرنا) به اینکه ما تساوی قرار دادیم در مرگ میان مطیع و عاصی و اهل آسمان و اهل زمین.

(وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ) بعضی گویند: که این جمله از تمام ما قبل آنست.

یعنی هیچ یک از شما بر آنچه که ما از مرگ تقدیر کردیم از ما سبقت نگرفته تا بتواند زیاد کند در مقدار زندگیش.

و بعضی گویند: آن اول کلامست که ما بعدش بآن متصل شده و معنایش

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۷۰

اینست و نیستیم ما از مغلوب شدگان (و ما نحن بمغلوبین).

(عَلَىٰ أَنْ يُبَدَّلَ أَمْثَالَكُمْ)

یعنی می‌آوریم ما خلقی مانند شما بدل و عوض از شما و تقدیرش اینست (بندلکم بامثالکم) تعویض میکنیم شما را بمانند شما پس مفعول اول حذف شده و حرف جرّ از مفعول دوم.

زجاج گوید: یعنی اگر ما اراده کنیم که خلقی غیر از شما بیافرینیم هیچ سابقی نتواند از ما سبقت گیرد و هیچیک هم از ما فوت نشود.

(وَنُنَشِّئُكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ)

از صورتها یعنی اگر ما قصد کنیم که شما را میمون و خوک قرار دهیم کسی بر ما سبقت نگیرد و این کار هم از ما فوت نشود، تقدیرش اینست: که ما چنانچه عاجز از تغییر احوال شما بعد از خلق شما نیستیم عاجز از احوال شما بعد از مرگتان هم نیستیم.

و بعضی گویند: اراده نموده نشانه و خلقت دوم را یعنی ایجاد می‌کنیم ما شما را در چهره‌ای که شما نمیدانید از هیئتهای مختلفه، پس مؤمن ایجاد می‌شود بر بهترین هیئت و قرار میدهیم صورت و چهره کافر را بر زشت‌ترین صورتها.

و بعضی گویند: این مطلب را فقط برای این فرمود که ایشان حال خلقت اول را دانسته‌اند که چگونه در شکم مادران بودند ولی نشانه و خلقت دوم - چنین نیست برای آنکه آن در وقتیست که بندگان آن را نمیدانند.

(وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ) یعنی دفعه اول از انشاء و ایجاد و آن ابتداء خلق بود هنگامی که شما را از نطفه و بعد علقه و سپس مضغه آفرید.

(فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ) یعنی پس آیا عبرت و اعتبار نمیگیرید و استدلال بر قدرت حق بر خلقت دوم نمیکنید.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۷۱

(أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ) آیا پس شما آنچه بذر می‌فشانید دیدید یعنی آنچه در زمین عمل میکند و در آن بذر می‌پاشید دیده‌اید.

(أَأَنْتُمْ تَرْزُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ) یعنی آیا شما آن را میرویانید و زراعت قرار میدهید یا ما آن را میرویانیم، پس راستی کسی که قدرت بر رویانیدن و زراعت دارد از دانه گندم کوچکی آن را حبه و دانه‌های بسیار نماید قادر است بر اعاده خلق بر آنچه را که بر آن بودند.

از پیامبر (ص) روایت شده که فرمودند: نگوید البتّه یکی از شما که من زراعت کردم، بلکه بگوید بذر افشاندم و کشت کردم. (لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ) یعنی اگر ما میخواستیم قرار میدادیم این کشت و بذر شما را (حطاماً) یعنی گیاهی که نه در طعام بکار رود و نه در غذا.

عطاء گوید: یعنی ما آن را آگاه می‌کردیم که حبه گندم و جو در آن نباشد.

(فَطَلَّتُمْ تَفَكَّهُونَ) عطاء و کلبی و مقاتل گویند: یعنی شما تعجب می‌کردید از آنچه بر شما نازل شده در زراعتتان.

عکرمه و قتاده و حسن گویند: یعنی شما پشیمان شده و افسوس می‌خوردید بر آنچه که خرج نمودید درباره آن و اصل آن از تفکّه و مزاح کردن بحديث و آن شوخی کردن بانست، پس مثل آنکه گوید: پیوسته شما ابراز پشیمانی می‌کردید چنانچه شخص مزاح در حديث و سخنش مطلبی ابراز میکند که ازاله غصّه و غم نماید.

عکرمه گوید: ملامت و سزنش میکنید یکدیگر را یعنی بعضی از شما برخی دیگر را ملامت و سزنش میکنید بر تفریط و کوتاهی در طاعت خدا.

(إِنَّا لَمُعْرَمُونَ) یعنی می‌گویند راستی ما زیانکار و خسارت دیده هستیم و

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۷۲

مقصود اینست که راستی تمام مال و سرمایه ما و مخارج ما از بین رفت و وقت ما ضایع شد و چیزی حاصل ما نشد. مجاهد گوید: یعنی راستی ما هر آینه معذب و از حظ و بهره محروم و محدود شدیم. و در روایت دیگری از اوست که راستی هر آینه بسته شما شده. و در روایت دیگری راستی ما در شر و بدی افتاده‌ایم.

و قتاده گوید: یعنی ما همه چی را از دست داده‌ایم، و کسی که (ء انا) بنا بر استفهام قرائت کرده آن را حمل کرده بر اینکه ایشان برخاسته و از روی انکار میگویند آیا راستی ما ضرر کرده‌ایم و کسی که (انا) بنا بر خبر قرائت کرده آن را حمل کرده بر اینکه ایشان خبر از خودشان میدهند سپس استدراک نموده و میگویند: (بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ) یعنی ما کم حظ و نصیب و ممنوع از رزق و خیر هستیم سپس خداوند سبحان برای آگاه کردن بدلیل دیگری فرمود:

(أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ) آیا شما دیدید آبی را که می‌آشامید، آیا شما آن را از ابر نازل کردید؟ (أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ) یا ما آن را نازل مینمائیم در حالی که آن نعمت و رحمتی است از ما بر شما سپس فرمود: (لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا) اگر میخواستیم آن را سخت تلخ میگردانیدیم. و بعضی گویند: یعنی آن را خیلی شور میگردیم.

(فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ) یعنی آیا پس سپاس گذاری نمیکنید بر این نعمت بزرگی که هیچکس جز خدا قادر بر آن نیست، آن گاه تنبیه فرمود بر دلیل دیگری و گفت:

(أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ) آیا شما دیده‌اید آتشی را که روشن می‌کنید ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۷۳

یعنی آن را بیرون می‌آورید و میگیرانید آن را بسبب کبریت و آتش گیرانه چنانچه از درخت بیرون می‌آید.

(أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا) آیا شما ایجاد کردید درخت آن را که از آن آتش میجهد، یعنی آیا شما آن درخت را رویانیدید و آفریدید؟

(أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ) یا ما آن را ایجاد میکنیم، پس ممکن نیست که کسی بگوید که او این درخت را بوجود آورده غیر از خدای تعالی و عرب بسبب زند آتش روشن میکند و آن درختیست که بعضی از آن را بر بعض دیگر میزنند، پس از آن جرقه و آتش بیرون می‌آید و در مثل هم آمده «فی کل شجر نار و استمجد المرخ و العفار» در هر درخت آتش است ولی درخت مرخ و عفار شریف و مشهور شده است.

(نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكُّرًا) عکرمه و قتاده گویند: یعنی ما این آتش را تذکره و یاد آور آتش بزرگ دیگری قرار دادیم پس هر گاه آن را بیننده‌ای ببیند یاد جهنم نموده و بخدا پناه برد از آن.

و بعضی گویند: یعنی تذکره‌ای که متذکر بان شده و اندیشه درباره آن کند پس بداند راستی کسی که قادر بر آن و بر اخراج آنست از درخت تر و تازه قادر است بر ایجاد جهان دوم و سرای آخرت.

(وَمَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ) ابن عباس و ضحاک و قتاده گویند: یعنی و ما قرار دادیم آن را توشه و منفعت برای مسافرین، یعنی کسانی که نازل میشوند بر زمین صاف خالی از هر چیز (آب و گیاه و اشیاء دیگر) عکرمه و مجاهد گویند: برای بهره برداران بان از تمام مردم مسافرین و حاضرین و مقصود اینست که تمام مردم، استضاء بان میکنند از تاریکی و گرم میشوند از سرما و منتفع میشوند بان در پختن غذا و نان و بنا بر این مقوی از امداد است، پس مقوی کسیست که نیرومند گشته باشد

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۷۴

از مال و نعمت و نیز مقوی کسی است که تمام مالش از دستش رفته و بزمین فقر خالی از هر چیز نازل شده باشد، پس معنا اینست: «وَمَتَاعًا» برای توانگرها و برای مستمندان و چون خداوند سبحان یاد نمود چیزهایی را که دلالت بر وحدانیت و یکتایی و انعام بر بندگانش می‌کند گفت:

(فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ) یعنی خداوند تعالی بری و منزّه است از آنچه را که در وصف او میگویند و منزّه و پاک است از آنچه لایق بصفات او نیست و بعضی گویند: یعنی بگو «سبحان ربی العظیم» و در حدیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده که چون این آیه نازل شد، فرمود آن را در- رکوعتان قرار دهید . ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۷۵

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۷۵ تا ۸۷] ... ص: ۱۷۵

اشاره

فَلَا أُفْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ (۷۵) وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّمَنْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ (۷۶) إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ (۷۷) فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ (۷۸) لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (۷۹)

تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۸۰) أَفِيهِذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ (۸۱) وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْتُمْ تُكذِّبُونَ (۸۲) فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ (۸۳) وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ (۸۴)

وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ (۸۵) فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ (۸۶) تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۸۷)

ترجمه آیات: ... ص: ۱۷۵

- ۷۵ بمواضع (یا مغارب) ستارگان سوگند یاد نمیکنم.
 ۷۶- که جدا آن قسم سوگندیست که اگر بدانید بس بزرگست.
 ۷۷- البته آن خوانده شده قرآنست بزرگوار.
 ۷۸- در کتابی پوشیده (از نظرها که آن لوح محفوظ است).
 ۷۹- بآن کتاب جز پاک شدگان دست نمی‌زنند.
 ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۷۶
 ۸۰- (آن قرآن) از نزد پروردگار جهانیان فرو فرستاده شده است.
 ۸۱- آیا بدین سخن مسامحه (و تکذیب) میکنید.
 ۸۲- و شما بهره خود را (از این قرآن) انکار آن را قرار میدهید.
 ۸۳- پس چرا وقتی که جان بگلو رسد.
 ۸۴- و شما در آن هنگام (بحال محتضر) مینگرید.
 ۸۵- و ما از شما به محتضر نزدیکتریم ولی نمی‌بینید.
 ۸۶- اگر شما زنده نمیشوید و کیفر نمی‌بینید.
 ۸۷- چرا جان محتضر را باز نمیگردانید، اگر راست می‌گویید.

قراءت آیات: ... ص: ۱۷۶

اهل کوفه غیر عاصم (موقع النجوم) بدون الف خوانده و دیگران «بمواقع النجوم» بنا بر جمع خوانده‌اند، و بعضی از ایشان از عاصم روایت کرده‌اند انکم تکذبون، بتخفیف و قرائت مشهور (تکذبون) بتشدید است و در شواذ قرائت حسن و ثقفی (فلا قسم) بدون الف، و قرائت علی علیه السلام و ابن عباس و از پیامبر (ص) هم روایت شده، و تجعلون شکرکم.

دلیل این قراءت: ... ص: ۱۷۶

ابو عبیده گوید: (فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ) یعنی پس سوگند میخورم و مواقع آن محل سقوط و غروب آنهاست، و غیر او گوید: آن مواقع قرآن است - هنگامی که بر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تدریجا نازل میشد، و اما جمع در این، و اگر چه مصدر است پس برای اختلاف آنست پس بدرستی که مصادر و سایر اسما

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۷۷

اجناس هر گاه مختلف شد جمعش جایز است و کسی که (بموقع) خوانده و مفرد آورده، پس برای آنست که آن اسم جنس است، و کسی که تکذبون خوانده، پس معنایش را اینگونه نموده «تجعلون رزقکم الذی رزقکموه الله» قرار میدهد رزق - چنانی خود را که خدا بشما روزی نموده در آنجا که گفت (وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا) و نازل کردیم از آسمان آب با برکتی را تا آنجا که گفت (رزقا للعباد) «۱» روزی برای بندگان و گفت وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ ... أَنْتُمْ تُكَذِّبُونَ «۲» و نازل کرد از آسمان آبی را تا بسبب آن بیرون آورد میوه‌ها و محصولات تا روزی برای شما - باشد راستی شما دروغ می گوید که نسبت می دهید این روزی را بغیر خدا پس می گوید بارید ما را بسبب فلان ستاره، پس این وجه و دلیل تخفیف است، و کسی که (تکذبون) و مشدد خوانده پس معنا اینست که شما بقرآن تکذیب میکنید برای آنکه خدای تعالی اوست که شما را روزی میدهد این بنا بر چیز است که درباره قول خدای تعالی (رزقا للعباد) آمده پس شما نسبت می دهید آن را بغیر خدا، پس این تکذیب شماست بچیزی که در قرآن آمده است و اما آنچه روایت شده از قول او (و تجعلون شکرکم) پس مقصود اینست که شما مکان شکر سپاسی که برای شما واجب است تکذیب قرار میدهید و گاهی معنا چنین میشود: شکر روزی خود را تکذیب قرار میدهید، پس مضاف حذف شده، و ابن جنی گوید: آن بنا بر تقدیر و تجعلون بدل شکرکم و مثل آنست قول، عجاج:

رَبِّيْتُهُ حَسْبِي إِذَا تَعَلَّمْتُ إِذَا كَلَّمْتُ إِذَا جَزَّئِي بِالْعَصَا إِذَا اجْلَسْتُ إِذَا

(۱) - سوره ق آیه ۹ و اصل آیه و تمام آن اینست و نزلنا من السماء ماء مبارکاً فانبتنا به جنات و حب الحصيد (۱۰) و النحل باسقات لها قطع نضيد - (۱۱) رزقا للعباد و احيينا به بلدة ميتا كذلك الخروج

(۲) - سوره بقره آیه ۲۲ و سوره ابراهيم آیه ۳۲.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۷۸

او را تربیت نمودم تا آنکه بزرگ شد و توانا گشت پس پاداشم این بود که به عصای او مضروب شوم یعنی بدل پاداش مرا با عصا داد که بر بدنم زد، و امراً قول او فلا - اقسام پس تقدیر آن اینست (لانا اقسام) و آن فعل حال است که دلالت میکند بر اینکه تمام قسمهایی که در قرآنست البته آن بنا بر حاضر حال است نه اینکه وعده قسمها باشد مثل قول خدا (وَ التِّينِ وَ الزَّيْتُونِ، وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا) و برای این حمل شده (لا) بر لاء زائده در قول او فلا اقسام بمواقع النجوم و مثل آن (لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ) بلی و اگر اراده شود بآن فعل مستقبل هر آینه در آن نون لازم شود پس گفته میشود (لا قسمن).

شرح لغات: ... ص: ۱۷۸

القسم: جمله‌ای از کلام است که بآن خبر تأکید میشود بچیزی که در قسم صواب قرار میدهد نه در خطاء و اشتباه. العظیم: آنست که اندازه و مقدار غیر آن از آنچه آن میباشد قاصر و کوتاه باشد و آن دو قسم است (۱) بزرگی شخص (۲) بزرگی شأن و مقام.

الکریم: آنست که از شأن و مقام او است که میبخشد خیر فراوان را پس چون از شأن قرآن اینست که خیر بسیار میدهد بدلیل‌هایی که بسوی حق هدایت می‌کند کریم است، بنا بر حقیقت معنای کریم نه بنا بر تشبیه بطریق مجاز و کریم در صفات خدای تعالی از صفات ذاتی چنانست که جایز است که گفته شود در باره آن صفت از لا کریم بوده و ابدا هم کریم است برای آنکه حقیقت ذات لاحدی او ایجاب میکند این را از جهت اینکه کردم او آن کسیست که اعطاء میکند خیر بسیار را پس چون قادر و توانای بر کرم چنانست که نمیتواند منع کننده‌ای او را منع کند از عطا و خیر فراوان و صحیح است که گفته شود او پیوسته کریم بوده است.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۷۹

المدهن: آنست که کاری که در باطن میکند بر خلاف ظاهر او باشد مثل روغن مالی برای آسان بودن این بر او و برای شتاب و سرعت کردن در آن گفته میشود ادهن یدهن و داهن یداهن مثل نافق ...
الدین: آن پاداش و مزد است و از آنست قول ایشان کما تدین تدان یعنی چنانچه پاداش دهی پاداش بینی و دین عملیست که بسبب آن مستحق جزاء، و پاداش میشود.

اعراب: ... ص: ۱۷۹

(فَلَوْ لَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ)

عامل در (اذا) محذوف و بر آن دلالت میکند فعل واقع بعد (لو لا) و آن (ترجعونها) در قول او فلو لا ان کنتم غیر مدینین ترجعونها و جواب شرط نیز آن مدلول قول او (فلو لا ترجعونها) است و این (لو لا) برای تخصیص بمعنای (هلا) میباشد و واقع نمیشود بعد از آن مگر فعل و تقدیرش چنین است (فلو لا- ترجعونها) اذا بلغت الحلقوم فلو لا ان کنتم پس لو لا را دو مرتبه تکرار کرد برای طول کلام.

تفسیر آیات: ... ص: ۱۷۹

سپس خداوند سبحان تأکید نمود آنچه در پیش یاد نموده بود بقول خودش (فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ) پس سوگند میخورم بمواقع و مواضع ستارگان و لا در اینجا زاید است.

سعید بن جبیر گوید: یعنی پس قسم میخورم و جایز است که (لا) رد باشد بر آنچه کفار میگویند درباره قرآن که آن سحر و شعر و کهانت است، آن گاه استیناف نمود قسم را و فرمود: اقسام و بعضی گفته‌اند: که لا تأکید و زیاد میکند در قسم پس گفته میشود لا والله لا افعل، امرؤ القیس شاعر معروف گوید:

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۸۰

لا و ایبک ابنه العامری لا یدعی القوم ائی أفر

قسم قسم بجان پدر تو ای دختر عامری که قوم تو ادعا نمیکند و نمیگویند که من گریزان و فراری هستم.

و مقصود در این بیت (و ابیک) است که قسم بآن خورده است.

ابی مسلم گوید: که معنی (لا-اقسم) اینست یعنی من قسم باین چیزها نمیخورم زیرا که امر آن اشیاء روشن تر و مؤکدتر است از اینکه در آن محتاج به قسم باشم.

مفسرین در معنای مواقع النجوم اختلاف کرده‌اند: مجاهد و قتاده گفته‌اند:

آن محلّ طلوع و غروب ستارگان است.

حسن گوید: آن منکدر شدن و تیره شدن و پراکنده شدن آنست در روز قیامت.

و بعضی گفته‌اند: آنها ستارگانی هستند که اهل جاهلیت هر گاه باران بر آنها میبارید میگفتند باران بر ما بسبب و واسطه فلان ستاره

آمد «۱» پس معنی چنین میباشد، پس قسم باین نجوم و ستارگان جاهلیت نمیخورم.

و از حضرت باقر و حضرت صادق (ع) روایت شده که مواقع نجوم رجم کردن

(۱)- نجوم جاهلیت ۲۸ ستاره بودند بنامهای زیر:

- ۱- اشراطان ۲- بطین ۳- نجم ۴- دیران ۵- هقعه ۶- هنعه ۷- ذراع ۸- نشر ۹- الطرف ۱۰- جبهه ۱۱- الخراتان ۱۲- الصرقه ۱۳-
- الهواء ۱۴- السماک ۱۵- زبانی ۱۶- اکلیل ۱۷- فلب ۱۸- شوله ۱۹- نائم ۲۰- بلده ۲۱- سعد الذابح ۲۲- سعد بلع ۲۳- سعد السعود
- ۲۴- سعد الاخیسه ۲۵- فرغ الدلو المقدم ۲۶- فرغ الدلو المتأخر ۲۷- حوت ۲۸- الغفر.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۸۱

و راندن آنهاست شیاطین را و مشرکین قسم میخورند بآنها پس خداوند سبحان فرمود: پس من قسم بآن نمیخورم.

ابن عباس گوید: یعنی سوگند نمیخورم بنزول قرآن پس براستی آن بطور قطع تدریجا نازل شده است.

(وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ) زجاج و فراء گویند و این دلالت میکند بر- اینکه مقصود از مواقع النجوم نزول قرآن است و ضمیر در

«أنه» عود بقسم میکند، و دلالت میکند بر آن قول او (اقسم) و معنی چنین است: قسم بمواقع النجوم هر آینه قسم بزرگیست اگر

بدانید، پس بین صفت و موصوف جمله‌ای فاصله شد آن گاه یاد نمود چیزی را که برای او قسم خورده و گفت:

(إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ) یعنی براستی آنچه را که ما بر تو تلاوت کردیم هر آینه قرآن کریم است، یعنی عام المنافع و دارای خیر فراوان

که به سبب تلاوت آن و عمل بمندرجات آن به پاداش و اجر بزرگی خواهند رسید.

مقاتل گوید: کریم است نزد خدای تعالی خداوند آن را عزیز و بزرگداشته برای آنکه آن کلام خدا است.

و بعضی گویند: کریم است برای آنکه آن سخن پروردگار عزیز و برای آنکه مصون از تغییر و تبدیل و برای آنکه معجزه (باقیه

پیامبر (ص) است) و برای آنکه مشتمل بر احکام و مواعظ است و هر بزرگ شریف و عزیزی پس او کریم است.

(فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ) ابن عباس گوید: یعنی مستور و پوشیده از خلق اوست نزد خدا و آن لوح محفوظ است که خدا در آن قرآن را

ثابت نگاهداشته است.

مجاهد گوید: آن همین مصحف و قرآنست که در دست ما میباشد.

(لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ) ابن عباس گوید: معنای آن در قول اول (که

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۸۲

لوح محفوظ) است که آن را لمس نمیکند و دست نمیزند مگر فرشتگانی که موصوف به طهارت از گناهان شده‌اند، و در قول

دوم: قول مجاهد که همین قرآن- باشد، یعنی آن را نباید لمس کند مگر پاکان از شرک.

حضرت باقر علیه السلام و طاووس یمانی و عطاء و سالم گویند: مگر پاکان از حدثها و جنابتها و گفتند جایز نیست برای جنب و

حائض و محدث (به حدث اصغر) لمس قرآن مجید و این مذهب مالک بن انس و محمد بن ادریس شافعی است، پس این جمله خبریه بمعنای نهی است و در نزد ما ضمیر عود بقرآن میکند، پس جایز نیست برای ناپاک لمس نوشته‌های قرآن.

(تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ) یعنی این قرآن نازل شده از نزد خدای تعالی آن چنان خدایی که آفرید بندگان را و تدبیر نمود ایشان را بر آنچه که بر پیامبرش صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اراده نمود سپس اهل مکه را خطاب نمود و فرمود:

(أَفْبِهَذَا الْحَدِيثِ) آیا با این قرآنی که شما را حدیث نمودیم و خبر دادیم که در آن حوادث امورست.

(أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ) ابن عباس گوید: یعنی تکذیب کننده‌اید.

مجاهد گوید: مسامحه و سهل انگاری میکنید از آنچه را که کفار بر کفرشان اصرار دارند.

و بعضی گویند: یعنی منافقین هستند بر تصدیق بر پیامبرشان، یعنی میگویند (آمنا) ایمان آوردیم بان و مسامحه میکنید در ما بین خودتان و بین مشرکین هر وقت با آنها خلوت کردید، پس گفتید ما با شما هستیم.

مورج گوید: مدهن کسیست که زبان و جانب خود را نرم و ملایم میکند تا کفر خود را مخفی دارد، و اصل آن هم از دهن است.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۸۳

(وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْتُمْ تُكذِّبُونَ) یعنی حظ خودتان را از خیری که آن مانند رزق شماست تکذیب قرار میدهید.

ابن عباس گوید: و قرار میدهید سپاس و شکر رزقتان را تکذیب و دروغ- پنداشتن آن گوید در بعضی از سفرها مردم را عطش سختی رسید پس پیغمبر «ص» دعا نمود پس باران بارید و مردم سیراب شدند پس شنیده شد که مردی میگوید:

فلان ستاره برای ما باران آورد پس این آیه نازل شده. حسن گوید: یعنی قرار میدهید حظ خودتان را از قرآنی که خدا روزی شما نموده تکذیب بان.

(فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ) یعنی پس آیا وقتی که جان بگلویتان در موقع مرگ رسید (وَأَنْتُمْ) ای اهل خانه (حِينَئِذٍ تَنْظُرُونَ) یعنی می‌بینید این حال را و حال آنکه بجایی رسیده که میخواهد جانش بیرون رود.

و بعضی گویند: یعنی نگاه میکنید ولی امکانی نیست برای شما که مرگ را دفع کنید و مالک چیزی در آن لحظه نیستید.

(وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ) و ما با او از شما نزدیکتریم بعلم و قدرت.

(وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ) و لکن شما این را نمیبینید و آن را نمیدانید، و بعضی گویند یعنی فرستاده‌های ما آنهایی که قبض روح او میکند از شما باو نزدیکترند و لیکن شما فرشته‌هایی که گیرنده روح او هستند نمی‌بینید.

(فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) پس اگر شما کیفر نمی‌بینید، پس چرا آن را بر نمی‌گردانید، یعنی پس چرا بر نمی‌گردانید جان کسی را که بر شما عزیز است وقتی که بگلویش رسید و آن را بجای خود بر گردانید اگر جزا داده بشود و عقاب نیستید و اگر محاسبه نمیشوید.

و بعضی گویند: (غیر مدینین) یعنی غیر اگر مملوک نیستید.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۸۴

حسن گوید: یعنی اگر مبعوث نمیشوید، و مقصود اینست که اگر امر چنانست که شما می‌گویید از اینکه نه قیامت است و نه حساب و نه کیفر است و نه پاداش و نه خدایی که محاسبه کند و کیفر و پاداش دهد، پس چرا ارواح و نفوس را از گلوی تان بر

نمی‌گردانید، اگر راست می‌گویید در گفتارتان، پس هر گاه بر این قدرت نداشتید بدانید که آن از تقدیر مقدر حکیم و تدبیر مدبر دانا است

. ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۸۵

اشاره

فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۸۸) فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةُ نَعِيمٍ (۸۹) وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ (۹۰) فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ (۹۱) وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الصَّالِينَ (۹۲) فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ (۹۳) وَتَصْلِيَةٌ جَاجِيمٍ (۹۴) إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ (۹۵) فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۹۶)

ترجمه آیات: ... ص: ۱۸۵

- ۸۸- و اما اگر آن محتضر از مقربان باشد.
- ۸۹- بهره او راحت و روزی خوش (با بوی خوش) و بهشت پر نعمتست.
- ۹۰- و اگر آن محتضر از یاران دست راست باشد.
- ۹۱- (باو میگویند) سلام و درود بر تو باد از یاران دست راستیها.
- ۹۲- و اگر آن محتضر از تکذیب‌کنان گمراه باشد.
- ۹۳- پس پیش کش او آب جوشان است.
- ۹۴- و در آوردن اوست در آتش سوزان.
- ۹۵- براستی این (که درباره این سه گروه گفتیم) آن خبر یقین است، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۸۶
- ۹۶- پروردگار بزرگ خویش را تسبیح گوی.

قرائت آیات: ... ص: ۱۸۶

یعقوب فروح بضمه (راء) خوانده و آن قرائت پیامبر (ص) است و ابن عباس و ابی جعفر باقر علیه السلام و قتاده و حسن و ضحاک و جماعت است و دیگران (فروح) بفتح راء خوانده‌اند.

دلیل: ... ص: ۱۸۶

ابن جنی گوید: آن راجع بمعنای روح است، پس مثل آنکه گوید ممسک روح و ممسک آن او روح است و چنانچه می‌گویی هذا لهواء هو الحیاة این هواء آن زندگیست و هذا السماع هو العیش و هو الروح: و این شنیدن آن عسرت و آن راحت است.

اعراب: ... ص: ۱۸۶

وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ، علی بن عیسی گوید: کاف خطاب داخل شده است چنانچه داخل میشود در «ناهیک به شرفا» و حسبک به کرما، یعنی طلب بیشتری بر جلالت حالت نکن پس همین طور سلام لک منهم یعنی زیادتر بر درود و سلام ایشان طلب نکن از جهت جلالت و بزرگی منزلت.

ابن جنی گوید: در کلام تقدیم و تأخیر است و تقدیر اینست: مهما یکن من شیء فسلام لک من اصحاب الیمین ان کان من اصحاب الیمین، و شایسته- نیست که بوده باشد موضع (ان کان) مگر این موضع برای اینکه اگر محل آن بعد از فاء باشد هر آینه

پهلوی آن قرار گرفت و هر آینه قول او سلام لک، جواب

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۸۷

برای او در لفظ خواهد بود نه در معنا، و اگر جواب او در لفظ باشد هر آینه واجب است داخل کردن فاء بر آن، برای آنکه جایز نیست در سعه کلام، ان کان من اصحاب الیمین سلام له، پس چون فاء در آن نبود ثابت شود که آن جواب نیست برای گفته او که اگر در لفظ باشد و وقتی ثابت شد که آن جواب او در لفظ نیست ثابت شود که محلّ (ان کان) بعد از آنست نه قبل از آن.

گوید اگر گفته شود که البتّه فاء جواب داخل نمیشود برای قول او (ان کان) برای خاطر فایی که داخل میشود برای جواب (اما) برای آنکه داخل نمیشود حرفی بر مثل خودش، حرف دیگر گفته میشود: البتّه داخل نمیشود فایی که برای (امّا) است بر آن برای آنکه آن جواب نیست برای قول او (ان کان) پس اگر جواب، برای او بود هر آینه داخل نشده بود بر آن (علی سلام) این فاء در قول او (وَ اَمَّا اِنْ كَانَ مِنْ اَصْحَابِ الْيَمِينِ فَسَلَامٌ لَكَ) بنا بر اینکه فاء اما موردش بعد از فایی «است که جواب شرط» است پهلوی آن واقع نمیشود و (اما) برایش دو مورد از کلام است:

۱- اینکه برای تفصیل جمله باشد مثل قول تو (جاءنی القوم فاما زید فاکرمته و اما عمرو فاهتته) قوم آمد نزد من پس اما زید را من اکرام کردم و اما عمرو را پس توهین نمودم، و از این قبیل است (اما) در این آیه.

۲- اینکه مرکب از ان و ما باشد و ما عوض از کان باشد و این مثل قول توست که می‌گویی اما انت منطلقا انطلقت معک اما تو راهی هستی منم با تو راهی - خواهم بود، و مقصود اینست اگر تو میروی من هم میروم، پس موضع (ان) نصب است برای آنکه آن مفعول له است، سیبویه گوید:

ابا فراشه اما انت ذا نفر فانّ قومی لم تأکلهم الضبع

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۸۸

ای ابا فراشه اما تو صاحب نفرات هستی پس راستی قوم مرا هم گرگ و درنده‌ای نخورده است.

تفسیر آیات ... ص: ۱۸۸

آن گاه یاد نمود خداوند سبحان صفات بندگانش را در نزدیک مرگ و فرمود فَأَمَّا اِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ یعنی پس اگر این مختصری که جان بگلویش رسیده از مقرّبین نزد خدا و از سابقین است که در اوّل سوره یاد شدند.

(فَرَوْحٌ) یعنی پس برای او روح است، ابن عباس و مجاهد گویند: برای او راحت و آسایش است، یعنی از تکالیف دنیا و سختیهای آن.

و برخی گفته‌اند: که روحیست که نفس انسانی از آن لذّت میبرد و از آن غم و غصّه را زایل میکند.

(وَرِيحَانٌ) یعنی روزی در بهشت.

حسن و ابو العالیه و قتاده گویند: آن شاخه ریحان خوش بوی از ریحانهای بهشت است که در موقع مردن برایش آورده میشود پس آن را می‌بوید.

و بعضی گویند: که روح رحمت و ریحان هر رتبه و شرافت است.

و بعضی گویند: روح نجات از آتش و ریحان دخول در بهشت جاودان است.

و بعضی گویند: که روح در قبر و ریحان در جنّت و بهشت است.

و بعضی نیز گفته‌اند: که روح در قبر و ریحان در قیامت است «۱».

(۱) - احادیث بسیاری از خاندان رسالت علیهم السلام رسیده که شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام در قبرشان در روح و ریحانند، و از آنها این چند حدیث است که از تفسیر شریف برهان نقل می‌نمایم:

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۸۹

دنباله پاورقی از صفحه قبل:

۱- گوید ابن بابویه باسنادش از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام از پدر بزرگوارش حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود، هر گاه مؤمنی از دنیا رود هفتاد هزار فرشته او را تا قبرش تشییع کنند، پس وقتی داخل قبرش نمودند منکر و نکیر آمده و او را مینشانند، پس باو میگویند پروردگار تو کیست و دین تو چیست، و پیامبر تو کیست؟

پس میگوید: پروردگار من الله است، و پیامبرم محمد (ص) است و اسلام دین منست، پس قبر او را وسیع و گشاده میکنند برای او باندازه چشم انداز او و برای او از بهشت طعام میآورند و روح و ریحان داخل قبر او میشود، و این قول خداوند عزّ و جل است، فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ فَرَوْحٌ وَرِيحَانٌ يَعْطَىٰ فِيهِمْ نِعِيمٌ إِنَّهُم مَّا كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَعْتَمِدُونَ عَلَىٰ الْبَنَانِ وَالْحَبْلِ وَأَمْثَلِهَا فَتَرَىٰ فِيهَا عِزًّا وَمَجْدًا وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْبُكَرِيِّينَ فَسَيْسٌ إِنَّهُم سُخْرُومٌ خِشْيَاءٌ مَخْبِتُونَ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُتَلَقِّينَ فَسَيَسْأَلُهُمْ فِيهَا سُبْحَانَ اللَّهِ وَإِلاَّ هُوَ الْحَمْدُ لَهُمْ كَوْنًا وَعَدْوً وَمِمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

از زبانه آتش تا قبرش تشییع نموده و او بکسانی که جنازه او را بر داشته‌اند قسم میدهد بطوری که جز آدمیان و جنیان همه موجودات صدای او را میشنوند و میگویند:

اگر برای من برگشتی باشد من از مؤمنین میباشم و میگویند: مرا برگردانید تا شاید من عمل صالحی انجام دهم و جبران کنم آنچه را که ترک کرده‌ام:

ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ

پس زبانه آتش پاسخ او را میدهد کلاً آنها کلمه هو قائلها، نه چنین نیست این سخنی است که او در دنیا هم گویا بود و فرشته‌ای آنها را صدا میزند و لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ و اگر برگردانیده شوند هر آینه عود میکنند بهمان اعمالی که نهی شده بودند از آن پس وقتی داخل قبرش شده و مردم او را تنها گذاردند و رفتند منکر و نکیر می‌آیند در هولناک‌ترین صورتهای پس او را گرفته و میگویند: من ربّیک و ما دینک و من نبّیک پس زبانش بلکنت افتاده و قادر بر جواب نمیشود پس ضربتی از عذاب خدا بر او میزنند که هر چیزی برای او ناراحت میشود، پس میگویند پروردگار تو کیست؟ و دین تو چیست؟ و پیامبر تو چه کسی است؟ پس میگویند: نمی‌دانم، پس میگویند: باو نیکو نیستی، و هدایت نشدی و رستگار نگشتی، سپس [...]

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۹۰

دنباله پاورقی از صفحه قبل:

در بی برای او بسوی آتش باز میکنند و بر او آب جوشانی از جهنم میریزد و این قول خدای عزّ و جل است که میگوید: وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ فَنُزِّلُ مِنْ حَمِيمٍ، یعنی در قبر و تصلیه جحیم، یعنی در آخرت.

۲- و نیز از او باسنادش از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود این دو آیه درباره اهل ولایت ما و دشمنان ما نازل شده، فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ فَرَوْحٌ وَرِيحَانٌ، یعنی در قبرش و جنّه نعيم یعنی در آخرت، وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ فَنُزِّلُ مِنْ حَمِيمٍ در قبرش و تصلیه جحیم یعنی در آخرت.

۳- و نیز از او باسنادش از زید بن علی بن الحسین علیهم السلام گوید پرسیدم از حضرت باقر علیه السلام از قول خدای عزّ و جل فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ فَرَوْحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ پس فرمود: این آیه درباره امیر المؤمنین و امامان بعد از او علیهم السلام است. و در عیون اخبار الرضا علیه السلام است که از حال مؤمن در قبرش پرسیدند فرمود: فی روح و ریحان و جنّه و نعيم و رضوان، مؤید

این مکاشفه‌ای است از مرحوم آیت الله حاج شیخ مرتضی آشتیانی متوفی ۱۳۶۵ ق که باین نویسنده فرمودند بعد از شهادت مرحوم آیت الله حاج سید محسن صدر العلماء- تهرانی ره او را در خواب دیدم که از حرم حضرت رضا علیه السلام بیرون آمده و بطرف قبرش در دار السیاده می‌رود پس او را گرفتم با توجه به اینکه او مرده است و گفتم از وضع و حال خودت بگو اول استنکاف کرد و گفت: شیخ مرتضی مرا رها کن بروم گفتم بصاحب این قبر (و اشاره بقبر حضرت رضا علیه السلام کردم) تا نگویی تو را رها نکنم، پس تبسمی کرد و گفت: فی روح و ریحان و جنه و نعیم و رضوان، گفتم مرا چگونه می‌بینی گفت تو هم همین طور و هر کس که متمسک بصاحب این قبر شریف باشد در روح و ریحان خواهد بود، گفتم بگو با این مقام آرزوی دیگری داری؟ گفت: آری، گفتم: چیست؟ گفت: خدا مرا دنیا بر گرداند تا قضاء حاجت مؤمنین نمایم زیرا در آن عالم هیچ عملی باندازه قضاء حوائج مردم

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۹۱

(وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ) که داخل آن میشوند (وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ) یعنی: اگر متوفی از اصحاب الیمین باشد (فَسَيَلَامُ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ) یعنی پس تو می‌بینی در ایشان چیزهایی را که برای ایشان دوست داری از سلامتی از مکروهات و ناراحتیها و ترس. قتاده گوید: یعنی پس درود و سلامتی بر تو ای انسانی که از یاران دست راستی از عذاب خدا و سلام فرشتگان خدا بر تو باد. فراء گوید: فسلام لک من اصحاب الیمین پس آنک حذف شده.

و بعضی گفته‌اند: یعنی پس سلام برای تو از ایشان در بهشت برای آنکه ایشان با تو هستند، و لک بمعنای علیک است.

سؤال: گفته میشود چرا تبرک بدست راست نمودید؟

جواب: عمل با دست راست میسور و آسان و با دست چپ نوشتن و اعمال دقیقه مشکل و دشوار است.

(وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكْذِبِينَ) و اما اگر از تکذیب کنندگان بروز قیامت و پیامبران و آیات خدا باشند (الضَّالِّينَ) گمراهان از هدایت و روندگان از صواب و حق.

(فَنَزُلُ مِنْ حَمِيمٍ) یعنی پس پیش کسی که از طعام و شراب برای ایشان- آماده شده از آب جوشان جهنم است.

(وَتَضَلِّيَهُ جَحِيمٍ) یعنی داخل شدن آتش بزرگی چنانچه فرمود:

(مورد توجه نیست).

مخفی نماند که مرحوم صدر العلماء مذکور در اوائل مشروطه در تهران شهید و جنازه‌اش حمل بمشهد و در جوار حضرت ثامن الحجج (ع) مدفون گردید.

گنجینه دانشمندان ج ۴ ص ۴۷۸ «مترجم»

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۹۲

و یضلی سعیرا در قرائت کسی که مشدد خوانده است.

(إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ) بدرستی که این حالاتی که برای آن سه گروه گفته شد هر آینه آن حق و یقین است، اضافه کرد حق را یقین و حال آنکه آن دو یکی است، برای تأکید، یعنی این است آن چیزی که تو را خبر دادم بآن از منازل این گروه‌های اصناف سه گانه:

۱- مقربین ۲- اصحاب الیمین ۳- اصحاب الشمال، آن حق چنان است که شکی در آن نیست، و یقین آن چیزی است که شبهه‌ای با او نیست.

و بعضی گویند: تقدیر آن اینست حق الامر الیقین، حق امر یقین است.

(فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ) یعنی تنزیه کن خدای سبحان را از هر بدی و شرک و تعظیم کن او را به بهترین ثناء و ستایش بر او.

و بعضی گویند: یعنی تنزیه کن نام مقدّس او را از آنچه لایق باو نیست پس اضافه نکن باو صفت نقص یا عمل زشتی را. و بعضی گویند: یعنی بگوئید سبحان ربی العظیم و عظیم در صفت خدای تعالی معنایش اینست که هر چیزی سوای او قاصر از اوست پس او قادر توانا و عالم دانا و غنی بی نیازیست که چیزی برابری با او نمیکند و چیزی بر او مخفی نیست بزرگ است نعمتهای او و منزّه است اسماء او «۱».

(۱) - مناسب دیدم در خاتمه و پایان ترجمه سوره مبارکه واقعه برای دوستان خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام کیفیت ختم سوره مبارکه واقعه را از کتاب بحر الغرائب از علامه مجلسی علیه الرحمه یاد کنم که هم برای آنان فرج و گشایشی باشد و هم برای این خادم اجر و یاد خیری در ص ۲۶ کتاب مذکور گوید: مجلسی علیه الرحمه از حضرت سید سجّاد علیه السلام نقل کرده ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۹۳
دنباله پاورقی از صفحه قبل:

(که هر گاه اوّل ماه روز دوشنبه بود شروع بخواندن سوره واقعه کن تا چهارده روز هر روز بعدد روزها یعنی روز اوّل یک مرتبه روز دوّم دو بار تا چهارده روز، و روز چهاردهم ۱۴ بار و در هر روز پنجشنبه هم این دعا را یک مرتبه - بخوان و این عمل و ختم برای توسعه و وسعت روزی و آسان شدن کارهای مشکله و اداء قرضها مکرر تجربه شده و البتّه این را از جهّال و سفیهان کتمان نما و قدر آن را بدان، دعا اینست:

یا واحد یا ماجد یا جواد یا حلیم یا حنان یا منان یا کریم اسئلك تحفه من تحفاتك تلم بها شعنی و تقضی بها دینی و تصلح بها شأنی برحمتك یا سیدی اللّهم ان كان رزقی فی السماء فانزله و ان كان فی الارض فاخرجه و ان كان بعیدا فقرّبه و ان كان قریبا فیسره و ان كان قلیلا فكثره و ان كان كثيرا فبارك لی فیهِ و ارسله علی ایدی خیار خلقك و لا تحوجنی الی شرار خلقك و ان لم یكن فكونه بکینونتك و وحدائیک اللّهم انقله الی حیث اکون و لا تنقلنی الیه حیث یكون انک علی کلّ شیء قدیر یا رحیم یا غنی صلّ علی محمد و آل محمد و تمّم علینا نعمتک و هیئتنا کرامتک و البسنا عافیتک.

ای خدای یکتا ای بزرگوار ای بخشنده ای شکبیا ای مهربان ای صاحب ممت و نعمت ای صاحب کرم استدعا میکنم از تو تحفه ای از تحفه‌هایت که بسبب آن پراکندگی من جمع و وام من بوسیله آن اداء و حال من بسبب آن اصلاح شود برحمت تو ای آقای من. بار خدایا اگر روزی من در آسمانست آن را فرود آر، و اگر در زمین است آن را بیرون آر، و اگر دور است نزدیک نما و اگر نزدیک است آن را آسان و میسر کن، و اگر اندک است آن را زیاد فرما، و اگر بسیار است پس برای من در آن برکت قرار ده و آن را بدست بهترین مردم بمن برسان و مرا نیازمند به اشرار و مردم بد و پست - نفرما و اگر نیست پس آن را بیکتایی و ذات مقدّس خودت ایجاد فرما، بار خدایا آن را بسوی من حمل فرما هر کجا که باشم و مرا نقل بسوی آن نکن هر کجا که باشد براستی که تو بر هر چیزی توانایی، ای مهربان ای بیناز درود متصل و دائمی خود را بر محمد و آل محمد قرار بده و نعمتت را بر ما تمام فرما و کرامتت را بر ما آماده و آسان نما و ما را در پوشش عافیت قرار بده. «مترجم»

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۹۴

سوره حدید مدنی است ... ص: ۱۹۴

آیات آن: ... ص: ۱۹۴

بیست و نه (۲۹) آیه عراقی و ۲۸ آیه از نظر دیگران.

اختلاف آن: ... ص: ۱۹۴

در دو آیه است: ۱- مِنْ قَبْلِهِ الْعَذَابُ كُوفَى وَالْإِنجِيلَ بَصْرَى است.

فضیلت آن: ... ص: ۱۹۴

ابی بن کعب از پیامبر (ص) روایت کرده که فرمودند هر کس سوره حدید را بخواند نوشته میشود از کسانی که ایمان بخدا و پیامبران او آورده‌اند.

عرباض بن ساریه گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از آنکه بخوابد- مسبحات را میخواند و میفرمود در آنها آیه‌ای هست که از هزار آیه افضل است «۱» و عمر بن شمر از جابر بن یزید جعفی از حضرت ابی جعفر باقر علیه السلام

(۱)- مسبحات سوره‌هایی است که اول آن سبح یا سبح باشد و آن ۶ سوره است ۱- سوره حدید ۲- سوره حشر ۳- سوره صف ۴- سوره جمعه ۵- سوره تغابن ۶- سوره سبح باسم ربك الاعلی.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۹۵

روایت کرده که فرمود کسی که تمام مسبحات را پیش از خوابیدن بخواند نمیرد تا اینکه درک کند حضرت قائم علیه السلام را و اگر بمیرد در جوار حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد بود.

حسین بن ابی العلاء از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود هر کس که سوره حدید و مجادله را در نماز واجب بخواند و آن را ادامه دهد خداوند ابد او را عذاب نکند تا بمیرد و در خودش و خاندانش ابدی نبیند و هیچ بیماری به بدنش نرسد.

تفسیر آن: ... ص: ۱۹۵

چون خداوند سبحان سوره واقعه را به تسبیح پایان داد سوره حدید را به تسبیح افتتاح نمود و تعقیب نمود آن را بدلائلی که موجب تسبیح است و گفت:

[سوره الحدید (۵۷): آیات ۱ تا ۶] ... ص: ۱۹۵

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱) لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲) هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳) هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۴) لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۵) يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۶)

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۹۶

ترجمه آیات: ... ص: ۱۹۶

- ۱- آنچه در آسمانها و زمین است خدای را به پاکی یاد کند و او عزتمندی درست کردار است.
- ۲- پادشاهی آسمانها و زمین از آن اوست زنده میگرداند و میمیراند و او بر همه چیز تواناست.
- ۳- او آغاز و انجام و او ظاهر و باطن و او بهمه چیز داناست.
- ۴- اوست آنکه آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، سپس تدبیر او بر عرش مستولی شد آنچه را که از آسمان فرود میآید و آنچه را که در آن بالا-رود می داند و هر کجا باشید او با شماست و خدای تعالی بکارهایی که میکنید بیناست ۵- فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست و همه کارها بسوی خدا باز گردانیده میشود.
- ۶- شب را در روز در میآورد و روز را در شب در میآورد و او بآنچه در سینه‌ها پوشیده دارند داناست.

تفسیر آیات: ... ص: ۱۹۶

اشاره

سَبَّحَ لِلَّهِ یعنی تنزیه و ثناء و ستایش نمود بر او بآنچه او اهل آنست، و بری نماید او را از هر بدی. ما فی السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مقاتل گوید: یعنی هر موجود جاندار و غیر جاندار و هر آفریده‌ای که در آسمانها و زمین است و لیکن شما نمیفهمید تسبیح و ذکر آنان را. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۹۷

تحقیق تسبیح موجودات ... ص: ۱۹۷

و حقیقت ذکر و تسبیح موجودات اینست که عقلاء عالم او را تسبیح میکنند قولاً- و اعتقاداً و لفظاً و معنا، ولی غیر عقلاء از سایر حیوانات و جمادات پس تسبیح آنها شواهد و نشانه‌هاییست که در آنها موجود و دلالت کننده بر وحدانیت او و صفات چنانیست که ذات مقدس او جدای از همه خلق اوست و آنچه در آنست از برهانهایی که نشان گر اینست که او شباهت بخلقش ندارد و اینکه آفریده او هم شباهتی با او ندارد، پس خداوند سبحان تعبیر نمود از این تسبیح و ممکن است که (ما) در اینجا بمعنی (من) باشد (یعنی ذوی العقول صاحبان عقل و اندیشه) چنانچه ابو زید از اهل حجاز حکایت کرده که ایشان هر گاه صدای رعد میشنیدند میگفتند (سبحان ما سبحت له) تسبیح کند آنکه برای او تسبیح گوید، پس تسبیح واقع بر عقلا میاشد از فرشتگان و پریان و آدمیان. (وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) یعنی توانای آن چنانی که ممتنع نیست بر او چیزی آن چنان خدایی که افعالش محکم، دانای بوجوه و جهات صوابست در تدبیر.

(لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ) یعنی برای اوست تصرف در تمام آنچه در آسمانها و زمین است از موجودات بآنچه که میخواهید از تصرفات و برای هیچکس قدرت و توانی نیست که او را منع از تصرف نماید، و اینست آن سلطنت و بزرگترین شاهی بجهت اینکه تمام ما سوای او ملک اوست و اوست آن چنان کسی که مالک تمام موجودات است و برای اوست که او را منع از تصرف کند. (يُحْيِي وَ يُمِيتُ) یعنی زنده میکند مردگان را برای روز رستاخیز و میمیراند زندگان را در دنیا.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۹۸

و بعضی گویند: زنده میکند مردگان را به اینکه نطفه را که بی روح و جماد است حیوان قرار میدهد و زندگان را میمیراند در وقتی که اجلهای مقدر آنها رسیده باشد.

(وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) و اوست که بر هر چیزی تواناست قادر و توانای بر معدومین و اعدام‌شدگان است که آنها را ایجاد کند و بیافریند و بر موجودات که آنها را تغییر داده و دگرگون و فانی سازد و بر افعال و کارهای بندگان و مقدرات ایشان بقدرت دادن بر آنها و یا سلب قدرت از آنها نمودن.

(هُوَ الْأَوَّلُ) یعنی اوست اولین موجود و حقیقت آن اینست که او سبقت و تقدّم دارد بر همه موجودات بآنچه نهایت ندارد از تقدیر اوقات برای آنکه او قدیم و ما سوای او حادث است و قدیم از حادث سبقت دارد بچیزی که نهایت ندارد از تقدیر اوقات. (وَالْآخِرُ) بعد از فناء و نابودی همه موجودات برای آنکه اوست که تمام اجسام را فانی و نابود کند و اوست که آنچه از اعراض است از بین میبرد و او به تنهایی باقی میماند و بس.

(آنکه نمرده است و نمیرد خداست و آنچه تغییر نپذیرد خداست)

پس در این دلیل است بر نابود شدن اجسام.

و بعضی گویند: اول قبل از هر چیزی بدون ابتداء و آخر بعد از فناء هر چیزی بدون انتهایی پس او موجود ازلی و باقی و جاودان ابدیست.

(وَ الظَّاهِرُ) و اوست غالب و بالای بر هر چیزی پس تمام موجودات زیر و ما دون اویند.

(وَ الْبَاطِنُ) ابن عباس گوید: دانای بهر چیزی، پس هیچکس داناتر و

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۱۹۹

اعلم از او نیست.

گفتار مفسرین درباره این آیه ... ص: ۱۹۹

۱- بعضی گویند: یعنی او ظاهر است بادلّه و شواهد و باطنست بسبب خبر داشتن و دانای بهر چیزی بودن.

۲- و بعضی گویند: یعنی اوست که عالم و دانای بچیزهای ظاهریست و اوست که عالم بچیزهای نهانی است.

۳- و بعضی گویند: یعنی ظاهر است بادلّه توحید و مخفی است از- احساس و ادراک آفریده‌ها.

۴- و بعضی گویند: اول بدون ابتداء و آخر بدون انتهاء و ظاهر بدون نزدیک بودن و باطن بدون حجاب و بعید بودنست.

۵- سدی گوید: اولست به برهان و دلیل وقتی که تو را هدایت نمود و آخر است بعفوش چون توبه تو را پذیرفت و ظاهر است باحسان و توفیقش هنگامی که او را اطاعت نمودی و باطن است به مستور داشتن تو وقتی او را معصیت کردی ۶- ابن عمر گوید: او

اولست بایجاد کردن و آفریدن و آخر است او بروزی دادن و ظاهر است بزنده کردن و باطن است بمیراندن.

۷- ضحاک گوید: اوست اول بلا اول و آخر بلا آخر و ظاهرترین ظاهرها و مخفیترین باطنها و مخفی‌ها.

۸- ابی بکر وراق گوید: او اولست بازلتیت و آخر است بابدیت و ظاهرست بیکتایی و احدیت و باطنست بصمدیت.

۹- عبد العزیز بن یحیی گوید: واوهای اینجامد غم است و معنای آن، او

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۰۰

است اول آخر ظاهر باطن برای آنکه کسی که از ما اول باشد دیگر آخر نیست، و آنکه ظاهر و آشکارا باشد دیگر مخفی و پوشیده

نیست.

۱۰- یمان گوید: او اول قدیم و آخر رحیم و مهربان و ظاهر مصلحت اندیش و محکم کار و باطن داناست. و بلخی گوید: او مانند قول گوینده نیست که میگوید فلانی اول و آخر کار و ظاهر و باطن آنست یعنی کار بر او دور میزند و باو تمام میشود.

(وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ) و او بهر چیزی که صحیح باشد معلوم بودن آن (علیم) است برای آنکه او عالم بذات است. (هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ) اوست آن چنان خدایی که آفرید آسمانها و زمین را در مدت شش روز برای اینکه در آنست از اعتبار- فرشتگان بظهور چیزی بعد چیزی از جهتی و برای آنچه در خبر دادن بآنست مصلحتی برای مکلفین و اگر این نبود هر آینه آسمان و زمین را در یک لحظه می آفرید برای آنکه او ذاتا قادر و توانای برای یک دفعه آفریدنست. (ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ) سپس تسلط و استیلاء بر عرشی که معروف در آسمان است نمود. و بعضی گویند: استیلاء و غلبه بر ملک است، پس کسی که قول اول را اختیار کرده گوید: استواء او بر عرش قادر بودن اوست بر آفریدن و فانی کردن و زیر و رو کردن آنست. بغیث گوید:

ثم استوی بشر علی العراق من غیر سیف و دم مهراق

پس بشر مسلط بر عراق شد بدون آنکه شمشیری بکار برد یا خونی بریزد

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۰۱

و این بشر بن مروان است که برادرش عبد الملک باو ولایت و حکومت عراق را تفویض نمود. و بعضی گویند: معنایش اینست، پس اراده کرد بایجاد و آفریدن عرش و معنای آن گذشت. (يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا) یعنی میداند آنچه داخل در زمین و مستور در آن میگردد و میداند آنچه که از زمین بیرون میآید از سایر انواع گیاهها و حیوانات و جمادات بر او چیزی از آنها پوشیده و پنهان نیست. (وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا) یعنی و میداند آنچه که از آسمان نازل میشود از باران و غیر آنها از انواع چیزهایی که فرو میآید از آن و میداند آنچه که در آسمان عروج میکند از فرشتگان و آنچه که بالا میرود از اعمال. جن و انس.

(وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ) و او با شماست هر کجا باشید بعملی که بر او چیزی از اعمال و احوال شما مخفی نیست.

(وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ) و خدا بآنچه که شما میکنید از کارهای خوب و افعال بد (بصیر) یعنی دانا است.

(لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) برای اوست پادشاهی آسمانها و زمین تصرف میکند در آنها هر طوری که بخواهد.

(وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ) مرجع و بازگشت همه چیزها بسوی اوست، در روز قیامت، یعنی برآستی هر کس در دنیا مالک چیزی باشد ملکش فانی و زایل میشود، جز ذات مقدس پروردگار سبحان که سلطنتش و ملکش ابدی است، چنانچه چنین بوده پیش از آنکه خلقی را بیافریند.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۰۲

(يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ) عکرمه و ابراهیم گویند:

یعنی داخل میشود آنچه از شب کوتاه میشود در روز و آنچه روز کوتاه میشود داخل در شب میشود، یعنی بر حسب آنچه که مصالح بندگانش تدبیر و ایجاب کند.

(وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ) یعنی اوست که دانای به اسرار خلق و چیزهایی از ضمائر و عقائد و اندیشهها و کرامتها و قصدها در

دلایشان مخفی میکنند چیزی بر او از آنها مستور و پوشیده نیست، و در این تحذیر و دور باش از گناهانست.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۰۳

[سوره الحديد (۵۷): آیات ۷ تا ۱۰] ... ص: ۲۰۳

اشاره

آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ (۷) وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِيُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۸) هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ (۹) وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۰)

ترجمه آیات: ... ص: ۲۰۳

۷- ایمان بیاورید بخدا و پیامبر او و انفاق کنید از آنچه گردانید شما را خلیفه گردانیده شده در آن، پس آنان که ایمان آوردند از شما و انفاق نمودند مرایشانراست اجری بزرگ.

۸- و چیست مر شما را که ایمان نمی‌آورید بخدا و رسول میخواند شما را که ایمان آرید پروردگارتان و بتحقیق گرفت پیمان از شما اگر شما مؤمن هستید.

۹- اوست آنکه فرو میفرستد بر بنده‌اش آیت‌های واضحی تا بیرون برد ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۰۴
شما را از ظلمتها و تاریکیها بنور و روشنایی و براستی که خدا بشما مهربان و رحیم است.

۱۰- و چیست مر شما را که انفاق نمیکنید در راه خدا و حال آنکه برای خدا است میراث آسمانها و زمین، برابر نیست از شما آنکه انفاق کرد از پیش فتح (مکه) و کار زار نمودند آنها بزرگترند از جهت مقام و پایه از آنان که انفاق کردند از بعد (فتح مکه) و کار زار نمودند و همه را وعده داده خدا خوبی را و خدا به آنچه میکنید آگاه است.

قرائت: ... ص: ۲۰۴

ابو عمرو تنهایی (وقد اخذ) بضمه همزه (میثاقکم) را بر رفع خوانده، و دیگران (اخذ) بفتح همزه (میثاقکم) را بنصب و ابن عامر (و کل وعد الله - الحسنی) بر رفع خوانده و باقی از قاریان (کلا) بنصب قرائت کرده‌اند.

دلیل: ... ص: ۲۰۴

ابو علی گوید: دلیل کسی که (وقد اخذ) بضمه خوانده اینست که جلوتر و ما لکم لا تؤمنون بالله فرموده و ضمیر بر میگردد باسم خدای تعالی و دلیل آنکه (وقد اخذ) بنصب خوانده بر این معناست که او بتحقیق شناخت گرفتن پیمان را و بدرستی خدای آن را گرفت.

و دلیل نصب در (كُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى) روشن است برای آنکه بمنزله زیدا وعدت خیرا است، و دلیل ابن عامر اینست که فعل هر گاه مفعولش بر آن مقدم گشت عمل آن در آن تقویت نشود و قوت عمل او وقتیست که متأخر شود آیا نمی‌بینی که ایشان در شعر

گفته‌اند زیدا ضربت و اگر مفعول متأخر و بعد از فاعل واقع شود این در آن جایز نشود و از آنچه از این قبیل در شعر آمده ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۰۵ گفته او:

قد اصبحت ام الخیار تدعی علی ذنبا کله لم اصنع
 بتحقیق ام الخیار صبح کرد در حالی که ادعا میکرد بر من گناهی را که من هیچ مرتکب نشده‌ام، پس آن را روایت کردند جهت رفع تقدّم بر فعل هر چند که چیزی نباشد که منع از تسلّط فعل بر او کند پس همین طور قول خدا (و کل وعد الله الحسنی) میباشد بر اراده کردن هاء و حذف آن چنانچه از صفات وصله‌ها حذف میشود.

تفسیر آیات: ... ص: ۲۰۵

سپس خداوند سبحان اهل تکلیف را خطاب نموده و گفت:

(أَمِنُوا بِاللَّهِ) ایمان آورید بخدای ای گروه عقلاء یعنی تصدیق کنید خدا را و اقرار نمائید بوحداثیت او و اخلاص عبادت برای او. (و رَسُولِهِ) یعنی و تصدیق کنید پیامبر او را و اعتراف کنید نبوت و پیامبری او را. (و أَنْفِقُوا) و خرج نمائید در طاعت خدا و جوهی را که شما را فرمان داده که آن را در راه خدا انفاق کنید. (مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ) حسن گوید: یعنی از مالی که خداوند شما را خلیفه و جانشین نموده در آن بوارث کردن شما آن را از کسانی که پیش از شما بودند و آگاهی داد خداوند سبحان باین جمله بر اینکه آنچه که در دست ماست منتقل بغیر ما میشود، چنانچه منتقل بما گردید از کسانی که قبل از ما بودند و توصیه و تشویق نمود، ما را بر استیفاء حظ از آن قبل از آنکه منتقل بغیر ما شود، آن گاه بیان نمود خداوند سبحان چیزی را که پاداش ایشان میشود بر این عمل هر گاه ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۰۶ آن را بجا آوردند و فرمود:

(فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ) پس کسانی که ایمان آوردند از شما بخدا و پیامبر. (و أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِهِ لَهُمْ أُجْرٌ كَبِيرٌ) و خرج کردند در راه او برای ایشان است پاداش بزرگی یعنی جزاء و ثواب بزرگ دائمی که مشوب و آمیخته بکدورت و نقصانی نیست، پس از آن تو بیخشان نمود و فرمود:
 (وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ) یعنی و چه چیز شما را منع میکند و باز میدارد از ایمان بخدا با دلائل واضحه بر یکتایی و وحدانیت او. (وَالرُّسُولُ يُدْعُوكُمْ) و حال آنکه این پیامبر شما را میخواند بچیزی که خدا آن را در عقلهای شما ترکیب داده از شناخت و معرفت صانع و صفات او.

(لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ) تا آنکه ایمان آورید به پروردگارتان و حال آنکه بتحقیق پیمان شما را گرفت بچیزی که خداوند در قلوب شما ودیعه گذارده از دلالت عقل که رساننده بایمانست پس براستی که پیمان آن امر مؤکد است که واجب میکند عمل به آنرا.

(إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) یعنی اگر شما باور بحق کرده‌اید، پس اکنون نشانه‌های آن ظاهر و دلیلهای آن روشن گشته است و مقصود اینست که چه عذری برای شماست در ترک ایمان و حال آنکه علت‌های آن آشکار و شبه را بر طرف و لازم- شده شما را حجتهای عقلی و سمعی پس حجّت عقلی چیز است که در فطرت عقول است و حجّت سمعی دعوت پیامبری که مؤید به آیات و دلیلهائست که رساننده به مقصود است و آنچه روشن میکند این مطلب را قول او:

(هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَيْنَا آيَاتٍ مِنْ سَمَوَاتِهِ وَمَا مِنْ آيَةٍ إِلَّا عِنْدَ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ) یعنی حجتهای روشن

کننده و-

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۰۷

دلیل‌های آشکار.

(لِيُخْرِجَكُمْ) تا اینکه بیرون آورد شما را خدا بسبب قرآن و دلیلها.

و بعضی گویند: تا آنکه بیرون آورد شما را پیامبر بسبب دعوت.

و بعضی گویند: تا آنکه بیرون کند شما را از منزل و اولی بهتر است.

(مَنْ الظُّلَمَاتُ إِلَى النُّورِ) از تاریکیها بنور، یعنی از کفر به ایمان بسبب توفیق و هدایت و لطفها و دلیلها.

(وَ إِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرُؤُفٌ رَحِيمٌ) و براستی که خدا بشما مهربان و رحیم است، هنگامی که پیامبرش را برانگیخت و راهنمایانی منصوب

نمود، و رأفت و رحمت از جهت معنی مرادف و بیک معنا است، و البته برای تأکید جمع بین آنها نموده است.

و بعضی گویند: رأفت، نعمت دادن و احسان کردن بر شخص زیان دیده و متضرر است و رحمت احسان و انعام بر نیازمند است، و

در این مطلب دلیل بر بطلان مذهب اهل جبر و مجبره است، زیرا که او بیان نمود که غرض در انزال قرآن ایمان بآنست.

سپس تشویق و ترغیب نمود خداوند سبحان ایشان را بر انفاق، پس گفت: (وَ مَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ) یعنی چه چیزی برای

شماست در ترک انفاق در آنچه که نزدیک میکند شما را بخدای تعالی.

(وَ لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ) یعنی فانی میکند خلق را و تنها او میماند و مقصود در آن اینست که دنیا و اموالش بر میگردد

بخدا، پس برای هیچکس در آن ملکی و امری باقی نمیماند، چنانچه میراث بر میگردد به مستحقش پس حظ تان را از اموالتان

دریافت کنید پیش از آنکه از دستتان بیرون رود، آن گاه

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۰۸

بیان فرمود برتری و فضیلت آنکه پیش دستی کند در انفاق در راه خدا و گفت:

(لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قَاتَلَ أَوْلِيكَ أَغْظَمَ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَ قَاتَلُوا) توضیح داد خدای سبحان که

انفاق قبل از فتح مکه وقتی ضمیمه جهاد شود ثوابش در نزد خدا بیشتر از انفاق و جهاد بعد از فتح مکه است، و این جهتش اینست

که قتال قبل از فتح سخت تر و نیازش به انفاق و جهاد بیشتر و حساس تر بوده است، و در این کلام حذفی واقع شده و تقدیرش

اینست (لا يستوي هؤلاء مع الذين انفقوا بعد الفتح) پس هؤلاء و الفتح حذف شده برای دلالت کلام بر آن شعبی گوید: قصد نمود

فتح حدیبیه را سپس خداوند سبحان میان همه در وعده بخیر و ثواب در بهشت تسویه قرار داد و گفت:

(وَ كَلَّا وَ عَدَا اللَّهُ الْحُسَيْنِي) و هر یک را وعده داد خدا بخوبی، یعنی بهشت و ثواب در آن هر چند که در مقدار و اندازه بعضی بر

دیگری فضیلت و برتری داشته باشد.

(وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) یعنی چیزی بر او مخفی نیست از انفاقتان، و جهادتان پس پاداش میدهد شما را بحسب نیت شما و بینش

شما و اخلاصتان درباره لنتان، قول خدای سبحان:

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۰۹

[سوره الحديد (۵۷): آیات ۱۱ تا ۱۵] ... ص: ۲۰۹

اشاره

مِنْ ذَا الَّذِي يُفْرِضُ اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفُهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ (۱۱) يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ

بِإِيمَانِهِمْ بُشِّرَاكُمْ الْيَوْمَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۲) يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ (۱۳) يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ وَ لَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ عَرَّيْتُمْ الْأَمَانِيَّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَ عَزَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ (۱۴) فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَ لَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَا أُوَكِّمُ النَّارَ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَ بئسَ الْمَصِيرُ (۱۵)

ترجمه آیات: ... ص: ۲۰۹

- ۱۱- کیست آن کس که وام دهد خدا را وامی نیکو، پس زیاده گرداند او را برای اوست پاداشی سودمند.
- ۱۲- روزی که بینی مردان با ایمان و زنان با ایمان را که میشتابد نورشان ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۱۰ میانه دستهاشان و بجانب راستشان بشارت شما امروز بهشتهایست که می رود از زیر آنها نهرها ایشان برای همیشه و جاودانه در آنها خواهند بود، اینست آن کامیابی بزرگ.
- ۱۳- روزی که گویند مردان دو رو و منافق و زنان دو رو و منافق بکسانی که ایمان آوردند نظر کنید بما تا ما اقتباس نمائیم از نور شما گفته میشود که بر گردید بقفاتان، پس طلب نور کنید، پس کشیده شود میانشان دیواری که مر او راست دری که باطنش در آنست رحمت و ظاهرش از پیش آنست عذاب.
- ۱۴- ندا کنند ایشان را که آیا نبودیم با شما گویند آری و لیکن شما فریفتید خودتان را و انتظار بر دید و شک آوردید و فریب داد شما را فریب دهنده- آرزوها تا آمد امر خدا و فریب داد شما را بخدا فریب دهنده.
- ۱۵- پس آن روز گرفته نشود از شما فدایی و نه از آنان که کافر شدند جایگاه شماسست آتش آن اولی و سزاوار بشماسست و آن باز گشت بدیست.

قرائت: ... ص: ۲۱۰

(فیضاعفه) و اختلاف در آن در سوره براءت یاد آن گذشت، همزه انظرونا را با همزه قطع و فتح و کسر طاء خوانده و دیگران (انظرونا) با همزه وصل و ضمّه طاء، و ابو جعفر و ابن عامر و یعقوب (لا تؤخذ منکم) با تاء خوانده و باقی با یاء قرائت کرده و در شواذ سهل بن شعیب و بایمانهم بکسره همزه خوانده و سماک ابن حرب (و عرکم باللّه الغرور) بضمّه عین خوانده‌اند.

دلیل این قراءت: ... ص: ۲۱۰

ابو علی گوید: النظر: آن گردانیدن چشم است بجهتی که در آن دیدنی است و مقصود دیدن آنست و از آنچه که دلالت بر این میکند، قول شاعر است که

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۱۱

میگوید:

فيا مئ هل يجزي بكايي بمثله مرارا و انفاسى اليك الزوافر

پس ای میّه آیا برای این گریه‌های مداوم من پاداشی هست و حال آنکه ناله‌های من بسوی تو بلند است.

و ائی متی اشرف علی الجانب الذی به انت من بین الجوانب ناظر

و براستی که من هر وقت نگاه میکنم بر سمتی که تو در آن طرف هستی از طرفهای دیگر صرف نظر میکنم، پس اگر نظر دیدن و

رؤیت باشد مطالبه پاداش بر آن نشود برای آنکه محب و عاشق چیزی را جز دیدن جمال و چهره محبوبش اختیار نکند «۱» بلکه فقط دیدار خواسته و آرزو میکند و بر این دلالت میکند گفته شاعر دیگر:

و نظره ذی شجن وامق اذا ما الركائب جاوزن میلا

و نظر کردن عاشقی بمعشوقه‌اش وقتی که مسافرین یک میل راه بگذرند و اما قول خدای تعالی (وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ) پس معنا اینست که رحمت حق بایشان نمیرسد و گاهی می‌گویی نظر الی فلان فلانی بمن نگاهی کرد یعنی چیزی بمن رسانید و می‌گوید گوینده ای انظر الی نظر الله الیک بمن نگاه کن خدا بتو نظر کند قصد میکند که بمن خیری برسان تا خدا بتو خیری برساند، و نظرت فعلی است که استعمال میشود و آنچه از آن صرف میشود بر چند قسم است:

۱- اینکه اراده کنی بآن نظرت الی الشیء که حرف جار حذف شود و فعل ایصال بمفعول شود و از اینست آنچه ابو الحسن انشاد کرده:

ظاهرات الجمال والحسن ينظرن كما ينظر الالراك الطباء

-۱

بهشت سالکان حورانست و غلمان بهشت عاشقان دیدار یار است

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۱۲

بانوانی که دارای جمال و زیبایی آشکار و ظاهری بودند نگاه میکردند- چنانچه آهوان و غزالان بدرخت اراک نگاه میکنند و معنی (ینظرون الی- الاراک) است، پس (الی) حرف جار حذف شده است.

۲- اینکه از نظرت قصد کند تأمل و تدبّر را و آن فعل لازم است و از آنست قول ایشان که می‌گویند: اذهب فانظر زیدا ابو من هو، رفتم تأمل کنم زید را که او پدر کیست، پس اراده کرده از انظر تأمل را و از همین است قول خدای سبحان انظر کیف ضربوا لک الأمثال «۱» تأمل کن که چگونه برای تو مثل میزنند، و انظر کیف فضلنا بعضهم علی بعض «۲» نگاه کن و اندیشه نما که چطور بعض را بر بعضی برتری دادیم، و گاهی متعدی میشود بسبب (الی) مثل قول خدا، أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ «۳» آیا نظر نمیکنند بسوی شتر که چگونه خلق شده است یعنی تأمل و تدبّر درباره آفرینش آن نمیکنند، پس این تأکید برای تأمل است و گاهی این فعل بسبب (فی) متعدی میشود مثل قول او، أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ «۴» آیا پس نگاه بملکوت آسمانها و زمین نمیکنند، یعنی تأمل در آن نمی‌نمایند.

و اما قول امرأ القیس:

فلما بدا حوران و الآل دونه نظرت فلم تنظر بعینک منظرا

پس چون حوران ظاهر شد و سرابهم نزدیک آن بود نگاه کردی، پس ندیدی چشمانت منظری را.

پس ممکن است که (نظرت فلم تر بعینک منظرا) را در آل (سراب) بشناسی

(۱)- سوره اسراء آیه: ۵۱.

۲- سوره اسراء آیه: ۲۴.

(۳)- سوره غاشیه آیه ۱۷.

۴- سوره اعراف آیه: ۱۸۴.

و گاهی ممکنست که از نظر دیدن و رؤیت بنا بر اتساع قصد شود زیرا گردانیدن دیده را بطرف دیدگاه عقبش رؤیت است و گاهی اطلاق میشود بر چیزی لفظی که مرادف آن نیست ولی نزدیک بآنست مثل قول ایشان (عرب) للمزاده راویه و للفاء عذره مشک آب برای زاد و توشه سفر و توالف رفتن برای کنار دیوار، و گاهی (نظرت) فلم تنظر مثل تکلمت و لم تتکلم میشود یعنی سخن گفتن ولی حرفی که بنا بطبق مقصود و مراد باشد نزدی، پس همین طور نگاه کردی، ولی به چشمت منظر و دید گاهی را ندیدی چنانچه خواسته بودی «۱» یا ندیدی منظری را که موجب شگفت تو شود، و بعضی دیگر مثل زده از باب مهلت دادن گوید: (نظرت هو) یعنی مهلت دادم او را و از این معناست قول خدا (غیر ناظرین اناه) «۲» منتظر بظرف طعام او نباشند، و مانند آنست قول فرزدق شاعر:

نظرت كما انتظرت الله حتى كفاك الماحلين لك المحالا

انتظار تو را بردم چنانچه منتظر شدم خدا را تا کفایت کرد تو را یعنی ببنیاز کرد تو را از سؤال بخیلان یا دفع نمود از توسعایت مغرضین را قصد نموده انتظرت كما انتظرن و گاهی (انظرت) بمعنای انتظرت میآید طلب میکنی بقول خودت (انظرنی) طلب مهلتی میکند بانتظار پس از اینست قول شاعر:

ابا هندا فلا ————— تعجبا لعلنا عينا و انظرنی نخا ————— برك اليقينا

(۱) - مترجم گوید: و مثل آنست گفته جناب سلمان (ع) در روزی که او را برای بیعت کردن با ابی بکر بزور بمسجد آوردند او بصدای بلند گفت فعلتم و ما فعلتم کردید و نکردید، یعنی خلیفه و رهبری بعد از پیامبر انتخاب کردید ولی آن کسی را که باید انتخاب کنید نکردید که آن حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) خلیفه معین و مسلم و منصوص خدا و پیامبر (ص) بود او را اختیار نکردید.

(۲) - سوره احزاب آیه: ۵۳.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۱۴

ای ابو هند عجله و شتاب بر ما نکن و مرا مهلت بده تا یقینا بتو خبر میدهم.

و از همین معناست قول شیطان (أَنْظِرُنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ) «۱» و مرا مهلت بده تا روز رستاخیز و البتّه شیطان از خدا مهلت و تأخیر در عقوبت خواست پس مقصود از گفته (و انظرننا نخبرك اليقينا) مهلت خواستن است، و در قول خدای سبحان (أَنْظِرُنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ) تأخیر و تعویق است و همچنین آنچه در حدیث آمده از مهلت دادن بشخص تنگ دست و بینوا و همین طور قول انظرونا نقتبس من نورکم، یعنی بما مهلت بدهید تا از شما کسب نور کنیم، و نباید تسریع و شتاب کرد بر تخطئه کردن بچیزی کسی را که تسریع کرده، و گفته (انظرونا) و شایسته نیست که گفته شود درباره کسی که لطف و مهربانی نموده که او اشتباه کرده است، و قول او (فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ) تا خوب است برای تأنیث فاعل که فدیّه است و یاء خوبست برای فصلی که بین فاعل و فعل واقع است، و برای اینکه تأنیث غیر حقیقی است و امّا قول او (بایمانهم) پس ابن جنّی گوید: آن معطوف بر قول او (بَيْنَ أَيْدِيهِمْ) است و (بَيْنَ أَيْدِيهِمْ) ظرف میباشد و معنایش حال است، پس متعلق بمحذوف میشود یعنی (سعی کائنا بین ایدیهم) میشتابد نوری که واقع و موجود است در جلوی ایشان و هر گاه چنین بود جایز است که عطف شود بر آن باء و آنچه مجرای آنست، یعنی (کائنا بایمانهم) مثل قول او (ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْت يَدَاكَ) «۲».

و قول او، الغرور: معنای آن اغترار و فریب دادن است و آن مقدر بر حذف مضاف است، یعنی (و غرکم بالله سلامه الاغترار) یعنی سلامتی با غرور شما

(۱) سوره اعراف آیه: ۱۴، و سوره حجر آیه: ۳۶. و سوره ص آیه ۷۹

(۲) - سوره ال عمران آیه: ۱۸۲. [...]

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۱۵

و زجاج گوید: الغرور: هر چیزی از متاع دنیا است که موجب غرور شود.

لغات آیات: ... ص: ۲۱۵

القرض: قرض چیز است که بدیگری بدهی که بتو پس بدهد، مثل آن را و اصل آن قطع و برید نیست پس او قطع کرده و آن مال را از صاحبش باذن او بر ضمانت اینکه مثل آن را رد کند، و عرب میگوید: (لی عندک قرض صدق و قرض سوء) هر گاه باو کار خیر یا شری کند، شاعر گوید:

و یجزی سلامان بن یفرج قرضها بما قدمت ایدیهم و أزلت

و سلامان پسر یفرج پاداش و کیفر داد و ام و طلب آنها را بچیزی که در پیش کرده بودند از لغزشها و کارهای بدشان.

المضاعفه: زیاد کردن بر مقداری که گرفته مثل آن یا چند برابر آن.

الاقتباس: گرفتن آتش است و گفته میشود گرفتم او را آتشی و فرا گرفتم از او دانشی.

و التربص: مهلت و انتظار است.

اعراب: ... ص: ۲۱۵

(مَنْ ذَا) فراء گوید: (ذا) صله من است، گوید: و دیدم آن را در مصحف، و قرآن عبد الله بن مسعود (منذ الذی) که نون متصل بذال بود.

و بعضی گفته‌اند: الذی معنایش من هذا الذی است، و من در محل رفع است بسبب مبتداء بودن (و الذی) خبر آنست بنا بر قول اول و بنا بر قول دوم (ذا) مبتداء است (و الذی) خبر آنست و جمله خبر «من» است.

ابن فضال چنین یاد کرده و من میگویم که صحیح است که (ذا) مبتداء - باشد (و الذی یقرض الله) صفت آن باشد (و من) خبر مبتداء باشد که بر آن مقدم ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۱۶

شده برای آنکه در آن معنای استفهام است، و (یَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ) متعلق است بقول او و لهم اجر کریم، و یوم یقول المنافقون، متعلق بقول او و (ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) و ممکن است که تقدیری باشد، و آن اینست (و اذکر یوم یقول) و ممکن است بدل از (یَوْمَ تَرَى) باشد (لَهُ بَابٌ) در محل جر صفت برای (بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ) صفت برای باب است.

تفسیر آیات: ... ص: ۲۱۶

اشاره

آن گاه خداوند سبحان تشویق و تحریص بر انفاق فرموده و گفت:

(مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا) مقاتل گوید: یعنی کیست آن کس که قرض بدهد بخدا قرض نیکویی که دلش بآن پاک و خوش باشد، و تفسیر آن در سوره بقره گذشت.

(فَيْضَاعِفَهُ) یعنی پاداش و مزد او برای او زیاد شود از هفت تا هفتاد تا هفتصد، و اهل تحقیق گویند:

قرض الحسنه دارای ده صفت است: ... ص: ۲۱۶

- ۱- اینکه از حلال باشد، زیرا که پیامبر (ص) فرمود براستی که خدای تعالی پاک و منزّه است نمیذیرد مگر پاک را.
- ۲- و اینکه از بهترین چیزی باشد که مالک آنست نه اینکه چیزی پستی را انفاق کند برای اینکه خدا فرموده قصد نکنید که چیز خبیث و بدی را انفاق کنید.
- ۳- اینکه تصدّق کند در حالی که او آن را دوست دارد و امیدوار بزندگیست برای گفته رسول خدا (ص) در جواب کسی که از افضل صدقه پرسید فرمود: افضل ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۱۷
- ۴- صدقه آنست که آن را بدهی در حالی که تو تندرست و سالم و بخیل هستی و امید زندگی و ترس از فقر داری.
- ۵- و اینکه آن را واپس نگذاری تا وقتی که جان بگلویت برسد و بگویی برای فلانی چقدر و برای فلانی چه اندازه.
- ۶- و اینکه آن را در دوست‌ترین افراد و نیازمندترین و شایسته‌ترین آنها قرار دهی که آن را بگیرند، و برای همین خداوند اختصاص داد اقوامی را بگرفتن صدقات و آنها اهل دو سهم میباشند، مساکین و ابن سبیل.
- ۷- اینکه تا میتواند و امکان دارد آن را مکتوم و مخفی بدارد برای قول خدا وَ إِن تَخْفَوْهَا وَ تُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ «۱» یعنی و اینکه و آن را در پنهانی بفقراء بدهید پس آن برای شما بهتر است.
- ۸- و اینکه در پی و تعقیب آن منت نگذارده و آزار نکند، برای قول خدا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذَى «۲» باطل نکنید صدقات خود را بمنت گذاردن و اذیت کردن.
- ۹- و اینکه فقط قصد کند باین کار وجه الله و رضای خدا را و ریاء نکند برای آنکه ریاء مذموم و ناپسند است.
- ۱۰- و اینکه آنچه داده بنظرش کوچک و کم آید هر چند که زیاد باشد برای آنکه متاع دنیا قلیل و اندک است.
- ۱۱- و اینکه از محبوب‌ترین مال او باشد پیش او برای قول خدا که فرمود لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ «۳» یعنی هرگز بمقام برو خوبی نمیرسید

(۱)، ۲- بقره آیه: ۲۷۱ و ۲۶۴.

۳- سوره آل عمران آیه: ۹۲.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۱۸

مگر آنکه انفاق کنید از آنچه را که دوست دارید، پس این ده صفت هر گاه در صدقه تکمیل قرض الحسنه خواهد بود. (وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ) یعنی خالصی که مشوب و آلوده بصفت نقص نمیشود، پس کریم از شأن او آنست که خیر فراوان عطا میکند و چون این اجر نفع و سود بزرگی میدهد توصیف بکریم شده و اجر کریم بهشت است. (يَوْمَ تَرَى) روزی که ای محمّد می بینی (الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى - نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ) قتاده گوید: می بینی مردان مؤمن و زنان مؤمنه را بر صراط در روز قیامت که آن نور دلیل و راهنمای ایشانست بسوی بهشت، و نور قصد کرده روشنایی چنانی را که آن را میبینند و در آن از صراط عبور میکنند. ضحاک گوید: یعنی نور ایشان آنها را رهنمایی و هدایت میکند و قتاده گوید: براستی که برای مؤمن روشن میکند نوری بمساحت

ما بین عدن تا صنعا و کمتر از این حتی اینکه از مؤمنین کسانی هستند که روشن نمیکند برای او نورش مگر فقط جای دو پا او را. عبد الله بن مسعود گوید: به مؤمنین باندازه اعمالشان نور داده میشود، پس بعضی از آنها نورش مانند کوهیست و کمترین آنها از جهت نور و روشنایی نوریست بر انگشت ابهام او که گاهی خاموش و گاهی روشن شود.

و ضحاک گوید: (و بایمانهم) یعنی پرورنده اعمالشان را بدست راستشان داده میشود، و نور ایشان در جلو و پیش رویشان است، و فرشتگان بایشان میگویند: (بُشْرَاكُمْ الْيَوْمَ جَنَاتٌ) یعنی آنچه را بشارت بآن در آن روز داده میشوید، بهشتهایی است که (تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا) - نهرهای آب از زیر درختان آنها جاری و در آن برای ابد جاودانه خواهید بود

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۱۹

و فانی نخواهد شد (ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) اینست پیروزی بزرگ و دست یافتن بمطلوب، سپس حال منافقین را در آن روز یاد نموده و گفت:

(يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا) روزی که مردان منافق و (خراب کار) و زنان منافقه، بکسانی که ایمان آورده‌اند از جهت ظاهر و باطن میگویند (انظرونا نقتبس من نوركم) نگاه کنید بما اقتباس کنیم از نور شما:

کلبی گوید: منافقین استضاء میکند از نور مؤمنین و بآنها نوری داده نمیشود پس وقتی مؤمنین از آنها جلو میافتند میگویند نگاه کنید بما تا از نور شما اقتباس کنیم، یعنی از نور شما روشن شویم و راه را ببینیم پس از این ظلمات و تاریکیها خلاص شویم.

و بعضی گویند: ایشان وقتی از قبرهایشان بیرون آمدند مخلوط بهم می شوند، پس منافقین کوشش و شتاب میکنند در نور مؤمنین پس وقتی از هم جدا شدند منافقین در تاریکی میمانند، پس استغاثه و التماس میکنند و میگویند: (انظرونا نقتبس من نوركم).

(قيل) یعنی بمنافقین گفته میشود (ارجعوا وراءكم) یعنی برگردید به محشر، بجایی که بما نور داده شد.

(فالتمسوا نورا) پس در آنجا طلب نور کنید:

ابن عباس گوید: پس برمیگردند بمحشر ولی نوری پیدا نمیکنند، و این جهتش اینست که گوید: ظلمت و تاریکی سختی همه جا را فرو میگیرد، آن گاه نور را پخش میکند و بمؤمن میدهد و کافر و منافق را وامیگذارد در ظلمت و تاریکی.

و بعضی گویند: معنای قول او برگردید به پشتتان یعنی برگردید بدنیا اگر برایتان امکان دارد، پس در آنجا طلب نور کنید، پس براستی که مانور را

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۲۰

از دنیا بسبب ایمان و عبادتهايمان حمل نمودیم و در این موقع است که مؤمنین میگویند: پروردگارا نور ما را برای ما کامل فرما.

(فَضْرِبَ بَيْنَهُمْ سُورًا) قتاده گوید: یعنی بین مؤمنین و منافقین دیواری زده میشود و بآء در اینجا زائده است برای آنکه معنای آن اینست: حایل می شود بین ایشان و بین مؤمنین سوری و آن دیوار است میان بهشت و جهنم و بعضی گویند: آن دیوار است حقیقیه.

(لَهُ بَابٌ) یعنی برای این دیوار دریست (باطنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ) باطن و درون آن رحمت پروردگار است، و ظاهرش یعنی از جلوی این ظاهر (العذاب) و آن آتش است.

و بعضی گویند: باطن این دیوار یعنی در آن طرف رحمت یعنی بهشتی که مؤمنین در آنند و ظاهر آن یعنی و بیرون دیوار از پیش روی عذاب می آید ایشان را، یعنی مؤمنین از ایشان گرفته و داخل بهشت میشوند ولی - منافقین در آتش و عذاب قرار میگیرند و میان ایشان و بهشتها دیوار است که خداوند آن را یاد نموده.

(يُنَادُوهُمْ) یعنی منافقین مؤمنین را صدا میزنند و میگویند (أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ) آیا ما با شما نبودیم در دنیا که روزه میگرفتیم و نماز میخواندیم چنانچه شما روزه میگرفتید و نماز میخواندید و عمل میکردیم همانطور که شما عمل میکردید (قالوا بلى) یعنی مؤمنین

میگویند آری، شما با ما بودید (وَلَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ) یعنی شما استعمال کردید آنها را در کفر و نفاق و تمام آنها فتنه و آزمایش بود.

و بعضی گویند: یعنی شما تعرض کردید برای فتنه و فساد بکفر و رجوع از اسلام.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۲۱

و برخی گویند: یعنی هلاک کردید شما خودتان را بسبب نفاق.

(وَتَرَبَّصُّمُ) مقاتل گوید: و انتظار بردید بمحمد (ص) مردن را و گفتید نزدیک است که او بمیرد پس راحت شویم از او.

و بعضی گویند: انتظار بردید بمؤمنین حوادث بدی را.

(وَأَرْبَبْتُمْ) یعنی شک آوردید در دین (وَعَزَّيْتُمْ الْأُمَانِيَّ) و مغرور کرد شما را آرزوهایی را که نمودید به اینکه بلیات و حوادث سوء برگردد بمؤمنین.

(حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ) تا آنکه امر خدا یعنی مرگ آمد.

قتاده گوید: یعنی انداختن ایشان در آتش، و بعضی گویند: تا امر خدا بیاید در یاری دینش و پیامبرش و پیروز شدن آن شما را.

(وَعَزَّيْتُمْ بِاللَّهِ الْعُزُورُ) یعنی شیطان مغرور کرد شما را بحلم خدا و مهلت دادن او.

و بعضی گویند: الغرور: دنیا است.

(فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ) پس امروز از شما فدایی گرفته نمیشود، ای منافقین، یعنی بدلی به اینکه فدا دهید و نجات دهید خودتان را از عذاب.

(وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا) یعنی و نه از سایر کفاری که اظهار ایمان کردند.

(مَأْوَاكُمُ النَّارُ) یعنی قرارگاه و موضعی که شما پناه بآن میبرید آتشت.

(هِيَ مَوْلَاكُمْ) یعنی آن برای شما سزاوارتر است برای آنچه در پیش گناه کردید، و مقصود اینست که آن همانست که واقع بر شما میشود برای آنکه آن مالک امر شماست، پس سزاوارتر است بشما از هر چیزی.

(وَبَسَّ الْمَصِيرُ) یعنی بد است مأوی و مرجعی که بسوی آن میروید.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۲۲

[سوره الحديد (۵۷): آیات ۱۶ تا ۲۰] ... ص: ۲۲۲

اشاره

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۱۶) اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْمَائِضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۱۷) إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يضاعف لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ (۱۸) وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشَّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۱۹) اَعْلَمُوا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فَتَرَاهُ مُضِيغًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَمَتَاعٌ الْعُزُورِ (۲۰)

۱۶- آیا برای آنان که ایمان آورده‌اند وقت نیامد که دل‌هایشان از استماع- مواعظی که بآن متذکر خدا گردند و از استماع قرآنی که فرستاد نرم شود و مانند

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۲۳

آنان که پیش از ایشان کتابشان دادند نباشید، پس زمان بر ایشان دراز شد در نتیجه دل‌هایشان سخت شد و بسیاری از ایشان از دایره فرمان بیرون- رفتگانند.

۱۷- بدانید که خدا زمین را زنده میکند پس از مردگی، البته نشانه‌های قدرت را برای شما روشن کردیم باشد که شما بخرد آئید.

۱۸- البته مردان باور دارنده و زنان تصدیق کننده (یا مردان و زنان صدقه دهنده) و حال آنکه خدای را وام نیکو دادند (پاداش) برای ایشان افزوده میشود و ایشان را پاداشی است گرامی.

۱۹- و آنان که بخدا و فرستادگان او گرویدند این گروه همان راستگویان و بنزد پروردگارشان گواهی دهندگانند و برای ایشانست پاداش و تور ایمانشان و آنان که کافر شدند و آیه‌های ما را دروغ پنداشتند آن گروه ملازمان دوزخند.

۲۰- بدانید فقط زندگانی دنیا بازیچه و بیهوده و خود آرایی و فخر کردن میان یکدیگر و فزونی جستن است، و همچون مثل بارانیست که رستنی آن برزگران و کشاورزان را بشگفت آورد، سپس آن گیاه بخشکد، پس آن را زرد بینی، آن گاه در هم شکسته شده گردد و در آن سرای عذابیست سخت و آمرزشی از جانب خدا و خوشنودیست و زندگانی دنیا جز برخورداری فریبنده نیست.

قرائت: ... ص: ۲۲۳

نافع و حفص (و ما نزل من الحق) بزاء مخففه خوانده و باقی از قراء «نزل» با تشدید قرائت کرده‌اند، رویس (و لا- تکونوا) با تاء خوانده و دیگران با یا قرائت کرده‌اند، و ابن کثیر و ابو بکر (ان المصدقین و المصدقات) بتخفیف صاد خوانده و باقی با تشدید قرائت کرده‌اند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۲۴

دلیل: ... ص: ۲۲۴

ابو علی گوید: کسی که (ما نزل) را بتخفیف خوانده، پس در نزل ذکر مرفوع است به اینکه آن ضمیر فاعل است که عود میکند بموصول و تقویت میکند تخفیف را قول او، (و بِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَّلَ) «۱» و آنکه آن را تشدید داده پس فاعل فعل ضمیر است که بر میگردد باسم خدای تعالی و آنکه عود بموصول میکند ضمیر محذوف از صله است.

و کسی که (و لا تکونوا) قرائت کرده پس او بنا بر خطاب و نهی گرفته است و کسی که (و لا یكونوا) با یاء خوانده پس آن عطف تخشع است و آن منصوبست و ممکن است که مجزوم بر نهی برای غایب باشد، و کسی که مصدقین و مصدقات را به تخفیف خوانده پس براستی که معنایش ان المؤمنین و المؤمنات است.

و امیرا قول او سبحانه (وَ أَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا) پس آن در معنا مانند قول او (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) «۲» برای آنکه قرض دادن بخدا از اعمال صالح و شایسته است.

و دلیل کسی که آن را تخفیف داده اینست که آن اعم از صدقه دهندگان و غیر آنست، آیا نمیبینی که مصدقین با تشدید منحصر و محدود بر صدقه دهندگان است، و مصدقین با تخفیف اعم از تصدیق و صدقه است، پس آن را برده است در باب مدح و از دلیل

کسی که آن را مشدد خوانده اینست که ایشان پنداشته اند که در قرائت ابی، ان المصدقین و المصدقات آمده و از دلیل ایشان اینکه قول خدا، وَ أَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا، اعتراض بین خبر و خبر داده شده از او

(۱) - سوره اسراء آیه: ۱۰۵.

(۲) - سوره بروج آیه: ۱۱ و سوره بینه آیه: ۷.

ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۲۵

است و اعتراض بمنزله صفت است، پس آن برای صدقه ملامتش شدیدتر از آنست برای تصدیق و تخفیف چنین نیست و از ادله کسی که تخفیف داده این است که میگوید: ما قول خدا (وَ أَقْرَضُوا اللَّهَ) را حمل بر اعتراض نمیکنیم و لکن ما آن را عطف میکنیم بر معنا، آیا نمی بینی که قول خدا ان المصدقین و المصدقات معنایش اینست که آنهایی که صدقه دادند، پس مثل آنست که در معنی (ان المصدقین و اقرضوا) پس حمل شده و اقرضوا الله بنا بر معنی برای آنکه معنای مصدقین الذین صدقوا است، آنهایی که باور کردند، پس مثل اینست که گوید: ان الذین صدقوا و اقرضوا بدرستی که کسانی که باور کردند و قرض، دادند.

لغات: ... ص: ۲۲۵

گفته میشود، انی یأنی، هر گاه وقت شود.

الخشوع: نرم شدن دلست برای حق و مطیع شدن برای آن و مثل آنست خضوع، و الحق چیز است که عقل بسوی آن دعوت میکند و آن عملیست که هر کس عمل کند بآن ناجی و رستگار است، و کسی که عمل بخلاف آن کند هالک است و حق مطلوب هر عاقل است در نظر او هر چند که در طریق آن اشتباه کند.

و القسوة: سختی دلست بسبب امتناع کردن از قبول حق.

و الامد: وقت ممتد و طولانی است و آن و مدت یکیست.

و الهیج: خشکیدن گیاه است.

شأن نزول: ... ص: ۲۲۵

کلبی و مقاتل گفته اند: که قول او (أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا) یک سال بعد از هجرت درباره منافقین نازل شده و جهتش آنست که ایشان روزی از جناب

ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۲۶

سلمان فارسی پرسیدند و گفتند برای ما از تورات حدیث بگوی، چون که در آن عجائب و شگفتیهاست، پس نازل شد (الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ) تا قول او (لَمِنَ الْغَافِلِينَ) «۱» پس خبر داد ایشان را که این قرآن بهترین قصه ها و - حکایتها و سودمندترین چیزهاست، برای ایشان از غیر آن، پس مدتی خود داری کردند از پرسیدن از سلمان، سپس برگشته و از او پرسیدند از مثل آن، پس خداوند نازل فرمود این آیه را (نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا) «۲» پس باز خود داری کردند از سؤال، پس از آن برای بار سوم از سلمان (ع) پرسیدند پس این آیه نازل شد (أَلَمْ يَأْنِ ..).

و بعضی گویند: در باره مؤمنین نازل شده، ابن مسعود گوید: نبود بین اسلام ما و بین آنکه ما باین آیه عتاب شدیم مگر چهار سال، پس مؤمنین شروع کردند بعتاب کردن و سزنش کردن یکدیگر.

ابن عباس گوید: براستی که خدا دل‌های مؤمنین را واگذارد، پس بعد از سیزده سال از نزول قرآن آنها را عتاب و ملامت نمود باین آیه (أَلَمْ يَأْنِ ..)

محمد بن کعب گوید: اصحاب پیامبر (ص) در مکه تهی دست و در فشار بودند پس چون هجرت کردند بمدینه طیبه بنعمت و روزی و رفاهیت رسیدند، پس از آنچه که بر آن بودند تغییر کرده و قلبهایشان سخت و قسی شد، و حال آنکه

(۱) - سوره یوسف علیه السلام آیه: ۳- ۱.

(۲) - مترجم گوید: در تراجم درباره فضیل بن عیاض مشهور است که وی در آغاز جوانی یکی از دزدان پیشینه‌دار و قطاع‌الطریق معروف خراسان بود که حکومت و مردم آن ناحیه از او بستوه آمده و ایمنی نداشتند، وی عاشق دختری شد و هر چه از پدر و کسان آن خواستگاری کرد جواب مثبت باو ندادند، تصمیم گرفت شبی بخانه معشوقه رفته یا او را بدزدد و یا باو تجاوز کند، پس نیمه شبی

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۲۷

واجب بود بر آنها که ایمان و یقین و اخلاصشان در طول صحبت قرآن کتاب- آسمانی خدا زیاد شود.

تفسیر آیات: ... ص: ۲۲۷

اشاره

سپس خداوند سبحان ایشان را بطاعت خود فرا خوانده و گفت:

(أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا) یعنی آیا وقت آن نرسیده برای مؤمنین.

(أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ) یعنی صفا پیدا کند و نرم شود دل‌هایشان.

(لِذِكْرِ اللَّهِ) یعنی زمانی که خداوند تذکری بایشان می‌دهد بسبب قرآن از مواعظ و اندرزهای آن.

(وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ) یعنی قرآن و کسی که آن را مشدد خوانده پس مقصود او (وَمَا نَزَلَهُ اللَّهُ مِنَ الْحَقِّ) و آنچه خداوند از حق نازل نموده است.

(وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ) و نباشید مثل کسانی که کتاب به ایشان داده شده از یهود و نصاری.

(مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ) یعنی از جلوتر پس زمان طولانی شد بین ایشان و پیامبرانشان.

و بعضی گویند: یعنی طولانی شد بر ایشان زمان برای پاداش و جزا یعنی عجله در جزاء و کیفر ایشان نشد، پس مغرور شدند.

بر بالای بام همسایه معشوقه رفت تا به آنجا رود، در آن بین صدایی از منزل مجاور بگوشش رسید که کسی در آن شب قرآن میخواند، پس این آیه بگوشش رسید (أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ ...) پس متنبه شده و توبه نمود و از آنجا برگشت و از محیط گناه هجرت بمکه معظمه نمود و چنان جبران گذشته نمود از توبه و انا به که از اولیاء بزرگ و اصحاب حضرت صادق علیه السلام در آمد.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۲۸

(فَقَسَّتْ قُلُوبُهُمْ) پس دل‌هایشان غلیظ و قسی و سخت شد و خشوع آن زایل گردید و اقبال بر گناهها نموده و معتاد بان شدند.

زجاج گوید: عمرهایشان طولانی و اعمالشان بدو گناه شد، پس دل‌های ایشان قسی گردید و حال آنکه سزاوار بود که این خطاب متوجه جماعت - مخصوصی باشد که از ایشان خشوع تامی دیده نشود، پس تحریص و ترغیب بر رقت و نرمی دل و خشوع شوند، پس امیّا کسانی را که خداوند تعالی آنها را توصیف بخشوع و رقت و رحمت نموده آنها طبقه و قشری از مؤمنین بالا و برتر این گروهند.

از مواظ حضرت عیسی (ع) ... ص: ۲۲۸

از سخنان حضرت عیسی علیه السلام است که میفرماید: بسیار نکنید کلام و سخن خود را بغیر ذکر خدا، پس دل‌هایتان قسی شود، پس دل قسی و سخت از رحمت خدا دور است، و نگاه در گناهان بندگان نکنید مثل آنکه شما صاحبان و مالکین آنها هستید، و نگاه کنید در گناهان خودتان که گویا شما بندگانید، و مردم بر دو بخشند مردی مبتلا و گرفتار و آلوده بگناه و مردی با عافیت و سلامتی پس ترحم کنید بر اهل بلا و شکر کنید خدا را بر عافیت و تندرستی.

(وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ) یعنی بیرون رفتگان از طاعت و فرمان خدای تعالی بمعصیت او، یعنی پس مانند آنها نباشید، پس خداوند حکم فرماید درباره شما بمانند حکمی که درباره ایشان فرمود، آن گاه گفت:

(اغْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا) بدانید که خداوند زمین را زنده میکند بعد از مردن آن، یعنی آن را زنده میکند بسبب گیاهان و روئیدنیها بعد از خشک شدن و بیحاصل ماندن یعنی پس همین طور زنده میکند کافر را بسبب

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۲۹

هدایت کردن بایمان بعد از مردن او بگمراهی و کفر به اینکه لطف میکند مرا و را به چیزی که موجب ایمنی است نزد او.

و بعضی گفته‌اند: یعنی بدانید که خداوند دل‌ها را نرم و رقیق میکند بعد از سخت و قسی شدن آن به لطفها و توفیقها.

(قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ) بحقیقت بیان کردیم برای شما آیات، یعنی:

حجتهای آشکار و دلیلهای روشن را (لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) پس برگردید بطاعت ما و عمل کنید بآنچه را که فرمانتان دادیم (إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ) به راستی که مردان باور کننده و زنان مؤمنند تحقیق دلیل در اختلاف دو قرائت و معنای آن دو گذشت. (وَ أَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا) یعنی آنان که مالشان را در راه‌های خیر صرف میکنند (يُضَاعَفُ لَهُمْ) این قرض نیکو را بچند برابر آن پاداش داده میشود.

(وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ) و برای ایشانست پاداش سودمندی.

(وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ) و کسانی که ایمان بخدا و پیامبر او آوردند - یعنی باور کردند یکتایی خدا را و اعتراف نمودند به پیامبری پیغمبران خدا.

(أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ) «۱» ایشانند صدیقین، مجاهد گوید: هر کس

(۱) - مترجم گوید: ابو القاسم حسکانی حنفی در شواهد التنزیل درج ۲ ص ۳۲۳ درباره صدیقین حدیثی به پنج طریق روایت کرده، باسنادش از عبد الرحمن بن ابی لیلی که گوید: پیامبر خدا (ص) فرمود:

صدیقون سه نفرند، ۱- حبیب النجار مؤمن آل یاسین ۲- حزقیل مؤمن آل فرعون ۳- علی بن ابی طالب علیه السلام که او افضل از آنان است.

و در حدیث ۹۳۹ باسنادش از ابی لیلی داود بن بلال از پیامبر خدا (ص) روایت کرده که صدیق‌ها سه نفرند: ۱- حبیب نجار مؤمن

آل یاسین که

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۳۰

ایمان بخدا و پیامبران او آورد پس او صدیق شهید است و این آیه را قرائت کرد، و صدیق آنست که بسیار راست بگوید و صیغه مبالغه در راستگویی است، و آن اسم مدح و تعظیم است.

(وَ الشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ) یعنی و شهیدان نزد پروردگارشان هستند و تقدیر اینست آن گروه صدیق‌ها نزد پروردگارشان هستند و شهیدان نزد پروردگارشان آن گاه فرمود:

(لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ) یعنی و برای ایشانست ثواب طاعتشان و نور ایمانشان آن چنانی که بسبب آن هدایت میشوند براه بهشت و این گفته عبد الله ابن مسعود است، و آن را براء بن عازب از پیغمبر (ص) و عیاشی باسنادش از منهل قصاب روایت کرده گوید: بحضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام عرض کردم که دعا کن خداوند شهادت را روزی من نماید، فرمود:

مؤمن شهید است و این آیه را تلاوت نمود.

و از حارث بن مغیره روایت کرده که گفت: خدمت حضرت ابی جعفر (ع) بودیم پس فرمود: آنکه از شما عارف و شناخت باین امر داشته باشد و منتظر آن باشد و در وجود او خیری بحساب آمده باشد مانند کسانی میباشد که با حضرت مهدی قائم آل محمد علیهم السلام جهاد کرده باشد با شمشیرش آن گاه فرمود بلکه بخدا سوگند مانند کسیست که با شمشیرش جهاد در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله شهید شده باشد، سپس برای بار سوم فرمود: بلکه

(گفت ای مردم پیروی کنید پیامبران خدا را ۲- حزقیل مؤمن آل فرعون که فریاد زد آیا میکشید مردی را که میگوید: پروردگار من خداست و با برهان و معجزاتی از خدا بسوی شما آمده، ۳- علی بن ابی طالب که افضل آنهاست.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۳۱

بخدا قسم مانند کسیست که با رسول خدا (ص) شهید شده باشد در خیمه و سرا پرده آن حضرت و درباره شما آیه ایست از کتاب خدا گفتم: فدای شما کردم کدام آیه است؟ فرمود:

قول خدای عزّ و جلّ (وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَ الشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ) آن گاه فرمود بخدا قسم که شما از راستگویان و شهیدان- هستید در نزد پروردگارتان.

ابن عباس و مسروق و مقاتل بن حیان گویند: که شهداء از ما قبلش منفصل و جداست و مقصود از شهداء پیامبران علیهم السلامند که برای امتانشان شهادت و گواهی میدهند:

و فراء و زجاج هم همین قول را اختیار کرده‌اند، مقاتل بن سلیمان و ابن جریر گویند: ایشان کسانی هستند که در راه خدا شهید شدند.

(وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ) و آن کسانی که کافر شدند و تکذیب کردند آیات ما را ایشانند اصحاب و یاران دوزخ که در آن- جاودانه خواهند بود، سپس خداوند سبحان مؤمنین را ترغیب بزه در دنیا نموده و آنها را از اعتماد و رکون بآن تحذیر نموده و گفت:

(اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا) بدانید که زندگانی در این دنیا (لَعِبٌ وَ لَهْوٌ) یعنی بمنزله لهو و لعب و بازیگریست چون بقاء و دوامی برای آن نیست و بزودی زود نابود میشود چنانچه بازی و سرگرمی زود از بین میرود.

مجاهد گوید: هر لعبی لهو است، هر بازی سرگومی است.

و بعضی گویند: لعب چیزیست که انسانی را متمایل بدنی کند و لهو آنست که آدمی را از آخرت غافل نماید.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۳۲

(وَزِينَةٌ) که بسبب آن آرایش مینماید در دنیا.

و بعضی گویند: اراده نموده بآن اینکه آن در چشمان اهل دنیا زیور و آرایش می‌آید آن گاه متلاشی شده و نابود میگردد.

(وَتَفَاخُرٌ يَبْتُكُمُ) ابن عباس گوید: یعنی مردی بسبب دنیا داری با دوست و همسایه‌اش مفاخرت و مباهات میکند.

(وَتَكَاتُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ) گوید: جمع میکند مالی را که حلال برای او نیست بجهت زیاد کردن و سرکشی کردن بر اولیاء خدا

بمالش و اولادش و خدامش و مقصود اینست که عمرش را در این چیزها فانی میکند سپس خداوند سبحان برای این زندگانی

مثالی زد و گفت: (كَمَثَلِ غَيْثٍ) یعنی بارانی که - (أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ) یعنی کشاورزان و زارعین تعجب میکنند از آنچه که بسبب

این باران میروید.

زجاج گوید: و ممکن است که مقصود کفار بخدا باشد زیرا که کافر شگفتی و اعجابش بدنیا شدیدتر از غیر اوست.

(ثُمَّ يَهَيِّجُ) یعنی سپس خشک میشود (فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا) یعنی: پس می بینی آن را که چون نزدیک خشک شدن میشود زرد میگردد (ثُمَّ

يَكُونُ حُطَامًا) آن گاه پس از خشکیدن خم شده و شکسته میشود، و شرح این مثل در سوره یونس گذشت.

(وَفِي الْأَخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ) مقاتل گوید: در روز قیامت عذاب و شکنجه خدا بر دشمنان خدا بسیار سخت است.

(وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ) و آمرزش از خدا و رضوان او برای اولیاء خدا و اهل طاعت او. ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن،

ج ۲۴، ص: ۲۳۳

(وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُزُورِ) و نیست زندگی دنیا مگر متاعی فریبنده برای کسی که مغرور بآن شده و برای قیامتش کار نکند.

سعید بن جبیر گوید: متاع فریبنده است کسی را که اشتغال بطلب آخرت نکند، و کسی که مشغول به طلب آخرت شود، پس دنیا

برای او متاع بلاغ است به چیزی که آن بهتر از آن است.

و بعضی گویند: و عمل و کار کردن برای زندگی دنیا متاع غرور است و آن براستی در زوال و نابودی مانند این چیزهاییست که

مثل بآن زده شده است.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۳۴

[سوره الحديد (۵۷): آیات ۲۱ تا ۲۵] ... ص: ۲۳۴

اشاره

سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَ

اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۱) مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ

(۲۲) لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۲۳) الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَ

مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۲۴) لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ

فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (۲۵)

ترجمه آیات: ... ص: ۲۳۴

۲۱- و بسوی (موجبات) آمرزش پروردگار خویش و بهشتی پهناور که مساحت آن چون پهنای آسمانها و زمین است پیشی بگیرید

که برای آنان که بخدا و فرستادگان او ایمان آورده‌اند مهیا شده است این (نعمت آمرزش و بهشت) فضل خداست آن را بهر که

بخواهد می‌دهد و خدای تعالی دارای فضلی بزرگست.

۲۲- هیچ بلائی در زمین نرسد و نه در نفسهای شما مگر اینکه پیش از آنکه

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۳۵

آن نفسها را بیافرینیم در لوح محفوظ است البتّه این برای خدا آسانست.

۲۳- تا بر آنچه از شما فوت شده‌اند و هناك نشوید و آنچه خدا شما را بخشیده شادمان نگردید و خدا هر متکبر فخر کننده را دوست نمی‌دارد.

۲۴- آن کسانی که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل ورزیدن و امیدارند و هر که روی بگرداند جدّا خدا بینازی ستوده صفتاست.

۲۵- حقّا فرستادگان خویش را با معجزه‌های هویدا فرستادیم، و با ایشان کتاب و ترازوی عدل فرستادیم تا مردم بعدل قیام کنند و آهن را فرستادیم که در آن کارزار سخت و سودهایی برای مردم است و برای اینکه خدا بشهود برساند کسی را که دینش و پیغمبرانش را به پنهانی یاری میکند البتّه خدای تعالی نیرومندی غالبست.

قرائت: ... ص: ۲۳۵

ابو عمرو (بما آتیکم) با الف مقصور خوانده و باقی از قاریان با الف ممدود (آ) و اهل مدینه و شام (فان الله الغنی الحمید) خوانده‌اند چون که ایشان در قرآن‌های خود اینطور دیده‌اند ولی باقی از قراء (فان الله هو الغنی) به اثبات (هو) و همین طور (هو) را در مصحفهای خود یافته‌اند.

دلیل: ... ص: ۲۳۵

ابو علی گوید: دلیل کسی که (اتیکم) با الف مقصور خوانده اینست، آن را معادل و برابر با (فاتکم) دانسته پس چنانچه فعل برای فائت است در قول او (فاتکم) پس هم چنین برای (آتی) در قول او (بما آتیکم) شاعر گوید:

و لا فرح بخیر ان اتاه و لا جزع من الحدثان لاع

و خرسند نشود بخیری اگر او را برسد و نه از حوادث و رویدادها جزع میکند

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۳۶

آنکه از کمترین چیزی ناراحت میشود و میسوزد.

دلیل کسی که با الف ممدود خوانده اینست که خیری که میرسد بایشان آن از نزد خداست، و او عطا شده این نعمت است و فاعل (آتاکم) ضمیر است که عود باسم الله میکند و هاء از صله حذف شده تقدیرش (بما اتاکموه) و قول او (فان الله هو الغنی الحمید) شایسته است که (هو) فصل باشد و مبتداء نباشد زیرا که حذف فصل آسان‌تر است آیا نمیبینی که محلی برای فصل از اعراب نیست و گاهی حذف میشود و ضرری بمعنا نمی‌زند.

لغات آیات: ... ص: ۲۳۶

اعدت: مشتق از عدد است و اعداد نهادن چیز است برای آنچه در آینده میشود بر آنچه که اقتضاء میکند از عدد امری که برای آنست، و فضل و افضال و تفضّل در معنا یکیست، و آن نفع و سودیست که برای توانا میباشد که میتواند برای دیگران انجام دهد و حال آنکه برای او امکان هست که نکند.

و الای: حزن و غصه است و تاسی تخفیف حزنست بسبب مشارکت داشتن در حال او.

اعراب: ... ص: ۲۳۶

(فی کتاب) متعلق بمحذوف است تقدیرش (الا هی کائنه فی کتاب) پس آن در محل رفع است به اینکه آن خبر مبتداء محذوف است، و ممکنست که متعلق بفعل محذوف باشد تقدیرش (الا- قد کتبت فی کتاب) است پس جار و مجرور (فی کتاب) در محل نصب است بنا بر حالت، یعنی (الّا مکتوبه).
(لَکَیْلًا تَأْسُوا) منصوبست بنفس (کی) و لام آن لام جارّه است، (الَّذِیْنَ یَبْخُلُونَ) در موضع جر است بنا بر بدلیت از مختال فخور پس بنا بر این وقف

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۳۷

بر فخور جایز نیست، و ممکنست که محلش بر ابتداء و خبرش محذوف باشد، چنانچه جواب (لو) حذف شده از قول خدا (وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُیِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ) - و تقدیر آن (الذین یبخلون فانهم یتحقون العذاب) است و ممکنست که محلش، رفع یا نصب بنا بر ذم باشد.

تفسیر آیات: ... ص: ۲۳۷

اشاره

آن گاه خداوند سبحان ترغیب و تشویق فرمود در مسابقه و پیشی گرفتن برای خواستن بهشت پس فرمود:
(سَابِقُوا) یعنی مبادرت کنید به بر طرف کردن عوارضی را که مانع از اعمال صالحه است و شتاب کنید بسوی چیزهایی که موجب رستگاری در آخرت و قیامت میشود.

(إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ) کلبی گوید: یعنی شتاب کنید بتوبه کردن.

و بعضی گویند: یعنی بصف اول جماعت (یا مقدم جبهه).

و برخی گویند: یعنی بسوی پیامبر صلی الله علیه و آله.

(وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ) و بهشتی که مساحتش مانند مساحت آسمانها و زمین است، یعنی و پیشی بگیری بسوی استحقاق ثواب بهشتی که - صفتش اینست و در ذکر عرض تنها بدون ذکر طول چند وجه گفته شده است:

۱- اینکه بزرگی عرض دلالت میکند بر عظمت طول.

۲- اینکه گاهی ممکن است که طول بدون عرض باشد، ولی هیچ عرضی نیست که بدون طول باشد.

۳- اینکه مقصود بآن اینست که عرضش مانند عرض آسمانها و زمین است ولی

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۳۸

طول آن را جز خدای تعالی هیچکس نمیداند.

حسن گوید: که خدا بهشت را نابود میکند سپس بر میگرداند به کیفیتی که توصیف نمود و برای همین صحیح است که آن را توصیف کند به اینکه عرضش، چون پهنای آسمانها و زمین است، و غیر او گوید: خداوند فرمود پهنایش چون پهنای آسمان و زمین و حال آنکه بهشت آفریده شده در آسمان هفتم است پس منافاتی با آن ندارد.

(أَعَدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا) یعنی ذخیره شده و آماده گردیده برای مؤمنین.

(بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ) بخدا و پیامبران او، این جنت فضل خداست بهر کس که می‌خواهد می‌دهد یعنی پاداش جاودانه و همیشگی می‌دهد بر عمل اندک فانی شده و اگر اکتفاء کند در پاداش باندازه آنچه مستحق میشوند بسبب اعمال از عدالت او خواهد بود لیکن او تفضل فرمود بزیا تر دادن و بعضی گویند: یعنی اینکه هیچکس در دنیا و آخرت بخیری نمیرسد مگر بفضل خدا زیرا اگر خداوند سبحان ما را بطاعت خود نخوانده و راه آن را برای ما بیان نکرده بود، و توفیق عمل صالح بما نداده بود هر آینه ما هدایت بسوی او نشده بودیم و همه اینها از فضل خداست پس براستی که او تفضل فرمود با سبب آن طاعت انجام میشود از امکانات و الطاف و کمال عقل و ارائه دادن ثواب را بمکلف، پس تکلیف نیز تفضل است و آن وسیله رسیدن بشواب است.

ابو القاسم بلخی و عدلیه از اهل بغداد گویند: خداوند سبحان و تعالی اگر اکتفاء و اقتصار کند برای بندگانش در طاعاتشان بر مجرد احسانهای گذشته او بر ایشان هر آینه عدل خواهد بود پس برای این خداوند سبحان ثواب، و بهشت را فضل قرار داد، و در این آیه بزرگترین امیدواری برای اهل ایمان

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۳۹

خواهد بود، برای آنکه یاد آورد شد که بهشت آماده و مهیای برای مؤمنین است و با ایمان چیز دیگری را یاد نکرد.

(وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ) یعنی صاحب انعام عام و احسان فراوان بر بندگانش میباشد، سپس فرمود:

(مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ) نمیرسد بلاء و مصیبتی در روی زمین مانند قحطی باران و کمبود گیاهان و نقصان میوه‌جات.

(وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ) و نه در جان خودتان از بیماریها و دیدن داغ اولاد.

(إِلَّا فِي كِتَابٍ) مگر آنکه در کتاب است، یعنی مگر آنکه آن ثبت در لوح محفوظ است.

(مَنْ قَبْلَ أَنْ نُنزِّلَهَا) یعنی از پیش از آنکه جانها را بیافرینم، مقصود این است که خدای تعالی آن را در لوح محفوظ ثبت کرده پیش

از آنکه جانها را خلق کند تا استدلال کند فرشتگان را بآن بر اینکه او عالم بذاته است همه چیز را به حقایقش میداند.

(إِنَّ ذَلِكُمْ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ) یعنی اثبات این با کثرت و زیادتش بر خدا آسان و غیر مشکل است، سپس بیان فرمود خداوند سبحان

برای چه این کار را کرد، پس فرمود:

(لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ) تا آنکه غصه نخورید بر آنچه از شما فوت شده یعنی این کار را ما کردیم برای اینکه شما محزون

نشوید بر آنچه فوت میشود، از شما از نعمتهای دنیا.

(وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ) و مسرور نشوید بآنچه که بشما میرساند یعنی به آنچه که عطا کرد خدا شما را از آن و چیزی که موجب بر

طرف کردن اندوه و سرور

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۴۰

از آن میشود، اینست که آدمی هر گاه بداند که آنچه که فوت میشود از نعمتها- خداوند تعالی ضمانت کرده بر آن که عوضش را

در آخرت عطا کند، پس سزاوار نیست که غمناک و اندوهگین شود برای فقدان اگر بداند که آنچه که از نعمتها را باو داده او را

تکلیف بشکر بر آن و پرداختن حقوق واجبه آن را نموده، پس سزاوار نیست که مسرور بآن شود، و نیز وقتی که دانست که چیزی

از ان باقی نمیماند، شایسته نیست که برای آن غمگین شود بلکه واجبست که اهتمام و کوشش برای امر آخرت کند که دائمی است

و ناپود نمیشود، و در این آیه اشاره بچهار چیز است.

اول: حسن خلق و خوش اخلاقی، برای آنکه کسی که وجود دنیا و عدمش (بود و نبودش) در پیش او بی تفاوت باشد حسد نوزد و دشمنی نکند و مالش را از کسی دریغ و مضایقه نماید زیرا اینها از موجبات سوء خلق و بد اخلاقی است و آنهم از ثمرات حبّ دنیاست.

دوم: کوچک شمردن دنیا و اهل آن هر گاه مسرور بوجود آن نشود و محزون بعدمش نباشد.

سوم: بزرگ شمردن آخرت برای آنچه که در آن میرسند به ثواب ابدی که خالص و پاک از نواقص و عیبهاست.

چهارم: افتخار و مباهات بخدای متعال نمودن نه باسباب دنیا و زرو زیور ظاهری آن.

و روایت شده که مردی خدمت حضرت علی بن الحسین (ع) رسید عرض

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۴۱

کرد زهد چیست؟ آن حضرت فرمود:

زهد دارای ده جزء است، و اعلی درجه زهد کمترین درجه ورع و تقوا است، و اعلی درجه ورع کمترین درجه و مرتبه یقین است، و اعلی درجه یقین کمترین درجه رضا است، و تمام زهد در آیه‌ای از کتاب خدا (لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ) میباشد و به بوذرجمهر حکیم (وزیر نوشیروان) - گفتند برای چیست ای دانشمند که افسوس و غصه نمیخوری بر چیزی که از دست دادی و چرا مسرور نمیشوی به چیزی که بتو میرسد؟

پس گفت که فوت شده جبران با شک چشم و گریستن نمیشود و رسیده به خوشحال شدن تداوم نیاورد.

و از عبد الله بن مسعود روایت شده که گفت: هر آینه اگر من دستمالی کنم گل آتشی را که بسوزاند هر چه سوزد و باقی گذارد آنچه بگذارد نزد من محبوب تر است از اینکه بگویم بچیزی ای کاش فلان چیز نبود یا ای کاش فلان چیز بود.

(وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ) و خدا دوست نمیدارد هر متکبری را که بر مردم افتخار بدینا میکند.

(الَّذِينَ يَبْتُلُونَ) آن کسانی که بخل میورزند بسبب منع و ترک واجبات.

(وَيَا أَيُّهَا النَّاسُ بِالْبُخْلِ) و مردم را هم فرمان به بخل و امساک میدهند و در حدیث است که پیامبر (ص) از بزرگ بنی عوف پرسید گفتند، جد بن قیس است که ببخل و امساک متهم است پس آن حضرت فرمود:

و چه دردی بدتر از بخل است، بزرگ و آقای شما براء پسر مغرور است.

(وَمَنْ يَتَوَلَّ) یعنی کسی که اعراض و دوری کند از آنچه خدا بسوی آن خوانده است (فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ) پس برآستی که خدا بیناز از او و از اطاعت او صدقات

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۴۲

و خیرات اوست. (الْحَمِيدُ) ستوده و پسندیده است در تمام افعالش آن گاه خداوند سبحان قسم یاد نموده و گفت:

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ) هر آینه حقا که ما پیامبران خود را فرستادیم با دلائل و معجزات (وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ) و نازل کردیم با ایشان کتابی را که متضمن احکام و چیزهاییست که مورد نیاز مردم است، از حلال و حرام مانند:

۱- تورات کتاب موسی بن عمران ۲- انجیل، کتاب عیسی بن مریم علیه السلام ۳- قرآن (وَالْمِيزَانَ) ابن زید و جبائی و مقاتل بن سلیمان گویند یعنی نازل کردیم با ایشان از آسمان ترازویی را که دارای دو کفه است و با آن سنجیده میشود.

و بعضی گویند: یعنی نازل کردیم صفت میزان را.

(لِيُقَوِّمَ النَّاسَ) تا آنکه مردم در معاملاتشان قیام (بِالْقِسْطِ) کنند یعنی بعدل داد و ستد کنند.

قتاده و مقاتل بن حیان گویند: مقصود اینست که ما امر بعدل کردیم مثل قول او که میفرماید: اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ

«۱» خدایی که نازل فرمود کتاب خود را بحق و راستی و عدالت.

«وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ» از عبد الله پسر عمر از پیامبر خدا (ص) روایت شده که فرمود بر راستی که خداوند نازل فرمود چهار برکت را از آسمان بسوی زمین:

۱- آهن ۲- آتش ۳- آب ۴- نمک.

(۱)- سوره شوری آیه: ۱۷.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۴۳

و اهل معنی گفته‌اند که: معنای (أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ) آفریدیم ما آن را و ایجاد کردیم آن را، می‌باشد مثل قول او: و انزل لكم من الانعام ثمانية ازواج «۱» و نازل کرد برای شما از چهار پایان هشت جفت‌ها را (۱- گوسفند نر و ماده ۲- بز نر و ماده ۳- گاو نر و ماده ۴- شتر نر و ماده).

و مقاتل هم چنین پنداشته و معتقد باین معنی شده پس گوید: یعنی بامر ما آهن بوجود آمد.

و قطرب گوید: معنای (انزلنا) در اینجا مهیا کردیم ما و آفریدیم از نزل (مائده) و آن چیز است که برای میهمان آماده میشود، یعنی انعام کردیم بسبب آهن و آن را برای شما آماده نمودیم.

ابن عباس گوید: و فرود آورد با آدم علیه السلام از جنس آهن سه چیز را ۱- علاء که سندان باشد ۲- گاز انبر ۳- چکش.

(فِيهِ يَأْسُ شَدِيدٌ) زجاج گوید: یعنی ممانعت نموده و با آن پیکار و جنگ با دشمن میکند و مقصود اینست که از آهن دو سلاح ساخته میشود یکی برای دفاع چون سپر و زره و کلاه خود، و یکی برای زدن چون شمشیر و خنجر و چاقو و سر نیزه، چنانچه مجاهد گوید: در آن سپر است برای دفاع و سلاح است برای زدن بدشمن.

(وَمَنَافِعِ لِلنَّاسِ) یعنی چیزهایی که مردم در وسائل زندگیشان منتفع بآن

(۱)- سوره زمر آیه: ۶، مترجم گوید تفسیر این آیه را در سوره انعام در آیه ۱۴۴ و ۱۴۵ نموده و فرموده: ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْرِ اثْنَيْنِ تا آنجا که فرمود مِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۴۴

میشوند، مانند چاقو و تبر و تیشه و سوزن و غیر آن از چیزهایی که از آهن میسازند (مثل بیل و کلنگ و شمشیر و خنجر و کارخانجات و ماشین آلات و تیر آهن و رنگهای ماشین و چرخهای قطار و موتور هواپیما و اتوبوس و موتور سیکلت و سایر ابزار و آلات آهنی که احصاء آن مشکل است).

(وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ) عطف بر قول او (لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) است، یعنی تا اینکه معامله بعدل نمایند و اینکه- بداند خدا نصرت- کسی را که او را نصرت و یاری میکند میداند و جهاد کسی که با پیامبرش جهاد میکند و قول او (بالغیب) یعنی بعلم واقعی با استدلال و تأمل بدون دیدن بچشم.

(إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ) بر راستی که خداوند نیرومند بر انتقام است از دشمنانش (عَزِيزٌ) است یعنی قابل دسترسی نیست که علتی در زمین و آسمانش بر او عارض شود.

جهت پیوست قول خدا (مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ) بما قبلش اینست که چون خداوند سبحان بیان فرمود ثواب بر طاعات را در تعقیب آن توضیح داد- عوضهایی را که بر تقدیر و صبر در مصیبتها و دردها عطا میکند و فرمود: بر ما مخفی نیست عوض کسی که مصیبتی باو رسیده پس اگر آن مصیبت از ناحیه و جانب ما باشد پس عوض آن چند برابر از پاداش ما خواهد بود، و اگر از فعل و عمل بندگان ما باشد پس ما عوض آن را از ایشان خواهیم گرفت، سپس تأکید این را بقول خویش (لَكَيْلًا تَأْسُؤًا ...) نمود، برای آنکه مصیبت اگر در آخر کار بدون عوض، باشد غم و غصه‌اش بیشتر شود، پس تمام اندوه در زیانست که جبرانی برای آن نباشد آن گاه در پس آن فرمود: (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ ...) پس بیان ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۴۵ فرمود که خداوند سبحان نسبت به بندگانش مهربانست بآنچه میخواند ایشان را بخشوع و خضوع و ترک تکبر و خود نمایی قوله تعالی:

[سوره الحديد (۵۷): آیات ۲۶ تا ۲۹] ... ص: ۲۴۵

اشاره

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۲۶) ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِمْ بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهَابَنِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۲۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرُسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَعْفِزْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۲۸) لَيْلًا يَعْلَمُ أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۲۹)

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۴۶

ترجمه آیات: ... ص: ۲۴۶

۲۶- و بتحقیق فرستادیم نوح و ابراهیم را و قرار دادیم در اولاد آن دو پیامبری را و کتاب را پس بعضی از ایشان هدایت یافتند و بسیاری از ایشان- فاسقانند.

۲۷- پس از پی در آوردیم بر اثرهای ایشان رسولانمان را و از پی در آوردیم عیسی بن مریم را و دادیم باو انجیل را و قرار دادیم در دلهای آنان که پیرو شدند او را مهری و رحمتی و رهبانیتی را که بدعت ساختند آن را ما ننوشتیم آن را برای ایشان مگر جستن رضای خدا، پس رعایت نمودند آن را حق رعایتش پس دادیم آنان را که ایمان آوردند از ایشان اجرشان را و بسیاری از ایشان فاسقانند.

۲۸- ای آن کسانی که ایمان آوردید پرهیزید از خدا و ایمان بیاورید بر رسولش که میدهد شما را دو نصیب از رحمتش و قرار خواهد داد برای شما نوری که راه روید بآن و خواهد آرزید شما را و خداست آمرزنده مهربان.

۲۹- تا اینکه بدانند اهل کتاب که قدرت ندارند بر چیزی از فضل خدا و اینکه افزونی در دست خداست میدهد آن را بهر کس که خواهد و خدا صاحب فضل بزرگ است.

لغات آیات: ... ص: ۲۴۶

التقیه: قرار دادن چیزیست در پی چیزی بنا بر استمرار و تداوم در آن و برای همین به پایان و آخرهای شعر قافیه گفته میشود زیرا بیت بر پی آن مستمر است در غیر آن بر منهای و طریقه آن.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۴۷

الرهبانیه: اصل آن از رهبه است که بمعنای خوف و بیم است مگر آنکه آن عبادتی است که اختصاص بنصاری دارد برای سخن و کلام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که فرمود: لا رهبانیه فی الاسلام، در اسلام رهبانیت نیست.

الابتداع: اول کار است که اقتداء و پیروی در آن بر مثالی نشده، و از آنست بدعت زیرا که آن ایجاد کاریست بر خلاف سنت. الکفل: حظ و نصیب است و از آنست نصیب و حظی که سوار بر آن مینشیند و آن گلیم و مانند آنست که بر گرده و پشت شتر میگذارند هر گاه بخواهند که در آن بخوابند تا از سقوط و افتادن محفوظ بمانند، پس در آن حظی از مصونیت از افتاد نیست.

اعراب: ... ص: ۲۴۷

و رهبانیت منصوب بفعل مضمر است که قول او ابتدعواها آن را تفسیر میکند و تقدیر آن و ابتدعوا رهبانیه ابتدعواها) است، و قول او (ما کتبتناها علیهم) در محل نصب است برای آنکه صفت برای رهبانیه میباشد.

(ابتغاء رضوان الله) منصوب است برای آنکه آن بدل از هاء (فی کتبتناها) است و تقدیر آن کتبتناها علیهم ابتغاء رضوان الله، یعنی پیروی کردن اوامر او و حال آنکه برای ایشان رهبانیت را نوشتیم و (لا) در (لئلا یعلم) زاید (و ان) در (اللا یقدرون) مخففه از مثقله و اسم آن محذوف است، و تقدیرش، انهم لا یقدرون و (لا) در اینجا دلالت بر اضممار در آن با تخفیف آن.

تفسیر آیات: ... ص: ۲۴۷

اشاره

آن گاه خداوند سبحان عطف بما تقدّم نمود از ذکر پیامبران بحکایت حضرت ابراهیم و نوح علیهما السلام و فرمود:

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۴۸

(و لقد أرسَلنا نُوحاً و إبراهیم) و بتحقیق ما فرستادیم نوح و ابراهیم (ع) را و البتّه آن دو بزرگوار را اختصاص داد بنامشان برای فضیلت آن دو بزرگوار و برای آنکه آن دو پدر پیامبران خدایند.

(و جعلنا فی ذرّیتهم النبوّه و الکتاب) یعنی براستی که پیامبران - تمامشان از نسل و ذریه آن دو بزرگوارند و بر ایشان کتاب نازل نمود، سپس خبر از حال فرزندان آنها داده و گفت: (فمِنْهُمْ مُهْتَدٍ) پس بعضی از ایشان هدایت شده براه حق هستند.

(و کثیرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ) و بسیاری از ایشان فاسقاند، یعنی از اطاعت حق بیرون رفته و مرتکب گناه او شدند.

(ثمّ قَفَّینا علی آثارِهِمْ بِرُسُلِنَا) یعنی سپس پیروی کردیم بفرستادن بر آثار کسانی که یاد کردیم آنان را از پیامبران به پیغمبران دیگر، برای قوم و ملت دیگر روانه کردیم ایشان را پیامبری از پیامبر.

(و قَفَّینا بیسی ابن مریم) و قرار دادیم پی ایشان عیسی بن مریم (ع) را پس او را فرستادیم پیامبری.

(و آتیناهُ الانجیل) یعنی و عطا کردیم بعیسی بن مریم انجیل را.

(و جعلنا فی قلوب اللّٰدین اتّبعوه) و قرار دادیم در دلهای کسانی که عیسی را پیروی کردند در دینش یعنی حواریین و پیروان ایشان که پیروی کردند - عیسی علیه السلام را (رأفمه) مهربانی و آن سخت‌ترین درجه رقت و دل نرمی است، (و رحمة) و او نسبت داد

رأفت و رحمت را بخودش برای آنکه خدای سبحان در دل‌های ایشان رأفت و رحمت قرار داده است، بامر کردن به مهربانی و رغبت دادن در آن و وعده ثواب دادن بر آن.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۴۹

برای آنکه او ایجاد کرد در قلوب و دل‌های ایشان رأفت و رحمت را و البتّه پیروان عیسی علیه السلام را برأفت و رحمت تعریف نمود هر چند که از افعال- خدای سبحان میباشد برای آنکه ایشان متعزّض برأفت و رحمت شدند.

(و رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ) و رهبانیتتی که اختراع کردند ما نوشتیم آن را برای ایشان. و رهبانیتّی خصلتی و یک قسمت از عبادت است که در آن معنای خوف و ترس ظاهر میشود یا در کلیسا یا در حال انفراد و تنهایی یا از مردم یا غیر اینها از اموری که در آن تعبد صاحبش ظاهر میشود، و معنایش اینست که ایشان رهبانیتتی از خود اختراع کردند که ما بر ایشان نوشتیم.

قتاده گوید: رهبانیتتی که ایشان اختراع کردند آن متارکه با زنان و صومعه گرفتن و دیرانی شدن بود گوید: و تقدیرش (و رهبانیتّی ما کتبنها علیهم).

(إِلَّا) مگر آنکه ایشان آن را اختراع کردند (ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا) برای جستن خشنودی خدا، پس آن را رعایت نکردند، حق رعایت کردن.

ابن عبّاس گوید: که رهبانیتتی که ایشان اختراع کردند، پیوستن به بیابانها و کوه‌ها بود در خبری که از پیامبر (ص) نقل شده پس رعایت نکردند افرادی که بعد از ایشان آمدند حق رعایت کردن و این هم برای تکذیبشان بود پیامبری محمد (ص).

و بعضی گویند: رهبانیت: انقطاع و بریدن از مردم است برای انفراد بعبادتی که ما بر ایشان آن را واجب نکردیم. و زجاج گوید: که تقدیر آن «ما کتبنها إلّا ابتغاء رضوان الله» است و جستن رضوان خدا پیروی کردن او امر اوست، پس این یک وجه است گوید: و در آن

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۵۰

وجه دیگرست که در تفسیر آمده که ایشان افعالی و کارهایی از پادشاهانشان دیدند که نتوانستند بر آن تحمّل کنند، پس برای خود دیرها و صومعه‌ها گرفتند و آن را اختراع و ایجاد نمودند، پس چون خود را ملزم ساختند باین عبادت و داخل بر آن صومعه شدند لازم شد ایشان را که آن را تمام کنند، چنانچه هر گاه انسان روزه‌ای میگیرید که بر او واجب نشده لازم میشود. و او که آن را تمام کند گوید: و قول او (فمارعوها حق رعایتها) رعایت نکردند آن را حق رعایت کردن بر دو قسم است:

۱- اینکه اکتفاء کنند بر آنچه که خود را بآن ملزم نموده‌اند.

۲- و آن بهتر است، اینکه آنان هنگام بعثت پیغمبر (ص) بودند، ولی ایمان بآن حضرت نیاوردند، پس ایشان تارک طاعت خدا بودند پس این رهبانیت را رعایت نکردند حق رعایت کردن، و دلیل این قول خداست که فرمود:

(فَأَتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ) پس دادیم کسانی از ایشان را که ایمان آوردند پادشاهانشان را یعنی آنان که ایمان به پیامبر (ص) آوردند.

(وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ) و بسیاری از ایشان فاسقند یعنی کافرند تمام شد کلام زجاج و تأیید میکند این را روایتی که از ابن مسعود رسیده گوید: من ردیف پیغمبر (ص) بر الاغی سوار بودم، پس آن حضرت فرمود: ای پسر ام عبد آیا میدانی از کجا بنی اسرائیل رهبانیت را اختراع کردند، پس گفتم خدا و رسول او داناتر است، فرمود: بر بنی اسرائیل ستمکارانی مسلط شد، بعد عیسی بن مریم علیهما السلام که مرتکب بگناهان خدا شدند، پس اهل ایمان غضبناک و خشمگین شده، پس با آنها مقاتله و پیکار کردند، پس سه مرتبه اهل

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۵۱

ایمان از ایشان منهزم و فراری شدند مگر اندکی، پس گفتند اگر ما بر این گروه ستمکاران و جباران نمایان شویم ما را نابود میکنند و برای دین یک نفر باقی نخواهد ماند تا دعوت بسوی او کند پس بیائید و در روی زمین پراکنده شویم تا خداوند پیامبری را که عیسی علیه السلام بما وعده داد مبعوث کند و مقصودشان حضرت محمد صلی الله علیه و آله بود، پس متفرق و پراکنده در میان غارهای کوه‌ها شدند و اختراع رهبانیت کردند، پس بعضی از آنها متمسک و ملتزم بدینش گردیده و برخی هم کافر شدند، سپس این آیه را تلاوت کرد: وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ، تا آخر آیه، سپس فرمود:

ای پسر ام عبد آیا میدانی رهبانیت امت چیست، گفتم خدا و پیامبرش دانا ترند، فرمود، هجرت در راه خدا و جهاد و پیکار با دشمنان و نماز و روزه و حج و عمره.

و از ابن مسعود: روایت شده که گفت: داخل شدم بر پیامبر (ص) پس فرمود ای پسر مسعود، متفرق شدند امت عیسی علیه السلام که قبل از شما بودند بر هفتاد و دو فرقه و گروه، و دو گروه از آنها نجات یافت و هفتاد گروه دیگر هلاک شدند و آن دو گروه فرقه ای بودند که با سلاطین جبارشان بر دین عیسی (ع) جنگ کردند پس ایشان را کشتند و فرقه‌ای دیگر که طاقت و نیروی جنگ کردن با ملوک را نداشتند و نمیتوانستند که رو بروی ایشان ظاهر شوند و ایشان را بدین خدای تعالی و دین عیسی علیه السلام دعوت کنند پس در بلاد سیاحت نموده و رهبانیت اختیار کردند و ایشان آنهایی بودند که خدا درباره ایشان فرمود «وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ» آن گاه پیامبر (ص) فرمود: کسی که ایمان بمن آورد و مرا تصدیق نمود و پیروی کرد مرا حقاً رعایت کرده رهبانیت را-

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۵۲

حق رعایت کردن و کسی که ایمان بمن نیاورد، پس ایشان گروهی هالک و- نابودند سپس خداوند سبحان فرمود:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا) ای آن کسانی که ایمان آوردید یعنی اعتراف بتوحید و یکتایی خدا کرده و تصدیق بموسی و عیسی (ع) نمودید (اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ) ابن عباس گوید: یعنی برسید از خدا و ایمان آورید به پیامبر او محمد صلی الله علیه و آله و سلم. و بعضی گفته‌اند: یعنی ای کسانی که بظاهر ایمان آورده‌اید در باطن و دلتان هم ایمان بیاورید.

(يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ) میدهد شما را دو نصیب (مِنْ رَحْمَتِهِ) ابن عباس گوید: یک نصیب برای ایمانشان به پیامبران گذشته، و یک نصیب هم برای ایمانشان به محمد صلی الله علیه و آله.

(وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ) و قرار میدهد برای شما نوری که در آن راه روید.

مجاهد گوید: یعنی رهبر و راهنمایی که بسبب او هدایت شوید.

ابن عباس گوید: نور قرآنست که در آن دلائلی بر هر حقی و بیان برای هر خیری است و بوسیله آن مستحق میشوند روشنایی و نوری را که بسبب آن در روز قیامت راه روند.

(وَيَغْفِرْ لَكُمْ) یعنی میپوشاند بر شما گناهان شما را (وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) و خدا بخشاینده مهربانست.

مهاجرت جعفر بن ابی طالب «ع» بکشور حبشه ... ص: ۲۵۲

سعید بن جبیر گوید: پیغمبر (ص) جعفر «طیار» را با هفتاد نفر سواره از-

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۵۳

مسلمین بسوی نجاشی (امپراطور) حبشه فرستاد تا او را دعوت به اسلام نمایند، پس آنها وارد بر نجاشی شده او را دعوت نموده پس او پذیرفت و ایمان باسلام و پیامبر (ص) آورد، پس چون خواستند مراجعت کنند عده‌ای از کسانی که ایمان آورده بودند از اهل

مملکت او و ایشان چهل مرد بودند گفتند بنجاشی بما اجازه بده تا ما خدمت این پیغمبر (ص) برسیم و حضورا اسلام آوریم، پس آنها را رخصت داده و باتفاق جعفر علیه السلام بمدینه آمده و خدمت پیغمبر رسیدند و ضعف مالی مسلمین را دیدند از پیامبر اجازه خواستند و گفتند ای پیامبر خدا برای ما اموالیست و ما میبیم تنگدستی مسلمین را، پس اگر به ما اجازه دهید ما برویم بکشورمان حبشه و اموالمان را بیاوریم و با مسلمین مواسات کنیم، پس پیغمبر (ص) بایشان اجازه داد و رفتند و اموالشان را آورده و با مسلمین تقسیم کردند، پس خداوند نازل فرمود درباره ایشان: الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ تَا قَوْلِ اُو وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ «۱» کسانی که ایشان را کتاب از پیش فرستادیم ایشان باو ایمان آوردند ... و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق میکنند، پس نفقه همان اموالی بود که بمسلمین کمک کردند، پس چون اهل کتابی که ایمان به پیامبر (ص) نیاورده بودند قول او را شنیدند (أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا) «۲» آن گروهند که پاداششان دو بار داده میشود بآنچه که صبر کردند، پس افتادند بجان مسلمانها و گفتند ای گروه مسلمین اما کسی که ایمان آورد از ما بکتاب ما برای او یک پاداش مثل پاداشهای شماست، پس چه فضیلتی شما بر ما دارید، پس این

(۱) - سوره قصص آیه: ۵۲.

(۲) - قصص آیه: ۵۴.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۵۴

آیه نازل شد: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ ...) پس برای ایشان دو پاداش قرار داد و افزود بر ایشان نور و آمرزش را سپس فرمود: (لَيْلًا يَعْلَمُ - أَهْلُ الْكِتَابِ).

و کلبی گوید: آنها بیست و چهار نفر مرد بودند که از یمن بر پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَارِد شدند و آن حضرت (ص) در مکه بودند و ایشان یهودی و نصرانی نبودند بلکه بدین پیامبران نبودند، پس اسلام آوردند، پس ابو جهل بایشان گفت شما بد مردمی هستید و بد واردینی بر خویشانان پس آنها پاسخ وی را داده و گفتند و چیست برای ما که ایمان بخدا بیاوریم، پس خدا برای مؤمنین اهل کتاب مثل عبد الله بن سلام و اصحابش دو پاداش قرار داد پس ایشان شروع کردند بر مباحثات و فخر کردن بر اصحاب رسول خدا (ص) و می گفتند ما از شما برتریم زیرا برای ما دو پاداش است و برای شما یک پاداش، پس نازل شد: (لَيْلًا يَعْلَمُ أَهْلُ الْكِتَابِ ... تا آخر سوره).

دو پاداش برای کیست؟ ... ص: ۲۵۴

از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ روایت شده که فرمود هر کس برای او کنیزی باشد پس او را تعلیم داده و خوب بیاموزد و او را ادب نموده و نیکو ادب نماید و وی را آزاد کرده و شوهر دهد برای او دو پاداش است و هر کس از اهل کتاب که ایمان به پیامبر خود آورد و بمحمد (ص) نیز ایمان آورد برای او دو پاداش است و هر بنده و مملوکی که ادا کند حق خدا و حق صاحبان خود را پس برای او دو پاداش است این حدیث را بخاری و مسلم در دو صحیح خود آورده‌اند «۱»

(۱) - مترجم گوید: خدا رحمت کند ابو علی طبرسی را که تقیه نموده و [...]

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۵۵

(لَيْلًا يَعْلَمُ) یعنی برای اینکه بدانند، و لا زایده است (أَهْلُ الْكِتَابِ) یعنی آنهایی که ایمان بمحمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نیاورده و نسبت

بمؤمنین حسد ورزیدند از ایشان (أَلَا يَتَذَكَّرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ) و ان (أَلَا) ان مخففه از ان مثقله است و تقدیرش اینست که ایشان قدرت و نیرو ندارند، و- معنایش اینست که ما دو پاداش قرار دادیم برای کسانی که ایمان بمحمد صلی الله علیه و آله آوردند، تا آنکه بدانند کسانی که ایمان نیاورده‌اند بر ایشان پاداشی و نصیبی و حظی در فضل خدا نیست.

(جنبه ولایتی آیه مذکوره را نقل نکرده با اینکه ابو القاسم حسکانی- حنفی متوفی قرن پنجم هجرت که قبل از وی در خراسان بوده در شواهد التنزیل خود ج ۲ ص ۲۲۷ تا ۲۲۹ شش حدیث ایراد کرده که ما برای تیمن و اداء بعضی از حقوق موالیان عظام خود تقدیم دوستان آل محمد (ع) می نمائیم، در حدیث ۹۴۳ از فرات بن ابراهیم کوفی باسنادش از ابن عباس روایت نموده در قول خدای تعالی (يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِي) فرمود: حسن و حسین علیهما السلام و يجعل لکم نورا تمشون به، علی بن ابی طالب علیهم السلام، و در حدیث ۹۴۴ باسنادش از جابر بن عبد الله عینا مثل حدیث- گذشته.

و در حدیث ۹۴۵ باسنادش از جابر از ابی جعفر علیه السلام در قول او يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِي فرمود: یعنی حسن و حسین و يجعل لکم نورا تمشون به فرمود امام عادل که باو پیروی کنید علی بن ابی طالب علیهم السلام.

و در حدیث ۹۴۶ باسنادش از سعد بن طریف از ابی جعفر علیه السلام در تفسیر آیه مذکوره فرمود (من تمسک بولایه علی فله نور) کسی که متمسک به ولایت علیه السلام شود برای او نور است.

و در حدیث ۹۴۷ باسنادش از ابو سعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: اما بخدا قسم هیچ بنده‌ای دوست

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۵۶

(وَ أَنَّ الْفَضْلَ يَبْدُ اللَّهُ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ) و اینکه فضل بدست خداست به هر کس که میخواهد میدهد، پس مؤمنین از اهل کتاب را دو پاداش داده است (وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ) و خداوند صاحب فضل بزرگ است، تفضل میکند بر هر کس از بندگان مؤمنش که میخواهد.

و بعضی گویند: که مقصود از فضل خدا در اینجا پیامبر است یعنی قدرت و توان بر نبوت ندارند و نمیتوانند که آن را از کسی که خدا خواسته و او را اختصاص به پیامبری داده برگردانند، پس قدرت ندارند که نبوت را از محمد صلی الله علیه و آله گرفته و بهر کس که دوست دارند بدهند بلکه نبوت و پیامبری بدست خداست بهر کس میدهد که اهل آن باشد و میدانند که او صلاحیت این مقام را دارد «۱».

فراء گوید: البته لاء زائده داخل میشود در صله هر کلامی که در اوائل یا اوآخرش کلمه جحد و انکار باشد هر چند که تصریح بآن هم نشده باشد مثل قول او: ما منعك ألا تسجد إذ أمرتك «۲» چه چیز تو را مانع شد که سجده نکنی وقتی تو را فرمان دادم (و ما يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ) «۳» و چه

(نمیدارد خاندان مرا مگر آنکه خداوند عزّ و جل نوری باو عطا کند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شود و هیچ کس دشمن نمیدارد خاندان مرا مگر آنکه خداوند در روز قیامت او را از آن نور محروم و محجوب نماید:

و در حدیث ۹۴۸ باسنادش از سالم از پدرش از رسول خدا (ص) روایت نمود که فرمود:

اکثرکم نورا یوم القیمه اکثرکم حبال محمد (ص)

، نورانی‌ترین شما در روز قیامت آن کسیست که حبش بآل محمد بیشتر باشد.

(۱)- مترجم گوید: چنانچه در کتابش در سوره انعام آیه ۱۲۴ فرمود: اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ، خدا داناست که پیامبری و

رسالت خود را در کجا و چه کسی قرار دهد.

(۲) - اعراف آیه ۱۲.

۳ - سوره انعام آیه: ۱۰۹.

ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۵۷

چیز آگاه کرد شما را که چون آن آیات آمد ایمان نخواهند آورد (وَ حَرَامٌ عَلَىٰ قَوْمٍ أَنهَلِكُنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَزِجُونُ) «۱» و حرام است بر اهل قریه‌ای که آن را هلاک - کردیم که بازگشت نکنند.

و بعضی گویند: که ان لا در اینجا در حکم ثبات است و معنایش (لان لا يعلم اهل الكتاب انهم لا يقدر ان يؤمنوا) است هر آینه اهل کتاب نمیدانند که ایشان قدرت ایمان آوردن ندارند برای آنکه کسی که نداند که قادر نیست نمی داند که قادر است، پس بنا بر این مقصود اینست تا آنکه بدانند که ایشان قدرت دارند که ایمان آورند، پس حایز فضل و ثواب شوند.

و بعضی گویند که معنایش اینست تا آنکه ندانند یهود و نصاری که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مؤمنین قدرت بر این ندارند پس بتحقیق بدانند که ایشان قدرت بر آن دارند یعنی اگر شما ایمان آوردید چنانچه خدا شما را فرمان داده خداوند از فضلش بشما عطا نماید پس این را اهل کتاب بدانند و خلافتش را ندانند و بنا بر این پس ضمیر در یقرون برای اهل کتاب نیست.

و ابو سعید سیرافی گوید: معنایش اینست برآستی که خدا این کارها را به شما میکند تا اینکه جهل اهل کتاب معلوم شود و اینکه ایشان نمیدانند که آنچه را که خداوند از فضلش بشما میدهد اهل کتاب قدرت بر تغییر آن ندارند و نمی توانند آن را از شما زایل کنند، پس در این وجوه نیازی بزایده دانستن (لا) نیست.

(۱) - سوره انبیاء آیه ۹۵.

ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۵۸

سوره مجادله ... ص: ۲۵۸

عدد آیات: ... ص: ۲۵۸

بیست و یک آیه مکی و مدنی اخیر و بیست و دو آیه از نظر دیگران.

اختلاف آن: ... ص: ۲۵۸

در یک آیه (فِي الْأَذْلَيْنِ) غیر مکی و مدنی اخیر است.

فضیلت آن: ... ص: ۲۵۸

ابی بن کعب گوید: رسول خدا (ص) فرمود و کسی که سوره مجادله را - قرائت کند در روز قیامت از حزب الله مکتوب شود.

ترتیب آن: ... ص: ۲۵۸

چون خداوند سبحان سوره حدید را پایان داد بذکر فضل خود بر کسانی که از بندگانش، بخواهد این سوره را افتتاح نمود بذکر بیان فضل خدا در اجابت دعوت چنانچه اجابت نمود دعاء آن زن را و فرمود:

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۵۹

سُورَةُ الْمَجَادِلَةِ مَدَنِيَّةٌ وَ هِيَ اثْنَتَانِ وَعِشْرُونَ آيَةً

[سوره المجادله (۵۸): آیات ۱ تا ۵] ... ص: ۲۵۹

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَ تَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَ اللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۱) الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مَنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا وَ إِنْ اللَّهُ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ (۲) وَ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكَمُ تَوَعُّطُونَ بِهِ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۳) فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصَةَ يَوْمَ شَهْرَيْنِ مُتْتَابِعِينَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَمْ يَشْتَطِعْ فَأَطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَلِكَ لِيُتَمَنَّا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَلْحَكَ خِدُودُ اللَّهِ وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۴)

إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ كُتِبُوا كَمَا كُتِبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ قَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ (۵)

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۶۰

ترجمه آیات: ... ص: ۲۶۰

بنام خداوند بخشانیده مهربان ۱- بتحقیق خدا شنید سخن آن زنی را که مجادله کرد با تو درباره شوهر خود و شکایت میکرد بخدا و خدا میشنید گفتگوی شما را بدرستی که خدا شنوای بینا است.

۲- آنان که ظاهر کنند از شما زنانشان را نیستند آنها مادران ایشان، و نباشند مادران ایشان جز آن زمانی که ایشان را زانند- و ایشان میگویند ناپسندی از گفتار و دروغی را و بدرستی که خدا است در گذرنده آمرزنده.

۳- و آنان که ظاهر کنند از زنانشان، پس عود نمایند مر آنچه را که گفتند پس آزاد کردن بنده‌ای را پیش از آنکه با هم آمیزش کنند اینست آنچه بآن پند داده میشوید و خدا بآنچه میکند آگاه است.

۴- پس کسی که نیافت پس روزه دو ماه تمام پی در پی است از پیش از آنکه آن دو بهمرسند پس کسی که نتواند (روزه بگیرد) پس اطعام شصت مسکین است این برای آنست که ایمان آرید بخدا و پیامبرش و این حدهای خداست و برای کافران است عذاب پر درد.

۵- برآستی که آنان که مخالفت میکنند خدا و رسولش را نگویند هم چنان که نگویند گردانیده شدند آنان که پیش از ایشان بودند و به تحقیق فرستادیم آیت‌های روشن را و برای کافرانست عذاب خوار کننده‌ای.

قرائت: ... ص: ۲۶۰

عاصم (یظاهرون) بضمه یاء قرائت کرده و بتخفیف ظاء و اهل بصره و ابن کثیر (یظاهرون) بتشدید ظاء و هاء و فتح یاء خوانده و دیگران (یظاهرون) به

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۶۱

فتح یاء و تشدید ظاء قرائت کرده و از بعضی از ایشان (ما هن اُمَّهَاتِهْم) به رفع تاء خوانده‌اند.

دلیل این قراءات: ... ص: ۲۶۱

ابو علی گوید: ظاهر من امرأته و ظَهْر مانند ضاعف و ضعف است، و تاء داخل بر هر یک از آن دو شده، پس تظاهر و تظَهْر می‌گردد و حرف مضارع هم داخل شده یتظاهر و یتظَهْر میشود سپس تا در ظاء ادغام میشود برای نزدیک بودن آنها بهم از جهت مخرج، پس بظاهر و یتظَهْر بفتح یائی که آن حرف- مضارع است برای آنکه آن برای مطاوعه و پذیرفتن است، چنانچه فتحه می‌دهی آن را در یتدحرج چنانی که آن مطاوع دحرجته فتدحرج است و دلیل رفع در قول او (ما هُنَّ اُمَّهَاتِهْم) بدرستی که لغت بنی تمیم است سیبویه گوید: و آن نزدیکترین دو وجه است بقاعده و این جهتش اینست که نفی مانند استفهام است، پس هم چنان که استفهام کلام را از آنچه بر آنست در واجب تغییر نمیدهد شایسته است که نفی هم آن را تغییر ندهد از آنچه بر آنست در واجب و دلیل نصب اینست که آن لغت اهل حجاز و لغت ایشان را گرفتن بهتر است، و بر آن لغت هم آمده ما هذا بشرا.

لغت: ... ص: ۲۶۱

الاشتکاء: اظهار کردن مصائبی است که بانسان رسیده از مکروهات و دردها و شکایت اظهار صدماتیست که غیر او باو وارد نموده از بدیها.

التحاویر: تراجع و آن محاوره و نزاع در سخن است گفته میشود حاویره محاوره یعنی راجعه الکلام و تحاورا سخن را برگردانید و گفتگو کردند، عنتره گوید:

لو كان يدرى ما المحاوره اشكى و لكان لو علم الكلام تكلمى

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۶۲

اگر اسب من میدانست که محاوره چیست شکایت و گله می‌کردم و هر آینه اگر او سخن مرا میدانست هم کلام من بود. المحاده: بمعنای مخالفت است و اصل آن از حد و آن منع است و از آن است حدی که مانع بین دو چیز است، نابغه گوید:

ألا سليمان اذ قال المليك له قم في البرية فاحدها عن الفند

مگر سلیمان زمانی که خداوند باو گفت بر خیز در میان آفریده‌ها، پس محدود کن آن را از دروغ و تکذیب کردن.

الکبت: مصدر است کبت الله العدو، یعنی او را خوار و پست و هلاک نمود.

شأن نزول: ... ص: ۲۶۲

ابن عباس گوید: این آیات نازل شده درباره زنی از انصار سپس از خزرج و نامش خوله دختر خویلد است.

قتاده و مقاتل گویند: آن خوله دختر ثعلبه انصاری و شوهرش اوس بن صامت است، و این علتش این بود که آن زن خوشگل و زیبا بود از جهت بدن پس شوهرش او را دید که در سجده نماز است، پس نسبت باو تحریک شد، و وقتی نمازش تمام شد خواست با او آمیزش کند، پس او امتناع کرد و نگذاشت پس اوس بر او غضب کرد و او مردی بود که زود خشمگین میشد، پس باو گفت: «انت علی کظهر امی» تو برای من مثل پشت ما در منی، سپس پشیمان شد بر آنچه را که گفته بود و ظهار از جمله طلاقهای اهل جاهلیت بود، و باو گفت من گمان نمیکنم مگر آنکه تو بر من حرام شده‌ای، پس گفت: نگو این را و بر و نزد پیغمبر (ص) و از آن حضرت سؤال کن، پس گفت من حیا میکنم که از آن حضرت سؤال کنم از این

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۶۳

مسئله، گفت پس مرا واگذار تا سؤال کنم از آن حضرت، گفت برو پیرس، پس خوله خدمت آن حضرت آمد و عایشه مشغول شستن نیمی از سر مبارک آن حضرت بود پس گفت: یا رسول الله شوهر من اوس بن صامت با من ازدواج کرد و حال آنکه من زن جوان توانگر و مالدار و صاحب فامیل بودم پس مال مرا خورد و جوانی مرا تباه کرد و فامیل مرا پراکنده نمود و سن من بزرگ شد،ظهار کرد مرا و اکنون پشیمان و نادم است، پس آیا راهی هست که مرا با او جمع کند و با من آمیزش کند.

پس فرمود: من نمیبینم تو را مگر که حرام شدی بر شوهرت و درباره تو چیزی و دستوری بمن نرسیده، پس خوله مرتب مراجعه به پیامبر (ص) میکرد، و وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله باو میفرمود حرام شدی بر شوهرت، فریاد میزد و می گفت من بدبختی و نیاز و سختی حالم را بخدا شکایت میکنم بار خدا یا نازل فرما بر زبان پیامبرت.

و این اول اظهار در اسلام بود، پس عایشه برخاست تا نصف دیگر سر آن حضرت را بشوید، پس خوله گفت فدایت شوم تأملی در امر من نما ای پیامبر خدا.

پس عایشه گفت: کوتاه کن سخت و جدالت را آیا نمی بینی صورت و چهره رسول خدا را، و وقتی وحی بر آن حضرت نازل میشد او را مثل بیهوشی دست می داد پس چون وحی تمام شد، فرمود:

شوهرت را بطلب، و بر او تلاوت نمود رسول خدا (ص) **قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا ...** تا آخر آیات.

عایشه گفت: فرخنده است خدایی که شنوایی او توسعه همه صداها را دارد و میشوند که زنی با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مجادله و گفتگو میکند و من در

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۶۴

کنار اطاق بعضی از سخنان او را میشنوم و برخی را نمیشنوم که خدا نازل فرمود **قَدْ سَمِعَ اللَّهُ ...**

پس چون این آیات را بر او خواند باو فرمود آیا استطاعت و توان آزاد کردن بنده ای داری؟ گفت: در وقتی که همه مال من نابود شده و رقبه برده گران است و من کم مال و تهی دستم، پس فرمود:

آیا توان آن داری که دو ماه پیاپی روزه بگیری؟ پس گفت: قسم بخدایا رسول الله من اگر روزی سه مرتبه نخورم چشمم کم دید میشود و میترسم کور شوم، فرمود:

پس آیا توان آن داری که شصت مسکین را سیر کنی گفت: نه بخدا قسم مگر آنکه مرا بر این کفاره کمک نمایی، ای پیامبر خدا، فرمود: من تو را به پانزده صاع کمک و یاری میکنم و از خدا میخواهم که بتو برکت دهد، پس رسول خدا «ص» او را پانزده صاع اعانت نمود و دعا کرد برای او پس امر آن زن و شوهر مجتمع شد.

تفسیر آیات: ... ص: ۲۶۴

اشاره

قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا (بتحقیق خدا شنید سخن زنی را که درباره شوهرش مجادله با تو میکرد).

ابی العالیه گوید: یعنی مراجعه میکرد بتو در کار شوهرش.

وَوَسَّيْتِكِي إِلَى اللَّهِ یعنی و اظهار شکایت میکرد و آنچه از ناراحتی باو رسیده بود ابراز مینمود و میگفت بار خدا یا بدرستی که تو میدانی حال مرا، پس بر من ترحم کن، زیرا من بچه‌ها و دختران خردسالی دارم اگر بچه‌ها را به شوهرم واگذارم تلف میشوند و اگر

خود نگهدارم گرسنگی خواهند خورد.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۶۵

(وَ اللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرُكُمْ) و خدا می‌شنود تخاطب شما و رد و بدل سخن شما را.

(إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ) یعنی می‌شنود شنیدنی‌ها را او می‌بیند دیدنی‌ها را شنوای بینا کسیست که او بر حالتیست که واجبست برای خاطر آن حالت بشنود شنیدنی‌ها و ببیند دیدنی‌ها را و هر گاه یافت شدند و این بر میگردد به اینکه او حی و زنده ابدیست که آفتی باو نیست و نخواهد بود، سپس خداوند سبحانظهار را مذمت نموده و گفت:

(الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ) آن کسانی کهظهار میکنند زنانشان را و میگویند بآنها شما مانند پشتهای مادران ما هستید (ما هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ) یعنی آنهایی را که از همسرانشان و زنانشان مثل مادرانشان قرار میدهند مادران ایشان نیستند.

(إِنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ) نیست مادرانشان جز آن زنانی که ایشان را زائیده (وَ إِنْهُمْ) یعنیظهار کنندگان.

(لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ) هر آینه میگویند سخن زشتی را که در شرع معروف و مشروع نیست (وَ زُورًا) یعنی سخن دروغ برای آنکهظهار کننده هر گاه پشت زنش را مثل پشت مادرش قرار داد و حال آنکه چنین نیست دروغ خواهد بود.

(وَ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ) و براستی که خداوند در گذرنده آمرزنده است از آنها در گذشت و آمرزید ایشان را و فرمان داد آنها را بکفاره دادن، سپس بیان فرمود خداوند سبحان حکمظهار را و گفت:

(وَ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ) یعنی آنهایی که میگویند سخنی را که ما آن را حکایت کردیم (ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا) سپس گفته خود را تکرار میکنند.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۶۶

اختلاف مفسرین و فقهاء درباره تکرار قول ... ص: ۲۶۶

مفسرین و فقهاء درباره معنای عود و تکرار اینجا اختلاف کرده‌اند:

قتاده گوید: آن عزم و تصمیم بر آمیزش با آن زنست، و آن مذهب مالک و ابو حنیفه است.

و بعضی گویند: معنای عود اینست که آن زن با عقد نگهدارد و تعقیب نکندظهار را بطلاق دادن و این چنین است که هر گاه اوظهار کرد از او پس قطعاً قصد حرام کردن آن زن نمود، پس اگر آن بطلاق رسید، پس بتحقیق قبل از تزویج شده و کفاره‌ای هم بر او نیست و اگر بعد ازظهار از طلاق دادن ساکت ماند مدتی که ممکن بود که او را در آن طلاق گوید، پس این ندامت و پشیمانی از اوست بر آنچه شروع کرد و آن عود و برگشت بچیزیست که بر آن بوده، پس در این موقع کفاره واجبست و آن مذهب شافعی است، و استدلال کرده بر این بآنچه از ابن عباس روایت شده که او تفسیر کرده عود در آیه را بندامت، پس گفت: پشیمان میشوند و برمیگردند بالفت و دوستی.

و فراء گوید: (يعودون لما قالوا و الی ما قالوا و فیما قالوا) معنایش بر می‌گردند از آنچه را که گفتند گفته میشود عود کرد بآنچه که کرده بود یعنی نقض کرد آنچه را که کرده بود و ممکنست که گفته شود عود کرد بآنچه که کرده بود که می‌خواست بار دیگر بکند آن را.

ابو العالیه گوید: عود آنست که تکرار کند لفظظهار را و آن مذهب اهل ظاهر (ظاهریه) است و آنها احتجاج کرده‌اند به اینکه ظاهر لفظ عود دلالت بر تکرار قول میکند.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۶۷

ابو علی فارسی گوید: در این ظاهری نیست چنانچه ادعاء کرده‌اند برای اینکه عود گاهی بچیزی میشود که قبلاً بر آن نبوده است و بتحقیق آخرت معاد نامیده شده در حالی که کسی در آن نبوده که برگردد بآن و اخفش گوید: تقدیر آیه (و الذین یظاهرون من نساءهم فتحریر رقبه لما قالوا ثم یعودون الی - نساءهم) است، و کسانی که ظهار میکنند زنانشان را پس آزاد کردن برده‌ای کفاره آنست برای آنچه که گفتند سپس بر میگردند بسراغ زنانشان یعنی پس بر ذمه ایشانست آزاد کردن بنده‌ای برای آنچه تکلم کردن بآن از ذکر تحریم و تقدیم و تأخیر بسیار است در قرآن.

و اما آنچه که امامان و پیشوایان هدایت از آل محمد علیهم السلام فرموده‌اند پس آن اینست که مراد بعود اراده و قصد آمیزش یا نقض قولیست که گفته است، زیرا که آمیزش برایش جایز نیست مگر بعد از کفاره و باطل نمیشود حکم قول اول او مگر بعد از پرداخت کفاره.

(فَتَحْرِیرُ رَقَبَةٍ) یعنی پس برایشانست آزاد کردن بنده‌ای.

(مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسًا) یعنی قبل از آنکه با او مجامعت و آمیزش کند.

و تحریر: اینست که بنده مملوکی را بسبب رهانیدن از قید بندگی و بردگی حرّ و آزاد قرار دهد به اینکه مالک بکسی که در ملک اوست بگوید (انت حرّ).

(ذَلِكُمْ تُوَعُّظُونَ بِهِ) زجاج گوید: یعنی بر این سخت گیری در کفاره اندرز است برای شما که ظهار را ترک کنید.

(وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) و خدا بآنچه که میکنید آگاه است، یعنی دانای باعمال شماست، پس آنچه اندرز داد شما را از کفاره ترک نکنید پیش از آمیزش پس شما را بر آن عقوبت و عذاب کند.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۶۸

(فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصَيْتًا شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسًا) یعنی: پس کسی که نیافت که بنده‌ای آزاد کند پس بر عهده و ذمه اوست دو ماه متوالی، و پیاپی پیش از جماع روزه بدارد و تتابع پیش بیشتر فقهاء اینست که دو ماه هلالی پشت سر هم و بدون فاصله روزه بگیرد یا شصت روز تمام روزه بدارد، و اصحاب ما گفته‌اند که هر گاه او یک ماه روزه گرفت و از ماه دوم چیزی گر چه یک روز باشد روزه بگیرد پس بدون عذر افطار کند، پس خطا کرده جز آنکه بنا بر آن گذارد و لازم نیست از سر شروع کند و اگر قبل از این افطار کند باید از سر شروع کند و وقتی شروع بروزه کرد و بعضی از آن را گرفت سپس بنده‌ای یافت بر او لازم نیست که رجوع بآن کند و اگر برگردد و بنده آزاد کند افضل خواهد بود و عده‌ای از - فقهاء گفته‌اند که بر او لازم است برگردد و بنده آزاد کند و قول او:

(فَمَنْ لَمْ يَشِدْ يَطْعًا فَطَاعًا سِتِّينَ مَسْكِينًا) یعنی کسی که طاقت و توان روزه گرفتن را نداشت برای بیماری یا پیری، پس بر ایشانست سیر کردن شصت فقیر و بینوا برای هر مسکینی نصف صاع نزد اصحاب ما پس اگر قدرت مالی نداشت پس یک مد (ده سیر یا یک کیلو) (ذَلِكَ) یعنی این کفاره‌ای که توصیف کردیم واجب فرمود (لِئْتُمُنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ) یعنی برای آنکه تصدیق کنید به آنچه را که پیامبر (ص) آورده و تصدیق کنید به اینکه خداوند باو فرمان داده است.

(تَلْكَ حُدُودُ اللَّهِ) یعنی آنچه را که توصیف نمود از کفارات در ظهار یعنی آن شرایع خدا و احکام اوست.

(وَاللَّكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ) یعنی و برای انکار کنندگان و تجاوز کنندگان از حدود خدا عذاب درد آوریت در آخرت.

(إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ) بدرستی که کسانی که مخالفت میکنند

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۶۹

امر خدا را و عداوت میکنند با پیامبر او.

(كُفِبُوا) یعنی ذلیل شدند و خوار گردیدند.

(كَمَا كَبَّتِ الدِّينَ مِنْ قَبْلِهِمْ) یعنی چنانچه خوار و ذلیل شدند کسانی که از اهل شرک پیش از ایشان بودند. (وَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ) یعنی دلیلهای آشکارایی از قرآن و آنچه در آنست از دلیلهای و بیان. (وَاللَّكَافِرِينَ) و برای کافرین انکار کننده مر آنچه را که نازل کردیم.

(عَذَابٌ مُهِينٌ) عذاب و شکنجه خوار کننده است که ایشان را موهون نموده و خوار میکنند، و اما کلام در مسائل ظهار و فروع آن، پس موضع و جایش کتاب ظهار و کتب فقهیه است.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۷۰

[سوره المجادله (۵۸): آیات ۶ تا ۱۰] ... ص: ۲۷۰

اشاره

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَبْئُتُهُمْ بِمَا عَمِلُوا أَلْحَصَاةَ اللَّهِ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۶) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۷) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يُعَادُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِاللَّيْلِ وَالنَّجْوَى وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاؤُكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يَحْيِكْ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُكُمْ جَهَنَّمُ يَصْלוْنَهَا فَبئسَ الْمَصِيرُ (۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَنَاجَوْا بِاللَّيْلِ وَالنَّجْوَى وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا بِالْبُرِّ وَالتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۹) إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۰)

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۷۱

ترجمه آیات: ... ص: ۲۷۱

۶- روزی که برانگیزاند تمام ایشان را خدا پس خبر دهند آنها را بآنچه کردند ضبط کرد آن را خدا و فراموش کردند آن را و خدا بر همه چیزها شاهد است.

۷- آیا ندیدی که خدا میداند آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است نباشد هیچ راز سه کس جز آنکه او چهارمین ایشانست و نه پنج کس جز آنکه او ششمین آنهاست و نه کمتر از آن و نه بیشتر جز آنکه او با ایشان است هر جا باشند، پس خبر میدهد آنها را بآنچه کردند روز قیامت براستی که خدا بهر چیزی داناست.

۸- آیا ندیدی آنان را که نهی کرده شدند از راز گفتن پس عود میکنند بآنچه نهی کرده شدند از آن و راز میگویند ببدی و دشمنی و نافرمانی رسول و چون آیند تو را تحیت گویند تو را بآنچه تحیت نگفت تو را بآن خدا و میگویند در خود هاشان چرا خدا عذاب نمیکند ما را خدا بآنچه می گویم بس است آنها را دوزخ که وارد آن میشوند پس بد است آن جای بازگشت.

۹- ای آنان که ایمان آورده‌اید چون راز با هم گوئید پس راز نگوئید ببدی و گناه و دشمنی و نافرمانی رسول و راز گوئید بخوبی و پرهیزگاری و پرهیزید از خدا که بسوی او حشر کرده خواهید شد.

۱۰- جز این نیست که این راز گفتن از شیطانست تا غمگین شوند آنان که گرویدند و نیست ضرر رساننده ایشان را بچیزی مگر باذن خدا و بر خدا باید توکل کنند مؤمنان.

قرائت: ... ص: ۲۷۱

ابو جعفر تنها (ما تکون) بقاء قرائت کرده و باقی بقاء خوانده‌اند و یعقوب ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۷۲ و سهل (و لا اکثر) برفع خوانده و باقی بنصب قرائت کرده‌اند. و حمزه و رويس از یعقوب ینتجون و دیگران یتناجون خوانده و رويس نیز فلا تنتجوا قرائت کرده است.

دلیل: ... ص: ۲۷۲

ابن جنی گوید: تذکیر (یعنی مذکر) خواندن در قول خدا (ما یكون من نجوى ثلاثه) آن وجهی است چون که در اینجا از شیوع و عموم هم جنس بودنست مثل قول تو که می‌گویی ما جانی من امراه و ما حضرنی من جاریه. و امیا (تکون) با تاء پس برای قصد کردن لفظ تأنیث است حتی مثل آنست که گفته است (ما تکون نجوى ثلاثه) و قول او (و لا اکثر) برفع معطوف است بر محل کلام پیش از دخول من پس بدرستی که قول او (من نجوى) در محل رفع است به اینکه آن فاعل (یکون) از (نجوى) است، و نجوى مصدر است مثل دعوى و عدوى و مانند اینست در اینکه آن بر وزن فعلی تقوی است جز اینکه و او در آن تبدیل شده از یاء است، و لام الفعل نیست و چون مصدر بود برای جمع واقع شد بلفظ مفرد در قول خدا (إِذْ يَشْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَى) یعنی ایشان صاحب نجوى هستند.

و قول خدا (ما یكون من نجوى ثلاثه) ابو علی گوید: (ثلاثه) مجرور بودن آن بدو احتمال است:

۱- اینکه مجرور باشد باضافه نجوى بآن مثل آنکه (ما یکون من اسرار ثلاثه الا هو رابعهم) نمیشد از راز سه نفری مگر آنکه او چهارمین آنهاست یعنی این پوشیده بر او نیست، چنانچه گوید: (أَلَمْ يَلْمُوا أَنَّ اللَّهَ يَغْلِبُهُمْ وَنَجْوَاهُمْ) «۱» و ممکنست که ثلاثه مجرور باشد بنا بر صفت بر قیاس قول خدای

(۱) - سوره توبه آیه: ۷۸.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۷۳

تعالی (وَإِذْ هُمْ نَجْوَى) پس معنا، ما یکون من متناجین ثلاثه باشد نباشد از راز گویان سه نفری.

و اما النجی پس صفت است که واقع بر کثرت میشود مثل صدیق و رفیق و حمیم و مانند آنست غزی و در قرآن است خلصوا نجیا.

۲- و امیا قول حمزه ینتجون و قول دیگران یتناجون پس برآستی که یفعلون و یتفاعلون گاهی جاری میشوند بیک طریق و از این جهت گفتند از دو جو او اعتوروا پس او را تصحیح کردند هر چند که بر صورتی باشد که اعتلال در آن واجبست برای آنکه آن بمعنای تعاوروا و تراوجوا چنانچه عور و حول صحیح است برای آنکه بمعنای افعال است و شهادت میدهد برای قرائت حمزه گفته پیامبر صلی الله علیه و آله درباره علی (ع) زمانی که بعضی اصحاب او گفتند (أُتِناجیه دوننا) آیا با او راز می‌گویی نه با ما فرمود:

ما انا انتجیته بل الله انتجاه

من با او راز نگفتم بلکه خدا با او راز گفت.

لغت آیات: ... ص: ۲۷۳

النجوى: آن اسرار و رازيست که هر يك بیکدیگری بلند میکند و اصلش از نجوه بلندی از زمین است، و النجاء بلند برداشتن گام است در رفتن و النجاه بلند کردن از بلا است.

اعراب: ... ص: ۲۷۳

(هُوَ رَابِعُهُمْ)

مبتداء و خبر در محلّ جرّ است به اینکه آن صفت ثلاثه است و می‌گویی فلان رابع اربعه فلانی چهارمی از چهارتاست وقتی که یکی از چهار نفر باشد، و رابع ثلاثه وقتیست که ثلاثه اربعه باشد به بودنش با ایشان و بنا بر این جایز است که گفته شود رابع ثلاثه و جایز نیست رابع اربعه برای اینکه در آن معنای ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۷۴ فعل نیست.

حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ مبتداء و خبر است و (يَصْلَوْنَهَا) در محلّ نصب است بنا بر حالت.

شأن نزول: ... ص: ۲۷۴

ابن عباس گوید: نزول قول خدا (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى) درباره یهود و منافقین است که ایشان راز گویی میکردند در میان خود و نگاه مؤمنان کرده و چشمک میزدند، پس وقتی مؤمنین نجوا و راز گویی ایشان را میدیدند میگفتند نمیبینیم ایشان را مگر آنکه خبری از نزدیکان و برادران ما که برای شیخون زدن بیرون رفته‌اند بآنها رسیده که کشته شده یا مجروح گشته یا فرار کرده، پس این خاطره‌ای در دل‌های ایشان شده و آنها را محزون و غمگین مینمود، پس چون این طولانی شد شکایت به پیامبر (ص) نمودند پس ایشان را فرمان داد که دیگر در گوشی نگویند و نجوا ننمایند نزدیک مسلمین پس آنها پذیرفتند و دست برداشتند از این عملشان و تکرار کردند در گوشی گفتنشان را پس آیات مذکوره نازل شد.

تفسیر: ... ص: ۲۷۴

سپس خداوند سبحان بیان فرمود وقت این عذاب را و گفت:

(يَوْمَ يَنْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا) یعنی روزی که ایشان را محشور میکند بزمین محشر و ایشان را زنده بر میگردداند.

(فَيَنْبُئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا) پس خبر میدهد ایشان را بآنچه عمل کردند یعنی خبر میدهد ایشان را و اعلام میکند بآنچه که از گناهان را در دار دنیا مرتکب شدند.

(أَخْصَاهُ اللَّهُ) می‌شمارد بر ایشان خدا و در پرونده اعمالشان ثبت نموده

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۷۵

بود (وَنَسُوءَهُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) یعنی براستی او میداند تمام چیزها را از تمام جهات آن چیزی از آن بر او مخفی و پوشیده نخواهد بود و از آنست قول او (شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ) «۱» یعنی دانست که خدایی جز او نیست، پس خداوند سبحان بیان فرمود که او میداند آنچه در عالم می‌باشد پس فرمود:

(أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ) آیا ندیدی که به راستی خدا میداند آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، یعنی تمام معلومات را و خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است، و مقصود تمام مکلفین هستند و آن استفهام و معنایش تقریر است، یعنی آیا نمیدانی.

و بعضی گویند: آیا ندیدی دلایلهای دیدنی را از صنعت او که دلالت دارد بر اینکه او عالم بتمام معلوماتست.

(مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ) هیچ سه نفری نیستند که با هم راز و در گوشی بگویند مگر آنکه چهارمین آنها خداست بعلم یعنی که راز آنها نزد او معلوم است چنانچه معلوم است پیش چهارمی که با ایشانست.

و بعضی گویند: سرائر و رازها آنست که میان دو نفر باشد و نجوی و گوشی آنست بین سه نفر باشد.

و بعضی از ایشان گویند: نجوی هر حدیث است خواه پنهانی باشد، یا بظاهر و آشکارایی و آن اسم است برای چیزی که بوسیله او راز گویی میشود.

(وَلَا خَمْسِيَّةٌ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ) یعنی هیچ پنج نفری راز گویی نمیکنند مگر آنکه او عالم بسرّ و راز ایشانست مثل نفر ششم که با ایشانست.

(۱) - سوره آل عمران آیه: ۱۶.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۷۶

(وَلَا أَدْنَىٰ مِنْ ذَٰلِكَ وَلَا أَكْثَرُ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا) و هیچ کمتر از این و یا بیشتر نیست مگر آنکه او با ایشانست هر کجا که باشد یعنی اینکه او عالم به احوال ایشان و تمام متصرفات ایشان است تنها باشند و یا مجتمع چیزی از آن بر او مخفی و مستور نیست، پس گویا اینکه او با ایشان و تماشاگر کارهای ایشانست و بنا بر این گفته میشود که خدا با انسانست هر کجا که باشد برای اینکه وقتی او عالم و دانای باو بود چیزی بر او مخفی نمیشود از کار او.

بر خردمندان مستور نیست حسن این اطلاق برای آنچه را که در آن است از بیان و اما اینکه خدا با آنها باشد بر طریق مجاورات پس این محال است زیرا که این صفات اجسام است و بتحقیق دلیلهای عقلی و نقلی دلالت دارد بر اینکه ذات مقدّس او متّصف بصفات اجسام نیست.

(ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ) سپس خیر میدهد ایشان را در روز قیامت باعمالشان.

(إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) بدرستی که خداوند بهر چیزی داناست و هیچ چیزی بر او مخفی نیست.

(أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى) آیا نمیدانی حال کسانی که از بیخ گوشی گفتن و راز گویی میان خودشان نزدیک مسلمانها که موجب غم و غصّه آنان شود و آنها را محزون کند نهی شدند و ایشان یهود و منافقین بودند.

(ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ) یعنی سپس بر میگردند و باز تکرار میکنند همان بیخ گوشی گفتن و راز را با یکدیگر بعد از نهی شدن.

(وَيَتَنَجَّوْنَ بِاللَّيْلِ وَاللَّيْلِ وَاللَّيْلِ) و راز گویی میکنند بگناه و دشمنی در مخالفت پیامبر (ص) و آن قول خداست (وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ) و این برای آنست

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۷۷

که آن حضرت ایشان را نهی از راز گویی در میان مسلمین کرده بودند ولی آنان آن حضرت را معصیت کردند، و ممکنست که معصیت و دشمنی این در گوشی گفتن باشد که بین ایشان جریان داشت برای آنکه آن چیزی بود که موجب ناراحتی و بد حالی مسلمین میشد، و بعضی از آن منافقین و یهود توصیه و سفارش میکردند به دیگران که امر پیامبر را ترک نموده و مخالفت با او نمایند.

(وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ) و وقتی که نزد تو میآیند تحیتی و درودی بتو میگویند که خدا تو را به آن تحیت نگفته است، و آن چنین بود که یهودیها میآمدند خدمت آن حضرت و میگفتند: السام علیک، و سام بمعنای مرگ است و مسلمین خیال میکردند که ایشان السلام علیک میگویند و پیغمبر صلی الله علیه و آله عین کلام آنها را بآنها برگردانیده و میفرمود: علیک، یعنی مرگ بر تو باد.

حسن گوید: یهودیها میگفتند، السام علیک یعنی بزودی دیتان شما را خسته و آزرده کرده پس آن را رها میکنید و کسی که گوید السام بمعنای موت و مرگست و آن نابودی زندگیت برفتن آن.

(وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ) یعنی بعضی از ایشان به برخی دیگر میگویند.

و بعضی گویند: یعنی ایشان اگر سخن گویند هر آینه این کلام را گویند هر چند که قولی از ایشان نباشد.

(لَوْ لَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ) یعنی میگویند اگر این شخص پیغمبر باشد - چنانچه میپندارد پس چرا خدا ما را عذاب نمیکند و چرا دعاء

او را درباره ما مستجاب نمیکند... و قول آن حضرت و علیکم یعنی مرگ پس خداوند سبحان فرمود:

(حَسْبُهُمْ) یعنی کافیت برای ایشان و بس است برای آنها.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۷۸

(جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا) دوزخی که در روز قیامت وارد آن میشوند و در آن می سوزند.

(فَسَبَّسَ الْمَصِيرُ) یعنی و بد است بازگشتگان و سرانجام کار جهنم و دوزخ است برای آنچه که در آنست از اقسام شکنجه‌ها و

عذابها آن گاه منع فرمود مؤمنین را از مثل این عمل و فرمود:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَنَاجَوْا بِالْآثِمِ وَالْعِيدُونَ وَ مَعْصِيَةِ يَه الرَّسُولِ) ای آن کسانی که ایمان آورده‌اید هر گاه راز گفتید

پس راز و بیخ گوشی بگناه و دشمنی و مخالفت با پیغمبر (ص) نگوئید یعنی مانند فعل منافقین و یهود نمائید (وَتَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَ

التَّقْوَى) یعنی راز بگوئید بکارهای خوب و طاعت، و خوف از عذاب خدا و پرهیزگاری از معصیت خدا.

(وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ) و بترسید خدایی را که بسوی جزاء و پاداش او.

(تُحْشَرُونَ) روز قیامت محشور میشوید.

(إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ) «۱» یعنی راز گویی منافقین و کفار بچیزی که موجب ناراحتی مسلمین و غمگین شدن ایشان میشود از

وسوسه‌های شیطان

(۱) - علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش در ذیل این آیه نقل نموده و بحرینی هم در تفسیر برهانش از وی باسنادش روایت کرد از

ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام که سبب نزول این آیه این بود که حضرت فاطمه (ع) در خواب دید که پیغمبر (ص)

عزیمت نمود که باتفاق علی علیه السلام و او و حسن و حسین (ع) از شهر بیرون روند پس همگی بیرون رفته تا از دیوارهای شهر

گذشتند، پس بدو راهی رسیدند، پس پیغمبر راه سمت راست را گرفت و رفت تا رسیدند به جایی که در آنجا درخت خرما و آب

بود، پس پیغمبر (ص) گوسفندی که در یکی از دو گوشش نقطه‌های سفیدی بود خریدند و فرمود آن را ذبح کنند پس آن را پخته

و خوردند و همگی در آنجا مردند، پس فاطمه (ع) از خواب بیدار شده و میگريست

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۷۹

و بدعوت و فریب دادن او فعل این راز گویی (لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيْسَ - بِضَارِّهِمْ شَيْئًا) تا آنکه غمگین نماید کسانی را که ایمان

آورده‌اند و حال آنکه راز گویی ایشان زبانی بمسلمین نمیزند.

و بعضی گویند: یعنی که شیطان زبانی، و خسارتی بایشان بچیزی نمیزند (إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ) یعنی مگر بعلم خدا، و بعضی گویند: یعنی:

خداوند برای آنکه سبب آن بامر و اراده اوست، و آن جهاد و خروج ایشان بسوی آنست.

و بعضی گویند: یعنی بامر خدا برای آنکه او الحاق میکند بایشان دردها و بیماریها را عقب آن.

(وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ) و بر خدا پس باید مؤمنین توکل نمایند در تمام کارهایشان نه بر غیر او.

و بعضی گویند: مقصود از نجوای آیه خوابهای پریشانی است که انسان آن را در خواب میبیند، پس او را محزون میکند و در خبر

عبد الله بن مسعود وارد شده که گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر گاه سه نفر بود، پس نباید دو نفری بدون رفیق سوّم راز گویی کنند زیرا این موجب غم و غصّه او میشود و از ابن عمر روایت شد دو نفر بدون سوّمی راز نگویند.

(و ناراحت بود و به پیغمبر (ص) نگفت و چون صبح شد پیغمبر (ص) با الاغی آمده و فاطمه را سوار و علی و حسن و حسین علیهم السلام را هم فرمود تا با آنها بیایند، پس باتفاق از شهر خارج شدند همانطوری که فاطمه (ع) در- خواب دیده بود، پس چون از دیوارهای شهر گذشتند بدو راهی رسیدند پس پیغمبر راه سمت راست را گرفت چنانچه او در خواب دیده بود تا رسیدند بجایی که در آن درخت خرما و چشمه آب بود، پس پیغمبر گوسفندی که در یکی از ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۸۰

دنباله پاورقی از صفحه قبل:

گوشه‌های سفید بود خرید، هم چنان که او دیده بود، پس فرمود آن را کشته و کباب کردند و چون خواستند بخورند که فاطمه (ع) برخاست و به کناری رفت و شروع کرد بگریه کردن از ترس آنکه همگی خواهند مرد، پس پیغمبر (ص) در پی او بجستجو پرداخت تا او را یافت در حالی که او میگریست، پس فرمود دخترم برای چه گریه میکنی؟ پس گفت: یا رسول الله دیشب در خواب چنین و چنان دیدم و شما عینا در بیداری نمودید همانطور که من دیدم، پس من دور شدم از شما که منظره مرگ شما را نبینم، پس پیغمبر (ص) برخاست و دو رکعت نماز خواند و با خدا مناجات کرد، پس جبرئیل (ع) نازل شد و گفت:

یا رسول الله این شیطانی است که باو زها میگویند و اوست که این خواب را بفاطمه القاء کرد و نشان داد و اوست که مؤمنین را در خواب اذیت میکند به خوابهایی که آنها را مغموم و محزون نماید، پس جبرئیل فرمان داد تا آن شیطان را حضور پیغمبر (ص) آورده و گفت تو این خواب را بفاطمه القاء کردی گفت: بلی ای محمد، پس پیغمبر (ص) سه آب دهان و تف باو انداخت که در سه جای او اثر گذاشت، پس جبرئیل گفت:

ای رسول خدا (ص) اگر در خواب دیدی چیزی که موجب ناراحتی تو باشد یا یکی از مؤمنین ببیند، پس بگوید:

اعوذ بما عادت به ملائکة المقربون و انبیاء المرسلون و عباده الصالحون من شر ما رأیت من رؤیای، پناه میبرم بآنچه که فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل و بندگان شایسته خدا بآن پناهنده شدند و سوره مبارکه حمد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد خوانده و سه مرتبه بسمت چپ تف کند که مصون از ضرر خواب آشفته و پریشان بماند، پس خدا نازل فرمود آیه مذکوره را، إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ ...

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۸۱

[سوره المجادلة (۵۸): آیات ۱۱ تا ۱۵] ... ص: ۲۸۱

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲) أَلْأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صِدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ

عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۳) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ وَيَخْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۱۴) أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۵)

ترجمه آیات: ... ص: ۲۸۱

۱۱- ای آن کسانی که ایمان آوردید چون گفته شود بشما جا وا کنید در- مجالس پس جا وا کنید که جا می‌دهد خدا شما را و چون گفته شود که بر خیزید پس بر خیزید، تا بلند گرداند خدا آنان را که ایمان آوردند از شما و آنان را که علم به ایشان داده شده مرتبت‌ها و مقامها و الله بآنچه می‌کنید آگاه است.

۱۲- ای آن کسانی که ایمان آورده‌اید چون راز گوئید با رسول خدا، پس ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۸۲ مقدم دارید جلوی رازتان صدقه را آن بهتر است برای شما و پاکیزه‌تر، پس اگر نیاید پس بدرستی که خدا آمرزنده مهربانست.

۱۳- آیا ترسیدید که مقدم دارید جلوی راز گفتنتان صدقه را، پس چون نکردید و پذیرفت خدا توبه از شما پس بر پا دارید نماز را و بدهید زکات را و طاعت نمائید خدا و پیامبرش را و خدا آگاه است بآنچه می‌کنید.

۱۴- آیا ندیدی آنان را که دوست گرفتند گروهی را که غضب کرد خدا بر ایشان نیستند آنها از شما و نه از ایشان و سوگند یاد میکند بر دروغ و ایشان می‌دانند.

۱۵- آماده کرده خدا برای ایشان عذابی سخت بدرستی که ایشان بد است آنچه می‌کنند.

قرائت: ... ص: ۲۸۲

عاصم بن‌نهایی (فی المجالس) بنا بر جمع خوانده و دیگران (فی المجلس) بنا بر مفرد خوانده‌اند، اهل مدینه و ابن عامر و عاصم غیر یحیی (قیل انتشروا فانتشروا) بضمه خوانده و باقی از قراء بکسره خوانده‌اند.

دلیل: ... ص: ۲۸۲

ابو علی گوید: (فی المجلس) را پنداشته‌اند: که آن مجلس رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است و هر گاه چنین باشد پس این دلیل افراد است، و ممکنست که جمع باشد بنا بر این که برای هر جالسی مجلسی یعنی مکان نشستن قرار داده شود و مجلس بنا بر اراده عموم باشد مثل قول ایشان که می‌گویند:

(کثر الدینار و الدرهم) پس شامل میشود بنا بر این تمام مجلس را و مانند آنست قول خدا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ «۱» بدرستی که انسانی هر آینه در زیان و خسران

(۱)- سوره عصر آیه: ۲.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۸۳
است، و قول (انتشروا) یعنی (قوموا) و انتشار بلندی از زمین است.
شاعر گوید:

تري الثعلب الحولي فيهما كأنه اذا ما علا نشرا خصان مجلل

می‌بینی روباه یک ساله را در آن که گویا وقتی بزمین بلندی بالا می‌رود اسب نریست که بر او جل انداخته باشند، و از آنست نشوز

زن بر شوهرش، و ینشز و ینشز مثل یعکف و یعکف و یعرش و یعرش.

لغت: ... ص: ۲۸۳

التفسیح: توسعه دادن در مکانست، تفسیح و توسع بیک معناست، و فسح له فی المجلس جا واکرد برای او در مجلس یفسح فسحا و مکان فسیح جای- وسیع است و در صفت پیامبر (ص) آمده که ما بین دو بازویش فسیح بود، یعنی: دور بود ما بین آنها برای وسعت پشتش. الاشفاق: بمعنای خوف و رقت قلب است. النشوز: بالا رفتن از جایی برفتن از آنست.

شأن نزول: ... ص: ۲۸۳

قتاده گوید: اصحاب پیغمبر (ص) در مجلس آن حضرت با هم رقابت میکردند و چون میدیدند کسی نزد آنها میآید خدمت رسول خدا (ص) خود داری میکردند از جا دادن بآن، پس خدا فرمان داد که جا واکنید بعضی برای بعضی دیگر هر دو مقاتل گفته‌اند: که رسول خدا (ص) در صفه در مکان تنگی نشسته بود و آن روز جمعه بود و پیغمبر (ص) مهاجرین و انصار اهل بدر را اکرام می نمود پس گروهی از اهل بدر آمدند که در میان آنها ثابت بن قیس بن شماس بود (و قبلا عده‌ای مبادرت کرده بودند و در مجلس جفت هم نشسته بودند)، پس ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۸۴

آنها در مقابل پیغمبر (ص) ایستاده و گفتند: السلام علیک ایها النبی و رحمۃ اللہ و برکاته، پس پیغمبر پاسخ آنها را داد، سپس بر قوم سلام کردند و آنها هم جواب ایشان را دادند، پس بر پای خود ایستادند و منتظر شدند که جا برای آنها باز کنند، پس آنها امساک کرده و جا برای ایشان باز نکردند، پس این عمل زشت جالسین بر پیغمبر (ص) دشوار آمد و بکسانی که از مهاجر و انصار در اطراف او نشسته بودند و اهل بدر نبودند فرمودند فلانی بر خیز و فلانی بلند شو به اندازه نفراتی که در پیش روی او بودند از اهل بدر، پس این عمل پیغمبر بر آنها بی که از مجلسشان بلند کرده بود گران آمده و آثار ناراحتی و کراهت در چهره‌هایشان نمودار شد، و منافقین بمسلمین گفتند آیا شما نیستید که گمان میکنید صاحب شما (پیامبر) عدالت میکند بین مردم، پس بخدا سوگند عدالت نکرد بر این گروه مردمی را که در مجلسشان نشسته بودند، و دوست داشتند تقرب و نزدیک بودن به پیامبرشان را، پس آنها را بلند کرد و قومی را بجای آنها نشانید که دیر آمدند و متأخر از ایشان بودند، پس این آیه نازل شد (و اما) مقاتل بن حیان گوید: قول او که فرمود: یا ایها الذین آمنوا إذا ناجیتم - الرّسول فقدّموا ...).

پس آن نازل شد درباره توانگران و سرمایه داران و جهت آن این بود که آنها میآمدند خدمت پیامبر (ص) و زیاد راز و در گوشی میکردند، پس خداوند سبحان فرمان صدقه داد بآنها که وقتی خواستید با پیغمبر نجوا کنید و رازی بگوئید باید قبلا صدقه‌ای بدهید، پس چون این را دیدند خودداری کردند از راز گویی، پس آیه رخصت نازل شده حضرت امیر المؤمنین علی (ع) فرمود در قرآن کتاب خدا هر آینه آیه‌ای میباید که هیچکس قبل از من بآن عمل نکرده ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۸۵

و بعد از من هم عمل نکند و آن (یا ایها الذین آمنوا إذا ناجیتم الرّسول ...)

برای من دیناری بود آن را فروخته بده در هم پس هر وقت خواستم با پیامبر رازی در میان بگذارم جلوتر یک در هم دادم، پس آن را آیه‌ای دیگر نسخ نموده که میگوید: (أ أشفقتم أن تقدّموا بین یدئ نجویکم صدقات) پس آن حضرت (ص) فرمود: خدا بواسطه من تخفیف داد از این امت و درباره هیچکس قبل از من و هیچکس بعد از من نازل شد.

ابن عمر گوید: برای علی بن ابی طالب سه فضیلت و منقبت بود که یکی از آنها برایم بود هر آینه محبوب‌تر بود از شتران سرخ مو نزد من: ۱- همسری او با فاطمه ۲- پرچم داری او روز خیبر ۳- آیه نجوی.

مجاهد و قتاده گویند: وقتی نهی از راز گفتن با آن حضرت (ص) شدند مگر آنکه صدقه بدهند هیچکس دیگر با او راز نگفت مگر علی بن ابی طالب که بر او باد بالاترین صلواتها و درودها، پس دیناری آورد و آن را تصدق داد سپس آیه رخصت نازل شد.

تفسیر: ... ص: ۲۸۵

چون خداوند سبحان نهی فرمود از راز گویی برای آنچه در آن از آزار مؤمنین بود در تعقیب و پی امر به جا باز کردن در مجالس فرمود زیرا در ترک آن نیز آزار و اذیت مؤمنین بود پس فرمود:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ) ای آن کسانی که ایمان آورده‌اید وقتی بشما گفته شد جا باز کنید در مجالس.

قتاده و مجاهد گویند: یعنی توسعه دهید در آن و آن مجلس پیامبر (ص)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۸۶

بود، و بعضی گویند: مقصود تمام مجالس ذکر و دعاست.

(فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ) جا دهید یا جا باز کنید خدا شما را جا میدهد پس توسعه دهید خداوند وسیع و گشاده میکند مجالس شما را در بهشت.

(وَ إِذَا قِيلَ انشُرُوا) و وقتی گفته میشود بالا روید و برخیزید و به برادران خودتان جا دهید (فَانشُرُوا) یعنی این کار را بکنید.

مجاهد گوید: یعنی وقتی گفته میشود شما برخیزید برای نماز و جهاد، پس حرکت کنید و بلند شوید و کوتاهی نکنید.

و بعضی گویند: یعنی وقتی بشما گفته میشود بالا روید در مجلس و جا باز کنید برای آنان که بعد داخل میشوند پس بروید بالا زیرا که رسول خدا «ص» نزدیک نمیشود و بالا نمیرود مگر باذن خدا و امر او.

عکرمه و ضحاک گفته‌اند: یعنی و هر گاه مؤذن ندای نماز میدهد پس فوراً برخیزید زیرا چند نفر از مردان بودند که سنگینی و کاهلی میکردند از نماز.

و بعضی گویند: این آیه نازل شده و درباره قومی که زیاد پیش پیغمبر «ص» توقف و درنگ میکردند، پس هر یک دوست داشت که او آخرین نفر باشد که از خدمت پیامبر (ص) بیرون رود، پس خداوند فرمان داد ایشان را که بلند شوند و بیرون روند.

(يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ) ابن عباس گوید: خداوند بلند نموده کسانی را که با ایشان علم داده از مؤمنین بر کسانی که علمشان نداده درجه‌ها و مرتبه‌هایی.

و بعضی گویند: یعنی تا آنکه بلند کند خدا کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند.

بطاعتشان رسول خدا را درجه‌ای و کسانی را که علم و دانش داده بفضل علمشان ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص:

۲۸۷

و سبقتشان درجه‌ها و مقامهایی در بهشت.

و بعضی گویند: درجاتی در مجلس پیامبر خدا (ص) پس خدا فرمان داد که علماء را بخودش نزدیکتر بنشانند بالای دست مؤمنین که فاقد علم هستند و و دانشی ندارند تا آنکه معلوم شود مقام علماء بر غیر ایشان و در این آیه دلالتست بر فضیلت علماء و جلالت مقامشان.

و نیز بتحقیق جابر بن عبد الله انصاری از آن حضرت روایت نموده که فرمود عالم بر شهید یک درجه فضیلت دارد و شهید بر عابد

یک درجه برتری دارد، و فضل پیامبر بر عالم یک درجه است و فضل قرآن بر سائر کلامها و کتابها مثل فضل خدا است بر خلق و آفریده‌هایش و فضل عالم بر سایر مردم مثل فضل منست بر کمترین امت، و آن حضرت فرمود: کسی که اجزش برسد در حالی که او طالب علم و دانش جو باشد پس بین او و بین پیامبران درجه‌ای است.

(وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ) و خدا بآنچه که میکنید آگاه است یعنی داناست سپس بار دیگر مؤمنین را خطاب فرموده و گفت: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ - صَدَقَةٌ) ای آن کسانی که ایمان آورده‌اید هر گاه خواستید راز گویی کنید با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله پس جلوی رازتان صدقه‌ای مقدم بدارید.

یعنی: هر گاه راز گویی با پیامبر کردید پس بیش از آنکه راز بگوئید صدقه‌ای مقدم بدارید و آورده نموده باین فرمان بزرگداشت پیغمبر (ص) را و اینکه این موجب شود که تصدق بدهند و از آن مأجور شوند و این تخفیفی از آن حضرت باشد مفسرین گویند: پس چون نهی از راز گویی شدند تا صدقه بدهند بسیاری از مردم دریغ داشته و خودداری کردند از در گوشه و راز گویی با آن حضرت، پس

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۸۸

هیچکس با آن حضرت راز گویی و نجوی نکرد مگر علی بن ابی طالب علیه السلام «۱» بنا بر آنچه گذشت ذکر آن. مجاهد گوید: و این فرمان و آیه عملی نشد مگر یک ساعت.

مقاتل بین حیان گوید: چند شب ادامه داشت، سپس نسخ شد به آیه بعدش و صدقه دادن تفویض بایشان شد نه آنکه واجب باشد.

(۱) - ابو القاسم حسکانی حنفی در شواهد التنزیل ج ۲ ص ۲۳۱ در حدیث:

۹۴۹ باسنادش از مجاهد روایت نموده گوید: آنها نهی از راز گویی و نجوای با پیغمبر (ص) شدند تا تصدق بدهند پس هیچکس جز علی بن ابی طالب با او راز نگفت اول دیناری مقدم داشت و آن را تصدق داد، پس آیه رخصت نازل شد.

و در حدیث ۹۵۰ باسنادش از مجاهد روایت نموده که از نجوی و راز گویی با پیغمبر منع شدند، تا جلوتر صدقه بدهند، پس اول کسی که عمل کرد و تصدق داد علی بن ابی طالب بود سپس با آن حضرت راز گفت و جز او هیچکس این کار را نکرد و پس از آن آیه رخصت آمد.

و در حدیث ۹۵۱ باسنادش از مجاهد روایت نموده که علی علیه السلام فرمود: آیه‌ای در قرآنست که جز من هیچکس عمل بآن نکرده نه قبل از من و نه بعد از من و آن آیه نجوی است برای من دیناری بود آن را بده درهم فروختم پس هر وقت با پیامبر رازی بگویم یک درهم صدقه دادم سپس این آیه نسخ شد.

مترجم گوید:

این فضیلت را اکثر علماء اهل سنت مانند حاکم کبیر و طبری و نسایی و - نسفی و ابن ابی شیبه و ابن مغازلی در مناقب و سیوطی و دیگران روایت کرده و حسکانی از ص ۲۳۱ تا ۲۳۴ در شواهد التنزیل درباره این منقبت بسط کلام داده است.

و در تفسیر برهان حدیث مفصّلی از ابن بابویه شیخ صدوق باسنادش از امام جعفر صادق علیه السلام از پدرانیش از علی علیه السلام نقل کرده که مربوط بآیه نجوی و مناقب دیگر مولایمان حضرت امیر المؤمنین (ع) است که مناسب است آن را در اینجا بنگارم:

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۸۹

(ذَلِكَ) این صدقه دادن قبل از مناجات و راز گویی با پیامبر (ص) بود.

(خَيْرٌ لَكُمْ) بهتر است برای شما برای آنکه در آن اداء واجب و تحصیل ثواب است (وَ أَطْهَرُ) یعنی مؤثرتر است برای شما باجتناب و دوری کردن از گناهان و ترک آن و پاکتر است برای شما پاکیزه میشوید بسبب این صدقه دادن و راز گفتن چنانچه طهارت مقدم

بر نماز شده است.

(فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا) پس اگر نیافتید چیزی که آن را تصدق دهید (فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ) پس بدرستی که خدا آمرزنده است میپوشاند بر شما ترك صدقه را (رَحِيمٌ) ترحم میکند بر شما و انعام میکند شما را سپس فرمود: برای نسخ این حکم: (أَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ) یعنی آیا ترسیدید از

(فرمود: چون کار ابی بکر و بیعت مردم با او تمام شد و مردم نسبت بعلی ابن ابی طالب علیه السلام بیوفایی کرده و حضرت را خانه نشین کردند همواره ابو بکر بآن حضرت اظهار نشاط و خوش رویی میکرد ولی آن حضرت گرفته و ناراحت بود، پس این بر ابو بکر گران آمد و خواست تا او را دیده خلافت را از خود بیرون آورده و عذر خواهی کند که مردم بر من اجتماع کرده و منصب و پست خلافت را بر گردنم گذارده و امر امت را واگذار بمن نمودند و حال آنکه من رغبت بآن ندارم بلکه بی میل بآن بودم، پس ناگهان بر آن حضرت وارد شده و تقاضای خلوت و مذاکره محرمانه نمود و گفت قسم بخدا، ای ابو الحسن این کار به توطئه من و رغبت و میل من نبوده و من نسبت بآن حریص نیستم و اعتمادی بخودم در آنچه مورد نیاز مردم است ندارم و من نیروی مالی و فامیل زیاد هم ندارم و کسی هم جز من اهلیت این کار را ندارد، پس چیست که شما در دلتان خاطره ای از من دارید و اظهار کراهت میکنید در اینکه من خلیفه شده‌ام و بدیده بد بمن نگاه میکنید پس علی علیه السلام باو فرمود: پس چی تو را بر آن داشت که این بارگران را برداری اگر میلی به آن نداری، و حریص بر آن نیستی و اعتمادی بخودت در قیام بآن و نیازمندیهای [...]

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۹۰

دنباله پاورقی از صفحه قبل:

آن نداری.

ابو بکر گفت: حدیثی که آن را از رسول خدا شنیدم که فرمود: خدا امت مرا بر گمراهی جمع نمیکند و من چون اجتماع امت را دیدم حدیث پیامبر (ص) را- پیروی کردم و نخواستم که اجتماع ایشان بر خلاف هدایت باشد و من افسار اجابت را بدست ایشان دادم و اگر میدانستم که یک نفر تخلف میکند هر آینه امتناع میکردم.

علی علیه السلام فرمود: اما آنچه که از حدیث پیامبر (ص) یاد کردی که

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَجْتَمِعُ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالٍ)

خداوند اجتماع امت مرا بر گمراهی نگذارد، آیا پس من از امت بودم یا نبودم.

گفت: آری شما ز امت هستید و همین طور گروهی که پیروی از تو کردند در امتناع از بیعت مانند سلمان و عمار و ابو ذر و مقدار و ابن عباد و افرادی که از انصار با او بودند و همگی از امت بودند.

علی علیه السلام فرمود: پس چطور استدلال و احتجاج بحدیث پیامبر صلی الله علیه و آله میکنی و حال آنکه امثال این مردم تخلف کردند از تو و در میان امت طعنی و توییخی نقطه ضعفی برای آنها نیست و نه در صحبت پیامبر و خیر اندیشی- از ایشان تقصیر است.

ابو بکر گفت: من نفهمیدم تخلف آنها را مگر بعد از آنکه امر خلافت با من استوار شد و من ترسیدم اگر از خود بردارم مردم از دین مرتد بشوند و بجان هم افتاده و همدیگر را بزنند پس برگردند بحال کفر و دانستم که تو نیستی کمتر از من در باقی گذاردن ایشان بر ادیانشان.

علی علیه السلام فرمود: بس کن و لکن مرا خبر بده از کسی که مستحق این امر است بچه چیز مستحق میشود؟ ابو بکر گفت: بنصیحت و وفاء و رفع سهل انگاری و خوش سلوکی و اظهار عدالت و علم بکتاب و سنت و فصل خطاب با زهد در دنیا و بی میلی بآن و داد مظلوم را از ظالم گرفتن خواه نزدیک باشد یا دور سپس ساکت شد. پس علی علیه السلام فرمود: تو را قسم بخدا میدهم ای ابو بکر، آیا این ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۹۱

دنباله پاورقی از صفحه قبل:

خصلتها که یاد کردی در تو یافت میشود یا در من موجود است؟ ابو بکر گفت: بلکه در تو است ای ابو الحسن (ع).

استیضاح علی (ع) ابو بکر را فرمود: تو را بخدا قسم میدهم آیا تو اول اجابت کننده بودی پیامبر (ص) را پیش از همه مسلمین یا من؟

گفت: بلکه تو، فرمود: تو را بخدا قسم میدهم آیا من جانم را در شب غار (و لیلۃ المیت) فدای پیغمبر کردم یا تو؟ گفت: بلکه تو. فرمود: تو را بخدا قسم میدهم آیا ولّی از خدا با ولایت رسول الله در زکاه و صدقه دادن انگشتر برای من است یا تو؟ گفت: بلکه برای تو.

فرمود: تو را بخدا قسم میدهم آیا مولای برای تو و برای هر مسلمانی بحدیث پیغمبر در روز غدیر منم یا تو گفت: بلکه تو.

فرمود: تو را بخدا قسم، آیا با منست وزارت از رسول خدا و مثل هارون از موسی یا تو؟ گفت: بلکه تو.

فرمود: تو را بخدا قسم، آیا با من و اهل بیت من و فرزندان من پیغمبر با نصاری مباحله کرد یا با تو؟ گفت بلکه با تو و اهل تو.

فرمود: تو را بخدا قسم، آیا آیه تطهیر درباره من و اهل من و پسران منست از رجس و پلیدیها یا درباره تو؟ گفت: بلکه برای تو و اهل تو.

فرمود: تو را بخدا قسم، آیا من صاحب دعاء پیغمبرم و اهل و فرزندان من روز کساء یا تو؟

گفت: بلکه تو و اهل تو و فرزندان تو.

فرمود: تو را بخدا قسم، آیا تویی آن جوانمردی که در روز خندق از آسمان صدا آمد

(لا سیف الا ذو الفقار و لا فتی الا علی)

یا منم گفت: بلکه تو.

فرمود: تو را بخدا قسم، آیا تویی آنکه خورشید برایش برگشت بوقت نماز پس نماز در وقت خواند و آن گاه پنهان شد یا منم؟ گفت: بلکه تو.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۹۲

دنباله پاورقی از صفحه قبل:

فرمود: تو را بخدا قسم، آیا تویی آنکه اندوه و غصه پیغمبر (ص) و مسلمین را بکشتن عمرو بن عبدود بر طرف کرد یا من گفت: بلکه تو.

فرمود: تو را بخدا قسم، آیا تویی آنکه رسول خدا او را بعنوان رسالت بسوی پریان فرستاد و اجابت کردند یا من؟ گفت بلکه تو.

فرمود: تو را بخدا قسم، آیا تویی آنکه پیامبر خدا تطهیر از سفاح نمود از آدم تا پدرت یا من؟ گفت: بلکه تو.

فرمود: تو را بخدا قسم، آیا منم آنکه پیامبر برگزیده و دخترش فاطمه را باو تزویج نمود؟ گفت: خدا بتو تزویج نمود یا من بلکه گفت تو.

فرمود: تو را بخدا قسم، آیا منم پدر حسن و حسین دو ریحانه رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله که میفرمود:
: هذان سیدا شباب اهل الجنّة و ابوهما خیر منهما
یا تو؟ گفت بلکه تو.

فرمود: تو را بخدا قسم، آیا برادر تو در بهشت با ملائکه پرواز میکند یا برادر من؟ گفت: بلکه تو.

فرمود: تو را بخدا قسم، آیا من ضمانت کردم و ام رسول خدا را و در موسم حج اعلام کردم که میپردازم یا تو گفت: بلکه تو.

فرمود: تو را بخدا قسم، آیا منم آنکه پیامبر دعا کرد در حالی که مرغ کباب شده‌ای برایش آورده بودند که خدا یا محبوب‌ترین کس را نزد خودت برسان، تا با من در خوردن این مرغ شرکت کند یا تو؟ گفت: بلکه تو.

فرمود: تو را بخدا قسم، آیا منم آنکه پیامبر بشارتم داد بقتال ناکثین و قاسطین و مارقین بر تأویل قرآن یا تو؟ گفت: بلکه تو.

فرمود: تو را بخدا قسم، آیا منم آنکه حاضر شد آخرین سخن رسول خدا را صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله و متصدی غسل و دفن او شد یا تو؟ گفت: بلکه تو.

فرمود: تو را بخدا قسم، آیا منم آنکه پیامبر (ص) دلالت بر او فرمود بعلم قضاوت و فصل الخطاب بقولش افضاکم علی، یا تو؟ گفت: بلکه تو.

فرمود: تو را بخدا قسم، آیا منم آنکه پیغمبر (ص) امر فرمود بر او سلام کنند یا امیر المؤمنین یا تو؟ گفت: بلکه تو.

فرمود: تو را بخدا قسم، آیا منم آنکه سبقت بخویشاوندی بر رسول خدا گرفتم

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۹۳

یا تو؟ گفت بلکه تو.

فرمود: تو را بخدا قسم، آیا تویی آنکه خدا یک دینار بتو عطا کرد در موقع نیازت بآن و میهمان کردی رسول خدا و فرزندان او را یا من؟ پس ابو بکر گریست و گفت بلکه تو.

فرمود: تو را بخدا قسم، آیا تویی آنکه رسول خدا (ص) تو را بر شانه‌اش بلند کرد در افکندن بتهای کعبه و شکستن آن، تا جایی که اگر میخواست دست بر افق آسمان زند میرسانید یا من؟ گفت: بلکه تو.

فرمود: تو را بخدا قسم، آیا تویی آنکه پیغمبر خدا باو فرمود تو صاحب لواء و پرچم منی در دنیا و آخرت یا من گفت: بلکه تو.

فرمود: تو را بخدا قسم، آیا تویی آنکه پیامبر دستور داد در خانه او را بمسجد باز گذارند وقتی که فرمان داد همه درهای اصحابش و اهل بیتش را ببندند، و حلال کرد در آن آنچه خدا برای او حلال کرده بود یا من؟

گفت: بلکه تو.

فرمود: تو را بخدا قسم میدهم آیا تویی آنکه مقدم داشت پیش از راز گفتن با پیغمبر صدقه را و باو راز گفت یا من؟ گفت بلکه تو.

فرمود: تو را بخدا قسم آیا تویی آنکه رسول خدا درباره او بفاطمه علیها سلام فرمود: تو را تزویج کردم بکسی که اولین مردم بود در ایمان، و وزین‌ترین مردم بود در اسلام یا من؟ گفت: بلکه تو.

پس مرتباً آن حضرت مناقبی را که خدا برای او قرار داده بود نه برای غیر او میشمرد؟

ابو بکر اعتراف و اقرار باختصاص آنها با آن حضرت نموده و میگفت: بلکه تو و بلکه تو ...

پس باو فرمود: پس چه چیز تو را مغرور کرد از خدا و پیامبرش و از دینش و حال آنکه تو عاری هستی از آنچه را که اهل دین

نیازمند بآنها هستند.

پس ابو بکر گریسته و گفت: راست گفתי ای ابو الحسن بمن امروز مهلت بده تا من فکر کنم در آنچه را که از تو شنیدم و در کار خودم.

پس علی علیه السلام فرمود: ابو بکر و فکر کن، پس برگشت از نزد

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۹۴

تنگدستی ای توانگران و بخل کردید بصدقه دادن پیش از نجوی و راز گفتنتان و این توبیخ ایشان بود بر ترک صدقه بجهت ترس از تهی دستی و فقر.

(فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ) و وقتی که این کار را نکردید و خدا توبه و تقصیر شما را پذیرفت.

(فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ) پس نماز را اقامه کنید و زکاه را پردازید و اطاعت کنید خدا را در آنچه که شما را امر نموده بآن و نهی از آن کرده (وَ رَسُولَهُ) یعنی و اطاعت پیامبر او را نیز.

(وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ) یعنی خدا دانای باعمال شماست از طاعت و معصیت و خوبی و بدی، پس پاداش می‌دهد شما را بآن سپس فرمود:

(دنباله پاورقی از صفحات قبل:

آن حضرت و با خود خلوت کرد و کسی را رخصت ملاقات نداد تا شب و عمر در بین مردم رفت و آمد میکرد وقتی شنید ابو بکر با علی علیه السلام خلوت کرده پس ابو بکر شب خوابید و در خواب رسول خدا (ص) را دید که در مکان خودش نشسته، پس برخاست تا بر آن حضرت سلام کند حضرت صورتش را برگردانید پس ابو بکر گفت: آیا فرمانی دادی که من اطاعت نکردم؟ فرمود: جواب سلام تو را بدهم در حالی که تو دشمنی کردی با ولی خدا و رسول او برگردان حق را باهلهش، پس گفت: کیست اهل آن؟ فرمود: همان که تو را استیضاح کرد (علی) گفت: یا رسول الله برگردانیدم بر او بفرمان شما و از خواب بیدار شد و گریست و بعلی علیه السلام گفت: دست را دراز کن با تو بیعت کنم و امر را تسلیم و تفویض بتو نمایم.

فرمود: بر و مسجد و مردم را خبر بده بآنچه بین من و تو گذشت و آنچه در خواب دیدی و خود را از خلافت خلع کن، پس بیرون آمد و در راه بعمر برخورد و جریان را مشروحا باو گفت، پس عمر او را از این عمل منع کرد و نگذاشت که کنار رود.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۹۵

(أَلَمْ تَرَ) آیا ندیدی ای محمد (إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ) کسانی را که دوست شدند قومی را که خدا غضب کرد بر ایشان.

قتاده و ابن زید گویند: مقصود بآن قومی از منافقین میباشند که با یهود رابطه دوستی بر قرار کرده و اسرار مؤمنین را افشاء میکردند پیش آنها، و با آنها اجتماع میکردند بر بدگویی کردن از پیامبر و مؤمنین.

(مَا هُمْ مِنْكُمْ وَ لَا مِنْهُمْ) یعنی ایشان نه از مؤمنین هستند در دین و ولایت و نه از یهود.

(وَ يَخْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ) یعنی و سوگند بدروغی میخورند که ایشان نفاق نکردند (وَ هُمْ يَعْلَمُونَ) و حال آنکه ایشان میدانند که از منافقین هستند.

(أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا) آماده نموده خدا برای ایشان عذاب سختی را در آخرت.

(إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) یعنی براستی که عملی است عمل ایشان که نفاق و دوستی با دشمنان خدا باشد

. ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۹۶

[سوره المجادلۃ (۵۸): آیات ۱۶ تا ۲۲] ... ص: ۲۹۶

اشاره

اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (۱۶) لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱۷) يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ (۱۸) اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۱۹) إِنَّ الَّذِينَ يَحِيدُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْآذِلِينَ (۲۰)

كَتَبَ اللَّهُ لِمَآءِلِينَ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (۲۱) لَا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۲۲)

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۹۷

ترجمه آیات: ... ص: ۲۹۷

۱۶- سوگندهای خود را سپری گرفتند و از راه خدا باز داشتند پس برای ایشان شکنجه‌ای خوار کننده است.

۱۷- اموالشان و فرزندانشان از عذاب خدا چیزی را از ایشان هرگز بر طرف نمیکنند این گروه ملازمان دوزخند ایشان در آنجا همواره میمانند.

۱۸- «ای رسول بخاطر بیاور» روزی را که خدا همه ایشان را زنده می کند، پس برای خدا سوگند یاد میکنند چنان که برای شما قسم میخورند و ایشان میپندارند که بر چیزی هستند آگاه باشید که ایشان جدا خود دروغگو یانند.

۱۹- شیطان بر ایشان غلبه کرده در نتیجه ذکر خدای تعالی را از یاد ایشان ببرد، این گروه سپاه شیطانند آگاه باشید که سپاه شیطان خود- زیانکارانند.

۲۰- البته آنان که با خدا و فرستاده او مخالفت میکنند آن گروه در سلك خوارترین (مردم) میباشند.

۲۱- قطعاً خدای تعالی نوشته است که من و فرستادگانم پیروز میشویم زیرا که خدا توانای عزتمند است.

۲۲- گروهی را که بخدا و روز بازپسین ایمان آورده باشند نیابی که با مخالف خدا و پیامبر او دوستی کنند و اگر چه آن مخالفان پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا خویشاوندانشان باشند، خدا ایمان آن گروه را در دلهای ایشان نوشته است، و ایشان را بنور ایمان نیرو داده و ببوستانهایی در آورد که از زیر (قصرها و درختان) آن نهرها روانست در حالی که همواره در آنجا می مانند خدا از ایشان خوشنود است و ایشان نیز از او خوشنود باشند، این گروه

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۹۸

سپاه خدایند بدانید که سپاه خدا قطعاً خود رستگارانند.

قرائت: ... ص: ۲۹۸

محمد بن حبيب شمونى از اعشى از ابى بكر (او عشيرتاهم) بنا بر جمع خوانده و باقى (او عشيرتهم) بنا بر مفرد خوانده‌اند و در شواذ قرائت حسن- اتخذاوا ايمانهم بكسر همزه آمده و روايت بعضى از ایشان از عاصم (كتب) بضمه كاف (فى قلوبهم الايمان) بر رفع

رسیده است.

دلیل: ... ص: ۲۹۸

کسی که (ایمانهم) خوانده مضاف را حذف کرده، یعنی (اتخذوا اظهار ایمانهم جنه) و کسی که کتب فی قلوبهم الایمان خوانده، پس او بنا بر حذف مضاف گرفته یعنی کتب فی قلوبهم علامه الایمان، و کسی که اسناد فعل را بفاعل داده پس برای تقدّم ذکر اسم است بر این و دلالت میکند بر آن قول او و ایدهم بروح منه «۱» و تأیید میکند ایشان را بر وحی از خودش.

لغت: ... ص: ۲۹۸

الجنه: سپریست که از بلا ننگه میدارد و اصل آن ستر است و از آنست زره و سپر. الاستحواذ: بمعنای استیلاء و غلبه بر چیز است بسهم شدن بر آن و اصل آن از حاذ یحوزه حوزا مثل حازه یحوزه حوزا است.

تفسیر: ... ص: ۲۹۸

آن گاه خداوند سبحان یاد نمود تمام خبر از منافقین را و فرمود: (اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ) گرفتند سوگندهایی را که بآن قسم میخوردند (جُنَّةً) یعنی سپر و پناهگاهی برای خود که بوسیله آن از خود دفع تهمت و بدگمانی را

(۱) - در ضمن آیه ۲۲ همین سوره.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۲۹۹

نمایند وقتی از ایشان شک و تردیدی ظاهر شد (فَصَيَّدُوا) پس منع کردند خودشان و غیر خودشان را (عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ) از راه خدایی که آن حق و هدایت بود.

(فَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ) پس برای ایشانست عذابی که موهون و خوار، و زیانکار کند ایشان را.

(لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ) هرگز بیناز نکند ایشان را اموالی که جمع کردند آن را (وَلَا أَوْلَادُهُمْ) و مستغنی نکند ایشان را اولادی که بجا گذاردند.

(مِنَ اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) از خدا چیزی، ایشانند اصحاب آتش که برای ابد در آن خواهند بود.

(يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً فَيَحْلِفُونَ) روزی که خدا همه آنها را مبعوث - خواهد نمود، پس قسم میخورند برای خدا.

(كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ) چنان که برای شما قسم میخورند در دنیا به اینکه ایشان بر آن بودند آن حق است.

(وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَى شَيْءٍ) و خیال میکردند که ایشان چیزی هستند یعنی منافقین خیال میکنند در دنیا که ایشان هدایت شده‌اند برای آنکه در آخرت شکها زائل میشود.

حسن گوید: در قیامت موقفهایی است یک موقف و پاسگاهی است که در آن قباحت و زشتی دروغ بخوبی شناخته میشود، پس آن را در آن وامیگذارند و یک پاسگاه است که در آن مانند بیهوشان میشوند پس سخن میگویند بزبان کودکان دروغ و غیر دروغ و خیال میکنند که ایشان بر چیزی هستند در این مکانی که به دروغ قسم میخورند (أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ) آگاه باشید که ایشان در ایمان و گفتارشان در دنیا دروغگو بودند.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۰۰

و بعضی گویند: یعنی این گروه زیانکارانند چنانچه گفته میشود دروغ بود گمانش یعنی ناامید شد.

(اَسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ) یعنی مسلط شد بر ایشان شیطان و غلبه کرد بر آنها برای زیاد پیروی کردن آنها از وی.

(فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ) پس فراموش کردند یاد خدا را تا آنکه نترسیدند از خدا و او را یاد نکردند (أَوْلَيْكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ) ایشانند لشکر شیطان.

(أَلَا- إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ) بدانید که لشکر شیطان و زیان کارانند که بهشت را ضرر کرده و بدل آن آتش بر ایشان حاصل میشود.

(إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ) بدرستی که کسانی که مخالفت با خدا و رسول او میکنند یعنی مخالفت در حدود او مینمایند و سخت گیری میکنند او را ایشان منافقین هستند.

(أَوْلَيْكَ فِي الْأَذْلَى) آن گروه در ردیف خوارترین مردمند، پس هیچ کس دلیل تر و خوارتر از ایشان در دنیا و آخرت نیست.

عطاء گوید: اراده نموده ذلت در دنیا و زیان در آخرت را.

(كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَيْنَ أَنَا وَرُسُلِي) یعنی خدا در لوح محفوظ نوشته که من پیامبرانم همگی پیروز و غالب هستیم و حال آنکه نوشتند پس چاره‌ای نیست جز اینکه جاری کرده باشد قول را مجرای قسم، پس جواب گوید او را بجواب قسم.

حسن گوید: هرگز پیامبری را امر بجهداد و پیکار با دشمن نمود مگر آنکه پیروز شد اما در حال یا ما بعد و آینده.

و قتاده گوید: خداوند کتابی نوشت پس امضاء فرمود که هر آینه من و پیامبرانم پیروز خواهیم بود و ممکن است که معنی این باشد، خدا حکم نمود که البته من

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۰۱

و پیامبرانم غالب و پیروز خواهیم بود، بدلیلها و برهانها هر چند که ممکن است بعضی از ایشان در جنگ مغلوب شوند.

(إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ) برآستی که خدا نیرومند پیروز است، یعنی پیروزمندی است غالب بر کسی که نزاع کند با اولیاء او و روایت شده که مسلمین چون دیدند که خدا چگونه روستاها و شهرها را برای آنها مگشاید گفتند هر آینه البته خدا برای ما کشور روم و فارس را هم فتح میکند، پس منافقین گفتند آیا گمان میکنید که کشور فارس و روم هم مانند بعضی از روستاهاست که بر آنها غالب و پیروز شدید؟ پس خدای تعالی این آیه را نازل نمود، سپس فرمود:

(لَا- تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ) نمی‌یابی قومی را که ایمان بخدا و روز قیامت آورده باشند دوست بدارند کسانی را که مخالفت با خدا و پیامبر او میکنند و مقصود اینست که دوستی کفار با ایمان جمع نمیشود و مراد بآن موالات و دوستی در دینست.

(وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَمِيَّتَرْتَهُمْ) هر چند که پدرانشان یا فرزندانشان یا برادرانشان یا خویشاوندانشان باشد، یعنی و اگر چه خویشاوندی ایشان با آنها نزدیک باشد، پس آنها دوستی نمیکنند با آنها وقتی که مخالف آنها باشند در دین.

شان نزول: ... ص: ۳۰۱

بعضی گفته‌اند: که این درباره حاتب بن ابی بلتع نازل شده وقتی که نامه نوشت باهل مکه که آنها را از آمدن رسول خدا بسوی آنها بترساند و پیامبر «ص» این امر را مخفی داشته بود، پس چون او را بر این خیانت ملامت و سرزنش نمود گفت: خانواده من در مکه بودند دوست داشتم که آنها را برای حق و منتهی که بر

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۰۲

اهل مکه دارم در ایمنی صیانت قرار داده باشم.

سدی گوید: درباره عبد الله بن ابی و پسرش عبید الله بن عبد الله نازل شده و این پسر نزد پیغمبر (ص) بود پس پیغمبر (ص) آبی نوشید، پس عبید الله گفت سؤر و باقی مانده از آب را بگذار تا بیدرم بدهم شاید خدا دل او را پاک کند پس پیغمبر (ص) باو داد پس برای عبد الله بن ابی آورد، پس گفت این چیست گفت پیش مانده و بقیه آب رسول خداست برای تو آورده‌ام تا بیا شامی تا شاید خدا قلبت را پاک کند پس (آن منافق) گفت چرا ادرار و بول مادرت را نیاوردی برایم، پس عبید الله برگشت نزد پیغمبر (ص) و گفت اجازه بده تا او را بکشم فرمود نه بلکه مدارا و مهربانی با او کن، سپس خداوند سبحان فرمود: و گفت (أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ) حسن گوید: آن گروهند که در دل‌های ایشان ایمان ثبت شده بآنچه که از الطاف با ایشان شده، پس مانند مکتوب و نوشته شده است.

ابو علی فارسی گوید: در قلوبشان علامت و نشانه ایمان نوشته شده، و معنایش اینست که آن علامت و داغ و نشانه است برای فرشتگانی که آنها را می بینند و میفهمند که ایشان مؤمنین هستند چنانچه درباره کفار فرموده (وَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ) «۱» و نوشته است خدا بر قلوب ایشان علامتی را که میداند کسی که آن را مشاهده کند از فرشتگان که آن نوشته بر قلب اوست. (وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ) زجاج گوید: یعنی تقویت میکند ایشان را بنور ایمان و دلالت میکند بر آن قول او و کَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي - مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ «۲» و همچنین ما وحی کردیم بسوی تو روحی از امر خود

(۱) - سوره توبه آیه ۹۳.

۲ - سوره شورا آیه ۵۲.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۰۳

را که نبودی تو بدانی که کتاب چیست و ایمان کدام است.

و بعضی گویند: معنایش اینست، و تقویت کرد ایشان را بنور حجتها و برهانها تا آنکه هدایت بحق شده و عمل بآن کردند.

ربیع گوید: یعنی تقویت کرد ایشان را بقرآنی که آن حیات و زنده بودن دلهاست از نادانی.

و بعضی گویند: تأیید کرد ایشان را بجبرئیل در بسیاری از مواظن و جنگها که یاری میکرد ایشان را و دفاع مینمود از ایشان.

(يُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ) و داخل میکند ایشان را ببوستانهایی که جاریست از زیر قصرها و درختان آنها نهرهایی برای ابد در آن خواهند بود خوشنود است خدا از ایشان به سبب اخلاصی که در طاعت و عبادت از ایشان بود.

(وَرَضُوا عَنْهُ) و آنها هم از او راضی و خوشنودند بسبب ثواب و بهشت.

و بعضی گویند: راضی هستند از او بقضاء و تقدیر خدا بر ایشان در دنیا پس آن را مکروه نداشتند.

(أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ) آن گروهند لشکر خدا و یاران دین او و دعوت کنندگان خدا بندگان او را.

(أَلَا - إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) الا کلمه تنبیه است، یعنی: بدانید که لشکر خدا و اولیاء او ایشانند رستگاران و نجات یافتگان و

ظرفیافتگان بارزوی خودشان میباشند

. ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۰۴

سوره حشر ... ص: ۳۰۴

(مدنی است)

آیات آن: ... ص: ۳۰۴

باتفاق مفسرین و قاریان ۲۴- آیه است.

فضیلت آن: ... ص: ۳۰۴

ابی بن کعب گوید: پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: کسی که سوره حشر را بخواند باقی نماند بهشتی و نه دوزخی و نه عرشی و نه کرسی و نه حجابی و نه هفت آسمان و نه زمین‌های هفتگانه و نه حشره‌ای و نه بادی و نه پرونده و نه درختی و نه جنبنده‌ای و نه خورشید و ماهی و نه فرشتگان مگر آنکه صلوات بر او فرستاده و استغفار برای او کنند و اگر آن روز و شبش بمیرد شهید مرده است.

و از ابی سعید مکاری از حضرت ابی عبد الله صادق علیه السلام روایت شده که فرمود کسی که وقت شب شود سوره الرحمن و حشر را قرائت کند خداوند ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۰۵ فرشته‌ای را بخانه او پاسدار و موکل فرماید تا با شمشیر کشیده‌اش او را پاسبانی کند تا صبح شود.

تفسیر و ترتیب آن: ... ص: ۳۰۵

چون خداوند سبحان سوره مجادله را پایان داد بذكر حزب شیطان و حزب خدا این سوره را افتتاح نمود بشکست دادنش حزب شیطان را و آنچه که به ایشان رسید از زیان و ذلت بیرون شد نشان، و یاری کردن حزب خودش از اهل ایمان را پس گفت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سُورَةُ الْحَشْرِ مَدَنِيَّةٌ وَ هِيَ اَرْبَعٌ وَ عَشْرُونَ آيَةً

[سوره الحشر (۵۹): آیات ۱ تا ۵] ... ص: ۳۰۵**اشاره**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱) هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَ قَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَ أَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ (۲) وَ لَوْ لَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ (۳) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۴)
 مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَ لِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ (۵)
 ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۰۶

ترجمه آیات: ... ص: ۳۰۶

بنام خداوند بخشنده مهربان ۱- آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است خدا را بپاکی یاد کرد و او عزتمندی درست کردار است.
 ۲- اوست آن خدایی که آنان را که نگرویدند از اهل کتاب در نخستین راندن ایشان از خانه‌های خویش بیرون کرد شما مؤمنان

گمان نداشتید که ایشان بیرون روند و ایشان نیز میپنداشتند که قلعه‌های ایشان بازدارنده ایشانست، پس خدا از آنجا که گمان نمیدرند بدیشان بیاورد و خدا در دل‌هایشان ترس را بیفکند خانه‌های خود را با دست‌های خود و دست‌های مؤمنان ویران میکردند، پس ای صاحبان دیدگان عبرت گیرند.

۳- اگر نه آن بود که خدا برای ایشان بیرون شدن را نوشته بود، البته ایشان را در دنیا شکنجه میداد و در سرای دیگر برای ایشان شکنجه آتش است ۴- این بسزای آنست که ایشان با خدا و فرستاده وی مخالفت کردند و هر که با خدا مخالفت بکند پس خدا سخت انتقام است.

۵- هر درخت خرمایی را که بریدید یا آنها را ایستاده بر ریشه‌های خود باز گذارید، پس بفرموده خدا بود تا بیرون روندگان از دایره فرمان را خوار گرداند.

قرائت: ... ص: ۳۰۶

ابو عمرو (یخربون) با تشدید خوانده و باقی (یخربون) با حاء ساکنه وراء خفیفه بدون تشدید قرائت کرده‌اند. و در شواذ طلحة بن مصرف (یشاقق) الله با دو قاف بنا بر اظهار مثل آنکه ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۰۷ در سوره انفال است خوانده است.

دلیل: ... ص: ۳۰۷

گفته میشود خرب الوضع و خربته و خربته، اعشی گوید: (و اخربت من ارض قوم دیارا) خراب کردم از زمین قومی خانه‌ها را، و از ابی عمرو حکایت شده که اخراب مکان را خراب گذاردن و تخریب ویران کردنست.

نفت: ... ص: ۳۰۷

الحشر: جمع شدن مردم است از هر ناحیه‌ای و از آنست حاشره و مأموری که مردم را بداره مالیات جمع میکند. الجلاء: انتقال از خانه و شهر و وطن‌هاست برای آمدن بلاء (چون وباء و غیره) گفته میشود جلا القوم عن منازلهم جلاء، بیرون رفتند و منتقل شدن مردم از منازلشان بیرون شدنی، و اجلیتهم اجلاء بیرون کردم ایشان را بیرون کردنی اللینه: نخله و درخت خرماست و اصل آن از لون است و او قلب بیاء شده.

برای کسره ما قبلش و جمع آن لیان است.

امراً و القیس گوید:

و سالفه کسحوق اللیان اضرم فیها الغوی السعیر

و جلوی گردنش در سرخی مثل شاخه‌های درخت خرما بود که آتش در آن افکنده شود و مشتعل گردد.

و ذو الرمه گوید:

طراق الخوافی واقع فوق لینه بذی لیلۃ فی ریشۃ یتترق

پره‌های ریزی که واقع است بالای درخت خرما و نخله از پرنده (کروان) که در شب میخواند و خوش صدا است در پرش درخشندگی است.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۰۸

شاهد این بیت و بیت جلوتر لیان و لینه است که مقصود درخت خرما و نخیل است.

پس لینه نوعی از درخت خرما یعنی قسمتی از آنست، و بعضی گفته‌اند آن از لئین و نرمی است، برای نرمی و لطافت میوه‌اش.

اعراب: ... ص: ۳۰۸

(مَا نَعْتُهُمْ حُصُونَهُمْ)

حصونهم مرفوع است بقول او مانعتهم برای آنکه اسم فاعل جاری مجرای خبر آن شده، پس ما بعد آن مرفوع میشود.

شأن نزول: ... ص: ۳۰۸

مجاهد و قتاده گویند: سوره حشر درباره بیرون کردن بنی النضیر از یهودیان مدینه نازل شده که بعضی از آنها بخیر رفته و برخی هم بشام هجرت کردند و این هم چنان بود که وقتی پیامبر (ص) داخل مدینه شدند بنی النضیر با آن حضرت مصالحه کردند و پیمان بستند بر اینکه با آن جناب جنگ نکنند و با او هم پیکار با دیگران نکنند (نه له باشند و نه علیه) پس آن حضرت از ایشان پذیرفت پس چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله جنگ بدر را نمود و بر مشرکین پیروز شد گفتند بخدا قسم که اوست پیامبری که ما صفات او را در تورات یافته‌ایم پرچمی بر او وارد نشود و چون جنگ و غزوه احد را نمود و مسلمین فرار کردند در شک و تردید افتاده و پیمان را شکسته و نقض عهد کردند پس کعب بن اشرف یهودی سوار شد با چهل نفر از یهودیان سواره بمکه آمده و نزد قریش آمدند و قسم خوردند برای آنها و پیمان بستند با ایشان بر اینکه بکلمه واحده و بدون اختلاف بر علیه محمد (ص) پیامبر باشند، پس ابو سفیان با چهل نفر از قریش و کعب با چهل نفر از یهود وارد مسجد الحرام شده و بین پرده‌ها و پوشش کعبه و کعبه با

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۰۹

یکدیگر پیمان محکم بستند سپس کعب بن اشرف و یارانش بمدینه برگشتند و جبرئیل علیه السلام بآنچه که کعب و ابو سفیان با هم پیمان بسته بودند خبر داد و فرمان داد بقتل کعب بن اشرف، پس محمد بن مسلم انصاری که برادر رضاعی او بود او را کشت ...

محمد بن اسحاق گوید: پیامبر خدا (ص) بسوی بنی النضیر رفت که استقامت جوید از ایشان در دیه و پول خون دو مقتولی از بنی عامری که عمرو بن امیه ضمیری آن دو را کشته بود و میان بنی النضیر و بنی عامر پیمان و قسم بر قرار بود، پس چون پیغمبر آمد نزد ایشان که استعانت جوید در دیه گفتند بلی ای ابو القاسم ما تو را اعانت کنیم بآنچه که دوست داری سپس بعضی از آنها با برخی دیگر خلوت کرده و تباخی کردند و گفتند:

شما این مرد را باین سادگی و بی دفاعی پیدا نخواهید کرد این رسول خدا است که در کنار دیواری از خانه‌های شما نشسته است، پس گفتند کیست آن مردی که بر بام این خانه رود و سنگ (بوقلتان) را بر سر او انداخته و او را بکشد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله با چند نفر از اصحابش بودند پس خبر آسمانی به آن حضرت رسید که مردم یهود چه نقشه‌ای دارند پس برخاست آن حضرت و به- اصحابش فرمود:

حرکت نکنید و برگشت بمدینه و چون آمدن پیغمبر (ص) بتأخیر افتاد اصحاب او برخاستند که آن حضرت بیایند، پس مردی را دیدند که از مدینه می‌آید از وی پرسیدند، گفت من آن حضرت را دیدم وارد مدینه شد پس اصحاب پیامبر (ص) آمدند تا بآن حضرت رسیدند پس نقشه‌ای را که یهود طرح کرده بودند بآنها خبر داد و فرمان داد پیامبر خدا (ص) بمحمد بن مسلمه که کعب

بن اشرف را به

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۱۰

قتل رساند.

پس محمد بن مسلمه باتفاق سلکان بن سلامه و سه نفر دیگر از بنی الحارث بیرون آمدند و پیامبر هم در پی آنان آمد و در محلی بانظار آنها نشست، پس محمد بن مسلمه با رفقاییش تا نزدیک قصر کعب آمده و رفقاییش در کنار دیواری نشانیده و فریاد زد ای کعب، پس کعب آگاه شد صدا را شنید و گفت تو کیستی گفت من برادرت محمد بن مسلمه هستم آمدم تا از تو چند درهمی وام بگیرم زیرا که محمد از ما صدقه مطالبه میکند و ما پول نداریم، گفت: من بتو قرض نمیدهم مگر با رهن و گرویی.

گفت: من وثیقه و گرویی آوردم پائین بیا و بگیر و کعب زنی گرفته بود و همان شب با او عروسی و آمیزش کرده بود باو گفت من نمیگذارم پائین بروی برای اینکه من در این صدا اثر خون و سرخی خون میبینم، پس کعب بحرف او گوش نداد و بیرون آمد پس محمد بن مسلمه با او معانقه کرد و دست بگردن او انداخت و با هم صحبت کنان قدم زده تا از قصر دور شده و بصحرا آمدند، پس محمد سر کعب را گرفت و رفقاییش را صدا زد و کعب فریاد زد و صدایش را زنش شنید و داد و فریاد کرد تا بنی النضیر صدایش را شنیده و بیرون دویده و بسوی او آمده و او را کشته دیدند، و محمد و یارانش بسلامت بر گشته نزد پیامبر (ص) رسیدند، پس چون صبح طالع شد پیغمبر (ص) اصحابش را از کشته شدن کعب خبر داد پس همگی خوشحال شده و فرمان داد پیامبر بجنگ بنی النضیر و حرکت بسوی، ایشان را، پس مردم حرکت کرده و آمدند تا بر آنها فرود آمدند، پس بنی - النضیر در قلعه خود متحصین شدند پس رسول خدا (ص) فرمان داد که درختان خرماي آنها را قطع کنند و آتش بر آن افکندند، پس آنها فریاد زدند ای محمد شما

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۱۱

بودی که از فحشاء نهی میکردی، پس برای چه درختان ما را قطع میکنی و میسوزانی پس خدا نازل فرمود: (مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا) آنچه که شما قطع کردید از درخت خرما یا آن را بر ریشه باقی گذاریدید و آنست بویره در گفته و شعر حسان بن ثابت انصاری:

و هان علی سراه بنی لوی حریق بالبویره مستطیر

و آسانست بر سربازان فرزندان لوی (بن غالب) سوزانیدن درختان خرماي بلند و دراز بسبب گودالهای آتش و بویره تصغیر بوره و آن گودال آتش است.

و ابن عباس گوید: پیغمبر (ص) محاصره فرمود آنها را تا آنکه رسید بجایی که ناچار شدند که هر چه پیامبر میخواهد بدهند، پس مصالحه فرمود با ایشان بر اینکه خونشان ریخته نشود و از زمین و منازلشان بیرون روند و اینکه به سمت اذرعات شام کوچ کنند و برای هر سه نفری از ایشان یک شتر و یک مشک آب قرار داد، پس حرکت بسوی اذرعات و اریحای شام نمودند مگر دو خانواده آل ابی الحقیق و آل حی بن اخطب که آنها بخیر پیوستند و طائفه‌ای از ایشان هم بحیره ملحق شدند و ابن عباس این سوره را سوره بنی النضیر مینامید.

و از محمد بن مسلمه روایت شده که پیامبر خدا (ص) او را بسوی بنی النضیر فرستاد و فرمان داد باو که ایشان را در مدت سه شب تبعید کند و از محمد بن اسحاق روایت شده که تبعید بنی النضیر در موقع برگشتن پیغمبر (ص) از جنگ احد بود و فتح بنی قریظه در موقع برگشتش از جنگ احزاب و میان آن دو سال - فاصله بود، و زهری گوید: که تبعید بنی النضیر شش ماه بعد از حادثه جنگ بدر و پیش از جنگ احد بوده است.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۱۲

تفسیر آیات: ... ص: ۳۱۲

اشاره

(سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ)

تفسیرش (در سوره حدید گذشت).

(هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ) اوست آن خدایی که تبعید کرد و بیرون نمود آنهایی را که از اهل کتاب کافر شدند، یعنی یهود بنی النضیر را از خانه‌هایشان به اینکه مسلط نمود مؤمنین را بر ایشان و فرمان داد پیامبرش را به بیرون کردن ایشان از منازلشان و قلعه‌هایشان و وطنشان (الأول الحشر).

اول حشر کجاست؟ ... ص: ۳۱۲

مفسرین درباره آن اختلاف کرده‌اند:

۱- ابن عباس و زهری و جبائی گویند: تبعیدشان بشام بود و در روز-قیامت هم یهود محشور بشام میشوند چنانچه در دنیا اول تبعید بآنجا شدند سپس مردم دیگر نیز در روز قیامت محشور بزمین شام میشوند و این حشر دوم است.

ابن عباس گوید: پیامبر بایشان فرمود بیرون روید گفتند بکجا فرمود بزمین محشر.

بلخی گوید: یعنی باؤل تبعیدگاه برای اینکه ایشان اول کسی بودند که از اهل ذمه از جزیره العرب تبعید و اخراج شدند آن گاه برادرانشان از یهود رانده شدند تا آنکه در بلاد عرب دو دین جمع نشود (دین اسلام و دین یهود) یمان بن رباب گوید: جز این نیست که (اول الحشر) فرمود: برای آنکه خداوند

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۱۳

در اول مرتبه‌ای که پیامبرش با آنها جنگ کرد فتح و ظفر نصیب پیامبرش نمود.

(مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا) یعنی گمان نکردید ای مؤمنین که ایشان از منازل خودشان و دژهایشان بیرون روند برای شدت شوکتشان.

(وَوَظَّنُوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ) یعنی بنی النضیر گمان کردند که دژها و قلعه‌های آنها برای استحکامش مانع میشود ایشان را از سلطنت خدا و نزول عذاب بایشان بر دست رسول خدا که در آن متحصن شده و سلاحهای جنگی در آن مهیا ساختند.

(فَأَتَاهُمُ اللَّهُ) یعنی پس آمد ایشان را امر خدا و عذاب او (مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا) از جایی که خیال آن را نمیکردند که بر ایشان وارد شود چون در پیش خود فکر میکردند که موانع و اسبابی که آنها آماده کرده‌اند ایشان را مصون داشته و مانع از نفوذ دیگرانست، خداوند سبحان امتناع ایشان را از رسول الله امتناع از خود قرار داد.

(وَوَقَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ) و انداخت خدای سبحان در دل‌های ایشان ترسی بکشته شدن بزرگشان کعب پسر اشرف (يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ) حسن گوید: یعنی ویران میکردند خانه‌های خودشان را از داخل تا راه فراری پیدا کنند لکن ایشان خراب میکردند بهترین منازل خود را که مبادا نصیب مسلمین شود و مؤمنین از خارج خراب میکردند تا آنکه بایشان رسیده و دستگیرشان کنند.

زجاج گوید: که معنای خراب شدن بدست مؤمنین اینست ایشان آن را در معرض خرابی میگذارند.

و بعضی گویند: که ایشان با دست خود منازلشان را خراب میکردند بسبب

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۱۴

نقض عهد و شکستن پیمان و با دست مؤمنین ویران میکردند بوسیله جنگ و کشتار (فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ) یعنی پند بگیرید ای صاحبان خرد و بینش و اندیشه کنید و نگاه کنید در آنچه بر ایشان نازل شد و معنای اعتبار تأمل در کار است تا بسبب آن بشناسد چیز دیگری را از جنس آن، و مقصود اینست که بسبب این استدلال کنند بر صدق پیامبر، زیرا که وعده داد مؤمنین را که خدا بزودی ایشان را وارث دیار و اموال ایشان میگرداند بدون کشتار و جنگ کردن، پس آن طور که خبر داده بود واقع شد، پس آن آیه دلالت بر نبوت و پیامبری آن حضرت دارد، و دلیلی در آیه نیست بر صحت و درستی قیاس در شریعت برای آنکه - اعتبار از قیاس در چیزی نیست برای آنچه که ما یاد نمودیم و برای اینکه راهی برای اهل قیاس (چون ابو حنیفه و پیروانش) نیست بسوی علم بترجیح و هیچ یک از دو گروه نمیدانند علت اصل را برای دیگری، پس بدرستی که علت ربا پیش یکی از آن دو گروه کیل و پیمانه کردن یا کشیدن و سنجش و جنس است، و نزد دیگری طعم و جنس دراهم و دانایر است چون آن دو جنس قیمتهاست، و دیگران چیزهای دیگر گفته‌اند و اینها از اعتبار نیست زیرا راهی بمعرفت و شناسائی بآن نیست.

(وَلَوْ لَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ) و اگر نبود حکم و فرمانی بر ایشان که آواره و دور از دیارشان شوند و نقل از منازلشان نمایند و منتقل از وطنشان شوند.

(لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا) هر آینه ایشان را عذاب میکرد عذاب بیچارگی و بدبختی یا کشته شدن و اسیر گشتن چنانچه با بنی قریظه چنین شد برای آنکه خدای تعالی میدانست که بدرستی هر یک از دو امر (کشته شدن و اسیری یا آواره و در بدر شدن آنان را) در مصلحت یکسان و بی تفاوتند و تقدیر او به تبعید

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۱۵

شدن آنها سبقت گرفته بود.

(وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ) و برای ایشان در آخرت با بیرون رفتن از وطنشان.

(عَذَابُ النَّارِ) عذاب و شکنجه آتش است چون یک نفر از ایشان ایمان نیاوردند.

و بعضی گویند: بدرستی که این مطلب مشروط باصرار و لجاجت آنها و ترک توبه است.

(ذَلِكَ) یعنی این بلایی که بسر ایشان آوردیم برای اینست.

(بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ) که ایشان مخالفت با خدا و پیامبر او نمودند، سپس تهدید نمود و بیم داد هر کسی را که اقتدا بآنان کند و راه آنها را در مخالفت خدا و رسول او پیش گیرد پس گفت:

(وَمَنْ يُشَاقِّ اللَّهَ) و کسی که مخالفت با خدا کند.

(فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ) پس بدرستی که خدا عقوبتش سخت است معاقبه میکند ایشان را بر مخالفتشان سختترین عقاب را.

(مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ) مجاهد و ابن زید گویند: نه بریدید و قطع نکردید شما از درختان سودمند خرما را از اقسام خرماها.

ابن عباس و قتاده گویند: هر درخت خرمایی را غیر از خرما فشرده و غیر مرغوب.

(أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا) یا واگذار دید آن را بریشه خود پس قطع نکردید آن را و نکندید از ریشه.

(فَيَاذَنْ لِلَّهِ) یعنی پس بامر خداست تمام اینها برای شما جائز است خدا میداند آن را و بشما اذن داده تا آنکه خوار و ذلیل کند بدین وسیله

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۱۶

دشمنانش را.

(وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ) و برای آنکه رسوا و بد نام کند فاسقین از یهود را و توهین کند به ایشان بدین وسیله برای آنکه وقتی آنها

دشمن خود را دیدند که در اموالشان حکومت میکند، این بر ایشان خفت و خواری و ذلت است.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۱۷

[سوره الحشر (۵۹): آیات ۶ تا ۱۰] ... ص: ۳۱۷

اشاره

وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَا كِنٍّ اللَّهُ يُسَلِّطُ رَسُولَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۶) مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَاللِّرَّسُولِ وَ لِأَيِّ الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۷) لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (۸) وَالَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۹) وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ (۱۰)

ترجمه آیات: ... ص: ۳۱۷

۶- و آنچه خدا از ایشان بر رسول خویش باز گردانید پس بر (تحصیل) آن هیچ اسبی نتاختید و نه شتری و لکن خدا فرستادگان را بر هر که بخواهد مسلط میگرداند و خدا بر همه چیز تواناست.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۱۸

۷- و آنچه خدا از اموال اهل قریه‌ها بر فرستاده خویش باز گردانید، پس آن از آن خدا و رسول وی و نزدیکان و یتیمان و تهیدستان و ره گذر بی مال از خاندان رسولست تا آن اموال میان توانگران دست بدست نگردد و آنچه پیغمبر بشما بدهد پس آن را بگیری و آنچه شما را از آن باز داشت، پس باز ایستید و از- خدا بترسید زیرا که خدا سخت مجازات است.

۸- برای مهاجران که از سرهای خویش و اموال خود بیرونشان کردند در حالی که بخشش و خشنودی خدای را میطلبند و خدا و فرستاده وی را یاری می کنند این گروه رستگارانند.

۹- و آنان که پیش از هجرت مهاجران در سرای هجرت و ایمان جای گرفتند کسانی را که بسوی ایشان هجرت کردند دوست میدارند و از غنائمی که بمهاجرین میدهند در دلهای خویش حسدی نمی یابند و آنها را از بخل نفس نگاه دارند، پس آن گروه ظفر یافتگانند.

۱۰- و آنان که از پس ایشان آمدند میگویند پروردگارا ما را و پدرانمان را که بایمان بر ما سبقت گرفتند بیامرز و در دلهای ما نسبت به آنانی که ایمان آورده اند کینه ای جای مده پروردگارا، حقا تو خدای مهربان و بخشاینده ای.

قرائت: ... ص: ۳۱۸

ابو جعفر (کیلا تکون) با تاء قرائت کرده (دوله) را با رفع و دیگران با یاء و (دوله) را با نصب خوانده اند.

دلیل: ... ص: ۳۱۸

ابن جنی گوید: بعضی از مفسرین و قاریان فرقی میان دوله با فتح و دوله با ضمّه نمیگذارند، و بعضی فرق گذارده دوله با فتحه را برای حکومت و سلطنت ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۱۹

میدانند و دوله با ضمّه را برای ملک و مال و (تکون) در اینجا از (کان) تاّمه است یعنی تا دولتی واقع نشود و یا دولتی بوجود آورد (و بین الاغنیاء) را اگر خواستی صفت دولت باشد و اگر هم خواستی متعلّق بخود (دوله) باشد یعنی دست بدست اغنیاء و توانگران باشد، و اگر هم خواستی متعلّق بخود (تکون) باشد یعنی دولتی میان توانگران شما بوجود نیاید، و اگر هم خواستی (تکون) را از (کان) ناقصه قرار بده و (بین) را خبر از آن و اوّلی بهتر است، و معنایش این است: تا اینکه واقع نشود دولتی یا بر آن یعنی باز گردانیده شده از نزد خدای مَنان.

لغت: ... ص: ۳۱۹

الفیء: بر گردانیدن ما یملک و موجودی مشرکین است بر مسلمین به مالک کردن خدا ایشان را و بنا بر آن چیزی که شرط در آن شده، گفته میشود فاء یفیء فیئا هر گاه برگردد، و افائه انا علیه یعنی من رد کردم و برگردانیدم آن را بر او.

الایجاف: بمعنای ایضاع آن سیر دادن با اسب یا شتر است از باب و جف یجف و جیفا و آن حرکت کردن بجوش و خروش است، پس ایجاف ناراحتی در سیر و رفتن است.

الرکاب: شتر است.

الخصاصه: تنگدستی و نیاز، و اصلش اختصاص، و آن مال خصوصی انسان است، پس مثل آنست که انسان منفرد و تنها شده از آنچه که محتاج باوست.

و بعضی گویند: اصل آن فرجه و شکاف است، بماء گفته میشود از شکاف و لای ابر ظاهر شد (بدا من خصاص الغیم) یعنی از شکاف و لای آن و از آنست:

(الخص البیت من القصب) وقتی که در آن شکافی باشد.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۲۰

و الشح: و بخل هر دو یکی بمعنای امساک است.

و برخی گفته‌اند: شح بخل با حرص است.

شأن نزول: ... ص: ۳۲۰

ابن عباس گوید: نازل شد آیه (ما أفاء الله على رسوله من أهل القرى ...)

در اموال کفار اهل قراء و روستاهای بنی قریظه و بنی النضیر و آن دو در مدینه بودند و فدک و آن بر سه میلی مدینه بود و خیبر و دهات عربینه و ینبع بود خدا آن را برای پیامبرش قرار داد که در آن آن طوریکه میخواهد حکم کند و عمل نماید و خبر داد که تام آنها برای اوست پس عده‌ای گفتند آیا آن را تقسیم نمیکند پس آن آیات نازل شد.

و بعضی گویند: آیه اوّلی بیان اموال بنی النضیر تنهاست برای قول خدا (وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ ...) و آیه دوّمی بیان اموالیست که بدون- جنگ و کشتار بدست آمده.

و بعضی گویند: هر دو تای آن یکیست و آیه دوّم بیان مالیست که خدا در آن اوّل یاد نموده و انس بن مالک گوید: برای بعضی از صحابه سه گوسفند پخته شده‌ای هدیه داده شد و او در فقر و تهی دستی بود، پس او برای همسایه خود فرستاد، پس او بدیگری

هدیه کرد تا نه (۹) دست گشت سپس بر گشت بهمان اولی پس نازل شد (وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ).

و از ابن عباس روایت شده که گفت: پیامبر خدا (ص) در روز بنی النضیر بانصار فرمود: اگر خواستید که از اموالتان و منازلتان تقسیم کنید بمهاجرین و با آنها در این غنیمت شریک باشند و اگر نخواستید که مال خودتان باشد و چیزی از این غنیمت برای شما نباشد، پس انصار گفتند: بلکه ما تقسیم میکنیم با ایشان

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۲۱

از اموال و منازلمان و غنائم هم مال ایشان باشد، ما شریک نمیشویم آنها را پس این آیه نازل شد (وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ...). و بعضی گویند: که این آیه درباره هفت نفری که در روز جنگ احد تشنه شدند پس آبی آوردند که فقط برای یک نفر کافی بود که رفع عطش و تشنگی کند پس او گفت: بفلانی بده که از من تشنه تر است و دومی گفت بفلانی برسانید که از من تشنه تر است تا هفت نفر و همگی مردند و هیچ یک از آنها نیاشامید پس خداوند سبحان ایشان را ستود و فرمود (يُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ...).

و بعضی گویند: این آیه درباره مردی نازل شده که نزد پیغمبر (ص) آمده و گفت یا رسول الله مرا طعامی دهید که گرسنه‌ام پس پیامبر فرستاد پیش زوجات- و همسرانش پس نزد آنها چیزی نبود پس فرمود کیست این را امشب میهمان کند پس مردی از انصار او را میهمان نموده و بمنزلش برد و در خانه‌اش غذایی جز قوت و غذای دختر کش نبود، پس آن را نزد میهمان گذارده و چراغ را خاموش کردند و زن بلند شد و دخترک را خوابانید و شروع کردند هر دو زبان خود را گردانیدن و مچ و مچ کردن برای میهمان پیغمبر خدا (ص) و او خیال کرد که میزبانها با او غذا میخورند تا وقتی که میهمان سیر شد و آنها گرسنه خوابیدند پس چون صبح شد و خدمت پیغمبر (ص) رسیدند پیامبر بآنها نگاه کرد و تبسم نمود و آیه را تلاوت کرد.

ابو علی گوید: و اما آنچه ما آن را باسناد صحیح از ابی هریره روایت- کردیم اینست که این داستان میهمانی و خوابانیدن کودک و خاموش کردن چراغ مربوط بحضرت علی و فاطمه علیهما السلام است «۱».

(۱)- مترجم گوید: روایتی را که ابو علی طبرسی در متن اشاره نموده حسکانی حنفی درج ۲ ص ۲۴۶ شواهد التنزیل نقل نموده در حدیث ۹۷۰ گوید:

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۲۲

دنباله پاورقی از صفحه قبل:

خبر داد ما را ابو عبد الله شیرازی با سفارش از ابو هریره گوید:

مردی آمد نزد پیغمبر از گرسنگی شکایت کرد، پس پیامبر نزد همسرانش فرستاد و آنها گفتند جز آب چیزی نزد ما نیست، پس فرمود:

کیست امشب از این مرد پذیرایی کند، پس علی علیه السلام فرمود: من یا رسول الله، پس نزد فاطمه (ع) آمد و جریان را گفت، پس آن حضرت گفت پیش ما جز غذای کودک نیست، و لکن ما میهمان را بر خود و کودک ترجیح میدهیم، و ایثار میکنیم، پس علی فرمود: فاطمه جان تو بچه را بخوابان و من چراغ را- خاموش میکنم برای میهمان، پس خاموش نمود و بمیهمان فرمود: غذا بخور و میهمان با کمال اشتها و میل غذا خورد و آنها گرسنه خوابیدند، پس چون صبح شد خدا درباره آنها نازل فرمود آیه: (وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ...) را.

و در حدیث ۹۷۱ باسنادش از مجاهد از ابن عباس روایت نموده درباره قول خدا: (وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ) و لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ، گوید نازل شد درباره علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام.

محدث بحرینی در تفسیر برهان ص ۳۱۷ گوید: شیخ طوسی در کتاب امالیش باسنادش از ابو هریره عین روایت حسکانی و ابو علی را یاد نموده که آیه مذکوره درباره حضرت علی علیه السلام نازل شده.

و از محمد بن عباس باسنادش روایت مذکوره را- با تغییر مختصری نقل کرده که زیانی بمعنا ندارد.

و نیز از محمد بن عباس باسنادش از ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده در قول خدای تعالی (وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) گوید علی علیه السلام نزد فاطمه (ع) بود که باو گفت ای علی پیش پدرم برو و چیزی از او برای ما بخواه، پس برخاست، و خدمت پیامبر (ص) رسید و آن حضرت یک دینار باو داد و فرمود: ای علی برو و برای خانواده‌ات طعام و غذایی بخر، پس آن حضرت از خدمت پیامبر بیرون آمد، و مقداد را ملاقات کرد و مقداد با آن جناب گفتگو نمود و اظهار حاجت کرد، پس علی علیه السلام آن دینار را باو داد و بمسجد آمد و در کنار مسجد خوابید و پیامبر منتظر او شد نیامد و نیامد پس پیامبر بیرون آمده و دور مسجد گشت و دید که

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۲۳

علی علیه السلام بخواب رفته پس پیغمبر (ص) او را حرکت داد پس برخاست و نشست، پس باو فرمود: چه کردی گفت: یا رسول الله از این در بیرون رفتم و مقداد را دیدم و اظهار نیاز و حاجت بمن نمود، پس من او را بر خود اختیار کردم و آن دینار را باو دادم، پس رسول خدا (ص) فرمود:

اما بدرستی که جبرئیل علیه السلام بمن خبر داد باین مطلب و خداوند کتابی درباره تو نازل فرمود، و يُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

و نیز از او باسنادش از جابر بن یزید از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که برای رسول خدا (ص) مالی و حله‌هایی آوردند و اصحابش در اطرافش نشسته بودند، پس میان آنها تقسیم نمود تا اینکه نه حله مانده و نه دیناری پس- چون از آن فارغ شدند مردی از فقراء مهاجرین آمد و او در موقع تقسیم غایب بود پس چون پیامبر خدا (ص) او را دید گفت کدام شما بهره‌ای باین می‌دهد و او را بر خود اختیار میکنند، پس حضرت علی (روحی و جسمی و اهلی- له الفداء) علیه و آله سلام الله شنید گفت: من نصیب خودم را میدهم پس آن را برسول خدا (ص) داد و حضرت آن را گرفت و بآن مرد داد سپس گفت: یا علی بدرستی که خدا تو را سبقت گیرنده، بخیر و جوانمردی بخشنده قرار داده: انت يعسوب المؤمنين، تو امیر مؤمنینی و مال امیر ستمکارانست و ستمکارانست و ستمکاران کسانی هستند که بتو حسد ورزیده و بر تو ستم میکنند و تو را بعد از من از حقت محروم می نمایند.

و نیز بهمین اسناد از جابر بن یزید از باقر علیه السلام روایت نموده که پیغمبر خدا (ص) نشسته بوده روزی و اصحابش هم اطرافش نشسته بودند پس علی علیه السلام آمد و جامه‌ای بر خود پیچیده بود که بعضی از آن پاره و بدنش نمایان بود، پس نزدیک پیامبر (ص) نشست پس ساعتی بر او نگریسته و قرائت نمود: (وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) سپس رسول خدا (ص) فرمود بعلی علیه السلام، اما بدرستی که تو رئیس کسانی هستی که این آیه درباره آنها نازل شده و تو آقا و امام ایشان

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۲۴

تفسیر و معنی: ... ص: ۳۲۴

سپس خداوند سبحان بیان نمود حال اموال بنی النضیر را و گفت:

(وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ) و آنچه را که خداوند برگردانید به پیامبرش از یهودی که بیرونشان کرد هر چند که حکم ساری در

تمام کفار است که حکمشان حکم ایشانست.

(فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ) و نتاختید بر آن اسبی و نه شتری.

و بعضی گویند: ایجاف در اسب است، و ایضاً در شتر.

و بعضی گویند: هر دو در هر دو استعمال میشود یعنی پس نتازانید بر آن اسبی و نه شتری را و مقصود اینست که سیر نکرید و حرکت ننمودید بسوی آنان بر اسب و نه بر شتری و جز این نبود که آن ناحیه‌ای از نواحی مدینه بود که شما پیاده بسوی آن رفتید و قول او (علیه) یعنی بر آنچه خدا بر گردانید و رکاب شتریست که مردم بارشان را بر آن حمل میکنند.

(وَلَكِنَّ اللَّهَ يُبَيِّنُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) و لکن خداوند مسلط می‌گرداند پیامبرانش را بر هر کس که بخواهد یعنی بدون جنگ متمکن میکند ایشان را بر دشمنانشان به اینکه ترسی در دل ایشان میاندازد خداوند اموال بنی‌النضیر را برای پیامبرش مخصوص قرار داد که هر چه می‌خواهد بکند پس پیامبر آن را بین

(- آن گاه فرمود: آن حله‌ای که بتو پوشانیدم کجاست ای علی گفت: یا رسول‌الله بعضی از اصحاب شما نزد من آمد و شکایت از برهنگی خود و خانوادش کرد پس بر او ترخم کرده و او را بر خود اختیار نموده و حله را باو دادم و دانستم که بزودی خدا امر به بهتر از آن می‌پوشاند، پس پیامبر (ص) فرمود راست گفتی جبرئیل نزد من آمد و بمن خبر داد که خدا عوض آن در بهشت برای تو حله‌ای قرار داد از استبرق سبز و یاقوت و آن را مزین بزبرجد نمود پس خوب جایزه و پاداشی است پاداش توبه بخشندگیت و صبرت بر این جامه پاره مژده باد بر تو ای علی.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۲۵

مهاجرین تقسیم کرد و چیزی بانصار نداد جز بسه نفری که نیازمند بودند و ایشان ابو دجانة و سهل بن حنیف و حارث بن صمّه بودند.

(وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) و خدا بر هر چیزی تواناست، سپس خداوند سبحان حکم فی را یاد آور شده و فرمود: «مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى» یعنی آنچه از اموال کفار اهل روستاها بر پیغمبرش برگردانیده (فَلِلَّهِ) پس برای خداست که شما را فرمان میدهد در آن بآنچه که دوست دارد (وَاللَّزُّوْلُ) و برای پیامبر است بتملیک خدا او را (وَالَّذِي الْقُرْبَى) و برای نزدیکان یعنی اهل بیت رسالت و نزدیکان او که بنی‌هاشمند (وَالْأَيْتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ) از ایشان برای آنکه تقدیرش چنین است و برای نزدیکان و یتیمان اهل بیت او و تهی‌دستان ایشان و ره‌گذر از ایشان.

و منهال ابن عمرو روایت کرده از حضرت علی بن‌الحسین علیهما السلام گوید گفتم قول خدا (وَالَّذِي الْقُرْبَى وَالْأَيْتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ) فرمود ایشان نزدیکان ما و نیازمندان ما و ره‌گذران مایند.

تمام علماء عامه گویند: ایشان یتیمان همه مردم و همین‌طور مستمندان عامه مردم و عموم ره‌گذران میباشند، و در بعضی روایات ائمه علیهم السلام نیز چنین روایت شده است.

و محمد بن مسلم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که او گفت: پدرم میفرمود برای ماست سهم رسول‌الله و سهم ذی‌القربی و ما شریکان مردم هستیم در ما بقی و ظاهر بیان آن حضرت چنین اقتضا میکند که این بر ایشان یکسانست خواه توانگران و اغنیاء باشند و خواه نیازمند و فقیر باشند و آن مذهب شافعیست و بعضی گویند: که مال فیء برای فقیران و نیازمندان از نزدیکان رسول

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۲۶

خدا (ص) و آنها بنو‌هاشم و بنی‌مطلبند.

و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که او فرمود ما مردمی هستیم که خدا طاعت و پیروی ما را واجب کرده و انفال برای

ماست، و برای ماست خالص مال یعنی آنچه که برگزید برای پیامبر خدا (ص) از پوست چهار پایان و کنیزان زیبا و درّ گرانقدر و گرانبها و چیزی که ماندی برایش نیست و در جنگ نصیب میشود از برای ماست، سپس بیان نمود خدای سبحان که چرا این کار را کرده است پس فرمود:

(كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ) تا آنکه دست بدست میان توانگران شما نگردد، و دوله اسم است برای چیزی که مردم دست بدست میان خود می گردانند گاهی برای این و گاهی برای اوست، یعنی تا اینکه فیء متداول رؤسای شما نشود که هر چه میخواهند در آن عمل کنند چنانچه در جاهلیت معمول بود و این خطاب بمؤمنین است نه پیامبر و اهل بیتش.

کلبی گوید: این آیه نازل شد درباره رؤسای مسلمین که گفتند باو ای رسول خدا بگیر آنچه که مخصوص شماست و یک چهارم باقی را بما واگذار نما، پس همین طور که ما در جاهلیت میکردیم و انشاد کردند برای او:

لك المربع منها و الصفايا و حکمک و النشیطة و الفضول

برای تو است یک چهارم از آن غنائم و صفایای از غنائم، و حکم فرمان تو است درباره سربازانی که قبل از رسیدن بمیدان جنگ درباره زیادی غنائم جنگی شعار میدادند.

پس آیه نازل شد و اصحاب گفتند: سمعا و طاعة، شنیدیم و اطاعت میکنیم فرمان خدا و پیامبر او را، آن گاه فرمود:

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۲۷

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا) یعنی آنچه پیامبر (ص) بشما از فیء و آن اموال عطا کند و ببخشد آن را بگیرید و خشنود باشید و آنچه که بشما امر میکند پس آن را انجام دهید، و آنچه شما را نهی از آن نماید منتهی شوید چون که او امر نمیکند و نهی نمینماید مگر بفرمان خدا و این عام است در هر جا که پیامبر (ص) امر و نهی نماید هر چند که در آیه فیء نازل شده باشد.

و زید شحام از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود خدا چیزی به پیامبران گذشته نداده مگر آنکه به محمد (ص) هم داد، به سلیمان (ع) فرمود (فَأْمَنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ) «۱» پس ببخش و عطا کن یا امساک نما و نگهدار بدون حساب و به پیامبر اسلام هم فرمود (مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا) آنچه پیامبر بشما داد و امر فرمود بگیرید و آنچه را که هم شما را از آن نهی نمود پس منتهی شوید و دوری نمائید.

(وَ اتَّقُوا اللَّهَ) پس بترسید از خدا در ترک گناهان و فعل واجبات.

(إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ) بدرستی که خدا سخت عقابست بر کسی که عصیان او کرده و ترک او نماید و در این آیه اشاره است به اینکه تدبیر امت با پیامبر و امامانی است که قائم مقام و جانشین اویند و برای همین رسول خدا (ص) اموال خیر را تقسیم نمود و منت گذارد بر یهودان خیر در آزاد کردن آنها و بنی النضیر و بنی قینقاع را تبعید و اندکی از مال را بایشان بخشید و مردان بنی قریظه را کشت و زنان و فرزندان آنها را باسارت گرفت، و اموالشان را تقسیم بر مهاجران نمود و بر مردم مکه منت گذارد و فرمود (اذهبوا اتمم الطلقاء) بروید شما آزاد شدگانید سپس خدای سبحان فرمود:

(۱) - سوره ص آیه: ۳۹.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۲۸

(لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ) برای مستمندان و تهی‌دستان مهاجرانیست که از مکه بمدینه و از دار الحرب بدار الاسلام هجرت نمودند. (الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ) آن کسانی که از دیارشان و اموالشان که متعلق بانان بود رانده شدند (يَبْتَغُونَ) یعنی طلب میکنند.

(فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ) فضل و فزونی را از خدا و رضوان خشنودی او را و یاری میکنند خدا را یعنی و یاری میکنند دین خدا را.

(وَرَسُولَهُ أَوْلَىٰ لَكَ هُمُ الصَّادِقُونَ) و یاری می‌کنند پیامبر او را، ایشانند رستگاران در حقیقت نزد خدای بزرگ و مقام و منزلت نزد اوست.

زجاج گوید: خداوند سبحان بیان نمود و توضیح داد از مساکین آنهایی که برایشان حقی است پس فرمود: برای فقیران مهاجری که از دیارشان و اموالشان رانده شدند آن گاه خداوند سبحان انصار را توصیف و مدح نمود تا خاطرشان از فیء شاد شود و فرمود: (وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُا الدَّارَ) و آن کسانی که خانه‌های خود را دادند یعنی مدینه و دار هجرت را که قبل از مهاجرین انصار مینشستند و تقدیر آیه اینست (وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ مِنْ قَبْلِهِمْ) و کسانی که جا دادند منازلشان را که از پیش ایشان سکونت در آن داشتند. (وَالْإِيمَانَ) و ایمان را چون انصار پیش از آمدن مهاجرین ایمان نداشتند و عطف نمود ایمان را بر (الدَّارَ) در ظاهر نه در معنا و باطن برای آنکه ایمان مکان نیست که جا دهند و تقدیرش (وَأَثَرُوا الْإِيمَانَ) است و اختیار ایمان نمودند و گفت (مِنْ قَبْلِهِمْ) یعنی از پیش از آنکه مهاجرین بر آنها وارد شوند.

و بعضی گویند: یعنی پیش از ایمان مهاجرین، و مقصود اصحاب عقبه

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۲۹

و گردنه است، و ایشان هفتاد مرد بودند بیعت کردند با رسول خدا بر جنگ با سفید پوستان و سرخ پوستان.

(يُجِبُونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ) دوست دارند کسانی را که بسوی ایشان هجرت میکنند، برای آنکه آنها احسان کردند بمهاجرین و ایشان را در منازل خود سکونت دادند و در اموالشان شریک نمودند.

(وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا) یعنی در دلهایشان حسدی و بخلی و خشمی نیافتند از آنچه را که مهاجران داد از مال بنی النضیر و به آنها نداد.

(وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ) یعنی ایثار میکنند مهاجرین را و آنها را مقدم میدارند باموالشان و منازلشان.

(وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ) و اگر چه بایشان نیاز و حاجتی هم باشد خداوند سبحان توضیح داد که ایثار ایشان از جهت بینبازی و توانگری از مال نبود بلکه با نیاز و احتیاج خودشان بود که پاداششان و ثوابشان نزد خدا بزرگتر و بیشتر باشد و روایت شده که انس بن مالک قسم میخورد بخدای تعالی که در میان انصار بخیلی نبود و این آیه را قرائت میکرد.

(وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ) یعنی و کسی که دفاع کند از خودش و منع کند از بخل خودش را (فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) پس آن گروهند رستگاران و فائزون بثواب خدا و نعمتهای بهشتی.

و ابن زید گوید: کسی که نگیرد چیزی را که خدا از آن نهی نموده و منع نکند چیزی را که خدا او را امر بآداء آن نموده، پس حقیقه منع کرده بخل نفسش را.

و سعید بن جبیر گوید: بخل نفس گرفتن مال حرام و ندادن زکاء است

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۳۰

و در حدیث آمده که بخالت و ایمان در دل مرد مسلمان جمع نمیشود و غبار در راه خدا و دود جهنم در باطن مرد مسلمان جمع نخواهد شد.

و بعضی گفته‌اند: که در موضع قول او (وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُا الدَّارَ) دو قول است:

۱- اینکه آن مرفوع است بنا بر مبتداء بودن و خبرش (يُجِبُونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ) است تا آخرش برای آنکه پیامبر تقسیم نکرد برایشان چیزی از فیء را مگر برای دو نفر یا سه نفر، بنا بر اختلاف روایت در آن.

۲- اینکه آن در محلّ جرّ است، برای عطف نمودن بر (الفقراء و المها- جرین) و بنا بر این پس قول او (يُجِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ) و ما بعدش در محلّ نصب است بنا بر حالت.

سپس خداوند سبحان توصیف تابعین را فرموده و بیان نمود:

(وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ) حسن گوید: یعنی آنهایی که بعد از مهاجرین و انصار می‌آیند و ایشان تمام تابعین و پیروانند تا روز قیامت.

اصم و ابو مسلم گویند: آنها کسانی هستند که بعد از انقطاع هجرت، و بعد از ایمان انصار اسلام آوردند و ظاهر اینست که مقصود (وَالَّذِينَ خَلَفُوهُمْ) و کسانی که بجای گذاردند و ممکنست که مقصود از (مَنْ بَعْدِهِمْ) در فضیلت باشد و گاهی تعبیر میشود از فضل بقبل و بعد. مثل قول پیامبر (ص)

(نحن الآخرون السابقون)

یعنی ما پسین در زمان و پیشین در فضیلت هستیم.

(يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ) میگویند پروردگارا بیامرز ما را و برادران ما را که در ایمان از ما پیشی و سبقت گرفته‌اند، یعنی دعا میکنند و استغفار میکنند برای خودشان و کسانی که پیشی گرفت ایشان را به ایمان آوردن.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۳۱

(وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا) و قرار نده در دل‌های ما حسدی و کینه و عداوتی بر کسانی که ایمان آوردند، سؤال کردند از خدای سبحان که این صفات رذیله را با لطفش در دل‌هایشان قرار ندهد.

و در اینجا احتراز لطیف است و آن اینست که ایشان خوب دعا کردند برای مؤمنین و نفرستادند قول را فرستادنی و معنایش اینست که پروردگارا ما را نگهدار از اینکه سوء قصدی نسبت بمؤمنین کنیم و شکی نیست در اینکه کسی که مؤمنی را دشمن بدارد و نسبت باو سوء قصد کند برای ایمانش کافر است، و اگر برای ایمان نباشد برای چیز دیگر باشد پس او فاسق است.

(رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ) پروردگارا بدرستی که تو بر بندگانت مهربان و نعمت دهنده برایشانی

. ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۳۲

[سوره الحشر (۵۹): آیات ۱۱ تا ۱۵] ... ص: ۳۳۲

اشاره

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۱) لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُوَلِّنَنَّ الْأُذُنَ ثُمَّ لَا يَنْصُرُونَ (۱۲) لَمَّا نْتُمْ أَشَدُّ رَهْيَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (۱۳) لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ (۱۴) كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاتُوا وِبَالٍ أَمْرِهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۵)

ترجمه آیات: ... ص: ۳۳۲

۱۱ آیا بسوی آنان که نفاق ورزیدند نمینگری که باقران خود از اهل کتاب که کفر ورزیدند گفتند اگر شما را بیرون کردند البتّه ما نیز با شما بیرون می‌آییم و هرگز درباره شما فرمان هیچ کسی را نبریم و اگر با شما جنگ کردند قطعاً شما را یاری میکنیم، و خدا

گواهی می‌دهد که این منافقان دروغ‌گویانند.

۱۲- و اگر یهودان را بیرون کنند منافقان با ایشان نروند، و اگر با آنان ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۳۳

پیکار کنند منافقان یاریشان نمیدهند و اگر (بفرض) منافقان ایشان را یاری کنند پشت بر گرداند سپس یاری نشوند.

۱۳- البتّه شما در دلهای منافقان از خدا ترسناکترید، این برای آنست که ایشان گروهی هستند که نمی‌فهمند.

۱۴- همه منافقان با شما پیکار نمیکنند مگر در دهکده‌های استوار بخندق یا از پس دیوارها، عداوتشان میان خودشان سخت است،

ایشان را متحد با یکدیگر مینداری و حال آنکه دلهایشان پراکنده است، این (اختلاف) برای آنست که ایشان گروهی هستند که بخرد نمی‌یابند.

۱۵- مانند آنانیست که پیش از ایشان بزمانی نزدیک بودند مرارت بدی سرانجام کفر خویش را بچشیدند و برای ایشان عذاب است دردناک.

قراءت: ... ص: ۳۳۳

ابن کثیر و ابو عمرو (من وراء جدار) بنا بر مفرد خوانده و باقی (من وراء- جدر) بنا بر جمع خوانده‌اند و در شواذ قرائت ابی رجاء و ابی حیّه (جدر) بسکون دال آمده.

دلیل: ... ص: ۳۳۳

ابو علی گوید: معنی بنا بر جمع اینست که ایشان با شما برای جنگ بصحرا نیایند و برای شما مبارزه نکنند و مقاتله نکنند شما را تا اینکه بین شما و ایشان مانعی از خندق یا دیواری باشد پس اگر چنین باشد پس معنی بنا بر جمع است، زیرا معنی این نیست که ایشان پیکار میکنند با آنان از پشت یک دیوار بلکه قتال میکنند از پشت دیوارها چنانچه آنها قتال و کار زار نمیکنند با شما مگر در دهکده محکم خود، پس چنانچه قرئ جمع است هم چنین جدر، سزاوار است که جمع

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۳۴

باشد، پس مقصود در افراد هم جمع باشد چون که میداند ایشان از پشت یک دیوار جنگ نمیکنند با شما.

ابن جنّی گوید: و ممکنست که جدر تکسیر جدار باشد، پس الف جدار در مفرد مثل الف کتاب باشد و در جمع مثل الف ضرام و کرام و مثل آنست ناقه هجان و نوق هجان و درع دلاس و ادرع دلاس، وی گوید: و مثل آنست قول خدای سبحان «وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (۱) اماما جمع امام باشد بنا بر آنچه که ما شرح و توضیح دادیم (در سوره فرقان).

اعراب: ... ص: ۳۳۴

(لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ) یعنی (من رهبتهم) از ترسشان از خدا، پس (من رهبتهم) حذف شده باشد مانند (كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ) یعنی (مثلهم كمثل الذين من قبلهم) پس مبتداء حذف شده باشد و همچنین قول او كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ ...

تفسیر: ... ص: ۳۳۴

چون خداوند سبحان توصیف نمود مهاجرانی که هجرت از منازلشان و- وطنشان نمودند سپس مدح نمود انصاری را که جا دادند در منازلشان آنها را و ایمان آوردند سپس تابعین و پیروان باحسان را و آنچه مستحق میشوند از نعمتها را در بهشت در پی آن یاد از

منافقین نمود و آنچه را که ایشان پنهان میکنند از کفر و عصیان پس فرمود:
(أَلَمْ تَرَ) آیا ندیدی ای محمد (إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا) کسانی را که کفر خود را پنهان و اظهار ایمان نمودند.

(۱) - سوره فرقان آیه: ۷۴. [...]

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۳۵

(يَقُولُونَ إِنَّا نَخَافُ مِنْهُمْ) میگویند به برادرانشان در کفر (الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ) کسانی که کفر ورزیدند از اهل کتاب، یعنی یهودیان بنی النضیر.

(لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ) هر آینه اگر شما بیرون رانده شدید از منازل و شهرتان (لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ) هر آینه ما هم با شما بعنوان مساعدت بشما بیرون خواهیم آمد (وَلَا نَطِيعُ فِيكُمْ) اطاعت میکنیم در قتال و دشمنی شما (أَحَدًا أَبَدًا) یعنی محمد صلی الله علیه و آله و اصحابش را و وعده یاری و نصر دادند ایشان را به قولشان:

(وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ) و اگر شما پیکار کنید ما شما را یاری میکنیم، یعنی هر آینه دفاع از شما میکنیم، پس خدا ایشان را در این کلامشان تکذیب کرده و گفت:

(وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ) و خداوند شهادت و گواهی میدهد که ایشان هر آینه دروغگویانند در آنچه که میگویند از بیرون رفتن با ایشان و دفاع از ایشان، آن گاه خبر داد خدای سبحان که ایشان خلاف وعده خود میکنند از یاری کردن و بیرون رفتن بگفته‌اش:
(لَئِنْ أُخْرِجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ) و لَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ) هر آینه اگر بیرون رانده شوند با ایشان بیرون نخواهند رفت و اگر قتال هم کنند یاریشان نخواهند نمود و اگر یاری هم کنند یعنی و اگر هر آینه فرض شود و وجود یاری ایشان چون که خدا آن را نفی کرده وجودش جایز نیست.

(لَيُؤَلِّقَنَّ الْأَذْبَارُ) هر آینه البته پشت بجنگ کرده و فرار میکنند و ایشان را تسلیم خصم مینمایند.

و بعضی گویند: معنایش اینست که (و لئن نصرهم من بقى منهم لولوا

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۳۶

الادبار) و هر آینه اگر یاری کند ایشان را باقیمانده از آنها البته پشت به میدان جنگ کرده و فرار خواهند نمود، پس بنا بر این این منافاتی ندارد بین قول او (لَا يَنْصُرُونَهُمْ) و قول او (وَلَئِنْ نَصَرُواهُمْ) پس حقیقه خدای تعالی خبر داد در این آیه از آنچه را که نمیشد از ایشان که اگر باشند چگونه خواهند بود.

(ثُمَّ لَا يَنْصُرُونَ) یعنی و اگر این قوه و نیرو هم برای ایشان باشد و یاری کنند، یهودیان از نصرت و یاری ایشان منتفع و بهره‌مند میشوند این آیه پیش از بیرون کردن بنی النضیر نازل شده و بعد از آن رانده شدند و قتال کردند و منافقی با ایشان بیرون نیامد و آنها را یاری نکرد چنانچه خدای تعالی خبر داد بآن.

و بعضی گویند: اراده نموده بقولش (لَا نَخَافُ مِنْهُمْ) بنی النضیر و بنی قریظه را پس بنی النضیر بیرون شدند و منافقین با ایشان بیرون نرفتند، و بنی قریظه قتال کردند، پس ایشان را یاری نکردند، سپس خطاب نمود خداوند سبحان مؤمنین را و گفت:

(لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً) هر آینه شما ترسناک تر هستید (فِي صُدُورِهِمْ) در دلهای این گروه منافقین (مِنَ اللَّهِ) از خدا یعنی بدرستی که ترس ایشان از شما بیشتر و سخت تر است از خوفشان از خدا برای آنکه ایشان شما را مبینند و میشناسند شما را ولی خدا را نمی‌شناسند و آن قول اوست که میگوید:

(ذَلِكَ بِأَنَّكُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ) این برای آنست که ایشان مردمی هستند که حق را نمیشناسند و بزرگی خدا و سختی عذاب و عقوبت او را نمیدانند.

(لَا يُقَاتِلُونَكُمْ) کار زار با شما نمیکنند ای گروه مؤمنین (جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ) تماماً مگر در دهکده‌های محکم که رسیدن و گشودن آن ممتنع و

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۳۷

مشکل است، یعنی که ایشان برای جنگ و پیکار با شما بیرون نمیآیند و جز این نیست که با شما کار زار میکنند در حالی که متحصّن بقلعه‌ها و دژها هستند.

(أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ) از پشت دیوارها بر شما تیر و سنگ میاندازند.

(بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ) یعنی دشمنی بعضی از ایشان با بعضی دیگر سخت است، یعنی ایشان دل‌هایشان یکی نیست.

و بعضی گویند: معنایش اینست که ایشان قوت و نیرویشان در میان- خودشان سخت است، پس وقتی شما را ببینند و ملاقات کنند میترسند و از شما دور میشوند بآنچه را که خدا در دلشان انداخته از رعب و ترس شما.

(تَحَسَّبَ بِهِمْ جَمِيعًا) یعنی که خیال می‌کنی که ایشان در ظاهر مجتمع هستند (وَقَلُّوْهُمْ شَتَّى) و دل‌های ایشان پراکنده یعنی مخالف یکدیگر و جدا جدا خداوند آنها را شکست داد بسبب اختلاف سخنانشان.

مجاهد گوید: که خدا قصد نموده باین دل‌های منافقین و اهل کتاب را.

(ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ) این برای آنست که ایشان مردمی هستند که اندیشه و خرد ندارند که ببینند و تشخیص دهند چیزی را که در آن صلاح و هدایت است از چیزی که در آن گمراهی و ضلالت است و جز این نیست که.

دل‌های کسانی که بخلاف عقل عمل میکنند پراکنده است، برای اختلاف هدفها و هواهایشان و حال آنکه داعی حق یکیست و آن عقلیست که دعوت بسوی طاعت خدا و نیکی کردن در فعل میکند.

(كَمَثَلِ الَّذِينَ مَنَ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا) زهری و غیر او گویند: یعنی مثل آنان در مغرور شدن بعد دو قوتشان و بگفته‌های منافقین مثل کسانیست که از قبل از ایشان یعنی مشرکینی که در بدر کشته شدند مییاشد، و این شش ماه قبل از

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۳۸

جنگ بنی النضیر بود.

ابن عباس گوید: آنهایی که پیش از ایشان بزمان نزدیک بودند، بنی قینقاع بودند، این جهتش این بود که آنها نقض عهد کردند و پیمان خود را در برگشت پیغمبر خدا (ص) از بدر شکستند، پس رسول خدا (ص) فرمان داد که بیرون بروند، و عبد الله بن ابی (رئیس منافقان) گفت:

شما بیرون نروید من میروم نزد پیامبر با او صحبت میکنم درباره شما یا با شما وارد قلعه میشوم و آن گروه هم در فرستادن عبد الله بن ابی بسوی ایشان بودند سپس ترک کردند یاری ایشان را.

(ذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ) چشیدند عقوبت کفرشان را.

(وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ) و برای آنهاست عذاب دردناک در روز قیامت

. ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۳۹

[سوره الحشر (۵۹): آیات ۱۶ تا ۲۰] ... ص: ۳۳۹

اشاره

كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (۱۶) فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ

خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ (۱۷) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرَ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۸) وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۱۹) لَا يَشْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ (۲۰)

ترجمه آیات: ... ص: ۳۳۹

۱۶- مثل آنان مثل شیطانست که بانسان گفت کافر بشو، پس چون کافر شد گفت من جدا بیزارم از تو بدرستی که من میترسم از خدایی که پروردگار جهانیان است.

۱۷- پس سرانجام کار آن دو اینست که هر دو تایی آنها در آتش جاودانه خواهند بود و این کیفر و پاداش ستمکارانست.

۱۸- ای آن کسانی که ایمان آورده‌اید بپرهیزید خدا را و باید هر انسانی نگاه کند چه چیز برای فردای قیامتش پیش فرستاده است و بترسید از خدا

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۴۰

بدرستی که خدا آگاه است بآنچه که عمل میکنید.

۱۹- و نبوده باشید مانند کسانی که خدا را فراموش کردند، پس خدا هم ایشان را فراموش کردن خودشان انداخت آن گروه خود فاسقین هستند.

۲۰- یکسان و برابر نیستند اصحاب آتش و اصحاب بهشت، اصحاب و یاران بهشت خود رستگاراند.

لغت: ... ص: ۳۴۰

اصل غدو: غدو است، و لیکن آن در قرآن نیامده مگر بحذف واو و در شعر بحذف واو و اثباتش آمده است، شاعر در اثباتش گوید: و ما الناس الا کالمديار و اهلها بها يوم حلّوها و غدوا بلاقع

مردم نیستند مگر مانند خانه‌ها و اهل آن که روزی در آن منزل میکنند، و فردا روز پسین خالی از سکنه خواهند بود. و دیگری گوید:

لا تفلوها و ادلوها دلوا ان مع اليوم اخاه غدوا

ناقه و ماده شتر را به تندی و خشونت نرانید، بلکه آن را آهسته برانید چون که با امروز برادرش فردا خواهد بود.

تفسیر: ... ص: ۳۴۰

سپس خداوند سبحان برای یهود و منافقین مثلی زد و فرمود:

(كَمْثَلِ الشَّيْطَانِ) یعنی مثل منافقین در فریب داد نشان بنی النضیر را و شکست داد نشان آنها را مثل شیطانست.

(إِذْ قَالَ لِلنَّاسِ اكْفُرُوا) ابن عباس گوید: آن انسان عابد بنی اسرائیل بود که شیطان باو گفت: کافر شو گوید در بنی اسرائیل عابدی برصیصا نام بود

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۴۱

مدّت زیادی خدا را عبادت کرد، و مستجاب الدعوه شد بیماران و دیوانگان را نزد او می‌آوردند، پس بدست او شفا یافته و خوب میشدند تا اینکه زنی از اشراف را که دیوانه شده بود برادرانش نزد او آوردند، پس نزد او گذارده و رفتند، پس شیطان مرتباً او را

وسوسه کرده و زن را برای او آرایش و زینت میداد تا آنکه عابد با او آمیزش کرد، پس زن حامله شد و چون حملش ظاهر شد او را کشت و دفن کرد و چون این کار را کرد شیطان پیش یکی از برادرانش رفت و جریان را کاملاً توضیح داد و گفت: که او را در فلان جا دفن کرده، پس بیک یک از برادرانش خبر داد، پس مردی برادرش را دیده و بگفت بخدا قسم شخصی خبری برای من آورده که بیان او برای من بزرگ است، پس این بآن بگو تا کم کم بگوش سلطان رسید پس پادشاه و مردم آمدند و او را از صومعه و دیرش پائین آورده و بازپرسی کردند پس اقرار کرد نزد ایشان جنایتی را که کرده بود پس سلطان فرمان داد تا او را بدار زدند پس چون بالای چوبه دار رفت شیطان برای او مجسم شده و گفت من بودم که تو را باین مهلکه و بدبختی و رسوایی انداختم پس آیا مرا اطاعت میکنی در آنچه که میگویم بتو تا تو را از- هلاکت نجات دهم گفت:

آری، گفت: مرا یک بار سجده کن، گفت: چگونه سجده کنم که من بالای چوبه دارم، گفت: من باشاره‌ام قبول دارم، پس با ایما و اشاره سجده کرد و کفر بخدا ورزید و کشته شد، پس آن قول اوست: (كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ).
(فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ) پس چون کفر ورزید شیطان گفت: من بیزارم از تو، خدا این مثل و قصه را برای بنی النضیر زد، هنگامی که مغرور بگفته

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۴۲

منافقین شدند، سپس در موقع سختی از ایشان تبری جسته و آنها را تسلیم دشمن نمودند.
و بعضی گویند: از كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ روز بدر را قصد نموده زمانی که دعوت بجنگ با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نمود، پس چون فرشتگان را دید به عقب برگشته و فرار کرد و گفت من از خدا میترسم.
مجاهد گوید: اراده کرده به شیطان و انسان اسم جنس را، انسان معهود و مخصوص را، زیرا که شیطان دائماً انسانی را دعوت بکفر میکند سپس از او در وقت حاجت تبری میجوید و البته شیطان میگوید:
(إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ) بدرستی که من از خدای جهانیان می ترسم در روز قیامت، سپس خداوند سبحان یاد نمود که آن دو روانه بدوزخ خواهند شد بقولش:

(فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا) یعنی عاقبت و سرانجام داعی (دعوت کن) و (مدعو) دعوت شده از شیطان و کسانی که اغوا کرد آنها را از منافقین و یهود اینست که آنان در آتش برای همیشه معذب خواهند بود.
(وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ) یعنی و این است کیفر آنها سپس برگشت به موعظه کردن مؤمنین و فرمود:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ) ای آن کسانی که ایمان آورده‌اید بترسید از خدا و باید هر کسی نگاه کند و ببیند چه چیزی برای روز قیامتش مقدم داشته است و معنایش اینست که هر کسی باید اندیشه کند که چه چیز برای خودش مقدم داشته آیا عمل شایسته‌ای که او را نجات دهد یا عمل بدی که او را هلاک و پست نماید چون که عمل وارد بر او میشود.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۴۳

قتاده گوید: بدرستی که پروردگارتان قیامت را نزدیک نمود تا جایی که آن را مانند فرد قرار داد و امر نمود شما را باندیشه کردن و تفکر در آنچه مقدم میدارید.

(وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ) بترسید از خدا زیرا که او بآنچه می کنید آگاهی دارد و امر بتقوی را مکرر نمود برای اینکه تقوای اول برای توبه از گناهان گذشته است و تقوای دوم برای پرهیز کردن از گناهان در آینده.
و بعضی گویند: تقوای دوم تأکید تقوای اول است.

(وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ) و نباشید مثل کسانی که خدا را فراموش کرده و ترک کردند اداء کردن حق خدا را.

(فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ) پس خدا ایشان را از خودشان فراموش ساخت، به اینکه محرومشان داشت حظوظشان را از خیر و ثواب.

جایی گوید: فراموش کردند خدا را بترک ذکر او بشکر کردن و بزرگداشتن او پس بفراموشی انداخت ایشان را از خودشان بسبب عذابی که فراموش کردند- بعضی از ایشان بعضی دیگر را چنانچه فرمود: فَسَلَّمُوا عَلٰی أَنْفُسِكُمْ «۱» یعنی بعضی از شما باید به بعض دیگر سلام کند.

ابن عباس گوید: و اراده نموده باین بنی قریظه و بنی النضیر و بنی قینقاع را را. (أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) آن گروه خود فاسقان هستند که بیرون رفتند از طاعت خدا به معصیت او.

(لَا يَسْتَمَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ) یکسان و متساوی نیستند ملازمان آتش با ملازمان بهشت، زیرا آن گروه مستحق آتش و اینان مستحق بهشتند.

(أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ) ملازمان و اصحاب بهشت خود رستگاران هستند بشواب خدا و ظفر یافته گان بمطلوبشان میباشند.

(۱)- سوره نور آیه: ۶۱.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۴۴

[سوره الحشر (۵۹): آیات ۲۱ تا ۲۴] ... ص: ۳۴۴

اشاره

لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْنَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنُضْرِبَ بِهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (۲۱) هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (۲۲) هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۲۳) هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۴)

ترجمه آیات: ... ص: ۳۴۴

۲۱- اگر این قرآن را بر کوهی نازل میکردیم البتّه آن را از ترس خدا ترسناکی شکافته شده میدیدی و این مثلها را برای مردم بیان میکنیم باشد که ایشان اندیشه کنند.

۲۲- اوست خدایی که جز او هیچ خدایی نیست دانای پوشیده و آشکار است، او بخشاینده مهربانست.

۲۳- اوست خدایی که جز او هیچ خدایی نیست، پاک از ستم به بندگان سالم از هر عیب، ایمنی بخش به بندگان خویش، حافظ توانا و عظیم الشأن،

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۴۵

سزاوار صفات تعظیم منزه است از آنچه مشرکان شریک او میسازند.

۲۴- اوست خداوند آفریدگار، پدید آورنده، صورت بخش، نامهای نیکو از آن اوست، آنچه در آسمانها و زمین است او را بپاکی یاد میکنند و او توانای درست کردار است.

فضیلت آیات مذکوره: ... ص: ۳۴۵

از انس بن مالک از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند کسی که آخر سوره حشر را قرائت کند بخشوده شود گناهان گذشته و آینده‌اش.

و از معقل بن یسار روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر کس هنگامی که صبح کند سه مرتبه اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بخواند و سه مرتبه آیات آخر سوره حشر را خداوند هفتاد هزار فرشته بر او موکل نماید که بر او صلوات و رحمت فرستند تا شام کند و اگر در این روز بمیرد شهید مرده است و هر کس در موقع شام بگوید برای او آن منزلت و مقام هست. و از ابو هریره روایت شده که گفت: از حبیب رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم از اسم اعظم خدا فرمود: بر تو باد بآخر سوره حشر و زیاد بخوان آن را پس اعاده کردم بر او یعنی از اسم اعظم خدا، دو باره پرسیدم پس همان جواب اول را تکرار فرمود: و از ابی امامه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: هر کس آیات آخر سوره حشر را بخواند از شب و یا روز پس در این روز یا شب بمیرد - بهشت بر او واجب شود.

و از انس از پیامبر روایت شده که فرمود: هر کس «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ» را تا آخر سوره بخواند و در شب آن بمیرد شهید مرده است.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۴۶

لغت: ... ص: ۳۴۶

التصدع: بمعنای پراکنده و ریز ریز شدنست، بعد از آنکه بهم چسبیده باشد و مثل آنست تفتّر گفته میشود صدعه یصدعه صدعا و از آنست صداع در رأس یعنی درد سر.

القدوس: تعظیم شده بپاکی صفاتش از اینکه صفت نقصی داخل او شود ابن جنی گوید: سیبویه یاد کرده در صفت سبوح و قدّوس بضمّه و فتحه و البتّه باب فعول اسم مثل شبوط و سمور و تنور و سفور است.

المهیمن: اصلش مئمن بر وزن مفعّل از امانت، پس همزه قلب به هاء شد، پس تعظیم نمود لفظ را بسبب آن برای بزرگ داشت معنی.

تفسیر آیات: ... ص: ۳۴۶

سپس تعظیم نمود خداوند سبحان شأن قرآن را پس گفت:

(لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ) اگر این قرآن را بر کوهی میفرستادیم البتّه آن را از ترس خدا ترسناکی شکافته شده میدیدی، تقدیرش اینست: اگر کوه از چیزهایی بود که قرآن بر آن نازل میشد و ادراک آن را مینمود با شدّت و سختیش و خشونت طبعش و بزرگی جسمش هر آینه میترسید برای فرود آمدنش و پراکنده و ریز ریز میشد از خشیت و ترس خدا جهت بزرگداشت شأن و مقام او پس انسانی احق و شایسته تر است به ترسیدن اگر تعقل و اندیشه کند احکامی را که در قرآن است:

و بعضی گویند: اگر کلام بیلاغتش میلرزاند کوه را هر آینه این قرآن آن را میلرزاند و بعضی گویند: اینکه مقصود به آن چیزیست که ظاهرش اقتضا میکند بدالات قولش (وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ) «۱» و بدرستی که بعضی از آیات

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۴۷

هر آینه چنانست که از ترس خدا فرود می‌آید و این وصف کفّار است بقسوت و سنگ دلی هنگامی که دلش نرم نشود بمواعظ قرآنی که اگر بر کوه فرود می‌آید هر آینه می‌لرزید و دلالت میکند بر اینکه این تمثیل است قول او:

(وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ) یعنی و این مثل‌ها را می‌زنیم برای مردم تا اینکه ایشان اندیشه کنند و عبرت بگیرند، سپس خبر داد خدای سبحان به ربوبیت و بزرگی خودش، پس گفت:

(هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ) یعنی اوست خدایی که جز او خدایی نیست یعنی فقط او مستحق عبادتست و شایسته نیست عبادت مگر برای او.

(عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ) یعنی عالم است بآنچه که بندگان مشاهده میکنند و عالم است بآنچه که علمش از ایشان غایب و پنهانست. و بعضی گویند: عالم است بآنچه که حس و ادراک بر آن واقع نمیشود، از معدوم و موجودی که درک نمیکند چیزهایی را که غایب و پنهانست از حواس مثل افعال و غیر آن (قلوب و الشهاده) یعنی عالم است بآنچه که ادراک بسبب حواس (پنجگانه) صحیح است بر آن.

حسن گوید: یعنی عالم نهانها و آشکار است و در این توصیف کرد خدای سبحان خود را به اینکه او عالم بتمام معلومات است، زیرا که آنها شمرده نشود.

و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند: غیب چیزی است که نباشد و الشهاده چیزیست که باشد.

(هُوَ الرَّحْمَنُ) یعنی اوست نعمت دهنده بر تمام مخلوقاتش (الرَّحِيمُ) مهربانست نسبت بمؤمنین سپس خداوند سبحان اعاده نمود و گفت:

(هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ) اوست خدایی که جز او خدایی نیست

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۴۸

او آقا و مالک تمام چیزهاست برای اوست تصرف در تمام چیزها بر وجهی که برای احدی نیست که منع کند او را از آن. و بعضی گویند: اوست واسع القدره که بهر چیزی تواناست.

(الْقُدُّوسُ) یعنی پاک از هر عیب و نقصی و آفتی و منزّه از زشتیهاست.

بعضی گویند: او پاک از داشتن شریک و فرزند است موصوف به صفات اجسام و تجزیه و انقسام نیست.

حسن گوید: یعنی اوست مبارکی که برکات از نزد او نازل میشود.

(السَّلَامُ) یعنی خدایی که بندگان از ظلم او بسلامتند.

و برخی گویند: او سلامت از هر عیب و نقص و آفتی است.

و جبائی گوید: اوست کسی که امید سلامتی از نزد اوست و آن از سلامت است و اصل آن مصدر پس او مثل جلال و جلالت است.

(الْمُؤْمِنُ) ابن عباس گوید: آن کسی که ایمن است خلق او از ظلم او زیرا فرمود: لا یظلم مثقال ذرّه.

حسن گوید: آن کسی که ایمن بخود داشت قبل از ایمان بخلقش باو و اشاره کرد بقولش شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ... و معنا اینست که او بیان کرد برای خلقش توحید خود و الوهیت خود را بدلیلهایی که برای ایشان اقامه نمود.

و بعضی گویند: معنایش مصدق است برای آنچه که وعده داده و محقق برای او مثل مؤمنی که تصدیق میکند قول او را فعل او.

و بعضی گویند: مؤمن آنست که اولیائش را ایمن از عذابش نموده.

ابی مسلم گوید: مؤمن او دعوت کننده بایمان و امر کننده بآن است آن چنان که ایجاب میکند برای اهله اسم مؤمن.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۴۹

(المُهَيِّمُنُ) ابن عباس و ضحاک و جبائی گویند: یعنی ایمن چنانی که حق هیچکس نزد او ضایع نمیشود.

مجاهد و قتاده گویند: یعنی شاهد که گویا گواه است بر ایمان کسی که باو ایمان آورده ...

و بعضی گویند: که مهیمن در معنی همان مؤمن است برای آنکه اصلش:

مؤمن است مگر اینکه آن مبالغه‌اش در صفت بیشتر است.

و بعضی گویند: آن رقیب بر چیز است گفته میشود هیمن یهیمن فهو مهیمن هر گاه مراقب بر چیزی باشد.

(العَزِيزُ) یعنی قادر و توانایی که مغلوب شدن بر او صحیح نیست.

و بعضی گویند: عزیز او نیرومندیست که در دست‌رسی قرار نگیرد، و بر او مرام و مقصدی ممتنع نباشد.

(الْجَبَّارُ) آن خدایی که در ملک و سلطنتش عظیم الشانست و مستحق نیست که جز خدای تعالی هیچکس بر این اطلاق موصوف

بجبار شود، پس اگر بندگان موصوف باین صفت شوند جز این نیست که لفظ را در غیر موضع و جای خود استعمال و اطلاق

کرده‌اند و مذمتشان خواهد بود.

و بعضی گویند: جبار آنست که ذلیل و خوار است برای او ما سوای او و هیچ دستی هم باو نمیرسد.

سدی و مقاتل گویند: جبار آنست که بیچاره میکند مردم را و مجبور میکند ایشان را بر آنچه که خواسته است و اختیار زجاج هم

همین است، پس از ماده (جبره علی کذا) وقتی که او را اکراه کند مییاشد «۱».

(۱) - این مبنا و معتقد اهل سنت و بالخصوص مجبره است که میگویند:

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۵۰

و اصل بن عطاء گوید: او کسیست که جبران میکند فقیر را از قول ایشان جبران کردن شکسته را هر گاه او را اصلاح نماید.

(الْمُتَكَبِّرُ) یعنی مستحق مر صفات تعظیم، قتاده گوید: آن چنان کسی که منزّه است از هر بدی.

و بعضی گویند: از صفات ممکنات بالاتر و بزرگتر است از آنچه را که لایق باو نیست.

(سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ) یعنی منزّه است از آنچه را مشرکان به آن شرک میورزند از بتها و غیره (هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ) اوست خدایی

که خالق و آفریدگار اجسام و اعراض مخصوصه است.

و بعضی گویند: تقدیر کننده اشیاء بحکمتش، ایجاد کننده مر اشیاء بنا بر اراده‌اش.

(الْبَارِئُ) آفریننده مخلوق فاعل مر اجسام و اعراض.

(الْمُصَوِّرُ) آن چنانی که تصویر اجسام نمود بنا بر اختلافشان از حیوان و جماد.

(لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى) برای او اسماء خوبی است مثل: «۱- اللَّهُ - ۲- الرحمن - ۳- الرحيم - ۴- القادر - ۵- العالم - ۶- الحي» و بتحقیق بیانش

گذشت در سوره اعراف.

(«خدا نستجیر بالله جبار است بآن معنی که بندگان را مجبور میکند در- کارهای خیر و شرّ و سلب اختیار از آنان کرده و قائل

بجبرند و حال آنکه لا- جبر و لا- تفویض بل امر بین الامرین، نه جبر جبر است و نه اختیار اختیار، بلکه امریست بین بین، و بگفته

مولوی بلخی:

اینکه گویی این کنم یا آن کنم این دلیل اختیار است ای صنم

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۵۱

(يَسْبُحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) یعنی همه موجودات او را تنزیه می کنند پس حی است، پس جاندارها او را توصیف پاکی میکنند و بیجانها هم دلالت بر پاکی او مینمایند.

(وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) و او نیرومند داناست.

و سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده گوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله فرمود: اسم بزرگ و اعظم خدا در شش آیه در آخر سوره حشر است

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۵۲

سوره ممتحنه ... ص: ۳۵۲

اشاره

و سوره امتحان هم گفته شده است، و بعضی هم سوره مودت گفته‌اند و آن باجماع مفسرین سیزده آیه است.

فضیلت آن: ... ص: ۳۵۲

ابی بن کعب گوید: پیغمبر خدا (ص) فرمود کسی که سوره ممتحنه را قرائت کند مؤمنین و مؤمنات روز قیامت شفیعان او خواهند بود.

ابو حمزه شمالی از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روایت نموده که فرمود هر کس سوره ممتحنه را در نمازهای واجب یا مستحبات (نوافل) بخواند خداوند قلب او را امتحان و آزمایش کند برای ایمان و نورانی شود برای بینایی و بینش او و هرگز فقر و ناداری و دیوانگی در فرزندش و بدنش پیدا نشود.

تفسیر و ترتیب آن: ... ص: ۳۵۲

جهت پوستش بما قبلش اینست چون خداوند سبحان در سوره حشر کفار و منافقین را یاد نمود این سوره را نیز افتتاح نمود بدکر تحریم دوستی و ارتباط

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۵۳

با ایشان و وجوب دشمنی و خصومت با آن، پس فرمود:

[سوره الممتحنه (۶۰): آیات ۱ تا ۵] ... ص: ۳۵۳

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عِدُوِيَّ وَعَدُوَكُمْ أَوْلِيَاءَ تَلْقَوْنَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (۱) إِنْ يَتَّقُوكُمْ يُكَفِّرُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُمْ بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ (۲) لَنْ نَنْفَعَكُمْ أَرْحَامَكُمْ وَلَا أَوْلَادَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۳) قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ

مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَخَدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (۴)

رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفُوْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۵)

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۵۴

ترجمه آیات: بنام خداوند بخشاینده مهربان ... ص: ۳۵۴

۱- ای کسانی که گرویده‌اید زنهار دشمنان من و دشمنان خویش را دوستان می‌گیرید با ایشان دوستی نیافکنید در آن حال که ایشان بقرانی که بسوی شما آمده است کافر شدند و پیغمبر و شما را (از مکه) بیرون کردند برای آنکه ایمان آورده‌اید اگر شما برای جهاد کردن و طلب خشنودی من بیرون آمده‌اید در پنهانی با ایشان دوستی مکنید و من بآنچه پنهان می‌کنید و آشکار می‌سازید داناترم و هر که از شما این کار را بکند در حقیقت راه راست را گم کرده است.

۲- اگر کفار مکه بر شما ظفر یابند دشمنانتان باشند و دستها و زبانهای خود را ببدی بگشایند و دوست دارند که کافر شوید.

۳- روز رستاخیز خویشاوندیهای شما سود ندهد و نه فرزندانان خدای تعالی میان شما جدایی می‌افکنند و خدا بآنچه می‌کنید بیناست.

۴- و برای شما اقتداء نیکویی در سخنان ابراهیم علیه السلام و آنان که با او بودند هست آن دم که ایشان بقوم کافر خویش گفتند ما جدا از شما و از بتانی که بجز خدای یکتا میپرستید بیزاریم بشما کافر شدیم و پیوسته میان ما و شما دشمنی و کینه پدید آمد تا آنکه بخدای یکتا ایمان بیارید مگر در گفتن ابراهیم پیدرش که البته برای تو طلب آمرزش خواهم کرد و من برای تو (از پاداش و کیفر) خدای تعالی هیچ چیز را مالک نیستم پروردگارا بر تو توکل کردیم و بسوی تو باز گشتیم و بسوی تست باز گشت همه.

۵- پروردگارا ما را آزمایش برای آنان که نگرویده‌اند مگر دان، و ما را بیمارز که تو خود نیرومند و درست کرداری.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۵۵

قرائت: ... ص: ۳۵۵

اهل حجاز و ابو عمرو (یفصل بینکم) بضمه یاء و فتحه صاد بر تخفیف خوانده و اهل کوفه غیر عاصم (یفصل) بضمه یاء و کسره صاد با تشدید قرائت کرده‌اند، و عاصم و یعقوب و سهل (یفصل) بفتح یاء و کسره صاد با تخفیف خوانده، و ابن عامر (یفصل) بضمه یاء و فتحه صاد با تشدید خوانده و در شواذ قرائت عیسی ابن عمر (انا براء منکم) بنا بر مثال فعال آمده است.

دلیل: ... ص: ۳۵۵

ابو علی گوید: ابو الحسن در این مثال معتقد است که ظرف قائم مقام فاعل است و ترک کرده بر فتحی که جاری بر آن شده در کلام برای جریان آن در بیشتر سخنان بنصب و همین طور که می‌گویی در قول او «وَأَنَا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا- دُونَ ذَلِكَ» و بدرستی که از ما صالحین و از ما کمتر آن می‌باشد و همچنین می‌آید قاعده قول اول، «لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ» (۲) پس لفظ بنا بر قول او لفظاً مفتوح و حال آنکه محلاً مرفوع است، چنانچه لفظ در قول او و کفی بالله، و ما جاءنی من رجل لفظاً مجرور است و محلاً مرفوع است، و قول او در قرائت ابن عامر (یفصل) مثل قول در «یفصل» و قول عاصم (یفصل) خوبست و ضمیر بر می‌گردد باسم خدای تعالی و دلالت میکند بر او قول او «وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَمْتُمْ» و همین طور قول کسی که «یفصل» خوانده (و بری) در تکسیر آن

چهار صورت است:

- ۱- براء مثل شریف و شرفاء و آن قرائت جماعت است.
- ۲- و براء مثل ظریف و ظراف.
- ۳- و ابرياء مثل صدیق و اصدقاء.
- ۴- و براء مثل توأم و رباب و بنا بر این است بیت حارث بن حلزہ (فانا

(۱)- سوره جنّ آیه: ۱۰.

۲- سوره شعراء آیه: ۲۲.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۵۶

من قتلهم لبراء) پس من از کشتن ایشان هر آینه بری هستم.

فراء گوید: براء قصد کرد، پس همزه‌ای که لام است حذف کرده تخفیفاً و این موضع را از ابی الحسن گرفته که میگوید که اشیاء اصلش اشیاء است، و این مبنی و روش موجب صرف نکردن براء است برای آنکه آن همزه تأنیث است.

اعراب: ... ص: ۳۵۶

زجاج معتقد است که تقدیر (ان کنتم خرجتم جهادا فی سبیلی فلا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء) است.

و بعضی گویند: که کلام بتحقیق تمام است در موقع قول او (اولیاء) سپس گفت (تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ) بنا بر تقدیر (أ تَلْقُونَ) پس همزه حذف شده مثل قول او (وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ) «۱» و تقدیر آن اینست او تلک نعمه.

و بعضی گفته‌اند: که قول او (تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمُودَةِ) در محل نصب است.

بنا بر حالت از ضمیر در (لا تَتَّخِذُوا) و با زایده است و تقدیرش تلقون الیهم المودّه است چنانچه شاعر گوید:

فلما رجت بالشرب هزل لها العصا شحيح له عند الازاء نهم

پس چون شتر برای نوشیدن آب حرکت کرد عصا را برای دور کردن آن تکان داد بخیل بود برای آن در موقع آبشخوار و سر شترها داد میکرد.

شاهد بیت رجت بالشرب، زاید بودن باء رجت الشرب است، و ممکنست که مفعول تلقون محذوف و باء متعلق بآن یعنی (تلقون الیهم ما تریدون- بالموده التي بینکم و بینهم و قد کفروا) القاء میکنید بسوی ایشان چه میخواهید از مودت و دوستی چنانی که میان شما و ایشان است و حال آنکه آنها کفر ورزیدند جمله در محلّ نصب است بنا بر حالت از عدو یا از هاء و میم در قول او

(۱)- سوره شعراء آیه: ۲۲

. ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۵۷

(تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ) (وَإِيَّاكُمْ) منصوب است بعطف بر (الرسول) (إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ) جواب شرط محذوف است برای دلالت آنچه مقدم داشت آن را از کلام بر آن یعنی (کنتم خرجتم جهادا فی سبیلی فلا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء) و جهادا مفعول له است، یعنی للجهاد برای جهاد، و ممکنست که (جهادا) مصدر در محلّ حال گذارده شده باشد (وَإِيْتِغَاءَ مَرْضَاتِي) معطوف بر جهاد است بر دو صورت، و تقدیر چنین است:

للحال خرجتم مجاهدین فی سبیلی و مبتغین مرضاتی، در حالی که بیرون رفتید مجاهدین در راه من بودید و جوینده خشنودی من

(وحده) ممکنست که مصدر محذوف الزوائد باشد و تقدیر آن توحّدونه توحیدا، و توحّدونه ایحادا، پس مصدری باشد که در محلّ حال نهاده شده و ممکنست که مصدر فعل ثلاثی باشد و تقدیر آن یحد و حده و تقدیر آن این باشد:

(حتی تؤمنوا بالله واحدا) تا اینکه ایمان آورید بخدای یگانه (إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ) منصوب بنا بر استثناء و مستثنی منه ضمیر مخفی در ما یتعلّق به لام میباشد در قول او (قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) و تقدیرش ثبتت لكم فی ابراهیم الا فی قوله لا تستغفرونّ لك میباشد.

شان نزول: ... ص: ۳۵۷

این آیه نازل شد درباره حاطب بن ابی بلتعہ و جهتش این بود که ساره کنیز و جاریه ابی عمرو بین صیفی بن هشام دو سال بعد از جنگ - بدر از مکه بمدینه خدمت پیامبر (ص) - آمد پس پیغمبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: آیا مسلمان آمدی؟ گفت: نه. فرمود: آیا به عنوان مهاجرت آمدی؟ گفت: نه. فرمود: پس برای

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۵۸

چه آمدی؟ گفت: شما اساس عشیره و آقای منید و بحقیقت که اموال و آقایی ما رفته و سخت مستمند و نیازمند شدم، پس بر شما وارد شدم که عطائی بمن نمائید و مرا پوشانید و مرکبی نیز دهید که سوار شوم، فرمود: پس جوانان مکه چه شدند؟ و او زنی نوحه گر و خواننده بود گفت:

بعد از واقعه جنگ بدر دیگر کسی بسراغ من نیامد، پس پیامبر خدا «ص» وادار کرد اولاد عبد المطلب را تا او را پوشانیده و سوار کرده و آذوقه‌ای به او دادند و پیغمبر (ص) برای فتح مکه تهیّه میدید، پس حاطب بن ابی یلتعه پیش ساره آمد و نامه‌ای برای مردم مکه نوشته بود، ابن عباس گوید و ده دینار باو داد ولی مقاتل بن خیّان گوید:

ده درهم باو داد و بردی هم باو پوشانید بر اینکه آن نامه را باهل مکه، برساند و در نامه نوشته بود از حاطب بن ابی بلتعہ بمردم مکه بدانید که پیامبر خدا قصد شما را نموده، پس احتیاط خود را داشته باشید، پس ساره بیرون رفت و جبرئیل نازل شد و پیغمبر را خبر داد از نامه پس پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله علی علیه السلام و عمّار و عمر و زبیر و طلحه و مقداد بن اسود و ابا مرثد را فرستاد و تمامی آنها اسب سواران بودند و فرمود: بروید تا بیاغ (فاخ) گوجه و خرما حرکت میرسید که در آن ساره آن زن بد نام را میبینید و با او نامه‌ای از حاطب بمشركین مکه است، پس از او نامه را میگیرید، پس بیرون رفتند تا در آن مکانی که رسول خدا (ص) فرموده بودند او را دیدند پس باو گفتند نامه کجاست گفت:

بخدا قسم نامه‌ای با من نیست، پس او را کنار زده و اثاث او را تفتیش کردند و چیزی با او نیافتند، پس عازم شدند برگردند، پس علی علیه السلام فرمود قسم بخدا پیغمبر بما دروغ نگفت، و ما هم تکذیب نمیکنیم گفته آن حضرت را، و

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۵۹

شمشیرش را کشید و فرمود:

نامه را بیرون بیاور و گر نه بخدا قسم گردنت را میزنم، پس چون ساره مطلب را جدّی دید نامه را از لابلائی موه‌های گیسوانش که پنهان کرده بود بیرون آورد و تقدیم حضرت علی علیه السلام نمود، پس با نامه آمدند خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله پس حاطب را خواسته و او نزد آن حضرت حاضر شده و فرمود: آیا این نامه را میشناسی گفت: آری، فرمود: پس چه چیز تو را بر آن داشت که این کار را بکنی گفت:

یا رسول الله قسم بخدا روزی که اسلام آورده‌ام کافر نشدم و از وقتی که بشما ایمان آوردم خیانت بشما نکردم و از موقعی که از کفار و مردم مکه جدا شدم ایشان را دوست نداشته‌ام و لکن هیچکس از مهاجرین نیست مگر اینکه در مکه کسی را دارد که خاندانش را از مشرکین و شرّ آنان حفظ مینماید جز من که غریبم در میان ایشان و خاندان من در بین ایشانست و من بر آنها

ترسیدم پس خواستم که حقی بر آنها داشته باشیم و میدانیم که بلای خدا بر آنها نازل شده و نامه من ایشان را مستغنی را چیزی نمیکند، پس رسول خدا (ص) او را تصدیق کرد و عذر او را پذیرفت، پس عمر بن خطاب برخاست و گفت: یا رسول الله مرا واگذار تا بزنم گردن این منافق را، پس پیغمبر (ص) فرمود: ای عمر تو چه میدانی، شاید خدا اهل بدر را دیده و ایشان را بخشیده باشد پس بایشان گفته باشد هر کاری را میخواهید بکنید که من شما را آمرزیدم.

و بخاری و مسلم در دو صحیح خود از عبد الله بن ابی رافع روایت نمودند که گوید: شنیدم علی علیه السلام میفرمود: رسول خدا (ص) من و مقداد و زبیر را فرستاد و فرمود: بروید تا بیاب (خاخ) برسید که در آنجا آن زن بد نام است، و

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۶۰

با او نامه است پس رفتیم و نامه را گرفتیم و مانند آنچه گفتیم یاد نموده است.

تفسیر: ... ص: ۳۶۰

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ) خداوند سبحان مؤمنین را خطاب نمود و ایشان را نهی کرد از اینکه کفار را دوستان خود بگیرند و آنها را دوست بدارند و از آنها کمک بخواهند و آنها را یاری کنند.

(تُلَقَّوْنَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ) یعنی طرح دوستی با ایشان افکنید و بذل نصیحت و خیر اندیشی با آنها نمائید، گفته میشود (القیة الیک بسری) رازم را بتو سپردم.

زجاج گوید: یعنی اخبار پیغمبر صلی الله علیه و آله برایشان می رسانیدند بواسطه دوستی که میان شما و ایشان برقرار بود.

(وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ) و حال آنکه ایشان بآنچه که آمد شما را از حق که آن قرآن و اسلام بود کفر ورزیدند.

(يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ) بیرون میکنند پیامبر و شما را از مکه.

(أَنْ تُوْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ) اینکه ایمان بخدا پروردگارتان آورید، یعنی برای اینکه ایمان آوردید و کراهت اینکه ایمان آوردید، پس مثل آنکه گوید این کار را میکنند برای ایمان شما بخدا پروردگاری که شما را آفرید.

(إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي) اگر شما برای جهاد کردن و طلب خشنودی من بیرون آمده‌اید، و مقصود اینست که اگر غرض شما در بیرون رفتن و هجرت کردن طلب رضای من است، پس وفا کنید حق بیرون رفتن را از دشمنی ایشان و طرح دوستی با ایشان نیفکنید و آنها را دوستان خود نگیرید.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۶۱

(تُسْرُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ) یعنی در پنهانی با ایشان اعلان میکنید که بین شما و ایشان دوستی است، و بعضی گویند: که با برای تعلیل است، یعنی آگاهی میدهند ایشان را باحوال پیامبر در پنهانی بعلت دوستی که بین شما و ایشان برقرار است، این کار را کسی نموده که گمان میکند آنچه که کرده و میکند بر من پوشیده است.

(وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ) و حال آنکه من دانانترم بآنچه که شما در پنهانی میکنید و یا در ظاهر و علانیه بر من چیزی از اینها مخفی نیست، و من پیامبرم را بر آن آگاه میکنم.

(وَمَنْ يُفْعَلْ مِنْكُمْ) یعنی و کسی که در پنهانی با آنها دوستی کند و اخبار پیامبرم را از شما یا گروه مؤمنین را برساند بایشان بعد از این بیان.

(فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ) پس جدا عدول از راه حق نموده و تجاوز از طریق صلاح کرده است و در این آیه دلالت است بر اینکه گناه کبیره انسانی را از ایمان بیرون نمیکند، برای آنکه هیچکس نگفته که حاطب بواسطه گناه کبیره‌ای که کرده از ایمان بیرون رفته و مرتد شده است.

(إِنْ يَتَّقُواكُمْ) یعنی این گروه کفار اگر بر شما مسلط شوند و شما را مغلوب کنند.

(يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ) یعنی:

دشمنان باشند و دستهای خود را برای زدن شما دراز و زبانشان را برای فحش دادن بشما بکشایند، و مقصود اینست که ایشان دشمنی میکنند با شما و - سودی عاید شما نمیشود از دوستی با ایشان و آنها هدف و غرض خود را رها نکنند از رساندن بدی بشما با دست و زبانشان.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۶۲

(وَوَدُّوا) و با این کار شما دوست دارند (لَوْ تَكْفُرُونَ) که شما کفر بخدا بورزید چنانچه آنها کافر شدند و دوست دارند که شما مرتد شوید و از دینتان بر گردید.

(لَنْ تَنفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ) هرگز بشما سودی ندهند خویشاوندان و ارحام تان (وَلَا أَوْلَادُكُمْ) و نه فرزندان تان یعنی تحمیل نکند شما را خویشان و فرزندان تان که در مکه هستند بر خیانت به پیامبر و مؤمنین، پس هرگز بشما سودی و نفعی ندهند این گروهی که برای ایشان خدا را معصیت نمودید.

(يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ) روز قیامت جدا میکند خدا (بَيْنَكُمْ) میان شما را پس اهل ایمان و طاعت را داخل بهشت میکند و اهل کفر و عصیان را با آتش می افکند و در این روز جدا میشوند بعضی از بعض دیگر، پس خویش، و نزدیک مؤمن نمیبیند در بهشت خویش کافر خود را در دوزخ.

و بعضی گویند: یعنی حکومت و داوری میکند میان شما از باب فصل حکومت و داوری.

(وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ) یعنی خدا دانای باعمال شماست، خداوند سبحان دانست آنچه را که حاطب نمود از نامه نگاری باهل مکه تا خبر داد پیامبر خود را باین، سپس خداوند سبحان برای ایشان مثل ابراهیم علیه السلام را زد در ترک موالات و دوستی با کفار پس فرمود:

(قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) یعنی برای شماست اقتداء نیکویی (در ابراهیم) علیه السلام خلیل خدا.

(وَالَّذِينَ مَعَهُ) و کسانی که با او هستند از آنهایی که ایمان آوردند و پیروی کردند او را. ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۶۳

ابن زید گوید: آنهایی که با او بودند از پیامبران.

(إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ) وقتی که بخویشان کفارشان گفتند: (إِنَّا بُرَأُوا مِنْكُمْ) ما بیزاران از شماست و شما را دوست نداریم.

(وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ) و نیز بیزاریم از آنچه که میپرستید از غیر خدا یعنی و بیزاریم از بتهایی که میپرستید، و ممکنست که (ما) مصدریه باشد پس معنی چنین است و از عبادت شما بتها را.

(كَفَرْنَا بِكُمْ) کافر شدیم بشما، یعنی میگویند بایشان که ما انکار کردیم دین شما را و انکار کردیم معبود شما را.

(وَبَدَأَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبُغْضَاءَ أَبَدًا) و ظاهر شد بین ما و بین شما دشمنی و خصومت همیشگی، پس میان ما موالاتی در دین نمیباشد.

(حَتَّى تُوْمِنُوا بِاللَّهِ وَخِدَّةً) تا اینکه ایمان آورید بخدای یکتا، یعنی پس تصدیق کنید وحدانیت و یکتایی خدا و اخلاص توحید و عبادت را برای او.

فراء گوید: خدای تعالی میفرماید ای حاطب تأسی و اقتداء بابراهیم «ع» و خویشان او کن و تبری و بیزاری بجواز ایشان، چنان که او بیزاری نمود از ایشان، یعنی: از خویشان کافرش.

(إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ) یعنی اقتداء و تقلید بابراهیم کن در هر موردی مگر در این قول، پس پیروی از او نکن در این

قول زیرا که آن حضرت علیه السلام البتّه استغفار کرد برای پدرش از میعادى که او را وعده داده بود که ایمان آورد، پس چون برای او روشن شد که دشمن خدا است تبری کرد از او (۱).

(۱) - در جای خود ثابت شده که آذر عموی ابراهیم علیه السلام بود نه پدرش

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۶۴

حسن گوید: و البتّه این مطلب در موقع مردن پدرش برایش معلوم شد و اگر این را استثناء نکرده بود هر آینه گمان میشد که استغفار برای کفّار مطلقاً جایز است از غیر وعده دادن بایمان از ایشان، پس منع شدند از اینکه اقتداء با او کنند در این مطلب خصوصى.

(از مجاهد و قتاده و ابن زید) حسن و جبائی گویند: آذر با ابراهیم نفاق می کرد و باو نشان میداد که مسلمانست و وعده میداد که اظهار اسلام میکرد، تا اینکه استغفار برای او کند، سپس گفت:

(وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ) و من مالک نیستم برای تو از خدا چیزی را، هر گاه اراده کند عقاب تو را و ممکن نیست برای من رفع عذاب از تو.

(رَبَّنَا عَلَيكَ تَوَكَّلْنَا) پروردگارا بر تو توکل نمودیم یعنی و آنها چنین می گویند (وَإِلَيْكَ أُنَبِّئُكَ) یعنی بسوی طاعت تو بازگشت نمودیم (وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ) یعنی بازگشت بسوی حکم تو است، و این حکایت برای گفته ابراهیم و خویشانش است و احتمال دارد که تعلیم برای بندگان خدا باشد که این را بگویند و کارهای ایشان را بخدا واگذار کنند و بسبب توبه بسوی او برگردند.

(زیرا که نمیشود پدر پیامبری چون حضرت ابراهیم علیه السلام مشرک و کافر باشد چون پدر آن حضرت از پدران پیامبر ما صلی الله علیه و آله است که خدا درباره او فرمود: (وَتَقَلَّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ) و گردانید تو را در اصلاب پدران مؤمن و سجده کننده و در زیارت آن حضرت هم میخوانیم اشهد انک کنت نورا فی الاصلاب الشامخه و الارحام المطهره، گواهی میدهم که نوری در صلبهای پاک و بلند و رحمهای طاهره و پاکیزه بودی، خلاصه اطلاق پدر به آذر عموی حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام مجاز است نه حقیقت، چون که پدر واقعی او تارخ بود نه آذر ...

(مترجم)

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۶۵

(رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا) پروردگارا ما را آزمایش برای کفّار قرار نده، یعنی ما را بدست ایشان عذاب نکن و به بلاء از نزد خودت ما را شکنجه مفرما.

مجاهد گوید: پس میگویند اگر این گروه بر حق بودند این بلا بایشان نمی رسید. و بعضی گویند: یعنی ایشان را بر ما مسلط نما، پس ما را از دینت فریب دهند. و بعضی گویند: یعنی بما تلطف و ترحم نما تا ما بر آزار ایشان شکبیا باشیم و پیروی از ایشان نکنیم، پس آزمایش برای ایشان شویم.

و بعضی گویند: یعنی ما را از دوستی با کفّار نگهدار پس ما هر گاه ایشان را دوست داشتیم گمان میشود که ما ایشان را درست پنداشته‌ایم.

و بعضی گویند: یعنی خدا یا ما را مغلوب نکن هر گاه با ایشان پیکار و جنگ نمودیم زیرا اگر ما را واگذاردی آنها میگویند: اگر اینان بر حق بودند شکست نمیخوردند.

(وَاعْفُ لَنَا رَبَّنَا) و بیامرز گناهان ما را.

(إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ) برآستی که تو پیروزمندی هستی که مغلوب نمیشوی (الْحَكِيمُ) و دانایی که نمیکند مگر حکمت و صواب را و در این تعلیم- و آموزش برای مسلمین است که این دعا را بخوانند (و بگویند):
 «رَبَّنَا عَلَيكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنْتَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ، رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفُوْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» آمین، یا رب العالمین.

ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۶۶

[سوره الممتحنة (۶۰): آیات ۶ تا ۹] ... ص: ۳۶۶

اشاره

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَمِيدُ (۶) عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَ اللَّهُ قَدِيرٌ وَ اللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ (۷) لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۸) إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۹)

ترجمه آیات: ... ص: ۳۶۶

۶- بخدا سوگند برای شما در ابراهیم و پیروان او اقتداء بخصلتی نیکو هست یعنی برای کسانی که از خدا و روز بازپسین بیم دارند و هر که روی بگرداند البته خدا خود بینازی ستوده صفاتست.

۷- نزدیکست که خدا میان شما و آنان که از مشرکان قریش دشمنی کردید مودتی قرار دهد و خدا توانا است، و خدا بس آمرزنده مهربانست.

۸- و خدا شما را از نیکویی کردن با کفاری که در دین با شما پیکار نکردند و شما را از منازلتان بیرون نکردند باز نمیدارد و بعدالت میان ایشان حکم کنید

ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۶۷

زیرا که خدا دادگران را دوست میدارد.

۹- بی گفتگو خدا از دوستی کردن با کسانی که در کار دین با شما کار زار کردند و شما را از سراها و منازلتان بیرون کردند و در بیرون کردن شما یکدیگر را پشتیبانی کردند شما را باز میدارد و هر که ایشان را دوست بدارد، پس آن گروه خود ستمکارانند.

نزول این آیات: ... ص: ۳۶۷

ابن عباس گوید قول خدا (لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ ...) درباره خزاعه و بنی مدلج نازل شده زیرا آنها با رسول خدا (ص) مصالحه کردند که با آن حضرت کار زار نکنند و هیچکس را بر ضرر و زیان آن حضرت یاری ننمایند.

تفسیر: ... ص: ۳۶۷

سپس خداوند سبحان اعاده نموده در ذکر اقتداء و تأسی پس فرمود:

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ) یعنی در ابراهیم و کسانی که با او ایمان آوردند.

(أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ) اقتداء نیکویی و البته اعاده ذکر اسوه برای اینست که تأسی و اقتداء دوّم منعقد است بغیر آنچه که اوّل منعقد شده بود، زیرا که در دوّمی بیان اینست که تأسی و اقتداء در ایشان بامید ثواب خدا و عاقبت به خیری بود ولی در اوّلی بیان این بود که تأسی و تقلید در دشمنی با کفار با آن حضرت نمود.

(لَمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ) برای کسانی که باید از خدا و روز بازپسین بترسند، بدل است از قول او (لکم) برای شما و آن بدل بعض از کلّ است مانند قول او (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا) «۱»

(۱) - آل عمران آیه: ۹۷.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۶۸

و برای خداست بر ذمه مردم حجّ خانه خدا بر کسانی که توانایی رفتن به آنجا را دارند و در آنست بیان اینکه این تأسی برای کسیست که بترسد از خدا و به ترسد عقاب آخرت را.

و بعضی گفته‌اند: امید ثواب خدا و آنچه را که عطا میکند او را از ثواب در روز قیامت داشته باشد.

(وَمَنْ يَتَوَلَّ) یعنی و کسی که اعراض از این اقتداء و تأسی بابراهیم و پیامبران و مؤمنین و کسانی که با او هستند نماید، پس قطعاً خطا کرده حظ و نصیب خودش را و گذشته است از آنچه سودش بر او برمیگردد پس آن را حذف کرده برای دلالت کلام بر او و آن قول اوست:

(فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ) پس براستی که خداوند خود ببنیاز ستوده کردار است، یعنی ببنیاز و مستغنی از مردم و پسندیده در تمام کردارش میباشد پس اعراض او زبانی بوی وارد نمیکند و لکن بخودش ضرر زده است.

(عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ) نزدیکست که خدا میان شما و کسانی که از مشرکان قریش دشمنی کردید یعنی از کفار مکه.

(مَوَدَّةً) دوستی بسبب اسلام قرار میدهد.

مقاتل گوید: چون خداوند سبحان امر نمود مؤمنین را بعداوت با کفار پس با خویشان و نزدیکان خود دشمنی کردند، پس این آیه نازل شد.

و مقصود اینست که موالات و دوستی کفار سودی ندارد، و خداوند سبحان قادر و توانای بر اینست که ایشان را موفق برای ایمان و تحصیل دوستی بین شما و ایشان نماید، پس بوده باشید بر امید و طمع از خدا که این موّدت را بوجود آورد و حقیقه هم نمود هنگامی که اسلام آوردند در سال فتح مکه پس موّدت بین

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۶۹

ایشان و مسلمین حاصل شد.

(وَاللَّهُ قَدِيرٌ) و خداوند قادر است بر نقل دلها از عداوت بدوستی و موّدت و صحیح است که (علی کل شیء) را مقدر نمود بر (وَاللَّهُ قَدِيرٌ).

(وَاللَّهُ غَفُورٌ) و خداوند آمرزنده است مرگناهان بندگانش را (رَحِيمٌ) مهربانست بایشان هر گاه توبه کنند و اسلام آورند.

(لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ) و خدا شما را از نیکویی کردن با کفاری که در کار دین با شما کار زار نکردند و شما را بیرون از منازلتان نمودند یعنی نیست خدا که شما را بازدارد از مخالطت و دوستی اهل پیمان آنهایی که با شما پیمان بستند بر ترک قتال و پیکار و نیکی کردن بایشان و معامله با ایشان بعدالت و آن قول اوست:

(أَنْ تَبْرُوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ) یعنی عدالت کنید در ما بین خودتان، و ایشان از وفاء بعهد و پیمان.

ابن عباس و حسن و قتاده گویند: که مسلمین از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خواستند که رخصت فرماید در اینکه با خویشان مشرکشان نیکی و احسان کنند و این پیش از آن بود که مأمور به پیکار با تمام مشرکین شوند، پس این آیه نازل شد و این منسوخ شد بقول او:

(فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ) «۱» بکشید مشرکین را هر جا که آنها را یافتید.

قتاده گوید: او قصد نموده بکسانی که پیکار با شما نکردند کسانی را که از اهل مکه ایمان آورده و هجرت نکردند.

(۱) - سوره توبه آیه: ۴.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۷۰

و ابن زبیر گوید: آن عام است در هر کس که باین صفت باشد و آنچه که اجماع بر آن شده که حرام نیست، اینست: که انسان نیکی کند کسی را که می خواهد از اهل حرب و پیکار خواه از نزدیکان و خویشان باشد و یا بیگانه و غریبه و البته خلاف در دادن زکاة و فطره و کفارات به ایشانست پس اصحاب ما (علماء امامیه) تجویز نکرده‌اند و در آن اختلاف بین فقهاء میباشد، و قول او:

(أَنْ تَبْرُوهُمْ) در محلّ جرّ است بدل از (الذین) و آن بدل اشتغال است و تقدیرش اینست (لا- ینهاکم الله عن ابن تیروا الذین لم یقاتلوکم) خدا باز نمیدارد شما را از اینکه نیکی کنید با کسانی که با شما پیکار نکردند.

(إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ) بدرستی که خدا داد‌گرا را دوست دارد- یعنی عادل‌ها و داد‌گرا را.

و بعضی گویند: دوست میدارد کسانی را که قرار میدهند برای خویشاوندان خودشان سهمی را از آنچه که در منازلشان از خوراکیها دارند سپس فرمود:

(إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ) بی گفتگو خدا از دوستی کردن با کسانی که در کار دین با شما کار زار کردند از اهل مکه و غیر ایشان منع میکند.

(وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ) و بیرون کردند شما را از منازل و املاکتان.

(وَوَظَاهِرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ) یعنی کمک کردند بر بیرون کردن شما و تقویت کردند ایشان را و آنها عوام و پیروان بودند معاونت و یاری کردند رؤسای خود را بر باطل.

(أَنْ تَوَلَّوْهُمْ) یعنی باز میدارد شما را خدا از اینکه با ایشان دوستی و موالات داشته باشید، و آنها را دوست بدارید، و مقصود اینست که نامه نگاری

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۷۱

شما بین ایشان باظهار کردن سرّ و راز مؤمنین، موالات و دوستی با ایشان است.

(وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ) و کسی که دوست بدارد ایشان را از شما یعنی موالات- داشته باشد و یاری کند ایشان را، پس ایشانند خود ستمکاران که مستحق می شوند باین عذاب دردناک را.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۷۲

[سوره الممتحنة (۶۰): آیات ۱۰ تا ۱۱] ... ص: ۳۷۲

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَاْمْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا أَنْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَرِ وَ سِئَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ وَ لَيْسَ لَكُمْ أَنْفَقُوا ذَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۱۰) وَ إِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعَاقِبْتُمْ فَاتُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۱۱)

ترجمه آیات: ... ص: ۳۷۲

۱۰- ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر گاه زنانی که ادعای ایمان میکنند نزد شما بیایند در آن حال که مهاجر باشند پس ایشان را بیازمائید و خدا بایمانشان داناتر است، و اگر ایشان را زنان مؤمنه شناختید پس اینان را بسوی شوهران کافرشان باز نگردانید نه اینان برای آنان حلالند و نه آنان برای اینان حلال هستند، و بشوهران کافرشان آنچه خرج کرده‌اند بدهید و بر شما گناهی نیست که آنان را نکاح کنید وقتی که مهرشان را بدهید عقد زنان کافره را متمسک مشوید و آنچه مهر داده‌اید بخواهید و باید کافران نیز بخواهند آنچه را داده‌اند آنچه برای شما بیان کردیم حکم خداست که میان شما حکم میکند و خدا دانای درست

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۷۳

کردار است.

۱۱- و اگر یکی از همسران شما بسوی کافران رفت و بجنگ رفتید و غنیمت بدست آوردید پس بمسلمانانی که همسرانشان رفته‌اند مانند آنچه مسلمانان داده‌اند بدهید و از عذاب خدایی که شما باو ایمان آورده‌اید بترسید.

قرائت: ... ص: ۳۷۳

اهل بصره (لا تمسکوا) بتشدید خوانده و باقی (و لا تمسکوا) بتخفیف- قرائت کرده‌اند، و در شواذ قرائت اعرج (فعقبتم) بتشدید و در قرائت نخعی و زهری و یحیی بن یعمر بخلاف (فعقبتم) بتخفیف قاف بدون الف آمده و در قرائت مسروق (فعقبتم) بکسر قاف بدون الف و در قرائت مشهور (فعقبتم) است و مجاهد (فاعقبتم) خوانده است.

دلیل: ... ص: ۳۷۳

دلیل کسی که (لا تُمَسِّكُوا) خوانده قول خدا (فَأَمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ «۱») (و لا تُمَسِّكُوهُنَّ ضِرَارًا) (و أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ) «۲» است. و دلیل کسی که (و لا تَمَسِّكُوا) خوانده قول او (و الَّذِينَ يَمَسُّكُونَ بِالْكِتَابِ) آنانی که تمسک بکتاب میکنند گفته میشود (امسکت بالشئ) و مسکت به و تمسکت به، ابن جنی گوید: ما روایت کردیم از قطرب که گوید: (فاعقبتم) اصبتم عقبی منهن، گفته میشود (عاقب الرجل شیئا) هر گاه چیزی را بگیرد، و طرفه انشاد کرده: (فعقبتم بذنوب غیر مر) جمع مژه، پس عقوبت شدید بگناهان- مکرر پس تفسیر کردند آن را علی اعطیتم وعدتم بر آنچه عطا شدید وعده شدید

(۱)- سوره بقره آیه: ۲۲۹ و ۲۳۱.

(۲)- سوره احزاب آیه: ۳۷.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۷۴

و گوید در قول او «و لم یعقب» یعنی برنگشت و از اعمش حکایت شده که گوید (عقبتم غنمتم) و گاهی ممکنست عقبتم بر وزن

غنتم باشد و بمعنای آن تماما و نیز بیت طرفه روایت شده (فعقبتم) بکسر قاف و ابو عوانه از مغیره حکایت کرده گوید: قرائت کردم بر ابراهیم (فعاقبتم) پس آن را گرفت بر فعقبتم بتخفیف و معنای اعقبتم صنعتم بهم مثل ما صنعوا بک کردید شما بایشان مثل آنچه آنها با شما کردند.

شان نزول: ... ص: ۳۷۴

ابن عباس گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در حدیبیه مصالحه کرد با مشرکین مکه بر اینکه اگر از اهل مکه کسی بمدینه آمد او را بمکه برگردانند و اگر کسی از اهل مکه از اصحاب رسول خدا (ص) آمد پس او برای مردم مکه باشد بر نگردانند بر او و بر این مطلب قطع نامه‌ای نوشتند و آن را مهر کردند پس سبیعه دختر حارث اسلمیه که مسلمان شده بود بعد از پایان قطع نامه آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیبیه بود پس شوهرش مسافر از بنی مخزوم.

و مقاتل گوید: همسر او صیفی پسر راهب بود آمد عقب او و وی کافر بود پس گفت: ای محمد زن مرا بمن برگردان زیرا که شما شرط کردید که هر کس از ما نزد تو آید بما برگردانی و این گل کتاب مرکب قطع نامه است که هنوز خشک نشده پس آیه نازل شد (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ) ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر گاه زنانی که اظهار ایمان نموده نزد شما آمدند بعنوان مهاجرت از دار کفر بدار اسلام پس آنها را آزمایش کنید.

ابن عباس گوید: امتحان و آزمایش آنها چنین بود که ایشان را سوگند میدادند که از کینه و دشمنی شوهرشان و یا میل از شهری بشهری بیرون نیامدند

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۷۵

و مهاجرت نکردند و یا برای طلب مال دنیا ترک شوهر و وطن نکرده و مهاجرت ننموده‌اند مگر برای محبت خدا و پیامبر او (ص) پس رسول خدا (ص) سبیعه را سوگند داد که از دشمنی شوهرش و یا عشق بیکی از مردان مسلمان بیرون نیامده و نیامده مگر برای میل با سلام، پس سوگند یاد کرد بخدایی که جز او خدایی نیست نیامده مگر برای خدا و شوق با سلام، پس پیامبر (ص) مهر او را با آنچه که خرج او کرده بود داد و او را بمکه برنگردانید، پس عمر بن خطاب او را تزویج کرد، پس رسول خدا (ص) هر کس از مردان که می‌آمد او را برمی‌گزیند گردانید ولی هر زنی که می‌آمد امتحانش میکرد اگر برای خدا آمده بود نگاهش می‌داشت و مهر او را بشوهرانشان می‌پرداخت.

زهری گوید: و چون این آیه نازل شد و در آن جمله بود (وَلَا تُمْسِكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ) عمر بن خطاب دو زنی را که در مکه داشت و مشرک بودند ۱- قرینه دختر امیه بن مغیره ۲- ام کلثوم دختر عمرو بن جروم خزاعیه‌ای مادر عبد الله بن عمر را طلاق داد پس قرینه را معاویه بن ابی سفیان (علیه الهاویه و لعنه الله و ملائکتة و انبیائتہ و رسلہ و جمیع المؤمنین من الاولین و-الآخرین) گرفت و ام کلثوم را ابو جهم حذافه بن غانم که مردی از خویشان او بود تزویج کرد و آنها هم بر شرک خود در مکه باقی بودند، و زن طلحه بن عبید الله اروی دختر ربیعہ بن حرث بن عبدالمطلب بود پس اسلام میان آنها جدایی انداخت وقتی که قرآن نهی کرد از تمسک بعقد زنان کافره و طلحه مهاجرت بمکه کرده و اروی عیالیش کافره در مکه نزد خویشانش بود سپس، در اسلام بعد از طلحه خالد بن سعید بن عاص بن امیه با او ازدواج کرد، و از آن زنانی بود که بسوی رسول خدا (ص) از زنان کفار فرار کرده، پس پیامبر او را

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۷۶

نگه داشت و بخالد نامبرده تزویج کرد، و دیگر امیمه دختر بشر زن ثابت بن دحاحه بود، پس فرار کرد از نزد شوهرش که در آن روز کافر بود و پناه به پیامبر خدا آورد، پس رسول خدا (ص) او را تزویج به سهل بن حنیف نمود و عبد الله ابن سهل از او بدینا

آمد.

شعبی گوید: زینب دختر حضرت رسول صلی الله علیه و آله همسر ابی العاص بن ربیع بود، پس اسلام آورد و در مدینه ملحق به پیامبر (ص) شد و ابو العاص در حال شرک در مکه ماند سپس بمدینه آمد پس زینب او را امان داد پس مسلمان شد آن گاه پیامبر او را باو برگردانید.

جبائی گوید: در شرط صلح حدیبیه و آن قطع نامه مشروط نشد مگر بر برگردانیدن مردان غیر زنان و از زنان یاد در آن نشده بود و امّ کلثوم دختر عقبه بن ابی معیط آمد بمدینه در حالی که مسلمان بود و بعنوان مهاجرت آمده بود از مکه پس برادرانش بمدینه آمده و از پیامبر خدا خواستند تا او را برگرداند با آنها پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شرط (قطع نامه) در میان ما درباره مردان بود نه زنها پس او را برنگردانید.

جبائی گوید: البته این شرط را درباره زنها نکردند چون که زن وقتی مسلمان شد بر شوهر کافر حلال نیست، پس چطور بر او برگردد و حال آنکه اسلام بین آنها جدایی و تفرقه انداخته است.

تفسیر: ... ص: ۳۷۶

چون خداوند سبحان قطع موالات و دوستی بین مسلمین و کفار نمود بیان فرمود حکم زنان مهاجره را و شوهران آنها را پس فرمود: (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمُ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَأَمْتَحِنُوهُنَّ) ای ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۷۷

کسانی که ایمان آورده‌اید هر گاه زنانی که ادعای ایمان میکنند نزد شما بیایند، در آن حال که مهاجره باشند پس ایشان را امتحان کنید، یعنی بایمان ایشان را آزمایش کنید و آنها را مؤمنان نامید پیش از آنکه ایمان آورند برای آنکه معتقد به ایمان بودند. (اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ) خدا داناتر است بایمان آنها، اگر شما میدانید بسبب امتحان ظاهر ایمان آنها را و خدا میداند حقیقت ایمان آنان را در باطن سپس اختلاف کردند درباره امتحان بر چند صورت:

۱- ابن عباس گوید: مقصود از امتحان اینکه شهادت دهند

«ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله»

۲- و روایت شده از قتاده که گوید و از ابن عباس نیز در حدیث دیگر آمده که امتحان آنها چنین بود که قسم یاد کنند که آنها از مکه هجرت نکرده‌اند مگر برای دین و رغبت در اسلام و برای محبت خدا و پیامبر او و بیرون نرفته‌اند برای دشمنی با شوهرشان و یا برای طلب کردن دنیا و زینت آن.

۳- عایشه گوید: امتحانشان بآنچه در آیه بعد است این بود که چیزی را شریک خدا نگیرند و سرقت نکنند و زنا ندهند، سپس خداوند سبحان فرمود:

(فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ) پس اگر دانستید در ظاهر که آنها ایمان آورده‌اند (فَلَا تَزْجِرُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ) پس آنها را بکفار برگردانید.

(لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لِهِنَّ) نه آن زنها بر ایشان حلال است و نه ایشان بر آن زنها حلالند، و این دلالت میکند بر اینکه جدایی و تفرقه بین آنها واقع شده به بیرون رفتن آنها از مکه در حالی که اسلام آورده‌اند هر چند که مشرک طلاقشان نداده باشد.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۷۸

(وَأَتَوْهُمْ مَا أَنْفَقُوا) ابن عباس و مجاهد و قتاده گویند: یعنی میدهند به شوهران کافرشان آنچه که برایشان خرج کرده‌اند از مهر.

زهری گوید: اگر صلح و مصالحه نبود صداق و نفقه را بمشركین بر نمیگردانند چنان که پیشتر هم میکردند.

(وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ) یعنی و باسی نیست بر شما ای گروه مسلمین اینکه ازدواج کنید با زنان مهاجره، هر گاه پرداختید صداقهای آنها را که بسبب آن آمیزش با آنها حلال میشود زیرا که آنها بسبب اسلام از همسران و شوهرشان جدا میشوند.

(وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكُوفَرِ) یعنی متمسک نشوید بزناشویی و نکاح زنان کافره و اصل عصمت منع است و نکاح را عصمت نامیده‌اند برای اینکه زن عقد شده در بند شوهر و حضانت و نگهداری اوست، و در این دلالت است بر اینکه عقد بر کافره جایز نیست خواه حریته باشد یا ذمیه و بنا بر هر حال چون که آن عمومیت در زنان کافره دارد و برای هیچکس نیست که تخصیص دهد آیه را بزنی بت - پرست برای نزول آن بسبب بت پرستیدن آنان چون که اعتبار بعموم لفظ است نه بواسطه سبب.

(وَسَيَسْأَلُوكُمَا أَنْ تَنْفِقُوا) و بخواهید آنچه که انفاق کرده‌اید، یعنی اگر زنی از شما ملحق باهل پیمان از کفار شد در حال ارتداد و کفر پس از آن کفار طلب کنید آنچه که از مهر انفاق بایشان کرده‌اید هر گاه منع کردند آن را و بشما نپرداختند چنانچه از شما مطالبه میکنند صدق زان نشان را هر گاه بسوی شما هجرت کنند و آن قول اوست:

(وَلْيَسْأَلُوا مَا أَنْفَقُوا ذَلِكَمُ) و هر آینه بطلبند آنچه را که خرج کرده‌اند،

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۷۹

یعنی آنچه که خدا در این آیه یاد نموده حکم خداست که بین شما حکم میکند.

(وَاللَّهُ عَلِيمٌ) و خدا دانای بتمام چیزهاست (حَكِيمٌ) و خدا در آنچه می کنید و بآن فرمان میدهد درست کردار است.

حسن گوید: در اول اسلام زن مسلمان همسر مرد کافر بود و زن کافره هم همسر مرد مسلمان، پس این آیه آن را نسخ کرد.

زهری گوید: و چون این آیه نازل شد مؤمنین ایمان بحکم الله آورده، و پرداختند آنچه که بآنها امر شده بود از مخارج مشرکین بر زنانشان و اما - مشرکین امتناع کردند که اقرار کنند بحکم خدا در آنچه که بایشان فرمان داده بود از اداء نفقه‌ها و مخارج مسلمین، پس نازل شد:

(وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ) و اگر چیزی از همسران شما بسوی کفار رفت یکی از همسران شما (إِلَى الْكُفَّارِ) و بطور ارتداد و کفر ملحق بکفار شد.

(فَعَاقَبْتُمْ) و شما جنگ کردید و از کفار غنیمی بدست آوردید و پیروز شدید و غلبه برای شما بود.

مؤرج گوید: یعنی پس شما بعد از ایشان ماندید و امر بدست شما گردید.

فراء گوید: که عقب و عاقب مثل صَعْر و صَاغِر بیک معنی است.

علی بن عیسی گوید: عاقبت و آخر کار زنان کفار نصیب شما شد یا از جهت اسارت یا از جهت آمدن نشان در حال اسلام و ایمان.

(فَمَا تُولُوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ) پس بمسلمانی که همسرانشان رفته‌اند یعنی زنان ایشان از مؤمنین (مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا) ابن عباس و جبائی گویند: یعنی مانند آنچه که داده‌اند از مهرهایی که بر آنهاست از اصل غنیمت و چیزی از حق آنها را کم نکنید، بلکه کاملاً پردازید.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۸۰

قتاده گوید: یعنی اگر یکی از همسران شما بسوی کفاری که بین شما و ایشان پیمانست رفت، پس شما غنیمی نصیبتان شد پس پردازند همسران آنها صدق آنان را از غنیمی که نصیبشان شد، سپس در سوره برائت این حکم منسوخ شد، پس هر صاحب پیمانی پیمان خود را شکست و رها کرد.

و علی بن عیسی گوید: یعنی پس دادند کسانی که زنانشان رفته بود مانند آنچه که خرج کردند از مهرها چنان که بر آنها بود که رد کنند بر شما مثل آنچه که شما داده‌اید بکسی که رفته از همسرانتان.

وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ) و بترسید از خدایی که شما باو ایمان آورده‌اید، یعنی اجتناب و دوری کنید گناهان خدایی را که شما باور کرده‌اید او را و تجاوز از امر او نکنید.

و زهری گوید: پس تمام زنانی که ملحق بمشركین شدند از زنان مؤمنه‌ای که هجرت کرده بودند و بعد مرتد از اسلام شدند شش زن بودند.

۱- ام‌الحکم دختر ابو سفیان

(لعنة الله عليها و علی ابیها و اخيها)

که عیال عیاض بن شداد فهری بود.

۲- فاطمه دختر ابی امیة بن مغیره خواهر ام سلمه که زن عمر بن خطاب بود و چون عمر خواست که مهاجرت کند وی امتناع کرد و مرتد شد.

۳- بروع دختر عقبه که عیال شماس بن عثمان بود.

۴- عبده دختر عبد العزی بن فضله و شوهرش عمرو بن عبد ود بود.

۵- هند دختر ابی جهل بن هشام که زن هشام بن عاصم بن وائل بود.

۶- کثوم دختر جرو ل که زن عمر بود پس رسول خدا (ص) مهر زنانشان را از غنائم جنگی پرداخت بایشان

. ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۸۱

[سوره الممتحنة (۶۰): آیات ۱۲ تا ۱۳] ... ص: ۳۸۱

اشاره

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصَيْنَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۲) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ (۱۳)

ترجمه آیات: ... ص: ۳۸۱

۱۲- هر گاه (ای پیامبر) زنان مؤمنه پیش تو آیند که با تو بیعت کنند که چیزی را با خدا شریک نگردانند و دزدی نکنند و زنا ندهند و فرزندان خود را، نکشند و بهتانی که آن را یافته‌اند میان دستها و پایهای خود نیاورند و در بجا آوردن نیکویی نافرمانی تو نکنند پس از ایشان بیعت بگیر و برای این زنان از خدا طلب آمرزش کن زیرا که خدا بس آمرزنده و مهربانست.

۱۳- ای کسانی که ایمان آورده‌اید زنها را با گروهی که خدا برایشان -خشم گرفت دوستی نکنید در حقیقت ایشان از روز باز پسین نومید شدند چنان که کافران از اهل گورستان مأیوس شده‌اند.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۸۲

اعراب: ... ص: ۳۸۲

(مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ) یعنی از بعثت اصحاب القبور پس مضاف حذف شده است و ممکنست که من تبیینیه باشد برای کفار و تقدیر

این باشد (كما یئس الکفار الذین هم من اصحاب القبور من الآخرة) چنان که ناامید شدند کفاری که آنها از اصحاب گورستانند از آخرت.

تفسیر: ... ص: ۳۸۲

اشاره

سپس خداوند سبحان یاد نمود بیعت نسوان و بانوان را و این در روز فتح مکه بود وقتی که پیامبر (ص) فارغ از بیعت مردان شد و آن حضرت بر بالای کوه صفا بود زنها آمدند که با آن حضرت بیعت کنند، پس این آیه نازل شد، پس خداوند تعالی در بیعت آنها شرط کرد که این شرطها را بنماید با آنها و این قول اوست:

(یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعَنَّكَ) ای پیامبر هر گاه زنان مؤمنه پیش تو آمدند که بیعت کنند با تو با آنها بر این شرط بیعت کن و آن این است:

(أَنْ لَا يُسْرِقَنَّ بِاللَّهِ شَيْئًا) اینکه چیزی را شریک خدا نگرداند از صورتها و بتها.

(وَلَا يَسْرِقَنَّ) و دزدی نکنند از مال شوهرانشان و نه از غیر آنها.

(وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ) و زنا نکنند و فرزندانشان را نکشند بر وجهی از وجوه نه زنده بگور کنند و نه سقط جنین نمایند.

(وَلَا يَأْتِينَ بُهْتَانٍ يَفْتَرِيَهُ) یعنی بدروغ در نوزادی که پیدا کرده‌اند بهتان نزنند.

(بَيْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ) ابن عباس گوید: بچه‌ای که از سر راه برداشتنند

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۸۳

و اولاد شوهرانشان نیستند بشوهرانشان نجسباندند.

فراء گوید: زن بود که طفل سر راهی را برداشته و بشوهرش میگفت: این بچه من از تو است، پس این بهتان دروغی بود بین دستها و پاهایشان و این چنانست که نوزاد را وقتی که مادرش میزاید میان دستها و پاهایش میافتد، و معنایش این نیست که بچه را از زنا میآوردند پس نسبت به شوهرشان دهند چون که در شرط بیعت این بود که زنا ندهند و این جلوتر یاد شده بود.

و بعضی گویند: بهتانی که از آن منع شدند قذف محصنات و نسبت زنا به زنان عقیفه و دروغ بر مردم بستن و اضافه کردن بچه‌های سر راهی را بر شوهر خود بر باطل در حال و آینده از زمان بود.

(وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ) و نافرمانی تو نکنند در بجا آوردن نیکویی و آن تمام چیزهاییست که امر بآن فرموده، زیرا که آن حضرت علیه السلام امر نمیکند مگر بمعروف، و معروف نقیض منکر است و آن هر چیزیست که دلیل عقلی و سمعی (نقلی) دلالت بر وجوب و استحباب آن نکند و معروف هم نامیده شده است، چون که عقل اعتراف به معروف بودن و خوبی آن میکند از جهت بزرگی و نیکویی آن.

هر دو مقاتل «۱» و کلبی گویند: مقصود بمعروف در اینجا منع از نوحه سرایی و پاره کردن لباس و کندن موی و چاک زدن گریبان و خراشیدن صورت و وای وای گفتن است، و اصولا معروف هر نیکی و پرهیزگاری و امریست که موافق طاعت خدای تعالی باشد.

(۱) - اولی مقاتل بن سلیمان خراسانی ساکن مرو بوده و در سال ۱۰۵ هـ مرده و او را اکثر اهل سنت تضعیف کرده‌اند چون شیعه و از

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۸۴

(فَبَايَعُهُنَّ) پس بیعت کن با آنها بر این شروط.

(وَاسْتَعْفِرَ لَهُنَّ اللَّهُ) یعنی از خدا بخواه که گناهان ایشان را ببامرزد و پوشیده دارد آنها را برایشان.

(إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ) بدرستی که خدا گذرنده است از آنها (رَحِيمٌ) مهربان و منعم است برایشان.

آمدن زنان قریش و مکه برای بیعت با پیامبر ... ص: ۳۸۴

روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کرد با آنها در حالی که بر بالای کوه صفا بود و عمر پائین تر از آن حضرت نشسته بود، و هند دختر عتبه (زن ابو سفیان و مادر معاویه علیه الهاویه) بطور ناشناس نقاب زده با زنها آمد از ترس آنکه مبادا پیامبر (ص) او را بشناسد، پس آن حضرت فرمود: من با شما بیعت میکنم بر اینکه چیزی را شریک خدا قرار ندهید، پس هند گفت: شما از ما بیعتی میگیری که ندیدیم از مردها گرفته باشی و آن این بود که آن حضرت بیعت میکرد در آن روز با مردها بر اسلام و جهاد در راه اسلام فقط، پس آن حضرت فرمود: و اینکه دزدی نکنید، پس هند گفت: ابو سفیان مردی بخیل است و من از مال او مقداری برداشته‌ام نمیدانم آیا بر من حلال است یا نه؟ پس ابو سفیان گفت:

آنچه از مال من در گذشته و در ایامی که سپری شد برداشته‌ای آن مال تو حلال باشد، پس پیامبر صلی الله علیه و آله خندید و او را شناخت و باو فرمود بدرستی که تو هند دختر عتبه‌ای؟ هند گفت: بلی ای پیامبر خدا. فاعف

(محمد باقر (ع) بوده است، دومی مقاتل بن حیان بلخی است که در هند در حدود سال ۱۵۰ از دنیا رفته است و هر گاه مقاتل تنها گفته شود مقصود اولی است که در تفسیر و حدیث مشهورتر است.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۸۵

عَمَّا سَلَفَ يَا نَبِيَّ اللَّهُ عَفَا اللَّهُ عَنْكَ، از گذشته بگذر و ببخش ای پیغمبر خدا (ص) خداوند ببخشد شما را، پس پیامبر فرمود:

و اینکه زنا نکنید، پس هند گفت: آیا زن آزاد هم زنا میدهد؟ پس عمر بن خطاب خندید برای آنچه بین او و هند در جاهلیت (از آمیزش و زنا) واقع شده بود، و فرزندان خود را نکشند، پس هند گفت: ما آنها را در کودکی تربیت.

کردیم تا بزرگ شدند و شما آنها را در بزرگی کشتید و شما و ایشان دانا ترید و پسر او حنظله بن ابو سفیان در روز بدر بدست حضرت علی بن ابی طالب امیر المؤمنین (ع) کشته شده بود، پس عمر چنان خندید که از پشت بزمین افتاد و پیامبر (ص) تبسم و لب خندی زد، و چون فرمود: و بهتانی نزنید، هند گفت:

بخدا سوگند که بهتان زشت و کار بسیار بدیست و شما ای رسول خدا امر نمیکنی ما را مگر بصلاح و مکارم اخلاق و چون فرمود: و تو را در معروفی نافرمانی نکنند هند گفت: ما در این مجلس نیامدیم بنشینیم که در خاطرمان این باشد که تو را در چیزی نافرمانی و معصیت کنیم.

زهری روایت کرده از عروه از عایشه که گوید: پیغمبر (ص) بیعت فرمود با زنها بسخن گفتن باین آیه که چیزی را شریک خدا نگیرید و هرگز لمس نکرد دست آن حضرت دست زنی را مگر زنی که در ملک او بود و این را بخاری هم در صحیح خود روایت کرده. و روایت شده که هر گاه زنها میخواستند با آن حضرت بیعت کنند ظرف آبی میطلبید و دست خود را در آن فرو میبرد سپس آنها دستشان را در آب فرو میبردند.

شعبی گوید: زنها از زیر جامه با آن حضرت بیعت میکردند، و مقصود از- بیعت زنها با اینکه آنها از اهل یاری کردن بمحاربه و جنگ نیستند، اینست که

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۸۶

پیمان و عهد بگیرد از آنها بآنچه که صلاح ایشانست از شأن ایشان در دین و نفوس و همسرانشان و این در صدر اسلام بود، و برای اینکه شکافی به سبب آنها پیدا نشود وقتی که احکام تشریح شد، پس پیامبر صلی الله علیه و آله با آنها بیعت کرد برای قطع بر این مطلب، سپس خداوند سبحان مؤمنین را خطاب فرمود و گفت:

(يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ) ای کسانی که ایمان آورده‌اید دوست نگیرید قومی را که خدا بر آنها غضب فرمود، یعنی یهودیها را دوست خود نگیرید:

و دو مقاتل گویند: این برای آن بود که جماعتی از بنوایان و مستمندان مسلمین به یهودیها اخبار مسلمین را می‌رسانیدند و گزارش میدادند تا شاید از میوه‌جات آنها بهره‌مند شوند، پس خداوند نهی از این فرمود.

و بعضی گویند: اراده نموده تمام کفار را یعنی کافری از کفار را دوست، خود نگیرید سپس توصیف نمود کفار را و گفت:

(قَدْ يَسُؤُوا مِنَ الْآخِرَةِ) بتحقیق که نومید شدند از ثواب آخرت.

(كَمَا يَسِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ) مجاهد و سعید بن جبیر گویند:

چنان که یهود مایوس شدند به تکذیبشان حضرت محمد صلی الله علیه و آله را و حال آنکه ایشان میدانستند صدق او را و اینکه او پیامبر است، حقا که مایوس شدند از اینکه در آخرت برایشان حظ و خیری باشد چنان که نومید شدند کفاری که مردند و در گورها گردیدند از اینکه بر ایشان در آخرت نصیبی باشد زیرا که ایشان جدا یقین کردند بعذاب خدا.

حسن گوید: چنانچه کفار عرب مایوس شدند از اینکه اهل قبور و گورستان

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۸۷

زنده شوند برای همیشه.

و بعضی گویند: چنان که کفار مایوس شدند از اینکه بایشان خبری از اهل قبور برسد.

و بعضی هم گفته‌اند: که اراده شده از کفار در اینجا کسانی که مردگان را دفن میکنند، یعنی مایوس و ناامید شدند این گروهی که خدا غضب کرده بر ایشان از آخرت چنان که مایوس شدند کسانی که مردگان را دفن میکردند از- مردگان.

نظم و ترتیب آن: ... ص: ۳۸۷

خداوند سبحان پایان داد این سوره را بقطع موالات و دوستی با کفار چنان که آن را افتتاح بآن نموده بود.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۸۸

سوره صف ... ص: ۳۸۸

اشاره

و بسوره حواریین و سوره عیسی علیه السلام هم موسوم شده و آن مدنی و بدون اختلاف چهارده آیه است.

فضیلت آن: ... ص: ۳۸۸

ابی بن کعب از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت نموده که فرمود هر کس سوره عیسی علیه السلام را بخواند حضرت عیسی (ع) مادامی که در دنیا است برای او صلوات و درود فرستاده و استغفار کند و در روز قیامت رفیق حضرت عیسی علیه السلام باشد. ابو بصیر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که هر کس سوره صف را بخواند و در نمازهای واجب و نوافل مداومت بقرائت آن نماید خداوند او را با فرشتگان و پیامبران مرسل ردیف و هم صف قرار دهد.

ترتیب و نظم آن: ... ص: ۳۸۸

چون خداوند سبحان پایان داد آن سوره را بقطع موالات کفار، شروع ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۸۹ نمود این سوره را بایجاب این مطلب ظاهرا و باطنا سپس فرمان بجهاد و پیکار داد و فرمود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سُورَةُ الصَّفِّ مَدَنِيَّةٌ وَ هِيَ اَرْبَعٌ عَشْرَةَ آيَةً

[سوره الصف (۶۱): آیات ۱ تا ۵] ... ص: ۳۸۹

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ (۲) كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ (۳) إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ (۴)
وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَقُولُونَ لِمَ تَقُولُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۵)

ترجمه آیات: ... ص: ۳۸۹

بنام خداوند بخشاینده مهربان ۱- آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است خدا را بپاکی یاد نموده و او پیروزمندی درست کردار است.

۲- ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا می‌گویید چیزی را که خود نمیکنید.

۳- نزد خدا بزرگ خشمی است اینکه چیزی را که نمیکنید بگوئید. ترجمه مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۹۰

۴- البته خدا آنان را که صف بسته در راه او پیکار میکنند دوست میدارد گوئیا، ایشان چون ساختمانی مستحکمند.

۵- (ای پیامبر بخاطر آور) آن دم که موسی علیه السلام بقوم خویش گفت: ای قوم من چرا مرا میرنجانید و حال آنکه در حقیقت میدانید من فرستاده خدا بسوی شمایم پس آن هنگام که ایشان برگشتند خدا دل‌های ایشان را- بر گردانید و خدا گروه ستمکاران را راه نمی‌نماید.

لغت: ... ص: ۳۹۰

المقت: یعنی بغض و عداوت.

الرص: یعنی محکم کردن بنا می‌گویند (رصصت البناء) یعنی مستحکم نمودم آن را و اصل آن از رصاص است، یعنی آن را چنان بنا نمودم که گویا از سرب بنا شده برای فشرده بودن آن و سخت در هم بودن آن.

اعراب: ... ص: ۳۹۰

الف (لم) حذف شده از (ما) برای شدت اتصال با ضعف حروف اعتلال آخر کلام برای آنکه آن حرف تغییر در محلّ تغییر است (مقتا) منصوبست بنا بر تمیز بودن، (وَأَنْ تَقُولُوا) در محلّ رفع است، به اینکه آن فاعل کبر است، و تقدیرش (کبر هذا القول مقتا عند الله) بزرگ است این سخن از جهت خشم نزد خدا.

و بعضی گفته‌اند: که فاعل مضمّر در آنست و تقدیرش کبر المقتا مقتا عند الله است، مثل نعم رجلا زید و مخصوص بمذمت است که بگوئید: صفا مصدر در محل حال است، یعنی در حالی که برگزیدگان هستند.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۹۱

شأن نزول: ... ص: ۳۹۱

حسن گوید: (لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ) چرا می‌گوئید چیزی را که نمی‌کنید در باره منافقین نازل شده.

مقاتل و کلبی گویند: درباره قومی نازل شده که میگفتند اگر ما با دشمن ملاقات کنیم فرار نمی‌کنیم و از آنها بر نمی‌گردیم. سپس وفاء نکردند بآنچه که گفتند و در روز جنگ احد فرار کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله را تنها گذاردند تا پیشانی‌ش شکافته و دندانهای پیشین آن بزرگوار شکست.

قتاده گوید: نازل شده درباره قومی که گفتند جهاد کردیم و مبتلا شدیم و کردیم ما و حال آنکه نکردند و ایشان دروغگویان بودند.

محمد بن کعب گوید: چون خداوند سبحان خبر داد پیامبرش را به ثواب شهداء بدر صحابه پیامبر گفتند: هر آینه اگر ما بعد از این به پیکاری برخورد کردیم حدّ اکثر کوشش خود را در آن بکار خواهیم برد سپس در روز جنگ احد فرار کردند، پس خداوند تعالی آنها را باین آیه سرزنش و ملامت نمود.

ابن عباس گوید: عده‌ای از مؤمنین قبل از آنکه جهاد واجب شود بودند که میگفتند دوست داریم که خدا ما را به بهترین عملها نزد خود راهنمایی کند پس آن را بجا آوریم، پس خداوند خبر داد ایشان را که افضل ایمانست که در آن شک نباشد و جهاد در راه خدا، پس عده‌ای این بر آنها ناگوار آمد- و سخت شد برایشان و دوری کردند از آن پس این آیه نازل شد.

سعید بن مسیب گوید: مردی بود در روز جنگ بدر که مسلمین را آزار میداد پس صهیب او را در میدان موقع نبرد کشت پس مردی گفت یا رسول الله فلانی را که مسلمین را اذیت میکرد من کشتم، پس پیامبر خدا (ص) مسرور شد

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۹۲

پس عمرو بن عبد الرحمن بصهیب گفت: من پیامبر را خبر دهم که تو کشتی او را و فلانی بدروغی بخود نسبت داده، صهیب گفت: جز این نیست که من او را برای خدا و پیامبر خدا کشتم، پس عمرو بن عبد الرحمن نزد پیغمبر (ص) رفته و گفت: ای پیامبر خدا او را قطعاً صهیب کشت پس فرمود: ای ابو یحیی آیا چنین است؟ گفت: بلی یا رسول الله پس این آیه و آیه بعد نازل گردید.

تفسیر: ... ص: ۳۹۲

(سَيَخِلُّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ) تفسیرش گذشت در سوره (حدید و حشر) و جز این نیست که در اینجا تکرار و اعاده آن شده برای اینکه سوره افتتاح میشود به تعظیم و بزرگداشت خدا از جهت آنچه که تسبیح میکند برای آن بسبب نعمتهایی که در آنست چنان که افتتاح میشود به بسم الله الرحمن الرحیم و هر گاه معنی داخل در تعظیم خدا شود افتتاح نیکو شود بسبب آن.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ) ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا می‌گویید کاری را که نمیکنید.

بعضی گفته‌اند: که خطاب بمنافقین است و آن سرکوبی برای ایشانست چون که ایشان در ظاهر ابراز ایمان میکردند ولی در باطن مؤمن نبودند.

بعضی گویند: که خطاب بمؤمنین است و سرزنش ایشانست که بگویند- چیزی را و آن را بجا نیاورند. جبائی گوید: این بر دو گونه است:

۱- اینکه بگوید بزودی میکنم ولی قصد او بنکردن باشد، پس این قبیح و زشت و مذموم است.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۹۳

۲- اینکه بگوید: بزودی میکنم و قصدش هم کردن باشد و بعد معلوم شود که او نکرده است آن را پس این هم قبیح و زشت است زیرا که او نمیداند که آیا می‌کند یا نمی‌کند و شایسته است در مثل این وعده قولش را مقرون بلفظ انشاء الله نماید «۱».

(كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ) یعنی بزرگ است این سخن و عظیم است از جهت خشم در نزد خدا که بگوئید چیزی را و نکنید آن را.

و بعضی گویند: یعنی بزرگ است که بگوئید چیزی را که نمیکنید آن را و وعده بدهید از خودتان چیزی را که بآن وفا نمیکنید بزرگ است از جهت اندوه و حسرت در نزد خدا.

(إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا) بدرستی که خدا دوست دارد کسانی را که پیکار میکنند در راه او، یعنی: مرتب و منظم میکنند خود را در موقع جنگ کردن و پیکار نمودن با دشمن.

و بعضی گویند: یعنی پیکار میکنند در راه او صف بسته و قطار کشیده.

(۱)- مترجم گوید: آری انسان هر کاری را که میگوید یا هر وعده‌ای که میدهد باید مقرون بلکه توأم با کلمه انشاء الله باشد و گر نه غالباً ناتمام و ناقص میماند و خداوند متان صریحاً در سوره مبارکه کهف آیه: ۲۳ میفرماید: و لا تقولون لشيء اني فاعل ذلك غدا الا ان يشاء الله البته نگو بچیزی که من کننده این کارم فردا مگر اینکه خدا بخواهد و در آیات عدیده کلمه ان شاء الله آمده مانند وَاِنَّا اِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ سوره بقره ۷۰ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ اِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ سوره يوسف آیه ۹۹ وَ سَتَجِدُنِي اِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا سوره کهف آیه ۶۹ وَ سَتَجِدُنِي اِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ سوره قصص آیه ۲۷ وَ سَتَجِدُنِي اِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ سوره و الصافات آیه ۱۰۲ وَ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ اِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ سوره فتح آیه ۲۷ و آیات دیگر که نشان گر تأکید این ذکر است.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۹۴

(كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُورٌ) که گویا با سرب بنا شده بواسطه فشرده بودن و توهم بود نشان.

و بعضی گویند: مثل آنکه آن دیوار است کشیده شد بنائی است بر اساس محکم کاری در استحکام و پیوستن بیکدیگر و استقامتش

...

و بدان که خداوند سبحان دوست دارد کسانی را که ثابت در پیکار باشند و لازم باشند میدان جنگ را مثل ثبوت بناء مستحکم و معنای محبت خدا ایشان را اینست که او ثواب و منافع ایشان را در آخرت میخواهد.

سپس خداوند سبحان یاد نمود حدیث موسی علیه السلام را در صدق نیت و ثبات عزم و اراده‌اش بر تحمّل و شکیبایی در آزار و اذیت قومش بجهت تسلیت پیامبر صلی الله علیه و آله در تکذیب قومش او را پس فرمود:

(وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَذُنُونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ) و هنگامی که موسی علیه السلام به قومش گفت: ای خویشان من چرا مرا اذیت میکنید و حال آنکه میدانید که من پیامبر خدا بسوی شمایم این انکار است بر ایشان آزار او را بعد از آنکه دانستند که او رسول و فرستاده خداست، و رسول خدا باید تعظیم و احترام شود و اذیت نشود و حال آنکه قوم او وی را اذیت نمودند باقسام آزارها و آن قول ایشان است که گفتند قرار بده برای ما خدایی و برو تو و پروردگارت با فرعونیان و دشمنان پیکار و کار زار کنی، و نیز آنچه روایت شده در قصه قارون که زنی را تحریک کرد و واداشت که بگوید حضرت موسی علیه السلام با او (نستحیر بالله) زنا کرده و او را متهم بقتل برادرش - هارون نمود.

و بعضی گفته‌اند: که این هنگامیست که او را متهم بباد فتق نمودند و ما یاد

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۹۵

کردیم این را در باب قول او «لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى...» (۱) و نباشید چون کسانی که اذیت کردند موسی را.

(فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ) ابو مسلم گوید: یعنی چون اعراض از حق کردند و پایداری در راه حق نمودند خدا هم آنها را رها کرد بسوء اختیارشان و بازداشت از آنها الطافی را که بسبب آن دلهای مؤمنین هدایت میشود مثل قول او، وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ (للايمان) (۲) و کسی که ایمان بخدا آورد - هدایت و روشن میشود قلبش برای ایمان.

و بعضی گویند: خدا مایل کرد دلهای ایشان را از آنچه دوست دارند به آنچه که کراهت دارند و جایز نیست که مقصود این باشد که خدا دلهایشان را از ایمان بگردانید زیرا که برای خدای تعالی روانیست که هیچکس را از ایمان بگردانید و نیز اینکه کلام از فایده بیرون می‌رود برای آنکه وقتی آنها از ایمان منصرف شدند و اعراض کردند پس کافر گشته‌اند پس معنایی نباشد برای قول او (ازاغ الله قلوبهم عن الايمان) خدا دلهای ایشان را برگردانید از ایمان (وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ) خداوند هدایت نمیکند قوم فاسقین را یعنی ایشان را بسوی ثواب و کرامت و بهشتی که بمؤمنین وعده داده هدایت نمیکند.

ابو مسلم گوید: الطافی که نسبت بمؤمنین میکند بایشان نمی نماید بلکه آنها را رها میکند و بسوی اختیارشان واگذار میگذارد (که هر چه میخواهند بکنند تا مستحق عقاب و عذاب شوند).

(۱) - سوره احزاب آیه: ۶۹.

۲ - سوره تغابن آیه: ۱۱.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۹۶

[سوره الصف (۶۱): آیات ۶ تا ۹] ... ص: ۳۹۶

اشاره

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ (۶) وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۷) يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (۸) هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (۹)

ترجمه آیات: ... ص: ۳۹۶

۶- و نیز چون عیسی «علیه السلام» فرزند مریم «علیها سلام» گفت ای فرزندان یعقوب برستی من فرستاده خدا بسوی شمایم در حالی که تورات را که پیش من است باور دارنده‌ام و بفرستاده‌ای که از پس زمان من می‌آید که نام او (حضرت) احمد (ص) است مژده دهنده‌ام، پس آن هنگام که احمد (ص) با معجزه‌های هویدا بیامد گفتند این جادویی آشکار است.

۷- و ستمکارتر از آن کسی که دروغ را بر خدا بست و حال آنکه آن کس بسوی دین اسلام خوانده میشود کیست و خدا گروه ستمکاران را به بهشت راه نمی‌نماید. ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۹۷

۸- ایشان میخواهند که نور خدای را بدهنهای خویش فرو نشانند و خدای تعالی تمام کننده نور خویش است هر چند که کافران کراهت دارند.

۹- او آن خدائست که پیغمبر خویش را با توحید و کیش درست فرستاد تا آن را بر همه دینها غالب گرداند و گر چه مشرکان (این چیرگی را) کراهت دارند.

قرائت: ... ص: ۳۹۷

اهل بصره و حجاز و ابو بکر یاء از قول (من بعدی اسم «احمد») را فتحه داده باقی آن را فتحه نداده‌اند، و ابن کثیر و اهل کوفه غیر ابی بکر (متّم نوره) مضاف خوانده و باقی او را (متّم نوره) بنصب و تنوین خوانده‌اند.

دلیل: ... ص: ۳۹۷

قصد میشود باضافه انفصال را چنانچه در قول خدا (إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةَ) ما فرستنده ناقه هستیم (و ذائقَةُ الموت) و نصب در (متّم نوره) بنا بر اینست که آن در حال فعل و در آینده باشد.

اعراب: ... ص: ۳۹۷

قول او (اشِیْمُهُ أَحْمَدٌ) در موضع جرّ است برای بودنش و وصف برای رسول چنانچه قول او (یأتی) نیز در محلّ جرّ است و تقدیر آن (اسمه قول احمد) پس مضاف حذف و مضاف الیه قائم مقام او شده و هم چنین (یَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ) «۱» یعنی یجدون ذکره مکتوبا) آیا نمی‌بینی که شخص نوشته نمیشود چنان که احمد عبارت از شخص است و اسم قول است و قول شخص و انسان

(۱) - سوره اعراف آیه: ۱۵۷.

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۹۸

نمیشود و خبر مبتداء در معنی مبتداء است، و مفعول قول او «یریدون» محذوف است و تقدیرش اینست «یریدون ذمّ الاسلام» اراده میکنند مذمت و بد گویی از اسلام را یا یریدون «هذا القول لیطفئوا...» یا اراده میکنند اینقول را تا خاموش کنند نور خدا را یعنی برای خاموش کردن نور خدا (وَاللَّهُ مُنِّمٌ نُورِهِ) در محلّ نصب است بنا بر حالت.

تفسیر: ... ص: ۳۹۸

اشاره

سپس خداوند سبحان عطف فرمود قصه عیسی علیه السلام را بر قصه موسی علیه السلام و فرمود:
 (وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ) یعنی یاد کن زمانی که عیسی بن مریم بقومش که مبعوث بایشان شده بود گفت:
 (يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ) ای فرزندان یعقوب بدرستی که من فرستاده خدا بسوی شمایم
 تصدیق کننده‌ام توراتی که بر موسی علیه السلام نازل شده بود و در پیش روی و دست من میباشد.
 (وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ) و بشارت دهنده‌ام پیامبری را که بعد از من می‌آید و نامش احمد صلی الله علیه و آله،
 یعنی پیامبر محمد (ص) چنان که شاعر گوید:
 صَلَّى الْإِلَهَ وَ مِنْ يَحْفَ بَعْرَشَهُ وَ الطَّيْبُونَ عَلَى الْمُبَارَكِ أَحْمَدُ
 درود و صلوات خدا و کسانی که می‌گردند دور عرش خدا و درود همه پاکان عالم بر شخص میمون و مبارک حضرت احمد (ص)
 باد.

معنای احمد (ص) ... ص: ۳۹۸

و برای این اسم دو معنی ذکر شده: اول- اینکه احمد صیغه مبالغه از
 ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۳۹۹
 فاعل باشد یعنی او حمدش بخدا بیشتر از غیر اوست.
 دوم- اینکه آن مبالغه از صیغه مفعول باشد یعنی بسیار بسیار ستوده است بواسطه آنچه که در اوست از اخلاق حسنه و زیباییها و
 بیشتر از آنچه که غیر او ستوده و تمجید میشود وی تمجید میشود.
 و در روایت صحیح از زهری از محمد بن جبیر بن مطعم از پدرش آمده که گوید حضرت رسول- صلی الله علیه و آله فرمود: که
 برای من نامهایی است ۱- منم احمد ۲- منم محمد ۳- منم ماحی چنانی که خداوند بسبب من محو میکند کفر را ۴- و منم حاشری
 که مردم بر قدمهای من محشور میشوند ۵- و منم عاقبتی که بعد از من پیامبری نیست؟
 و بخاری این روایت را در صحیح خود آورده است و آیه متضمن است که عیسی قوم خود را بشارت میداد بمحمد صلی الله علیه و
 آله و نبوت او و آنها را خبر داد برسالت و پیامبری او و در این بشارت معجزه‌ای برای عیسی بن مریم علیهما السلام است در موقع
 ظهور محمد صلی الله علیه و آله و امریست برای امتش که ایمان آوردند بآن حضرت در موقع ظهور و آمدنش «۱» (فَلَمَّا جَاءَهُمْ)
 پس چون آمد بسوی ایشان احمد (بِالْبَيِّنَاتِ) یعنی با دلائل آشکارا و معجزات نمایان. (قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ) گفتند این جادویی
 روشن است.

(۱)- مترجم گوید: نام مقدس احمد که از اسامی پیامبر اسلام (ص) است و حضرت عیسی (ع) هم بنی اسرائیل را بشارت بآمدن آن
 حضرت که موسوم باحمد است داده چنانچه در این سوره حکایت نموده و این اسم مشتق از اسم حق تعالی است چنان که محمد
 هم از نام حق مشتق است و احمد از احد که یکی از اسامی خداست گرفته شده با اضافه حرف میم همانطور که مادر بستان الرازی
 گفتیم یهدی منا هج الهدی، فما بالنا الا اتباع احمد، تا آنکه هدایت کند مردم را بر
 ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۴۰۰

(وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ) و کیست ستمکارتر از آنکه دروغی بر خدا بزند یعنی کیست که سمتش شدیدتر و سخت‌تر باشد از آن کسی که دروغی بسازد و بر خدا ببندد و بمعجزات خدا سحر و جادو بگوید و به پیامبر بگوید که او جادوگر دروغگوست.

(وَهُوَ يُدْعَىٰ إِلَى الْإِسْلَامِ) و حال آنکه او بسوی اسلام خوانده میشود که نجات و رستگاری او در آنست.

و بعضی گویند: و حال آنکه او فرا خوانده شده بتسلیم شدن او امر او و پیروی کردن از طاعت اوست.

(وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ) و خداوند گروه ستمکاران را که بخودشان بسبب کفر ورزیدن و ارتکاب گناهان ستم نمودند هدایت به بهشت نمیکند.

ابن جریر گوید: ایشان کفار و منافقین هستند و دلالت میکند بر آن قول

(- راههای هدایت و سعادت و برای ما نیست مگر آنکه پیروی کنیم احمد «ص» و الفم حیث المیم منه بانا لم یبق ما بینهما فرقانا، و وقتی که حرف میم را در تلفظ از احمد جدا شود فرقی میان آن واحد نباشد، از این جهت شاعری گوید:

ز احمد تا احد یک میم فرق است همه عالم در آن یک میم غرق است

شاعر دیگری گوید: احمد از احد فارق از یک اربعین آمد، و میم در حساب ابجد ۴۰ و اربعین است و خلاصه شعراء عرب و عجم اشعار بسیاری در ذکر احمد سروده است از جمله ابیات حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیهاست که میگوید:

ما ذا علی المشم تربة احمد ان لا یشم مدی الزمان غوالیا

سزاوار است بر کسی که تربت قبر حضرت احمد (ص) را بوئیده اینکه تا زنده است دیگر عطری را نبوید. پیروی شاعر گوید:

بو القاسم و مصطفی و احمد سر خیل پیامبران محمد

و نیز گوید:

خواست چون ایزد نمایاند بعالم ذات خود را شد عیان نور خدا در خلقت زیبای احمد ص

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۴۰۱

او که میفرماید: (يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ) یعنی اراده میکنند که نور خدا را خاموش کنند با دهانهایشان، یعنی قصد میکنند نابود کردن نور ایمان و اسلام را بسخنان فاسدی که جاری مجرای تاریکیهای شدید است، پس مثل آنها در آن مانند کسیست که بخواهد نور خورشید را با دهانش زایل کند.

(وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ) و خداوند ظاهر کننده کلام خود و تأیید کننده پیامبرش و آشکار کننده دین او و شریعت و رساننده آئین خود بنهایت و پایان کارش می باشد. (وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ) و اگر چه کفار کراهت داشته باشند.

(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ) آن خدایی که پیامبرش محمد را ارسال کرد و فرستاد (بِالْهُدَى) بهدایت کردن از توحید و عبادت خالصانه برای (وَدِينِ الْحَقِّ) و دین اسلام و آنچه را که مردم بسبب آن عبادت میکنند.

(لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ) تا آنکه غالب گرداند آن را بر تمام ادیان بسبب دلیل و تأیید کردن و یاری نمودن.

(وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ) هر چند که مشرکین نخواهند، و در این آیه دلالتست بر صحت پیامبری پیامبر ما محمد (ص) برای آنکه خداوند سبحان غالب گردانید دینش را بر تمام ادیان بسبب برتری دادن و پیروز کردن و بلند کردن مقام آن چنانچه وعده این را

داد در حال ضعف دین و کمی یارانش و اراده کرد بدین جنس دینها را و برای همین الف و لام بر آن داخل کرد و (الدین) گفت. عیاشی باسنادش از عمران بن میثم از عبایه روایت کرده که گفت شنیدم از امیر المؤمنین علیه السلام که میفرمود: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ اظهر بعد ذلك یعنی بعد از این غالب گرداند گفتند بلی فرمود: نه چنین است

قسم بآنکسی که جانم در دست اوست چنان

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۴۰۲

غلبه بر ادیان دهد تا باقی نماند روستا و دهکده‌ای مگر آنکه در آن صبح و شب بصدای بلند گفته شود «اشهد ان لا اله الا الله» ۱.

(۱) - مترجم گوید: و در تفسیر برهان در ذیل آیه مذکوره بعد از شهادت ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله (ص) است و در آنجا باسنادش از حضرت موسی بن جعفر روایت نموده که گوید از آن حضرت سؤال کردم از قول خدای عز و جل (يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ) فرموده می‌خواهند ولایت امیر المؤمنین را با دهانشان انکار کنند گوید: گفتیم (وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ) فرمود و خدا تمام کننده امامت است و امامت آن نوریست که می‌فرماید فَمَا نُونُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا، ایمان آورند بخدا و پیامبر و نوری را که ما آن را نازل کردیم و آن نور امام است.

و علی بن الحسین باسنادش از حضرت علی علیه السلام روایت کرده که رسول خدا (ص) بالای منبر رفت و فرمود بدرستی که خداوند نظری باهل زمین انداخت پس مرا از میان ایشان برگزید، سپس نظر دوم انداخت علی (ع) را اختیار نمود که برادر و وزیر و وارث و وصی و خلیفه من در میان امت و ولی و - صاحب هر مؤمنی باشد بعد از من کسی که ولایت او را قبول بدارد ولایت خدا را قبول داشته و کسی که او را دشمن بدارد خدا را دشمن داشته و هر کس که او را دوست بدارد خدا را دوست داشته و کسی که او را بغضب آرد خدا را بغضب - آورده است.

بخدا قسم او را دوست نمیدارد مگر مؤمن و دشمن نمیدارد مگر کافر و اوست نور زمین بعد از من و پایه آن و اوست کلمه تقوی و عروه الوثقی سپس تلاوت نمود رسول خدا (ص) (يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ ...) ای مردم این سخنان مرا انهایی که حاضرند بکسانی که غایبند برسانند، بار خدایا تو را بر ایشان گواه میگیرم، و خداوند برای بار سوم نظر نمود و برگزید بعد از من و بعد از علی بن ابی طالب علیهم السلام یازده امام یکی را بعد از دیگری هر کدام از دنیا رفتند دیگری بجای او قیام کند مانند ستارگان آسمان که هر وقت ستاره غروب کند ستاره دیگری بجای آن طلوع نماید آنها راهنمایان و راه یافته گانند کید کسی که درباره آنها مکر کند زبانی بایشان نرساند و واگذاری کسی که ایشان

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۴۰۳

دنباله پاورقی از صفحه قبل:

را واگذارد موجب زیان ایشان نشود، ایشان حجتهای خدا در روی زمین و گواهان خدا بر خلق اویند کسی که ایشان را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و کسی که معصیت آنها کند خدا را معصیت کرده آنها با قرآن و قرآن با آنهاست، از ایشان جدا نمیشود و آنها هم هرگز از قرآن جدا نخواهند شد تا بر من وارد در بر حوض کوثر شوند.

و نیز از او باسنادش از ابن عباس روایت کرده در قول خدا لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ و این نمیشود مگر اینکه باقی نماند یک نفر یهودی و نه یک نفر نصرانی و نه صاحب ملت می‌ماند مگر آنکه مسلمان شود حتی گوسفند و گرگ و گاو شیر و انسان و ما از هم ایمن شوند و حتی موشی کیسه‌ای را نخورد و یا پاره نکند و حتی جزیه از یهود و نصاری برداشته شود و صلیب نصاری شکسته شود و خوک کشته گردد و آن فرمان خدای تعالی است لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، و این در موقع قیام حضرت مهدی روحی فدا خواهد بود.

کلینی باسنادش از حضرت موسی بن جعفر (ع) روایت کرده که فرمود: در باره «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ ..» او امر خدا و پیامبر اوست بولایت وصی او و ولایت دین حق است. راوی گوید: گفتیم (لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ) گوید آن را بر همه ادیان در موقع قیام

حضرت قائم روحی فداه غالب گرداند.

و نیز باسنادش از جابر بن یزید جعفری از حضرت باقر علیه السلام روایت نموده درباره آیه مذکوره که فرمود: خداوند عز و جل دینش را در موقع رجعت و برگشت امامان علیهم السلام غالب گرداند.

و نیز علی بن ابراهیم (صاحب تفسیر) گوید: و اما قول او یُریدُونَ لِیُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ ... فرمود: بسبب حضرت قائم آل محمد علیه السلام هر گاه ظاهر شود خداوند او را بر تمام ادیان پیروز گرداند تا جایی که غیر خدا پرستش نشود و آن قول پیامبر است

یَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجُورًا

. ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۴۰۴

[سوره الصف (۶۱): آیات ۱۰ تا ۱۴] ... ص: ۴۰۴

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۱۰) تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۱) يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۲) وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِّلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَنْتَ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرْتَ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ (۱۴)

ترجمه آیات: ... ص: ۴۰۴

۱۰- ای کسانی که ایمان آورده‌اید آیا شما را دلالت کنم بر تجارتی که نجات می‌دهد شما را از عذاب دردناک.

۱۱- ایمان آورید بخدا و پیامبر او و جهاد کنید در راه خدا باموالتان و جانهایتان این جهاد برای شما خوبست اگر بدانید.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۴۰۵

۱۲- می‌آمرزد گناهان شما را- و داخل می‌کند شما را بر بهشتی که از زیر درختان آن نهرهای آب جاریست و منازل پاکیزه‌ای در بهشتهای (عدن) این (سرنوشت) رستگاری بزرگ است.

۱۳- و چیز دیگری که آن را دوست دارید یاری از خدا و پیروزی نزدیکست و بشارت بده مؤمنین را.

۱۴- ای کسانی که ایمان آورده‌اید از یاران خدا باشید چنانچه عیسی بن مریم (ع) گفت بحواریین و اطرافیانش، کیست از شما یاران من بسوی خدا حواریین گفتند ما یاران خدا هستیم پس گروهی از بنی اسرائیل ایمان آورده و ثابت ماندند و گروهی کفر ورزیدند، پس ما تأیید کردیم آنهایی را که ایمان آوردند بر دشمنانشان، پس صبح کردند در حالی که پیروز و غالب بر دشمن- بودند.

قرائت: ... ص: ۴۰۵

ابن عامر (تنجیکم) با تشدید خوانده و دیگران (تنجیکم) با تخفیف، و اهل حجاز و ابو عمر و (انصارا) (لله) با تنوین بدون الف خوانده و باقی از قاریان (انصار الله) باضافه ال الله خوانده‌اند.

دلیل: ... ص: ۴۰۵

ابو علی گوید: دلیل کسی که (تنجیکم) با تشدید خوانده قول خدا (وَنَجِّينَا الَّذِينَ آمَنُوا) «۱» و دلیل آنکه با تخفیف خوانده (فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ) است «۲»

(۱) - سوره فصلت آیه: ۱۸ مترجم گوید: با تشدید بیشتر است در قرآن مثل وَ نَجِّينَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ وَ آیه فنجیناه و اهله و نجیناهم بسحر و نجیناهما و قومهما و نجیناه و من معه و نجینا هودا و نجینا صالحا، و نجینا شعیبا و نجینا بنی اسرائیل و ینجیکم من ظلمات البر و ینجیکم منها و من کل کرب و دهها آیه دیگر که همه در واژه‌های مختلف مشدد آمده.

۲- سوره

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۴۰۶

لغت: ... ص: ۴۰۶

التجاره: طلب سود و استفاده در خرید و فروش متاع است، و کنایه شده در اینجا برای خواستن سود در اعمال عبادی و جهاد در مقابل دشمن.

اعراب: ... ص: ۴۰۶

و جز این نیست که (تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ) جایز است با اینکه آن محمول بر «تجاره» و خبر از آنست و درست نیست، و جز این نیست که گفته شود (للتجاره تؤمنون) و البته گفته میشود (و ان تؤمنوا بالله) برای آنکه آن بر طریقی آمده که دلالت بر خبر تجارت میکند نه بر خود خبر زیرا که فعل دلالت بر مصدرش میکند و انعقاد آن فقط بتجارت است در معنی نه در لفظ و در این توطئه برای چیز است که در ایجاز بنا بر معنی میشود و عرب میگوید: (هل لك في خير تقوم الي فلان فتعوده و ان تقوم اليه) آیا برای تو خیری هست که بروی بسوی فلانی پس او را عیادت کنی و اینکه بطرف او حرکت کنی.

و قول او (يَعْفُو لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ) در مجزوم بودن آن دو وجه است:

۱- اینکه آن جواب (هَلْ أَدُلُّكُمْ) است و آن گفته فراء است و اصحاب بصری ما آن را انکار نموده‌اند و گفته‌اند که دلالت بر تجارت موجب آمرزش و مغفرت نمیشود.

۲- اینکه آن محمول بر معنی است برای آنکه قول او (تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ) - معنایش (آمَنُوا بِاللَّهِ و رسوله و جاهدوا فی سبيله) است و آن امریست که بلفظ خبر آمده و دلالت بر این میکند قرائت عبد الله بن مسعود آمَنُوا بِاللَّهِ و جاهدوا و مانعی نیست که امر بلفظ خبر بیاید چنانچه خبر هم بلفظ امر آمده در قول

(- عنكبوت آیه ۲۴ و آیات عدیده دیگر که مخفف آمده است.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۴۰۷

خدا، فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا «۱» و معنی (فمد له الرحمن مدا) است برای اینکه قدیم تعالی بخودش امر نمیکند و مانند اینست (أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ) «۲» که لفظ آن امر و معنایش خبر است و ممکنست که قول او (تؤمنون) مرفوع باشد بساقط شدن (ان) و موصول وصله در محلّ جرّ باشد بنا بر بدلیت از تجاره و تقدیرش، این باشد (هل ادلكم على تجارة ايمان بالله) و قول او (اخري) در محلّ جرّ است

به اینکه آن صفت برای موصوف محذوف مجرور بعطف بر تجاره و تقدیرش (و علی تجارهٔ اُخری محبوبه) باشد. و زجاج گوید: تقدیرش اینست (و لکم تجارهٔ اُخری) پس بنا بر این (اُخری) صفت موصوف محذوف مرفوع به مبتداء بودنست (و تجونها) صفت بعد از صفت است، (و نصر) خبر مبتداء محذوف است تقدیرش (هی نصر من الله) است (من انصاری الی الله) در اینجا (الی) بمعنای (مع) است یعنی مع الله.

تفسیر: ... ص: ۴۰۷

چون مقدم داشت ذکر پیامبر را در پی آن خداوند سبحان آورد دعاء بقبول قول او و نصرت او و عمل بشریعت و احکام او را پس فرمود:

(یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، و آن خطاب بعموم مؤمنین است.

و بعضی گویند: آن خطاب بکسانیت که یادشان در اول سوره گذشت.

(هَيْلٌ أَدْلُكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ) آیا شما را رهنمونی کنم بر تجارتی که نجات دهد شما را از عذاب دردناک، صورت آن صورت عرض و پیشنهاد است ولی مقصود به آن امر است بر طریق تَلَطُّف و مهر در خواندن باخلاص در

(۱) - سوره مریم آیه: ۷۵.

۲ - سوره مریم آیه: ۳۸. [...]

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۴۰۸

طاعت و عبادت و معنا اینست آیا شما را ترغیب کنم در تجارت نجات دهنده‌ای از عذاب دردناک و آن ایمان بخدا و پیامبر او و جهاد در راه خدا بمال و جان است و این قول اوست:

(تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ) اینکه ایمان آورید بخدا و پیامبر او و جهاد کنید در راه خدا بمال و جانتان، و این آیه را نازل فرمود برای اینکه میگفتند اگر ما میدانستیم کدام عمل بالاتر و محبوب‌تر بسوی خداست ما آن را عمل میکردیم پس خداوند سبحان قرار داد این عمل را بمنزله تجارت برای آنکه ایشان منتفع و سودمند میشوند در آن برضاء خشنودی خدا و رسیدن به ثواب و نجات از عذاب و عقوبت را.

(ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ) یعنی و آنچه که من توصیف آن را نمودم و برای شما یادآور شدم، برای شما سودمندتر و خوش عاقبت‌تر است، اگر بدانید این را و اعتراف بصحتش نمائید.

و بعضی گفته‌اند که معنایش اینست که تجارتی که شما را بر آن راهنمایی کردم بهتر است از تجارتی که شما اشتغال بآن دارید زیرا که آن مودّی میشود بسودی که زوال و نابودی ندارد، امّا این تجارت (دنیوی) مودّی و منجر میشود به سودی که زایل و فانی میشود اگر شما میدانید زیان و منافع چیزها را.

(يَغْفِرُ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ) یعنی اگر شما عمل باین کردید گناهان شما آمرزیده میشود (وَيَدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَسَاكِنَ طَيِّبَةً) و داخل میکند شما را در بهشتهایی که نهرها و جوی‌ها از زیر قصرها و درختان آن جاری و منازل پالیزه‌ای یعنی خانه‌هایی شما را ساکن میکنند که لذت بخش و فرح انگیز و پاکیزه است. (فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ) یعنی در بهشتهای عدن شما را اسکان دهد

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۴۰۹

که بدلی و عوضی از آن نخواهید.

(ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) این رستگاری کامیابی بزرگ است نه آن چیزی که مردم آن را کامیابی میدانند از عمر طولانی و حکومت در دنیا.

حسن از عمران بن حصین و ابو هریره از تفسیر قول خدا (وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ) پرسید، گفتند از شخص دانایی پرسیدی ما از رسول خدا (ص) از این آیه پرسیدیم فرمودند: قصری از مروارید در بهشت است که در آن هفتاد خانه از یاقوت سرخ است و در هر خانه‌ای از آن هفتاد اطاق و خوابگاه است از زمرد سبز، و در هر خوابگاه هفتاد تختخواب است، و در هر تختخواب هفتاد رختخواب است، از هر رنگی و در هر رختخوابی زنی (بلکه خانمی) از حور العین است، و در هر اطاق هفتاد سفره غذا و در هر سفره هفتاد نوع رنگ، از طعام و خوراکی است، و نیز در هر خوابگاهی هفتاد خدمتکار پسر و دختر است و خداوند عطا کند به مؤمنین از قوه و نیرو در هر بامداد باندازه‌ای که بتواند از عهده همه آنها بر آید و با تمام آن حوری‌ها آمیزش و جماع کند (اللَّهُمَّ ارزقنا بحقِّ محمّدٍ و آله الطاهرين آمین یا ربّ العالمین) سپس خداوند سبحان فرمود (وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا) یعنی و تجارت دیگری یا خصلت دیگری که آن را دوست بدارید در دنیا با ثواب آخرت و این از خدای تعالی تشویق و ترغیب بیشتری است، زیرا که خدا میدانند که در میان مؤمنین کسانی هستند که مبادرت میکنند در پیشدستی یاری کردن را یا بجهت اعراض از دنیا و یا برای تأیید دین، پس خداوند این وعده را بایشان داد به اینکه گفت:

(نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ) یعنی این خصلت یا این تجارت نصری است از خدا برای شما بر دشمنان شما و پیروزی نزدیک است بر بلاد ایشان.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۴۱۰

کلبی گوید: یعنی غلبه بر قریش و فتح مکه، عطاء گوید: یعنی فتح و پیروزی بر فارس و روم و سایر فتوح اسلامی بنا بر عموم بلاد. (و قریب) یعنی نزدیکست وقوع آن.

و بعضی گویند: یعنی نزدیکست از شما برگشتن و رجوع شما بوطنتان.

(وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ) یعنی و بشارت بده مؤمنین را باین دو ثواب دنیوی و اخروی بر جهاد که آن نصر و یاری خداست در دنیا و بهشت در آخرت، سپس ترغیب و اصرار نمود خداوند سبحان مؤمنین را بر یاری کردن دینش پس گفت:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارًا لِلَّهِ) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از یاران دین خدا و کمک کاران پیامبرش باشید، و البتّه این یاری را اضافه به خودش نمود چنان که بکعبه بیت الله گفته میشود و به جناب حمزه بن عبد المطلب اسد الله گفته شده و معنایش تداوم بر یاری کردن است.

(كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ) چنان که عیسی بن مریم علی نبینا و آله و علیهما السلام گفت یعنی مثل قول عیسی بن مریم بحواریین و ایشان خواص یاران پیامبران میباشد.

زجاج گوید: آنان را حواری نامیدند برای آنکه ایشان خالص و منزّه از هر عیبی بودند. و بعضی گویند: بآنها حواری گفتند برای سفیدی لباسشان و بعضی گویند: چون که آنها لکه گیر جامه‌های پشمی یا رنگ رز بودند.

(مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ) کیست یاران من بسوی خدا و مقصود اینست بگو ای محمّد من شما را دعوت میکنم و میخوانم باین کار چنان که عیسی قومش را دعوت کرد و گفت: کیست یاور من با خدا که مرا یاری کند با یاری کردن خدا مرا و بعضی گویند: الی الله یعنی در آنچه که نزدیک بخدا میکند چنان که می

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۴۱۱

گویند (اللَّهُمَّ مَنْكَ وَ الْيَكُ) بار خدا از تو و بسوی تو است.

(قَالَ الْخَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ) حواریون گفتند ما یاران خدائیم یعنی یاران دین خدا و اولیاء خدائیم.

و بعضی گویند: آنها را نصاری نامیده‌اند برای آنکه آنها گفتند ما انصار الله هستیم.

(فَأَمَّنَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ) پس گروهی از بنی اسرائیل (فرزندان یعقوب) تصدیق عیسی کردند.

(وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ) و گروهی کافر بعیسی شدند، ابن عباس گوید: یعنی در زمان عیسی علیه السلام و این وقتی بود که آن حضرت صعود با آسمان کرد پس قومش بر سه گروه تقسیم شدند:

۱- گروهی گفتند که عیسی خود خداست بالا رفت.

۲- گروهی گفتند که او پسر خدا بود پس بسوی خودش او را بالا برد.

۳- گروه سوم گفتند او بنده و پیامبر خدا است، پس او را با آسمان برد، و ایشان مؤمنین بودند.

و هر یک از این سه گروه را عده‌ای از مردم پیروی کردند پس بجان هم افتاده و با هم پیکار کردند و آن دو گروه کافر بر مؤمنین پیروز شدند تا حضرت محمد صلی الله علیه و آله مبعوث شد پس گروه مؤمنین بر کفار غالب شدند، و این قول اوست که فرمود:

(فَأَيُّدُنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَاصْبِرُوا ظَاهِرِينَ) پس تأیید کردیم - کسانی را که ایمان آوردند بر دشمنانشان، پس صبح کردند در حالی که بر آنها پیروز بودند، یعنی برتری و غلبه داشتند.

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۴۱۲

ابراهیم گوید: یعنی صبح کرد دلیل ایمان بعیسی آورده بود که غالب و پیروز است بسبب تصدیق کردن بمحمد (ص) که فرمود: عیسی کلمه الله - و روح الله است.

مجاهد گوید: بلکه تأیید شدند در زمانشان بر کسانی که کافر بعیسی علیه السلام شدند.

و بعضی گویند: یعنی پس ایمان آورد گروهی از بنی اسرائیل بمحمد صلی الله علیه و آله و کافر شدند گروهی بآن حضرت پس صبح کردند مؤمنان در حالی که غالب و مسلط بر دشمنانشان بودند بسبب دلیل و قهر، و پیروزی و توفیق فقط بخدای تعالی است و بس (و لا حول و لا قوة الا بالله العظیم).

تمام شد بفضل خدا و لطف او ترجمه جلد بیست و چهارم تفسیر شریف مجمع البيان ابو علی فضل بن حسن طبرسی رحمه الله علیه در شب یکشنبه دوازدهم ربیع الثانی ۱۴۰۲ قمری برابر هیجدهم بهمن ماه ۱۳۶۰ شمسی بقلم قاصر این خادم محمد بن علی مشهور بشریف رازی صانه الله عن المخازی و صلی الله علیه و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین من الآن الی یوم الدین، و در پی آن جلد بیست و پنجم از اول سوره جمعه خواهد آمد انشاء الله.

مخفی نماند که ترجمه و طبع و نشر این موسوعه شریفه و تفسیر نفیس مجمع البيان به اهتمام و سعی بلیغ جناب مستطاب آقای حاج آقا شمس فراهانی مؤسس و ناشر مطبوعات فراهانی انجام پذیرفت، خداوند منان به معظم له پاداش جزیل و روح مرحومه مغفوره والده مکرمه ایشان را با قرآن و خاندان رسالت محشور فرماید، آمین یا رب العالمین. «مترجم» (پایان)

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۴۱۳

فهرست مطالب جلد بیست و چهارم ... ص: ۴۱۳

ترجمه تفسیر مجمع البيان سوره قمر آیات: ۱۰- ۱- ۲۱- ۴ روات و مخبرین از شق القمر ۱۰ داعی کیست؟ ۱۷ گفتار مفسرین درباره یوم الدار ۱۹ آیات: ۲۱- ۱۱- ۳۰- ۲۲ آیات: ۳۱- ۲۲- ۳۹- ۳۱ آیات: ۴۲- ۴۴- ۳۲- ۴۴- ۴۰ آیات: ۵۵- ۴۳- ۵۲- ۴۵ سوره الزحمن آیات: ۱- ۱۳- ۷۰- ۵۶ آیات: ۲۹- ۱۴- ۸۷- ۷۱ اختلاف دانشمندان در معنای آن ۸۳

ترجمه مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۴۱۴

آیات: ۴۵- ۳۱- ۱۰۳- ۸۸ آیات: ۶۱- ۴۶- ۱۱۲- ۱۰۳ آیات: ۷۸- ۶۲- ۱۲۵- ۱۱۳ خلاصه صفات زنان بهشتی ۱۲۱ سوره واقعه آیات:

۱۶- ۱۳۹- ۱۲۹ سابقین کیانند؟ آیات: ۲۶- ۱۷- ۱۴۶- ۱۴۰ آیات: ۴۰- ۲۷- ۱۵۷- ۱۴۷ حدیث عجیبی درباره ثله ۱۵۵ آیات: ۵۶- ۴۱- ۱۶۴- ۱۵۸ آیات: ۷۴- ۵۷- ۱۷۴- ۱۶۴ آیات: ۸۷- ۷۵- ۱۸۴- ۱۷۵ آیات: ۹۶- ۸۸- ۱۹۳- ۱۸۵ سوره حدید آیات: ۶- ۱- ۲۰۲- ۱۹۴ تحقیق تسیح موجودات ۱۹۷ گفتار مفسرین درباره الظاهر و الباطن آیات: ۱۰- ۲۰۸۷- ۲۰۳ آیات: ۱۵- ۱۱- ۲۲۱- ۲۰۹ قرص الحسنه دارای ده صفت است ۲۱۶

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۴۱۵

آیات: ۲۰- ۱۶- ۲۳۳- ۲۲۲ از مواظ حضرت عیسی (ع) ۲۲۸ آیات: ۲۵- ۲۱- ۲۴۵- ۲۳۴ لکیلا تأسوا آموزنده چهارده درس است ۲۴۰ آیات: ۲۹- ۲۶- ۲۵۷- ۲۴۶ مهاجرت جعفر بن ابی طالب بکشور حبشه ۲۵۲ دو پاداش برای کیست؟ ۲۵۴ سوره مجادله آیات: ۵- ۱- ۲۶۹- ۲۵۸ اختلاف مفسرین درباره تکرار قول ۲۶۶ آیات: ۱۰- ۶- ۲۸۰- ۲۷۰ آیات: ۱۵- ۱۱- ۲۹۵- ۲۸۱ مسئله نجوی (پاورقی) ۲۸۸ استیضاح علی (ع) ابو بکر را ۲۹۱ آیات: ۲۲- ۱۶- ۳۰۳- ۲۹۷ سوره حشر آیات: ۵- ۱- ۳۱۶- ۳۰۴ اول حشر کجاست؟ ۳۱۲ آیات: ۱۰- ۶- ۳۳۱- ۳۱۷ آیات: ۱۵- ۱۱- ۳۳۸- ۳۱۷ آیات: ۲۰- ۱۶- ۳۴۳- ۳۳۹

ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۴، ص: ۴۱۶

آیات: ۲۴- ۲۱- ۳۵۱- ۳۴۴ سوره ممتحنه آیات: ۵- ۱- ۳۶۵- ۳۵۲ آیات: ۹- ۶- ۳۷۱- ۳۶۶ آیات: ۱۱- ۱۰- ۳۸۰- ۳۶۶ آیات: ۱۳- ۱۲- ۳۸۷- ۳۸۱ آمدن زنان قریش و مکه برای بیعت با پیامبر ۳۸۴ سوره صف آیات: ۵- ۱- ۳۹۵- ۳۸۸ آیات: ۹- ۶- ۴۰۳- ۳۹۶ معنای احمد ۳۹۸ روایاتی در ولایت (پاورقی) ۴۰۲ آیات: ۱۴- ۱۰- ۴۱۲- ۴۰۴ فهرست مطالب کتاب ۴۱۳ پایان کتاب

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بَدان، نگاه می دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکنند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».